

الله الرحمن الرحيم
پ

اسلام و روابط بین الملل

۲۰۴/۶

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: اسلام و روابط بین الملل کد: ۲۰۴/۶

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: لطفعلی لطیفی پاکده

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

<p>درس ۲: نظریه های روابط بین الملل</p> <p>نظریه موازنہ قوا ۲۶</p> <p>اهداف موازنہ قوا ۲۶</p> <p>اصول حاکم بر موازنہ قوا ۲۷</p> <p>روش های برقراری موازنہ قوا ۲۷</p> <p>نظریه بازدارندگی ۲۸</p> <p>تعریف بازدارندگی ۲۸</p> <p>پیش فرض های بازدارندگی ۲۸</p> <p>شرایط بازدارندگی ۲۹</p> <p>انواع بازدارندگی ۲۹</p> <p>نظریه بازی ها ۳۰</p> <p>تعریف نظریه بازی ها ۳۰</p> <p>هدف از نظریه بازی ها ۳۰</p> <p>مبانی نظریه بازی ها ۳۰</p> <p>انواع بازی ۳۱</p> <p>نظریه تصمیم گیری ۳۲</p> <p>تعریف نظریه تصمیم گیری ۳۲</p> <p>پیش فرض های نظریه تصمیم گیری ۳۲</p> <p>مفاهیم نظریه تصمیم گیری ۳۲</p> <p>انواع مدل ها در نظریه تصمیم گیری ۳۳</p> <p>دیدگاه اسلام ۳۳</p>	<p>پیشگفتار ۷</p> <p>مقدمه ۹</p> <p>درس ۱: کلیات</p> <p>تعاریف ۱۱</p> <p>سیاست ۱۱</p> <p>سیاست خارجی ۱۳</p> <p>سیاست بین الملل ۱۴</p> <p>روابط بین الملل ۱۵</p> <p>دیدگاه اسلام ۱۵</p> <p>بازیگران عرصه بین الملل ۱۷</p> <p>افراد ۱۷</p> <p>گروه ها ۱۸</p> <p>دولت ها ۱۹</p> <p>دیدگاه اسلام ۲۰</p> <p>رویکردها در روابط بین الملل ۲۱</p> <p>سنن تگرایی ۲۲</p> <p>رفتار تگرایی ۲۲</p> <p>فرارفتار تگرایی ۲۳</p> <p>دیدگاه اسلام ۲۳</p>
---	---

۴ اسلام و روابط بین‌الملل

تعريف دارالاسلام.....	۶۰	نظريه موارنه قوا در منطق ديني.....	۳۴
تقسيمات دارالاسلام.....	۶۳	اسلام و نظريه بازدارندگی.....	۳۴
احکام دارالاسلام.....	۶۳	نظريه بازی‌ها در نگاه اسلامی.....	۳۵
دارالاسلام و جهان امروز.....	۶۴	نظريه تصميم‌گيري در منطق اسلامي.....	۳۵
دارالکفر.....	۶۵		
تعريف دارالکفر.....	۶۵	درس ۳: مبانی روابط بین‌الملل در اسلام (۱)	
تقسيمات دارالکفر.....	۶۶	خدماتمحوری.....	۳۶
ویژگی‌ها و احکام دارالکفر.....	۶۷	مبناي تصميم‌گيري در نظام اسلامي.....	۳۷
دارالکفر و جهان امروز.....	۶۸	نگرش تکلیفمحور.....	۳۸
درس ۴: جغرافياي سياسي روابط بین‌الملل در اسلام (۲)		۱. ویژگی‌های نگرش تکلیف محور.....	۳۸
دارالحرب.....	۷۰	۲. فواید نگرش تکلیف محور.....	۳۹
تعريف دارالحرب.....	۷۰	کاربردهای نگرش تکلیف محور.....	۴۰
تقسيمات دارالحرب.....	۷۱	عادالت‌گستري.....	۴۱
احکام دارالحرب.....	۷۱	مفهوم عدالت.....	۴۱
دارالعهد.....	۷۴	اهميت عدالت از نگاه اسلام.....	۴۲
تعريف دارالعهد.....	۷۴	۱. عدالت، زيربناي همه قوانين اجتماعي اسلام.....	۴۲
مباني ديني دارالعهد.....	۷۵	۲. عدالت، هدف مهم بعثت پيامبران.....	۴۵
کاربردهای امروzin دارالعهد.....	۷۶	شاخص‌های عدالت.....	۴۶
دارالحیاد.....	۷۶	تأثير عدالت در روابط بین‌الملل.....	۴۷
تعريف دارالحیاد.....	۷۶	درس ۴: مبانی روابط بین‌الملل در اسلام (۲)	
مباني قرآنی در دارالحیاد.....	۷۷	آزادی.....	۴۸
کاربردهای دارالحیاد در روابط بین‌الملل.....	۷۹	مفهوم آزادی.....	۴۸
دارالصلح.....	۷۹	مرزهای آزادی.....	۵۱
احکام دارالصلح.....	۷۹	کاربرد آزادی در روابط بین‌الملل.....	۵۱
کاربردهای امروzin دارالصلح.....	۸۱	تکريم انسان.....	۵۴
درس ۵: جغرافياي سياسي روابط بین‌الملل در اسلام (۱)		کرامت انسان از نگاه قرآن مجید.....	۵۴
دارالذمه.....	۸۲	کاربرد کرامت انسان در روابط بین‌الملل.....	۵۸
تعريف دارالذمه.....	۸۲		
درس ۶: جغرافياي سياسي روابط بین‌الملل در اسلام (۲)			
دار الاسلام.....	۶۰		

اصل نفى سلطه.....	۱۱۷	احکام دارالذمہ	۸۳
اصل تألیف قلوب.....	۱۱۹	مباحث جدید دارالذمہ	۸۵
		دارالهدنه	۸۶
درس ۱۱: اصول روابط بین‌الملل در اسلام (۲)		تعریف دارالهدنه	۸۶
اصل وفا به عهد.....	۱۲۳	احکام دارالهدنه	۸۷
اصل بازدارندگی.....	۱۲۵	کاربردهای امروزین دارالهدنه	۸۷
اصل مقابله به مثل.....	۱۲۸	دارالامان	۸۸
اصل یاری مسلمین.....	۱۳۲	تعریف دارالامان	۸۸
		دلائل مشروعيت دارالامان	۸۸
درس ۱۲: اصول روابط بین‌الملل در اسلام (۳)		احکام دارالامان	۸۹
اصل عزت.....	۱۳۵	کاربردهای امروزین دارالامان	۹۱
اصل حکمت.....	۱۳۹		
اصل مصلحت.....	۱۳۹	درس ۸: اهداف روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام (۱)	
سایر اصول.....	۱۴۲	خدایپرستی و اعلاء کلمة الله	۹۲
		استکبارستیزی	۹۵
درس ۱۳: ابزار روابط بین‌الملل در اسلام (۱)		گسترش فرهنگ اسلامی	۹۷
ابزارهای فرهنگی.....	۱۴۳	گسترش عدالت	۱۰۰
نکته‌هایی در باب ابزارهای فرهنگی.....	۱۴۷	۱. هدف از ارسال رسول	۱۰۱
الف: ویژگی‌ها.....	۱۴۷	۲. هدف از بینات	۱۰۱
ب: الزامات	۱۴۸	۳. هدف از کتاب	۱۰۱
ابزارهای سیاسی.....	۱۴۸	۴. هدف از ترازو	۱۰۱
		۵. هدف از آفرینش آهن	۱۰۲
درس ۱۴: ابزار روابط بین‌الملل در اسلام (۲)		۶. عدالت، امر الهی	۱۰۲
ابزارهای اقتصادی	۱۵۴		
تحريم اقتصادی	۱۵۴	درس ۹: اهداف روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام (۲)	
دامپینگ.....	۱۵۵	تأمین امنیت	۱۰۳
کمک‌های اقتصادی (مؤلفه قلوبهم).....	۱۵۵	حفظ استقلال و صیانت از دارالاسلام	۱۰۸
اتحادیه‌های اقتصادی	۱۵۶		
تعرفه‌های گمرکی	۱۵۷	درس ۱۰: اصول روابط بین‌الملل در اسلام (۱)	
قرض الحسنہ	۱۵۸	اصل دعوت و تبلیغ	۱۱۱
سرمایه‌گذاری خارجی	۱۵۸	اصل صلح	۱۱۴

۶ اسلام و روابط بین‌الملل

۱۷۵	خدمهای نظامی	۱۵۹
۱۷۶	نفو سلطه	۱۵۹
۱۷۶	استقلال همه جانبه	۱۶۱
۱۷۶	یاری مسلمین	۱۶۲
۱۷۶	اصالت صلح	
۱۷۷	وحدت مسلمین	
۱۷۷	سعادت بشریت	
۱۷۷	حمایت از مستضعفین	
۱۷۷	آزادی	
۱۷۸	حقوق اقلیت‌ها	
۱۷۸	عدالت	
۱۷۸	پذیرش پناهندگی	
۱۷۹	آمادگی دفاعی بازدارنده	
۱۷۹	عزت، حکمت و مصلحت	
۱۸۰	بررسی مواضع جمهوری اسلامی ایران در مسائل بین‌المللی	
۱۸۰	مسائل منطقه‌ای	
۱۸۱	مسائل جهان اسلام	
۱۸۵	مسائل بین‌المللی	
۱۸۹	فهرست منابع	
	دروس ۱۵: روابط بین‌الملل در صدر اسلام	
	نامه‌نگاری با سران کشورها و قبایل	۱۶۴
	نامه به پادشاه ایران	۱۶۵
	نامه به قیصر روم	۱۶۵
	نامه به پادشاه بحرین	۱۶۵
	نامه به پادشاه مصر	۱۶۵
	سایر نامه‌ها	۱۶۶
	انعقاد قراردادهای بین‌المللی	۱۶۶
	منشور مدنیه	۱۶۶
	قرارداد با بُنی ضمراه	۱۶۸
	صلاح حدیبیه	۱۷۱
	نبردهای دفاعی	۱۷۳
	دروس ۱۶: روابط بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران	
	اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران	۱۷۵

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدید گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

روابط بین‌الملل، شامل روابط بین حکومت‌ها، گروه‌ها و افراد ممالک مختلف می‌شود. سخن گفتن از روابط بین‌الملل اسلامی، شاید برای بسیاری شگفت‌انگیز باشد؛ زیرا در این باب چیزی ندیده و یا نخوانده‌اند، اما حقیقت چیز دیگری است. اسلام عزیز قواعد و دستورات فراوانی برای این امر دارد.

در دهه‌های اخیر دانشمندان بسیاری برای استخراج این قواعد از آیات، روایات و کتب فقهی و تاریخی کوشیده‌اند. مشخصات بسیاری از این منابع در فهرست منابع پژوهش حاضر درج شده است. بیشتر این کتاب‌ها تحت عنوانی مانند حقوق بین‌الملل اسلامی، فقه سیاسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است.

تلash‌های پیشینیان به لحاظ علمی ارزشمند است، اما پاره‌ای نیازها مارا به تأملی دوباره در این عرصه فراخواند، نخست اینکه زاویه دید بیشتر این منابع، دانش روابط بین‌الملل نیست، بلکه از زاویه دید حقوق بین‌الملل، فقه سیاسی و امثال آن تدوین شده‌اند. برخی از پژوهش‌ها خیلی مفصل‌اند و خواندن آن در توان همگان نیست و برخی بسیار مختص‌رنده و توضیحات بیشتر ضروری می‌نماید. همچنین، برخی از پژوهشها خصلت آموزشی ندارند و به صورت یک‌کار پژوهشی محض، به زاویه خاصی از موضوع توجه کرده‌اند.

چنین بود که کوشش شد با بهره‌گیری از زحمات گرانقدر پیشینیان و نیز مراجعه مستقیم به تفاسیر قرآن مجید و سایر منابع اصیل اسلامی، مجموعه‌ای مختص و مفید با رویکرد آموزشی برای خوانندگان محترم فراهم گردد. همچنین تلاش شد تا با زاویه دید روابط بین‌الملل، ضمن

توجه به مسائل و نیازهای روز جامعه بین‌المللی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، اهداف کلی مدنظر واقع گردد؛ اهدافی نظیر اینکه فراگیر بتواند پس از یادگیری مباحث مطروحه، مباحثت مهم روابط بین‌الملل و نیز دیدگاه اسلام را در این باره بداند، بتواند برخی از شباهات موجود در خصوص عملکرد نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی را پاسخ دهد و نیز بتواند پاره‌ای از مسائل بین‌المللی را تحلیل کند و اصولاً علاقه او به پیگیری برخی رخدادهای بین‌المللی افزایش یابد.

گفتنی است که تحقیق حاضر بیشتر بر مشترکات شیعه و سنی متمرکز شده است و به همین دلیل می‌تواند قدمی در مسیر تقویت انسجام اسلامی محسوب گردد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی بر خود لازم می‌داند از خدمات نویسنده محترم آقای لطف‌علی لطیفی پاکده و همه کسانی که در مراحل مختلف کار نویسنده را یاری داده‌اند تشکر و قدردانی نماید و از خدای بزرگ برای ایشان موفقیت بیشتر در مسیر خدمت به اسلام و مسلمین آرزو نماید.

با همه تلاشی که به عمل آمده است تا حاصل کار قوی باشد، می‌دانیم مانند هر کار بشری دیگر، عاری از عیب و نقص نیست. مایه امتنان است اگر فراگیران محترم با ارائه نقطه نظرات اصلاحی خود مارا یاری کنند تا چاپ‌های بعدی این کتاب قوی‌تر و بهتر از پیش باشد - ان شاء الله.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

درس ۱

کلیات

در این درس با برخی مباحث مقدماتی و کلی اسلام و روابط بین‌الملل آشنا می‌شویم؛ مباحثی مانند این که سیاست چیست، سیاست خارجی چیست، سیاست بین‌الملل چیست، روابط بین‌الملل چه مفهومی دارد، بازیگران عرصه بین‌الملل کیانند و چه رهیافت‌هایی در روابط بین‌الملل وجود دارد. آشنایی با این کلیات برای ورود به بحث و فهم دقیق مباحث آتی مهم است.

تعاریف

اولین قدم در بحث علمی بیان تعاریف است. بیان تعاریف کار تفاهم و اشتراک نظر را ساده‌تر می‌سازد و از حجم اختلاف نظر می‌کاهد. در این مسیر، مفاهیم عمده کتاب اسلام و روابط بین‌الملل به شرح زیر صورت می‌گردند:

سیاست

سیاست لغتی عربی از ریشه "سوس" به معنای ریاست یا خلق و خوست. بنا بر تعریف اهل لغت، سیاست انجام دادن کاری بر طبق مصلحت آن است.

عبارت "ساسته العباد" که درباره امامان معمصوم آمده است این معنا را در بر دارد که تأمین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه بر عهده آنان است.^۱

در تعریف سیاست سخن بسیار است. اگر کسی در صدد برآید همه تعاریف سیاست را بر شمارد چه بسا صدها تعریف بیابد. برای شناخت بهتر مفهوم سیاست، برخی از این تعاریف را برمی‌شماریم:

1. [Http://msasaniir.persianblog.com/_archive.htm/24_8_1382](http://msasaniir.persianblog.com/_archive.htm/24_8_1382).

- عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه.^۱
- هنر یا علم حکومت کردن.
- هنر یا علم اثرگذاری بر رهبری حکومت.
- روابط کاملاً پیچیده حاکم بر روابط مابین مردمی که در یک جامعه زندگی می‌کنند.^۲
- سیاست بررسی اشکال مختلف قدرت در جوامع انسانی است. ابتدای سیاست با اقتدار شروع می‌شود که نوع عالی قدرت است و انتهای آن به اجبار و سلطه ختم می‌شود که نوع برهنه و غیر ارزشی قدرت است. در این بین، واژه‌هایی بسان نفوذ، فشار، اعتبار و... می‌تواند اشکالی از قدرت باشد که نقاط میانی اقتدار و اجبار را پوشش می‌دهد.^۳
- سیاست، تعیین و تثبیت هدف‌های نهائی و مطلق، و تلاش سازمانی برای تحقق آنها است.^۴
- ماکیاولی اندیشمند ایتالیایی سیاست را چنین معنا می‌کند:

 - تحکیم پایه‌های قدرت، به هر قیمتی که باشد.
 - ارائه طریق برای جلوگیری از سرنگونی دولت.
 - در سیاست، همه چیز و سیله‌اند حتی دین و اخلاق.

- اصل اول سیاست، حفظ نظم در جامعه است که مقدم بر هر چیز دیگری است، حتی عدالت و آزادی.
- حکومت برای استمرار خود لازم است قدری در دل مردم ترس بیافریند.
- سیاستمدار باید ترکیبی از شیر و رو باه باشد، به موقع سرکوب کند و به هنگام سازش نماید.^۵
- تعریف ماکیاولی را می‌توان در اولین جمله‌اش خلاصه کرد: سیاست یعنی تحکیم پایه‌های قدرت، به هر قیمتی که باشد، اما افلاطون، پایه‌های سیاست را چنین بر می‌شمارد:

 - وظیفه سیاست، متعالی کردن انسان و جامعه و به عدالت رساندن آنهاست. از این رو سیاست با فرهنگ، آموزش و اخلاق پیوندی عمیق دارد.

- سیاستمدار خوب کسی است که در پی پیشرفت جامعه باشد و آن را به ثبات و فضیلت‌ها برساند.^۶

۱. حسین بشیریه، آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری، ص ۱۷.

2. merriam-webster online Dictionary: politics.

۳. عبدالحمید ابوالحمد، مبانی علم سیاست، ص ۲۳ - ۲۴.

4. <http://www.khomam.com/Books/az-hamb/az-hamb-3.htm>

۵. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۳ - ۱۴ (با قدری تغییر).

۶. احمد بخشایشی اردستانی، پیشین، ص ۱۷. (با قدری تغییر).

تعریف افلاطون زیبا و پذیرفتی است، اما آیا این تعاریف در دنیای مدرن امروزی کاربرد دارد؟ از نگاه حسن رحیم پور از غدی، در سیاست مدرن، قدرت به جای عدالت و غریزه به جای فضیلت اصل شده، نتیجه آن به این می انجامید که سیاست مدرن را می توان به مشغول شدن سگ ها به جویدن یکدیگر بر سر لشه ها تشییه کرد.^۱

تعریف برگزیده سیاسی عبارت است از:

"علم و هنر کسب، حفظ و استمرار قدرت برای رسیدن به هدف"^۲

اکنون، اگر هدف، مقدس باشد و از روش هایی سالم برای کسب، حفظ و استمرار قدری سود برده شود، سیاست، امری درست خواهد بود و اگر هدف، نامقدس باشد یا از روش های مزدورانه برای رسیدن به هدف استفاده شود، سیاست نادرست شکل خواهد گرفت.

سیاست خارجی

مفهوم سیاست خارجی از پیچیده ترین و عمیق ترین مباحث علوم اجتماعی است که صدها عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و تکنیکی از درون و بیرون واحدهای سیاسی در آن دخالت دارند. جان ویک لین می نویسد: اگر روابط بین دولت ها را بسان یک بازی گروهی تصور کنیم، حرکات یک دولت در این بازی به منزله سیاست خارجی آن خواهد بود. ریمون آرون بر این باور است که سیاست خارجی، عالم سبقت جویی است و اتخاذ تصمیم در آن، در را به روی عاقبی که اغلب قابل پیش بینی و محاسبه دقیق نیستند می گشاید. به سخن دیگر سیاست خارجی بیشتر به یک بالن می ماند تا یک هوایی موتو رد.^۳

دکتر محمود احمدی نژاد، چند روز پس از آنکه از سوی مردم به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، در یک مصاحبه، ابتدا سیاست خارجی را چنین تعریف کرد:

سیاست خارجی نماد خواستها، منافع ملی و امنیت ملی یک ملت است.^۴

احمدی نژاد در شرح دیدگاه خود توضیح داد که در حال حاضر در سیاست خارجی سه نگاه

داریم:

1. <http://www.iraneconomist.com/Fa>ShowNewsFa.aspx?NewsID=۳۹۸۷۲>

۲. آیت مظفری، روش شناسی و آموزش تحلیل سیاسی، ص ۱۰.

۳. هادی نخعی، توافق و تراحم منافع ملی و اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های ملی و اسلامی، ص ۴۷-۴۸.

4. <http://ansarnews.com/index.php?papu=article/showarticle&code=72>

-انفعال: یک نگاه کاملاً منفعل که می‌گوید در دنیا یکسری مناسبات رخ می‌دهد ما هم باید تن بدھیم به این مناسبات و هر چه پیش آمد اشکال ندارد.

-انزوا: این دیدگاه می‌گوید مناسبات جهانی یک نوع مناسبات ظالمانه است. تمام سازمان‌ها از طریق قدرت‌های بزرگ هدایت می‌شوند و ماناید وارد شویم، اصلاً باید تعامل راقع‌کنیم و با این نظام‌ها برخور دکنیم که این هم افراط و بی‌تدبیری است و نتیجه‌ای برای مردم نخواهد داشت.

-فعال: سیاست خارجی یعنی این که ملت ما و دیپلماسی ما باید با قدرت در عرصه‌های جهانی حاضر شود تأثیرگذار باشد تحول آفرین باشد و از همه فرصت‌ها استفاده کند. سیاست خارجی فعال یعنی اینکه همه فرصت‌های جهانی را به نفع ملت استفاده کرد.

احمدی نژاد در ادامه می‌افزاید: در سیاست خارجی فعال، ما با همه مراوده سیاسی خواهیم داشت. این یک اصل در سیاست خارجی است، اما اولویت گسترش ارتباطات باید درست تعریف شود. ارتباط با آنها که دیدگاه‌های مشترک داریم و حقوق متقابل را نسبت به هم رعایت می‌کنیم در اولویت باشد. قدرت اقتصادی ما باید پشتوانه سیاست خارجی ما شود و منافع ملی و امنیت ملی ما را حفظ کند. این‌ها شدنی است. این می‌شود سیاست خارجی فعال. مدیریت سیاست خارجی ما باید اول ملت را باور کند، توانمندی‌های ملی را بشناسد و با اتکا به اینها وارد عرصه شود. تعامل ما تعامل مثبت است، دوست داریم با همه رابطه صمیمی و دوستانه داشته باشیم اما در جهت امنیت ملی خودمان.^۱

در کل سیاست خارجی را می‌توان چنین تعریف کرد:

مجموعه اهداف و روش‌هایی که یک دولت در مقابل دول خارجی در جهت دفاع از منافع

ملی خود دنبال می‌کند.^۲

سیاست بین‌الملل

سیاست بین‌الملل، برآیند سیاست خارجی کشورهای گوناگون است.^۳

سیاست بین‌الملل، تنها سیاست بین‌کشورها را بحث می‌کند و لزوماً به مباحثی نظریر شرکت‌های چند ملیتی، گروهک‌های تروریستی، سازمان‌های غیردولتی طرفدار حقوق بشر و سایر بازیگران فرامی‌نمی‌پردازد. چنین مباحثی، ذیل عنوان سیاست جهانی پوشش می‌یابد.^۴

1. <http://ansarnews.com/index.php?papu=article/showarticle&code=72>

۲. علیرضا ازغندی، نظام بین‌الملل: بازدارندگی و همپایی استراتژی، ص ۱۳ - ۱۴.

۳. احمد بخشایشی اردستانی، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۳۵.

۴. جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، دو جلد، ج ۱، ص ۲۳.

روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل، مانند هر مفهوم دیگر در علوم انسانی، از تعاریف متعدد و متنوعی برخوردار است که گزیده‌ای از آنها را می‌خوانید:

دانش روابط بین‌الملل، شاخه‌ای از علوم سیاسی است، که به مطالعه سیاست خارجی کشورها و روابط بین دولتها در نظام بین‌المللی می‌پردازد و همزمان نقش سازمان‌های دولتی، سازمان‌های غیر دولتی و شرکت‌های چندملیتی را مورد توجه قرار می‌دهد.^۱ این تعریف، به ویژه تأکیدی که بر سیاست خارجی دولتها دارد، در این پژوهش مورد توجه خاص است.

به سخن دیگر، روابط بین‌الملل، شامل تمامی مناسبات کشورها در عرصه جهانی است؛ یعنی روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی، بازرگانی و علمی. روابط بین‌الملل شامل سیاست خارجی کشور، مؤسسات و سازمان‌های بین‌المللی، روابط احزاب و گروه‌ها و دسته‌های ذی‌نفوذ و هم‌چنین سیاست‌های بین‌المللی می‌گردد.^۲

هر تس از دانشمندان مشهور علم روابط بین‌الملل می‌نویسد:

روابط بین‌الملل عبارت است از مطالعه عوامل ساختها و سیستم‌های بین‌المللی با هر میزان از قدرت اثربخشی. هالستی، دانشمند مشهور دیگر، بر این باور است که روابط بین‌الملل در بر گیرنده تمامی روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی مابین دولتها یا مؤسسات خصوصی است که خارج از مرزهای ملی برقرار می‌شود. دانشمند دیگری به نام پوچالا، عقیده دارد روابط بین‌الملل یعنی روابط کشورها در سیستمی که دارای سه چهره است: رقابت متقابل، همکاری متقابل و یا ترکیبی از این دو.^۳

فرق روابط بین‌الملل با سیاست خارجی در این است که روابط بین‌الملل شامل روابط بین حکومت‌ها، گروه‌ها و افراد ممالک مختلف می‌گردد؛ در حالی که سیاست خارجی تنها آن دسته از روابط را در بر می‌گیرد که ابتکار آن با حکومت‌ها بوده، از جانب آنها تصدی می‌شود.^۴

دیدگاه اسلام

برای فهم دقیق معنای سیاست در اسلام ابتدا باید گفتمان سیاسی مسلمانان را فهمید و استعاره‌ها و

1. http://en.wikipedia.org/wiki/international_politics.

۲. علیرضا ازغندی، نظام بین‌الملل: بازدارندگی و همپایگی استراتژی، ص ۱۲ - ۱۴.

۳. همان. ۴. توافق و تزاحم منافع ملی و اسلامی، ص ۴۸.

کنایه‌ها را تشخیص داد. ریشه‌های این زبان سیاسی را باید در قرآن مجید و سیره بزرگان اسلام جستجو کرد.^۱

استاد محمدتقی جعفری با استنباط از مجموعه دیدگاه‌ها و عملکردهای حضرت علی(ع)، سیاست را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

مدیریت و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول.^۲

با توجه به مطالب بالا، همچنین می‌توان تعریف زیر را به معنای مصطلح برای سیاست در نظر گرفت:

تدبیر و اداره امور جامعه، در مسیر تحقق ولایت الهی.^۳

سیاست، در نگاه اسلامی دارای سه ویژگی اساسی است:

امری توحیدی است: نگرش توحیدی در سیاست اسلامی بازتاب‌های عدیدهای دارد. مانند: تنها باید از خدا اطاعت کرد یا کسی که اطاعت از او اطاعت از خدابه حساب می‌آید. تنها باید از خدا ترسید و تنها باید به او امید بست. خدا، خالق، رازق و همه کاره اصلی جهان است. امری انسانی است: انسان از نگاه قرآن، خلیفه خدا در زمین، وارث نهایی زمین و عهده‌دار استقرار حاکمیت خدادر آن است.

امری دنیوی - اخروی است: با این توضیح که دنیا را مقدمه آخرت می‌داند و تلاش دارد تا دنیا و آخرت مردم را به صورت همزمان آباد نماید.^۴

از نگاه امام علی(ع)، از موارد زیر می‌توان به عنوان مبانی معنوی و اخلاقی سیاست در اسلام یاد کرد:

- توجه به آخرت و اصالت آن؛

- نگاه زاهدانه و گذرا به دنیا و پرهیز از دنیا دوستی؛

- پرهیز از دو چهرگی، دو گونه سخن‌گفتن، قدرت نمایی و خود برتری‌بینی؛

- پرهیز از شکم بارگی و ستمنگری؛

- آزمایش دانستن فراز و نشیب‌های دنیوی؛

۱. برنارد لوئیس، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، ص ۳۰-۴۵.

2. http://msasaniir.persianblog.com/_msasaniir_archive.html ۱۳۸۲-۸-۲۴

۳. همان.

۴. هادی نخعی، پیشین، ص ۱۰۷-۱۱۴. (با تلخیص و قدری تغییر)

-اخلاص در امور؛

-توجه به خوب و بد حقیقی و نعمت و بلای واقعی؛

-توجه به محرومیت و زیان حقیقی؛

-رنج خود و راحت مردم؛

-پرهیز از نیرنگ؛

-کوچک انگاشتن غیر خدا در برابر خدا.^۱

از آنچه گفته شد به اجمال می‌توان تعریف مفاهیم مشابه نظری سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از نگاه اسلام را حدس زد. با این حال تعریف واژه‌های بالا از نگاه دینی چنین پیشنهاد می‌گردد: سیاست خارجی: مجموعه اهداف و روش‌هایی که یک دولت اسلامی در مقابل دول خارجی در جهت دفاع از اسلام و مسلمین و گسترش دین و عدالت دنیا می‌کند.^۲

روابط بین‌الملل: روابط بین‌الملل در برگیرنده تمامی روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی مابین دولتها یا مؤسسات خصوصی است که خارج از مرزهای یک جامعه مستقل اسلامی با سایر جوامع اسلامی یا غیر اسلامی برقرار می‌شود.^۳

بازیگران عرصه بین‌الملل

در عرصه روابط بین‌الملل چه کسانی و تا چه اندازه‌ای نقش آفرین هستند؟ در این باره، از سه بازیگر عمدۀ نام برده می‌شود: افراد، سازمانها و دولتها که نقش هر یک را در این مجال به بررسی می‌گذاریم.

افراد

در عرصه روابط بین‌الملل تنها افراد هستند که در شکل زمامداران، تصمیم‌گیرنگان، دولتمردان، نماینده‌گان مردم، کارشناسان و... ظاهر می‌شوند و عاملان واقعی و زنده‌کننده‌ها و واکنش‌ها هستند. البته آنها برای اعمال مشروعیت سیاسی خود متکی به اختیارات قانونی دولتها هستند

1. http://msasaniir.persianblog.com/_msasaniir_archive.html ۲۴_۸_۱۳۸۲

۲. این تعریف از آن نگارنده بوده و برگرفته از چکیده تحقیقاتی است که در این باب صورت پذیرفته است. به ویژه مباحث مرتبط با عدالت، دفاع و تبلیغ دین در همین پژوهش.

۳. همان.

و هر چند که خطوط کلی روابط را قوانین و آیین نامه‌ها مشخص می‌سازند در نهایت افراد هستند که با دست و اندیشه خود و رفتاری که در عرصه بین‌الملل دنبال می‌کنند در صدد حفظ منافع و مصالح، ارتقای حیثیت، کسب قدرت و حفظ امنیت و استقلال کشور بر می‌آیند و درست به همین دلیل است که مشی سیاسی و ویژگی‌های شخصی یک وزیر خارجه، سفیر و یا هر دولتمرد دیگری در چگونگی روابط میان دولت‌ها اثرگذار و تعیین‌کننده است.^۱

به لحاظ نظری، افراد به سه صورت می‌توانند در عرصه بین‌الملل حضور یابند. نخست، با بهره گرفتن از ویژگی‌های شخصی خود در قالب یک متفکر جهانی و یا کسی که به هر دلیل در عرصه بین‌المللی برای حرف‌های او، دست‌کم بخشی از کشورها اهمیت قائل می‌شوند. دوم در قالب گروه‌ها، شرکت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی، و... سوم در قالب اثرگذاری روی تصمیم‌گیری‌های یک دولت.

گروه‌ها

در جهان امروزی، نقش گروه‌ها، شرکت‌های بزرگ، سازمان‌های بین‌المللی و... در عرصه بین‌الملل به صورت فزاینده‌ای رو به افزایش است، هر چند هنوز نقش اصلی را دولت‌ها ایفا می‌کنند. در این‌باره برخی موارد مهم ذکر می‌شود:

۱. سازمان‌های غیر دولتی: این سازمان‌ها از سوی افراد حقیقی یا حقوقی تأسیس می‌شوند و در زمینه‌های متنوعی مانند محیط زیست، حقوق بشر، امداد رسانی به مناطق جنگی و محروم، تأمین نیازهای اساسی مردم و... به فعالیت می‌پردازند. این سازمان‌ها بیشتر دارای بودجه کلان و قدرت تأثیرگذاری بالا بر سیاست دولتها می‌باشند. سازمان‌های غیر دولتی از بازیگران بین‌المللی به حساب می‌آیند که به دلیل افزایش ارتباطات بین‌المللی و وجود روابط سیاسی قوی بین آنها و سازمان‌های بین‌المللی، به صورت روز افزونی بر اهمیت نقش آنها در عرصه بین‌المللی افزوده می‌شود. برخی بر این باورند که این سازمان‌ها بیشتر به جهان وطنی گرایش دارند و به تدریج قدرت دولت‌های مستقل در عرصه بین‌الملل را کاهش می‌دهند و بر اهمیت نقش نخبگان و سازمان‌های تخصصی در عرصه بین‌المللی می‌افزایند.^۲

۲. سازمان‌های بین‌المللی: امروزه سازمان‌های بین‌المللی، نقش مهمی را در روابط بین‌الملل ایفا می‌کنند و نمی‌توان از اهمیت آنها غافل گشت. این سازمان‌ها در حقیقت از جانب دولت‌ها و

۱. علی اصغر کاظمی، زنجیره تنازعی در سیاست‌ها و روابط بین‌الملل.

۲. علیرضا کوهکن، «نقش سازمان‌های غیر دولتی در دیپلماسی نوین»، رسالت، ۸۲/۱۱/۱۸.

- برای پیگیری منافع آنها تأسیس شده‌اند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- سازمان ملل متحد؛
 - صندوق بین‌المللی پول؛
 - اوپک؛
 - ناتو.

خوب است بدانیم برخی از این سازمان‌ها، به لحاظ سیاسی تابع‌کشور یا گروه خاصی هستند، منافع آنها را دنبال می‌کنند و به عنوان اهرم فشار علیه کشورهای دیگر به کار می‌روند. به عنوان مثال، عملکرد سازمان‌های حقوق بشری درباره ایران، با هدف تأمین منافع قدرت‌های بزرگ صورت می‌گیرد.^۱

۳. جنبش‌های سیاسی: امروزه جنبش‌های سیاسی اعم از نهضت‌های آزادیبخش و سایر جنبش‌های سیاسی مخالف دولت‌ها در روابط بین‌الملل اثرگذارند. جنبش سیاسی حزب الله لبنان از نمونه‌های بارز این امر است.

دولت‌ها

دولت مهم‌ترین بازیگر سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل است که خود متتشکل از چهار عنصر الزامی مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت است. نقش هر یک از این عناصر در سیاست بین‌الملل به شرح زیر است:

۱. مردم: کم و کيف جمعیت به لحاظ حقوقی تأثیری در شکل‌گیری دولت ندارد. به عنوان مثال، دولت‌هایی چون برونئی با ۲۱۸/۰۰۰ و چین با ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت در دنیا وجود دارند. با این حال، کم و کيف جمعیت، به ویژه عوامل زیر، نقش تعیین‌کننده‌ای در رسیدن به منافع ملی دارند؛ زیرا قدرت دولت را افزایش می‌دهند:

- تعداد جمعیت؛
- سطح سواد مردم؛
- تخصص؛
- مهارت؛

۱. همان مدرک.

- آگاهی‌های عمومی؛

- رفاه مادی؛

- همگونی ملت در مسایل فرهنگی، نژادی، زبان و آداب و رسوم.

۲. سرزمین: از لحاظ حقوقی، وسعت سرزمین، نقشی در شکل‌گیری دولت ندارد. ممکن است سرزمین دولتی فقط ۲ کیلومتر مربع باشد (مانند موریس) و یا ۱/۷ میلیون کیلومتر مربع (مانند ایران). در عین حال، وجود برخی عوامل زیر در سرزمین، قدرت دولت و در نتیجه نقش آن را در عرصه بین‌المللی افزایش می‌دهد:

- وسعت؛

- شکل هندسی؛

- وضع طبیعی؛

- چگونگی مرزها؛

- امکانات اقتصادی؛

- موقعیت جغرافیایی.

۳. حکومت: شکل حکومت و کارکرد آن تأثیری بر ماهیت حقوقی دولت ندارد، اما به طور قطع، در تأمین خواسته‌ها و منافع ملی مؤثر است.

۴. حاکمیت: دولتها در عرصه داخلی خود حاکمیت دارند و می‌توانند به وضع و اجرای قوانین بپردازند، اما در عرصه بین‌الملل چنین نیست؛ زیرا دولتها دولت دیگر وجود دارند که هر یک بر اساس منافع خودشان عمل می‌کنند. چنین است که هر دولتی متناسب با قدرت خود، استراتژی خاصی را در عرصه سیاست و روابط خارجی تعقیب می‌کند.^۱

دیدگاه اسلام

از نظر اسلامی همه مردم، گروه‌ها و دولتها در برابر سرنوشت اسلام و مسلمین و حتی سرنوشت جامعه بشری مسئولند. عنصر اسلامی امر به معروف و نهی از منکر، عامل مهمی است که نقش مهم تک تک مردم، گروه‌ها و دولتها را در عرصه بین‌الملل را مورد تأکید قرار می‌دهد. در این باره، کلام الله مجید می‌فرماید:

۱. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ سوم. (تهران: سمت، ۱۳۷۳)، ص ۲۴-۲۲.

وَالْمُؤْمِنَوْنَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاً بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُعِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيَنْهَا الرِّكَاهَ وَيُطْبِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيِّدُهُمُ الْلَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ. (توبه: ۷۱)

و مردان و زنان مؤمن دوستدار همدیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبر او اطاعت می‌کنند، زودا که خداوند بر آنان رحمت آورد، که خداوند پیروز مند فرزانه است.^۱

طبعی است که بخشی از این وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر به مسائل مرتبط با روابط بین الملل بر می‌گردد. حال اگر بخواهیم بدانیم که نقش کدام یک از نگاه اسلامی بر جسته تر است لازم است به روایت زیر توجه کنیم. امام باقر (ع) فرموده‌اند:

**بُنِيَّ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالرِّكَاهِ وَالصَّوْمِ وَالْحِجَّةِ وَالوِلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَئٍ كَمَا نُوِدِيَ
بِالوِلَايَةِ.**^۲

اسلام بر پنج چیز استوار شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به هیچ چیزی، همانند ولایت سفارش نشده است.

امام باقر (ع) در پاسخ به پرسش یکی از دانشجویان خود که دلیل این امر را جویا شده بود، فرمودند:

الوِلَايَةُ أَفْضَلُ، لِأَنَّهَا مِفتَاحُهُنَّ وَالوَالِيُّ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ.^۳

ولایت مهم‌تر است؛ زیرا کلید آنهاست و والی، راهنمای نحوه انجام دادن آنها (نماز، زکات، روزه و حج) می‌باشد.

بر این اساس، باید دانست که در نگاه اسلامی نیز نقش دولت، همانند آنچه در صحنه عمل رخ می‌دهد بر جسته‌تر است. از سوی دیگر در نگاه اسلامی افراد و گروه‌های وابسته یا معتقد به حکومت اسلامی باید با نظام اسلامی هماهنگ باشند و این به معنای نقش مهم‌تر دولت اسلامی در مقایسه با افراد و سازمان‌ها است.

رویکردها در روابط بین الملل

سه رویکرد مهم در مطالعه روابط بین الملل وجود دارد. رویکرد سنت‌گرایی که بر روش‌های

۱. ترجمه از آقای محمدمهدی فولادوند است. در ضمن تمامی ترجمه‌های آیات در این متن از ترجمه ایشان است مگر این که تصریح شده باشد از دیگری است. ۲. الكافی، الشیخ الكلینی، ج ۲، ص ۱۸. ۳. همان مدرک.

کیفی تأکید دارد، رویکرد رفتارگرایی که بر روش‌های کمی و ریاضی اصرار می‌ورزد و رویکرد فرارفتارگرایی که این دو را تلفیق کرد.

سنت‌گرایی

سنت‌گرایی، روش رایج مطالعات سیاسی و بین‌المللی تا جنگ جهانی دوم بود. توصیه به سیاستمداران با لحن حقوقی یا اخلاقی، تشریح و قایع مهم بین‌المللی، توضیح سازمانها و مسائل بین‌المللی و... ویژگی‌های عمدۀ مطالعات سیاسی و بین‌المللی در آن دوران بود.^۱

دو رهیافت عمدۀ در سنت‌گرایی وجود دارد: آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی. آرمان‌گرایی معتقد است روابط بین‌الملل را باید بر اساس آرمان‌هایی مشخص شکل داد. آرمان‌گرایان معتقد بودند باید به عدالت و برابری در روابط بین‌الملل رسید و البته برخی آرمان‌گرایان که پس از جنگ جهانی اول پیدا شدند بر این باور بودند که نظم حتی از عدالت مهم‌تر است و می‌خواستند تا از طریق جامعه ملل^۲ نظم را بروابط بین‌الملل حاکم سازند.^۳ واقع‌گرایی اعتقاد دارد جهان فاقد نظم مرکزی است و باید واقعیت‌های حاکم بر آن را درک کرد. به سخن ساده‌تر واقع‌گرایان بر این باورند که قانون جنگل بر روابط بین‌الملل حاکم است و این قانون را باید همان‌طور که هست مطالعه کرد و بر اساس آن تصمیم‌گرفت.

رفتارگرایی

رفتارگرایان، سعی کردند تا به کمک روش‌های علمی، با بهره‌برداری از تحلیل‌های آماری و ریاضی، دخالت قضاوت‌های شخصی در جریان تحقیق را کمتر سازند و با مطالعات میدانی و پیمایشی، شناخت دقیق و قابل اتكایی از موضوع تحقیق را کسب کنند و در نهایت با رسیدن به نظریه، توان پیش‌بینی و کنترل حوادث را به دست آورند. رفتارگرایان، به کاربرد روش علمی بسیار اهمیت می‌دادند و هدف علم را تولید نظریه می‌دانستند.^۴

۱. حمید بهزادی، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، ص ۲۲. (برداشت)

۲. جامعه ملل نمونه ناقصی از سازمان ملل بود که پیش از جنگ جهانی دوم تشکیل شد تا مانع از پیدایش جنگ‌های بزرگ شود که نتوانست و با شروع جنگ جهانی دوم منحل شد.

۳. ایان مکلین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، ص ۳۸۷.

۴. در این باره، مطالعه کتاب روش‌های پژوهش در علوم رفتاری اثر کرلینجر ترجمه حسن پاشا شریفی و نجفی توصیه می‌شود. (به ویژه فصل اول آن)

سنتگرایان، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ از سوی برخی محققان دانشگاهی مورد انتقاد واقع شدند که روش آنها علمی نیست. رفتارگرایان، بر این باور بودند که سنتگرایان [چه آرمانگرا و چه واقعگرا] در مطالعات خود متأثر از قضاوت‌های شخصی و ذهنی خود هستند، بیشتر به توصیف و تحسین وضع موجود می‌پردازند و به جای نتیجه‌گیری‌های قابل تعیین به موارد مشابه، بیشتر به بایدها و نبایدها می‌پردازند، از این رو، حاصل کار چندان قابل اعتماد نیست.^۱

فرا رفتارگرایی

فرا رفتارگرایی سعی دارد با تلفیق سنتگرایی و رفتارگرایی، روش جامعی برای مطالعه پدیده‌های بین‌المللی ارایه دهد. از این رو، در فرا رفتارگرایی، علاوه بر روش‌های آماری، به اسناد و مدارک، توصیف و قضاوت، بررسی‌های عقلی و تاریخی، برای شناخت وضع موجود و حساسیت تهدیدات آینده نیز توجه می‌شود و تلاش به عمل می‌آید تا تحلیل جامعی از یک پدیده ارائه شود.^۲

فرا رفتارگرایان، به رفتارگرایان انتقاد می‌کنند که رفتارهای آدمیان آنقدر متنوع و پیچیده هستند که مانع از تحقیقات علمی می‌شوند، اما پاسخ رفتارگرایان این است که این پیچیدگی تنها بر حجم و تعداد علتها می‌افزاید و هر چند کار را دشوار می‌سازد، ولی ناممکن نمی‌سازد. انتقاد دیگر این است که کشفیات حاصل از رفتارگرایی، مواردی بدیهی هستند نظری این که فقر و گرسنگی سبب نارضایتی، اعتراض و احیاناً خشونت می‌شود. پاسخ رفتارگرایان این است که در عوض روش علمی پشتونه کار است و مگر جز این بوده است که زمانی بشرگمان می‌کرد و حتی یقین داشت که زمین ساکن است و خورشید دور آن می‌چرخد؟ از این رو، هر چه را بشر بدیهی دانست لزوماً درست نیست.^۳

به طور خلاصه، رویکرد سنتگرایی، به روش‌های کیفی تأکید می‌کرد، رویکرد رفتارگرایی بر روش‌های کمی و ریاضی اصرار می‌ورزید و رویکرد فرا رفتارگرایی، این دو را تلفیق کرد.

دیدگاه اسلام

اسلام طرفدار نگرش جامعی است که از فرا رفتارگرایی هم پیش‌رفته‌تر است و بشر امروز هنسوز کاملاً به آن نرسیده است و هر چند در فرا رفتارگرایی تا حدی بدان نزدیک شده است، اما

۱. احمد بخشایشی اردستانی، پیشین، ص ۱۸ - ۲۲. ۲. همان، ص ۲۲ - ۲۵. (با قدری تغییر)
۳. همان، ص ۱۹ - ۲۲. (با قدری اضافه)

نمی‌توان گفت که این همان نظر اسلام است؛ زیرا اسلام علاوه بر استفاده از روش‌های فوق روش‌های دیگری را نیز مطرح می‌سازد که مورد توجه واقع نشده است. به عنوان مثال، از روش تقوای الهی می‌توان نام برد. در این روش، آدمی با افزایش تقوای خود به فراست و بصیرتی دست می‌یابد که می‌تواند حوادث آینده را با دقیقی شگرف که از عهده علم امروز بشری خارج است پیش‌بینی کند. قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَسْقُوا اللَّهَ بِعْجُلٍ لَكُمْ فُرُوقًا... (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی داشته باشد [خدا] برای شما فرقان [قدرت تشخیص حق از باطل] قرار می‌دهد....

همچنین امام علی(ع) تقوارا دارای خواص فراوانی می‌داند؛ از جمله:

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يَتَقَبَّلُهُ مُحْرِجاً مِنَ الظُّلْمِ.^۱

بدانید کسی که تقوای الهی پیشه کند[خدا] برایش راه خروج از فتنه‌ها را قرار خواهد داد و نیز نوری که در تاریکی‌هاراهنمایش باشد.

امام علی(ع) به تجربه نیز اهمیت فراوان می‌دهد و معتقد است:

وَفِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ.^۲

در تجربه‌ها، دانش جدید نهفته است.

امروزه، به علومی که پس از عصر تجربه‌گرایی پیدا شدن علوم جدید گفته می‌شود.

امری که در کلام امام علی(ع) رهنمود آن صادر شده بود.

امام حسن بن علی(ع) در بیان اهمیت مشاهده چنین می‌فرماید:^۳

بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ أَرْبَعٌ أَصْبَاعٌ فَمَا رأَيْتَهُ بَعْنَكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ قَدْ تَسْمَعَ بِأَذْنَكَ بَاطِلًا كَثِيرًا.

بین حق و باطل اربع اصابع فا رأيته بعينك فهو الحق و قد تسمع باذنك باطلًا كثیرا.

بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است. پس آنچه را با چشم خودت دیدی حق است در

حالی که قطعاً باگوشهاست باطل زیاد شنیده‌ای.

در کل، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در روش اسلامی مطالعات بین‌المللی، علاوه بر استفاده از روش‌های عادی مثل مشاهده و تجربه، باید از درون نیز تقوای الهی را افروختا در فتنه‌ها گمراه

۱. نهج البلاغه، خطب الامام علی(ع)، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۸ و کنز الفوائد، ابوالفتح الكراجکی، ص ۱۷۲.

۳. مدینة المعاجز، السيد هاشم البحرانی، ج ۳، ص ۳۵۷.

نشد. از نظر آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی نیز باید گفت دیدگاه اسلامی بینایین است. از یک سو، اسلام تلاش دارد تا آرمان‌های مهمی همچون عدالت و نظم را در عرصه جهانی گسترش دهد و از دیگر سو، تا زمانی که چنین نشده است، سیاست مبتنی بر واقعیت‌های موجود را در پیش می‌گیرد. به سخن دیگر، از یک سو تلاش می‌شود تا با استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز همچون نامه‌نگاری، تبلیغ و... دشمنان به اسلام هدایت شوند و از دیگر سو، با صدور اجازه جهاد در موقع اضطراری نشان داده است که واقعیت‌های موجود در عرصه روابط بین‌الملل را به خوبی می‌شناسد.

درس ۲

نظریه‌های روابط بین‌الملل

حجم اطلاعات در عرصه بین‌المللی، آنچنان فراوان است که برای تحلیل مسائل بین‌المللی چاره‌ای جزگرینش بین آنها وجود ندارد. فایده نظریه این است که به ماخت می‌دهد که با چه معیاری، اطلاعات مورد نیاز را برگزینیم و تحلیل کنیم. بر این اساس، نظریه‌های روابط بین‌الملل کار تحلیل را ساده می‌سازند. در ضمن، از این نظریه‌ها می‌توان یک نگرش اجمالی به دانش روز روابط بین‌الملل حاصل کرد. در این درس، از بین دهها نظریه، چهار نظریه مهم‌تر را انتخاب کرده‌ایم که به اختصار آنها را شرح می‌دهیم و در انتها، نگاهی به نظریه اسلامی روابط بین‌الملل خواهیم داشت.

نظریه موازنه قوا

از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل، نظریه موازنه قوا می‌باشد. نظریه موازنه قوا، بسیار قدیمی است به گونه‌ای که حتی در دوران باستان نیز برای اهل نظر مطرح بوده است. این نظریه از ابتدای شکل‌گیری حقوق بین‌الملل در قرن هفدهم میلادی، به عنوان یک اصل بنیادی دیپلماسی مطرح گردید. معنای ساده توافق قوا، عبارت است از نوعی تعادل میان قدرت کشورهای عضو نظام بین‌الملل، طوری که هیچ کدام نتوانند به چنان قدرت مسلطی تبدیل شوند که اراده خود را بر دیگران تحمل کنند.^۱

اهداف موازنه قوا

موارد زیر را می‌توان به عنوان اهداف موازنه قوا بر شمرد:

- جلوگیری از هر نوع استیلای جهان شمول و استوار یک قدرت برتر؛

- حفظ موجودیت نظام موازنه قوا و عناصر تشکیل دهنده آن؛

۱. همشهری، ۱۳۸۳/۹/۱۴.

- تأمین ثبات و امنیت متقابل در نظام بین‌المللی؛
 - تقویت و تداوم صلح از طریق پیشگیری از بروز جنگ!
- در این بین، به نظر می‌رسد هدف چهارم، هدف اصلی باشد و بقیه اهداف فرعی؛ زیرا اگر صلح برقرار باشد، کم و بیش بقیه اهداف نیز تأمین خواهد شد.

اصول حاکم بر موازنۀ قوا

- مورتون کاپلان، اصول زیر را از شاخصه‌های جوهری نظام موازنۀ قوا می‌داند:
- افزایش توان دفاعی کشور به منظور مذاکره نه جنگیدن: گزینه مطلوب هر کشوری آن است که در سایه افزایش توان دفاعی کشور و تهدید به کاربرد قدرت نظامی در صورت عدم موفقیت روش‌های دیبلماتیک، بدون آن که کار به جنگ بکشد، منافع ملی کشورش را تأمین نماید.
 - بهره‌گیری از جنگ در موقع ضروری به منظور تأمین منافع ملی: این اصل نشانگر این مهم است که تأمین منافع ملی تنها از راه اعمال قدرت میسر است.
 - حال اگر مذاکره و تهدید مؤثر واقع نشدنده، بالاجبار باید وارد جنگ شد. از این رو، هر کشوری باید برای تأمین منافع ملی خود آمادگی جنگ را داشته باشد.
 - ادامه جنگ تا سرحد تسلیم دشمن و نه نابودی آن: هدف جنگ را باید در حد معقول و معتدلی قرار داد تا دشمن ریسک نکند و با اطمینان از احتمال نابودی خود، بیشترین ضربه را وارد آورد.
 - مخالفت جدی با تفویق هر یک از اعضاء: هدف این است که از برتری بیش از حد یکی از اعضاء جلوگیری شود. یکی از روش‌های مقابله با این امر، انعقاد پیمان‌های نظامی بین برخی اعضای دیگر است.
 - مخالفت با عضویت اعضاء در سازمان‌های فراملی: از هر کوششی جهت الحاق هر یک از بازیگران به سازمان‌های فراملی جلوگیری می‌شود تا موازنۀ قدرت محفوظ بماند.
 - همکاری با عضو شکست‌خورده: تلاش بر این است تا به بازیگر شکست‌خورده، اجازه داده شود بار دیگر وارد صحنه بازی گردد تا عملکرد نظام موازنۀ قوا محفوظ بماند.^۲

روش‌های برقراری موازنۀ قوا

برای برقراری موازنۀ قوا از شیوه‌ها و روش‌های زیر می‌توان سود جست:

۱. جیمز دوئرتی و رابرت فالنگرف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۲. سیدحسین سیف‌زاده، نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، ص ۵۲-۵۳.

- سیاست تفرقه انداز و حکومت کن؛ برای تضعیف قدرت رقیب؛
- بازگرداندن اراضی اشغال شده پس از هر جنگ؛
- ایجاد دولت‌های حاصل؛
- تشکیل اتحادیه‌ها؛
- ایجاد حوزه‌های نفوذ؛
- مداخله؛
- چانهزنی دیپلماتیک؛
- حل و فصل حقوقی و مسامتم آمیز اختلافات؛
- کاهش تسلیحات؛
- رقابت یا مسابقه تسلیحاتی؛
- جنگ به عنوان آخرین راه حل.^۱

نظریه بازدارندگی

نظریه بازدارندگی، زمانی مطرح شد که سلاح‌های کشتار جمعی، به ویژه بمبهای اتمی پیدا شدند. اگر در دوران توازن قوا، می‌شد با تشکیل اتحادیه‌های نظامی، تا حدی مانع از گسترش جنگ شد، اکنون با پیدایش سلاح اتمی، بدون آنکه نیازی به تشکیل اتحادیه‌ها احساس شود، حالتی ایجاد شده بود که دیگر در بین قدرت‌های دارنده سلاح اتمی، انجام جنگ مقرر نبود و صرفه نبود و این امر نظریه جدیدی را طلب می‌کرد که تحت عنوان نظریه بازدارندگی مطرح شد.

تعريف بازدارندگی

بازدارندگی، مجموعه‌ای از تدبیر است که هدف آن، اقناع دشمن نسبت به این امر است که اگر بخواهد وارد جنگ شود، ضرر خواهد کرد و یا دست‌کم دریابد که خسارت این کار، از سود احتمالی آن بیشتر است.^۲

پیش فرض‌های بازدارندگی

نظریه بازدارندگی، بر اساس برخی پیش فرض‌ها استوار است. حال اگر کسی در این

۱. جمیز دوئرتی و رایرت فالنتگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، ج. ۱، ص. ۶۸.

۲. دیدگاه استراتژیک در مورد نظریه بازدارندگی، اطلاعات، ۱۳۸۷/۲/۱۱.

پیش‌فرض‌ها خدشه‌کنند می‌تواند اعتبار این نظریه را زیر سؤال ببرد. پیش‌فرض‌های بازدارندگی عبارتند از:

- تصمیم‌گیرندگان کشورها، بر اساس عقل و منطق تصمیم می‌گیرند؛
- سلاح هسته‌ای، قادر است در تصمیم دشمن خلل ایجاد کند؛
- خسارات ناشی از جنگ هسته‌ای قابل تحمل نیست؛
- بدیل‌های مختلفی برای تصمیم‌گیری وجود دارد؛
- بین تهدید و بازدارندگی ارتباط روشنی وجود دارد؛
- آدمی این توان را دارد که حوادث را کنترل کند؛
- افزایش چشمگیر هزینه‌های ناشی از تهاجم، نسبت به دستاوردهای احتمالی آن، نقش مؤثری در بازدارندگی دارد.^۱

شرایط بازدارندگی

بازدارندگی، در شرایط زیر می‌تواند مؤثر باشد:

- ارتباط: دشمن باید به طور واضح و روشن، ارتباط دو نکته را دریابد؛ این که در صورت انجام اعمال ممنوعه، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر چنین کنی، چنان خواهد شد؛
- توانایی: ظرفیت و توانایی وارد آوردن خسارت باید به قدری بالا باشد که دشمن مطمئن شود در صورت انجام اعمال ممنوعه، آن قدر خسارت خواهد دید که سود این کار به ضررش نمی‌ارزد؛
- اعتبار: دشمن باید یقین کند که در صورت انجام اعمال ممنوعه، تهدیدها اجرا خواهند شد و او باید مجازات لازم را تحمل کند.^۲

انواع بازدارندگی

بازدارندگی را می‌توان به لحاظ مختلف، دارای انواع گوناگونی دانست. به عنوان مثال:

۱. از نظر میزان تأثیر

- محدود: زمانی که بازدارندگی دارای هدف محدود و مشخصی است؛
- کامل: زمانی که بازدارندگی، همه صورت‌های محتمل را در نظر می‌گیرد.

۱. سیدحسین سیف‌زاده، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴) ص ۲۷۱_۲۷۲.

۲. محمد‌مهندی انصاری، مفهوم بازدارندگی در روابط بین‌الملل، رسالت، ۱۳۷۹/۶/۲۴.

۲. از نظر ابزار بازدارنده

- سنتی: ابزار بازدارنده، در حد سلاح‌های عادی و متعارف است؛
- فوق سنتی: ابزار بازدارنده، در حد سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و امکانات پرتاب آنهاست؛
- هسته‌ای: ابزار بازدارنده، در حد سلاح‌های اتمی و امکانات رساندن آنها به دشمن است.^۱

نظریه بازی‌ها

نظریه بازی‌ها، از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل در جهان امروز است. این نظریه، در اصل از ریاضیات آمده است، لیکن بعدها در علوم دیگر، به ویژه در علم اقتصاد، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز کاربرد پیدا کرده است. این مقوله را طی چند عنوان به بررسی می‌گذاریم.

تعریف نظریه بازی‌ها

طبق نظریه بازی‌ها، قواعد حاکم بر رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی از قواعد بازی‌ها پیروی می‌کند. در این بازی‌ها، هر بازیگر، سعی دارد عاقلانه بیشترین و بهترین نتیجه دلخواه را در جهت تأمین منافع ملی کشورش به دست آورد. این نظریه در واقع، شکل تخصصی و ریاضی شده مدل بازیگر خردمند به عنوان یک تصمیم‌گیرنده است.^۲

هدف از نظریه بازی‌ها

هدف از نظریه بازی‌ها این است که استراتژی بهینه را برای هر بازیکن، در موقعیت‌های چالش‌آمیز ترسیم کند. منظور از استراتژی بهینه چنان است که در صورت اجرای مکرر، بیشترین امتیاز ممکن و کمترین باخت ممکن را به دنبال دارد. پیش فرض این هدف آن است که رقیب دست‌کم به اندازه ما عاقل است و برای جلوگیری ما از دستیابی به اهدافمان، هر تلاشی بتواند انجام می‌دهد.^۳

مبانی نظریه نظریه بازی‌ها

نظریه بازی‌ها را می‌توان مبتنی بر مبانی زیر دانست:

۱. آگاهی از قواعد بازی: بازیگران، از قواعد بازی آگاه هستند. آنها می‌دانند که چگونه کسب امتیاز کنند و چگونه آن را از دست می‌دهند؟ علاوه بر این، آنها از عوامل نیرومندی در بازی آگاهند.

۱. دیدگاه استراتژیک در مورد نظریه بازدارنگی، اطلاعات، ۱۳۸۷/۲/۱۱.

۲. <http://www.mehrnews.ir/fa/newsPrint.aspx?NewsID=>

۳. ی. سی. ونتسیل، نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، ترجمه علیرضا طیب، ص ۱۷.

به عنوان مثال می‌دانند که داشتن سلاح‌های استراتژیک، میزان بالای وفاق اجتماعی و تولیدات صنعتی در کشور از عوامل نیروبخش است.

۲. تعداد و تنوع بازیگران: هر اندازه تعداد بازیگران افزوده شود، به همان میزان بر پیچیدگی موضوع افزوده خواهد شد.

۳. برد و باخت وابسته به نوع بازی است: در نظریه بازی‌ها چند نوع بازی مطرح است که عبارتند از:

۱ - ۳. بازی با حاصل جمع صفر: برد یکی به منزله باخت دیگری است. کسب امتیاز توسط یک طرف به منزله از دست دادن امتیاز توسط طرف دیگر است. مانند اختلاف امارات عربی متعدد با ایران در خصوص جزایر سه گانه خلیج فارس.

۲ - ۳. بازی با حاصل جمع غیر صفر (متغیر): تعارض بر سر منافع بازیگران وجود ندارد. اگر یکی امتیازاتی کسب کند دیگری نیز امتیازاتی را کسب کرده است. این نوع بازی همکاری رقبا را طلب می‌کند؛ زیرا بازیگران در برد و باخت موضوع شریک هستند. مانند تلاش قدرت‌های اتمی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی.

۴. بلوف: طرفین بازی همیشه سعی دارند توانایی‌های خود را بیش از آنچه هست نشان دهند.

۵. دفع افسد به فاسد: بازیگران نمی‌توانند همیشه به انتظار بهترین نتایج بنشینند. در بسیاری از مواقع آنها مجبورند بین بد و بدتر، بدرا انتخاب کنند که به آن دفع افسد به فاسد می‌گویند.^۱

أنواع بازى

بازی را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

-مهارتی: هر قدر مهارت بازیگر بیشتر باشد احتمال برد او بیشتر است؛

-شانسی: نتیجه بازی به اتفاقات و تصادفات خارج از اراده فرد بستگی دارد؛

-راهبردی: اقدام هر یک از بازیگران به اقدام طرف مقابل بستگی دارد.^۲

راهبرد یا استراتژی یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه بازی‌هاست و منظور از آن مجموعه قواعدی است که به طور آشکار، انتخاب هر حرکت بازیگرن را با توجه به موقعیت او در جریان بازی مشخص می‌سازد.^۳

۱. ریموند کوهن، قواعد بازی در سیاست بین‌الملل، ترجمه مصطفی شیشه‌زاده، به نقل از: حسین جمالی؛ تاریخ اصول و روابط بین‌الملل، چاپ سوم، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۲. سیدحسین سیف‌زاده، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۲۷۹-۲۷۸.

۳. سی. ونسیل، نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، ترجمه علیرضا طیب، ص ۱۰.

نظریه تصمیم‌گیری

نظریه‌های روابط بین‌الملل از دو منظر عمده به تحلیل مسائل بین‌المللی می‌پردازند: خرد و کلان. در نظریه‌های کلان‌نگر، بر نقش نظام بین‌الملل و تأثیرات آن در محدودسازی سیاست خارجی کشورها تأکید می‌گردد. در نظریه‌های با سطح تحلیل خرد، تأکید بر سیاست خارجی کشورهای است. به عقیده این نظریه پردازان، تلاش دولت‌های ملی برای کسب منافع ملی در عرصه جهانی، ساختار نظام بین‌الملل را قوام می‌بخشد.^۱

تعريف نظریه تصمیم‌گیری

نظریه تصمیم‌گیری، نظریه‌ای با سطح تحلیل خرد است که توجه عمده آن به نحوه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها معطوف است.^۲

پیش‌فرض‌های نظریه تصمیم‌گیری

- دولت - ملت بازیگر اصلی عرصه بین‌الملل است؛
- کشورها از نظر توانایی‌ها و امکانات با هم تفاوت دارند؛
- رفتار سیاسی بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل ناشی از عوامل و عناصر مختلف داخلی است؛
- مبنای تصمیم‌گیری بر اساس عقلانیت استوار است.^۳

مفاهیم نظریه تصمیم‌گیری

مفاهیم اصلی نظریه تصمیم‌گیری عبارت‌اند از:

- تصمیم سیاسی: به برondادهای نظام سیاسی گفته می‌شود که از طریق آنها ارزش‌ها به شکل مقندرانه‌ای تخصیص می‌یابند؛
- هدف: بازده مورد انتظار از یک اقدام سیاسی؛
- انتخاب منطقی: انتخابی که بالاترین بازدهی را داشته باشد؛
- انگاره و برداشت: تصویر و برداشتی که تصمیم‌گیرنده از واقعیت پیدا می‌کند؛
- تصمیم‌گیری: فرآیندی تدریجی است که طی آن شیوه عمل خاصی برای حل یک یا چند مسئله انتخاب می‌شود.^۴

۱. سید‌حسین سیف‌زاده، نظریه پردازی در روابط بین‌الملل، ص ۲۶۳.

۲. همان مدرک.

۳. سید‌حسین سیف‌زاده، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۳۵۴.

۴. همان مدرک، ص ۳۵۵.

أنواع مدل‌ها در نظریه تصمیم‌گیری

نظریه تصمیم‌گیری به چند صورت مطرح شده است که هر کدام را یک مدل می‌نامیم. برخی از این مدل‌ها عبارت‌اند از:

- مدل بازیگر خردمند: در این دیدگاه، کل دستگاه سیاست خارجی یک کشور به مشابه بازیگر خردمندی تصور می‌شود که آگاهانه و عاقلانه تلاش می‌کند منافع ملی کشور را تأمین کند. بر این مبنای توان سیاست خارجی کشورها را در گذشته و حال تحلیل کرد.

- مدل روند سازمانی: در این مدل، فرض بر این است که تصمیمات سیاست خارجی یک کشور از مجاری سازمان‌های مختلفی عبور می‌کند. این سازمان‌ها برای خود روندهای تعریف شده و تعریف نشده متنوعی دارند که در شرایط عادی یا بحرانی از آنها استفاده می‌کنند. بر این مبنای برای تحلیل سیاست خارجی کشورها باید روند سازمانی را در آنها شناخت و بر این اساس قضایا را تحلیل کرد. به سخن ساده‌تر باید با قواعد حاکم و برنامه‌های مختلف سازمان‌های دخیل در تصمیم‌سازی سیاست خارجی کشور آشنا شد تا بتوان آن را تحلیل کرد.

- مدل دیوانسالاری اداری: در این مدل، تصمیم‌سازی سیاست خارجی، ریشه در بازی قدرت بین‌گروه‌های سیاسی رقیب، ادارات و سازمان‌های مختلف دارد.

تصمیم‌سازان علاوه بر تصورات مختلفی که از منافع ملی کشور دارند، به اهداف دیگری، همچون افزایش قدرت و موقعیت شخصی خود می‌اندیشند. برآیند نهایی این کشمکش‌هاست که تصمیمات سیاست خارجی را مشخص می‌سازد.^۱

دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام در روابط بین‌الملل را به تفصیل و با ذکر مستندات بحث در دروس آتسی خواهید خواند. در اینجا، به اختصار، نگاه دینی درباره نظریات پیش‌گفته را برمی‌رسیم. در این باره، فقط اساس یک نظریه را نقد خواهیم کرد و اگر نظریه‌ای را نپذیرفیم به این معنا نیست که همه پیش‌فرض‌ها، اهداف و اصول آن نظریه هم غلط است. امکان دارد برخی از اصول آن درست باشد، اما به دلیل آمیخته شدن با برخی اصول نادرست، در نهایت به نتیجه نادرستی برسد.

نظریه موازنه قوا در منطق دینی

موازنه قوا در منطق دینی نمی‌تواند هدف اسلام را تأمین کند. جهان اسلام نباید خود را معادل با جهان کفر قرار دهد، بلکه باید تلاش کند نوعی برتری بر کفار کسب کند. در این باره، قرآن مجید بیان می‌دارد:

فَلَا تَهِنُوا وَدَعُوا إِلَى الْسَّلَامِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَرْكُمْ أَعْمَالَكُمْ. (محمد: ۳۵)

پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که] شما برترید و خدا با شمام است و از [ازش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست.

همچنین در سخنی از نبی مکرم اسلام (ص) چنین آمده است:

الاسلام يعلو ولا يعلى عليه.^۱؛ اسلام برتر است و چیزی برتر از آن نیست.

البته باید اذعان کرد که اسلام، برتری را فقط در بعد نظامی نمی‌بیند و بعد فرهنگی، معنوی و روحی را نیز مدنظر قرار می‌دهد و حتی از بعد نظامی مهم‌تر می‌داند. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۳۹)

و اگر مؤمنید، سستی مکنید و غمگین مشوید، که شما برترید.

اسلام و نظریه بازدارندگی

بازدارندگی در کلیت خود مورد عنایت اسلام است. از آیه زیر می‌توان فهمید که جامعه اسلامی باید چنان آمادگی‌ها، نیروها و امکانات دفاعی خود را بالا برد که دشمنان بترسند و جرئت تهاجم نیابند. در عین حال، گفتگی است بازدارندگی به شکل امروزی خود که متکی به سلاح‌های اتمی است، مورد تأیید اسلام نیست، زیرا داشتن سلاح اتمی، به معنای احتمال استفاده از آن است و استفاده از آن، به مفهوم کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه و آسیب به محیط زیست و نسل انسان‌هاست

که از نظر دینی محکوم است. به هر حال، آیه مورد استناد برای بازدارندگی، این است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْنَا مِنْ قُوَّةٍ وَمَنْ رِبَاطَ أَخْيَلَ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْمَلُهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنَقِّلُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ. (الانفال: ۶۰)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسباب‌های آماده بسیج کنید، تابا این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان -که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان

۱. وسائل الشیعه، آل الیت، ج ۲۶، ص ۱۴.

را می‌شناشد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.^۱

نظریه بازی‌ها در نگاه اسلامی

نظریه بازی‌ها شکل ریاضی شده بازیگر خردمند است و بر این پیش‌فرض استوار است که کشورها مانند یک بازیگر خردمند بر اساس منافع ملی کشورشان عمل می‌کنند. از نگاه دینی این پیش‌فرض، همیشه درست نیست. دست‌کم برخی از تصمیمات روابط بین‌الملل که منجر به وقوع فتنه می‌شود، بستگی بر هوس‌ها و قوانین جعلی است. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) فرموده است:

إِنَّمَا يَدْعُ وَقْعَ الْفِتْنَ أَهْوَاءً تَتَبَعَّ وَ أَحْكَامٌ تُبَدَّعُ...^۲

سرچشم‌های فتنه‌ها پیروی کردن از هوی و هوس‌های آلوده و احکام و قوانین مجعلو و اختراعی [من درآورده] است...^۳

نظریه تصمیم‌گیری در منطق اسلامی

نظریه تصمیم‌گیری سه مدل دارد که مدل بازیگر خردمند آن در قسمت قبل نقد و رد شد. مدل روند سازمانی، هر چند بهتر است، اما باز هم ناقص است؛ زیرا عمل بر مبنای قاعده، چه نوشته شده و چه نوشته نشده، حکایت از رفتاری خردمندانه در سیاست خارجی کشورها دارد که در حقیقت امر، همیشه این گونه نیست. البته اگر این قواعد را با عبارت «احکام تبتعد» (قوانین مجعلو) در حدیث قبل مطابقت دهیم آنگاه روشن می‌شود که این نظر بخشی از واقعیت رایان می‌کند. اما در باب مدل دیوانسالاری اداری گفتنی است که تا حدی مبتنی بر واقع‌گرایی است؛ زیرا بر این که برخی از تصمیم‌سازان سیاست خارجی کشورها، علاوه بر تصوراتی که از منافع ملی کشورها دارند به اهداف دیگری، همچون افزایش قدرت و موقعیت شخصی خود می‌اندیشند، تأکید دارد. این نگره، ریشه فتنه‌ها را در هوس‌های پیروی شده و قوانین مجعلو می‌دانست، که با بخش هوس‌های پیروی شده سازگار است. در چنین صورتی، اگر ترکیبی از مدل‌های روند سازمانی و دیوانسالاری اداری را بررسی کنیم، اطمینان بیشتری حاصل خواهد شد.

۱. ترجمه از آقای محمد Mehdi فولادوند. ۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۰.

درس ۳

مبانی روابط بین‌الملل در اسلام(۱)

روابط بین‌الملل در اسلام بر چه پایه‌هایی استوار است؟ دو پایه مهم عبارت‌اند از خدامحوری و عدالت‌گسترشی. از یک سو، همه تصمیمات باید در چهارچوب قوانین الهی اخذ شوند و از دیگر سو، هیچ یک از این تصمیمات نباید عدالت را نقض کنند.

خدمات

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزاوی^۱
توحید یا خدامحوری، محور اصلی همه اندیشه‌ها و نظامات اسلام است. هدف اصلی همه پیامبران الهی توحید است. راز نخست، در تکوین آفرینش و تشریع قوانین الهی عبودیت خداست. از نگاه اسلام، توحید زیر بنای همه چیز است. توحید تنها یک طرز تفکر نیست که روشی برای زندگی کردن هم هست. توحید به ما می‌آموزد چگونه بیندیشیم، چگونه تدبیر کنیم، چگونه رفتار کنیم و چگونه با ستمگران درگیر شویم.

توحید به معنای واقعی اش در زمان پیامبر اعظم (ص) جریان داشت. در آن روزگار، توحید استخوان بندی نظام موجود و محور همه روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شمار می‌رفت. چنین بود که جامعه اسلامی رو به پیشرفت داشت. متأسفانه در اعصار بعد، توحید به یک مسئله کلامی صرف با ریزه کاری‌های فراوان تبدیل شد و از صحنۀ عملی جامعه، جز در مواقعي انک

۱. حکیم سنایی.

کنار رفت و چنین بود که انحطاط جوامع اسلامی آغاز شد.^۱ از توحید درس‌های فراوان می‌توان آموخت که برخی عبارت‌اند از:

-جهان از وحدت و یک پارچگی بربخوردار است؛

-جهان، منظم و هدفمند است؛

-همه جهان، مطیع خداست؛

-همه انسان‌ها در برابر خدا یکسان هستند و هیچ‌کس با خدا خویشاوند نیست؛

-همه انسان‌ها در انسانیت و در امکان تکامل و رشد با هم برابرند؛

-آزادی همه انسان‌ها در برابر عبودیت غیر خدا و طاغوتیان؛

-انسان‌ها بسی ارزشمندتر از آن هستند که در برابر غیر خدا ذلیل و اسیر شوند. شایسته است انسان‌ها تنها ستایشگر کمال مطلق باشند؛

-لر و هماهنگی انسان با جهان اطرافش که با فطرتش نیز همخوان است؛

-جز خداکسی حق ندارد به صورت مستقل جهان یا انسان را مدیریت کند؛

-حکومت در اصل از آن خداست که به وسیله منصوبان او در زمین اجرا می‌گردد؛

-مالک اصلی همه چیز خداست. آدمی تنها امانت‌داری است که می‌تواند از نعم الهی برای رشد و تکامل بهره‌مند شود نه این که هستی را ضایع سازد یا بی استفاده ره‌اکند؛
امکانات و فرصت‌ها در سطح جهانی به صورت برابر به همه انسان‌ها تعلق دارد و خاص نژاد یارنگ^۲ یا منطقه خاصی نیست.

چنین است که می‌توان مدعی شد خدامحوری از برجسته‌ترین ویژگی‌های روابط بین‌الملل در اسلام است. بر این اساس، به این مسئله مهم پاسخ می‌دهیم که مبانی تصمیم‌گیری در نظام اسلامی چیست.

مبانی تصمیم‌گیری در نظام اسلامی

مبانی تصمیم‌گیری در نظام اسلامی بر احکام الله بنا شده است. به سخن دیگر، محور اصلی همه قانون‌گذاری‌ها، قضاوت‌ها و... باید در چارچوب احکام الهی باشد و بی‌دلیلی مهم، نظیر اضطرار،

۱. سیدعلی خامنه‌ای، روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا، ص ۱۸-۲۱.

۲. همان مدرک، ص ۱۷-۳.

عسر و حرج، مصلحت نظام و... حکم اولیه خدا ترک نشود، هر چند آن موارد هم دارای مجوزهای الهی است پس در نهایت آنها هم حکم خدا هستند.

قرآن مجید با تأکید عجیبی از کسانی که بر اساس غیر ما انزل الله حکم می‌کنند انتقاد و آنان را کافر، ظالم و فاسق معرفی می‌کند.

... وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَإِنَّكَ هُمُ الْكَافِرُونَ * ... وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَإِنَّكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * ... وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَإِنَّكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . (المائدہ: ۴۴ و ۴۵، ۴۷)

هر که بر اساس آنچه خدا فرستاده است حکم نکند قطعاً از کافران است... و هر که بر اساس آنچه خدا فرستاده است حکم نکند قطعاً از ستمگران است... و هر که بر اساس آنچه خدا فرستاده است حکم نکند قطعاً از فاسقان است.

دلیل این حقیقت را می‌توان این گونه شرح داد که چنین فردی در واقع در برابر نظر الهی، نظر دیگری را حکیمانه دانسته است و با این کار اول‌اگر کافر شده است، ثانیاً به دلیل این که حقی را از جایگاه خود خارج ساخته است، از مرز عدالت خارج شده است و ستم کرده است و ثالثاً با چنین کاری پرده‌های شرم و حیارا دریده است و از فاسقان گردیده است. طبیعی است که چنین کسی صلاحیت لازم برای تصمیم‌گیری یا تصمیم سازی در نظام اسلامی را ندارد.

قرآن مجید آخرین و معترض‌ترین سند احکام الهی است که اهل بیت رسول الله (ص) مفسران و شارحان رسمی آن هستند. از این رو، قانون اساسی ما در تمام مناطق مسلمان‌نشین قرآن مجید است.

نگرش تکلیف محور

نگرش تکلیف محور، نماد بارز خدامحوری در نظام اسلامی است. در این نگرش، اصل بر انجام تکلیف الهی است و نتیجه فرع آن است. هدف این است که هر کس وظیفه خود را به خوبی انجام دهد، چگونگی نتیجه با خدادست. در این باره دو بحث مطرح است:

۱. ویژگی‌های نگرش تکلیف محور

۱-۱. تلقی لطف الهی: در نگرش تکلیف محور، انجام تکالیف الهی یک وظیفه شاق شمرده نمی‌شود بلکه لطف الهی تلقی می‌گردد. در قالب یک مثال این حقیقت را شرح می‌دهیم: وقتی یک معلم یا استاد به شاگردان خود تکلیف می‌دهد، حتی زمانی که به عنوان تنبیه این کار را می‌کند، نظری جرزش علمی و ادبی آنان ندارد، اکنون بنگرید خدای تعالی که در اوج حکمت و مهربانی است، با بیان تکالیف بشر چقدر به او لطف داشته است.

۲-۱. فرانژادی: در نگرش تکلیف محور نژاد خاصی مطرح نیست و همه نژادها مساوی تلقی می‌گردد.

۳-۱. فرامرزی: در نگرش تکلیف محور، مرزها بر اساس اعتقاد هستند و مرزهای مصنوعی موجود اعتبار اصیل ندارند، هر چند ممکن است بنا بر مصالحی، برای آنها اهمیتی در نظر گرفت. در ضمن، برخی تکالیف حتی مرزهای اعتقادی رانیز در می‌نوردد. به عنوان مثال، وظیفه تبلیغ اسلام اصولاً برای منطقه دارالکفر مطرح است هر چند برای کافران موجود در جهان اسلام نیز مفید است.

۴-۱. فراجهانی: در نگرش تکلیف محور، آدمی علاوه بر این جهان به جهان دیگر نیز می‌اندیشد و همواره خود را برای پاسخگویی در محضر خدا آماده می‌سازد.

۵-۱. احدی الحسنین: در نگاه اسلامی، مسلمان چه پیروز شود و چه در مسیر انجام وظیفه به شهادت رسد، در هر حال پیروز است.

۶-۱. اعتدال: دستورات الهی همواره بر پایه اعتدال است و از آنجاکه در نگرش تکلیف محور، هدف انجام صحیح دستورات الهی است، آدمی همواره بر پایه اعتدال حرکت خواهد کرد.

۲. فواید نگرش تکلیف محور

۱-۲. کسب امدادهای غیبی: در نگرش تکلیف محور به این دلیل که شما می‌خواهید تکلیف الهی خود را انجام دهید و دین خدرا یاری کنید از امدادهای الهی برخوردار هستید. قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُمْ مِّنَ الْأَنْوَارِ إِنَّ تَصْرُّفَ رَبِّكُمْ وَيَعْلَمُ أَقْدَامَكُمْ. (محمد: ۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدرا یاری کنید یاریتان می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد.

۲-۲. قاطعیت: دقیقت در آیه فوق نشان می‌دهد که خداگام‌های ما رادر صورت یاری او استوار می‌دارد و این به معنای قاطعیت بیشتر و پیشگیری از ضعف اراده است.

۳-۲. احساس مسئولیت: در نگرش تکلیف محور آدمی بیشتر احساس مسئولیت می‌کند زیرا تنها دنیا را نمی‌بیند، بلکه به آخرت هم توجه دارد و مدام خداراناظر بر کارهای خود می‌داند. دیگر آن که استواری گامها، احساس مسئولیت بیشتر را هم در دل خود دارد.

۴-۲. تأثیر بیشتر: چه کنیم تا اقدامات و سخنان ما تأثیر بیشتری داشته باشد؟ چه کنیم تا امر به معروف و نهی از منکر ما مؤثرتر شود؟ یاری خدا و استواری گامها در آیه فوق، دو شرط مهم اثربخشی بیشتر است که در نگرش تکلیف محور، شاهد هر دو هستیم.

۵-۲. پاداش دو جهانی: خدا حاکم دو جهان است و در صورت انجام صحیح تکالیف الهی از پاداش دو جهان، برخوردار خواهیم بود.

۶-۲. آرامش روحی:^۱ انجام درست وظیفه، همیشه آرامش می‌آورد، به ویژه آنجاکه انجام وظایف الهی مطرح باشد. دیگر این که انجام وظیفه الهی از مهم‌ترین انواع ذکر خداست و نیز می‌دانیم که با ذکر خدا دلها آرامش می‌پذیرد.
در کلام الهی آمده است:

آلَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئْنُ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸)

همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دلها یشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

کاربردهای نگوش تکلیف محور

قیام عاشورا: بهترین تحلیل در پاسخ این پرسش که چرا امام حسین(ع) با این که می‌دانست شهید می‌شود دعوت کوفیان برای برپایی حکومت اسلامی را پذیرفت، این است که ایشان نگرش تکلیف محور داشت. آن حضرت می‌دید که جامعه اسلامی آن زمان به خواب عمیقی فرو رفته است و بیداری این مردم، مستلزم یک شوک شدید است و این شوک می‌بایست با شهادت فرزند رسول الله(ص) و اسارت اهل بیت ایشان تحقق پیدا می‌کرد تا سؤالات متعددی در اذهان مردم پدید آید و مشروعیت حکومت ستمگران در جامعه از بین رود و اسلام عزیز پا بر جا بماند.

استمرار دفاع مقدس: برخی شباهه می‌کنند که چرا ایران پس از فتح خرمشهر بلاfacله صلح را پذیرفت و زمانی پذیرفت که ایران در موقعیت قوی نبود. جواب این است که صدام صدها هزار انسان بی‌گناه را در ایران و عراق به قتل رسانده بود بنابراین، ما وظیفه داشتیم در حد توان خود، برای اجرای حکم الهی قصاص و دفاع از مظلوم با او نبرد کنیم. اما زمانی که به دلیل کمک‌های گسترده استکبار جهانی به صدام و تحریم گسترده اقتصادی و نظامی ما، تشخیص دادیم صلح به مصلحت جامعه اسلامی است صلح کردیم. ما به تکلیف خود عمل کردیم و در انجام تکلیف شرط نیست که لزوماً پیروزی ظاهری به دست آوریم. هر چند برای اولین بار طی چند قرن گذشته ایران موفق شد در برابر یک تهاجم خارجی خاک خود را حفظ کند.

۱. تلخیص کلی از: ابراهیم برزگر، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی امام خمینی رحمة الله عليه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

جهت‌گیری سیاست خارجی: نگرش تکلیف محور سبب می‌شود در عرصه روابط بین‌الملل شجاع‌تر ظاهر شویم، از غرش ابرقدرت‌ها بر خود نلرزیم و استقلال خود را به بهایی اندک نفوذشیم. از منافع ملی خود و جهان اسلام با قاطعیت بیشتری دفاع کنیم. در عین حال با برخورداری از امدادهای الهی، آینده‌ای روشن تر فراروی کشور و مردمان باشد. در ضمن، نگرش تکلیف محور سبب می‌شود جهت‌گیری سیاست خارجی همواره در جهت حمایت از محرومان و دشمنی با مستکبران باشد، زیرا دین ما از ما چنین خواسته است. نمونه عینی این امر را می‌توان در سیاست‌های بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد؛ کشوری که شجاعانه در برابر قدرت‌های بزرگ می‌ایستد و از منافع جامعه اسلامی دفاع می‌کند.

عدالت‌گسترش

سخن نخست در باب عدالت‌گسترش آن است که مفهوم عدالت را دریابیم که چیست. مفهوم عدالت، اهمیت عدالت از نگاه اسلام، شاخص‌های عدالت و تأثیر عدالت در روابط بین‌الملل مباحثی است که در این باب می‌آیند.

مفهوم عدالت

عدالت، قرار دادن امور در جایگاه خود است. امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) در این باره، چنین می‌فرماید:

الْقَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا.^۱

عدل، امور را در جایگاه خود قرار می‌دهد.

علامه مجلسی رضوان‌الله علیه میانه روی در امور را معنای عدل می‌داند:

الْعَدْلُ أَى لُرُومُ الطَّرِيقَةِ الْوُسْطَى فِي كُلِّ شَيْءٍ.^۲

عدل یعنی در هر چیزی، راه وسط را در پیش گرفتن.

ابن فهد حلی از عالمان بزرگ شیعه عدل را به این معنا می‌داند که فرد در حکم کردن میل به هوا پیدا نکند:

۱. کلمات قصار نهج‌البلاغه / شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحید، ج ۲۰، ص ۸۵.

۲. بحار‌الأنوار، العلامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۷۴.

العدل: هُوَ الَّذِي لَا يَمْلِئُ بِهِ الْمَوْى فَيَجُورُ فِي الْحُكْمِ.^۱

عادل کسی است که به سمت هوا و هوس متمایل نشود تا در حکم کردن ستم رو دارد.

در این باب، همچنین از سخن اسلام‌شناس معاصر امام راحل سود می‌بریم که فرمودند: عدالت به معنای «قابل نشدن امتیاز برای قشرهای (خاص) است، مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند.^۲ اقامه عدل یعنی «نجات مستمندان از زیر بار ستمگران» و «کوتاه کردن دست ستمکاران».^۳

سرانجام سخن قرآن مجید را یاد می‌کنیم که می‌فرماید:

وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (مائده: ۴۵)

وهر کس بر اساس آنچه خدا فرستاده است حکم نکند، قطعاً از ستمگران است.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که عدالت یعنی حکم کردن بر اساس آنچه خدا فرستاده است.

در ضمن اندکی دقت در تعاریف بالا نشان می‌دهد که تمامی مضامین درست این تعریف‌ها در تعریف قرآنی عدالت نهفته است.

اهمیت عدالت از نگاه اسلام

از نگاه اسلامی، عدالت اهمیتی بس فراوان دارد تا آن جا که عدالت، زیربنای همه قوانین اجتماعی اسلام و یکی از اهداف مهم ارسال رسولان دانسته شده است.

۱. عدالت، زیربنای همه قوانین اجتماعی اسلام:

قرآن «عدالت» را زیربنای همه قوانین اجتماعی دانسته، اعلام می‌کند حکومت و قضاؤت حتماً باید بر پایه عدالت باشد:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ يُعِظُّكُمْ بِإِنَّ اللَّهَ كَانَ يَبِيعًا بَصِيرًا. (نساء: ۵۸)

خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید، و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد. خدا شناوری بیناست.

۱. عده الداعی، ابن فهد الحلى، ص ۳۰۶.

۲. صحیفة نور، ج ۸، ص ۱۱۴.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۳۱.

اندکی درباره این آیه بیندیشیم. در کدام موارد باید امانت‌ها را به اهل آن بازگردانیم؟ در چه مواردی باید بین مردم حکم کنیم؟ پاسخ را از زاویه روابط بین‌الملل می‌شکافیم:

۱. حکومت: حکومت از مهم‌ترین امانت‌های اجتماعی است که باید با تمام لوازمش از جمله مناصب دیپلماتیک آن به اهله سپرده شود. کسی اهل این مقام است که شایستگی‌های لازم را داشته باشد نه این که دوست یا خویشاوند فلان مقام باشد و به این اعتبار مقامی بیابد. شایسته‌سالاری باید رعایت شود.

۲. بازگرداندن امانت‌ها: در این آیه مخاطبان دستور می‌یابند که امانت‌ها را به اهل آن بازگردانند. ممکن است کسی که امانتی را به ما سپرده است مسلمان نباشد، آیا باید باز هم امانت را به او برگردانیم؟ امانت را باید به صاحبش برگرداند حتی اگر مسلمان نباشد.^۱ از این رو، اگر کفار امانتی را به مسلمین سپرdenد، مثلاً سپرده بانکی، خرید سهام، سرمایه‌گذاری در امور نفت و گاز و سایر صنایع و... بر حکومت اسلامی و مسلمانان لازم است با توجه به نص این آیه امانت را به صاحبان آن بازگرداند.

۳. عدالت هنگام رأی دادن در مجتمع بین‌المللی: این آرا غالباً نوعی قضاوت در خصوص مردم به حساب می‌آیند. این که چه کشوری حقوق بشر را رعایت می‌کند یا نمی‌کند، این که به چه کشوری کمک شود یا نشود، همه نوعی قضاوت هستند و باید بر اساس عدالت باشد.

۴. عدالت در برقراری رابطه با کشورهای دیگر: این که با چه کشوری دوست، و با چه کشوری دشمن باشیم، نوعی قضاوت و حکم به حساب می‌آید و رعایت عدالت در آن لازم است.

۵. پیامدهای مشتب اجرای این آیه: خدای بزرگ در پایان آیه تصریح دارد که این نصیحت چه نصیحت خوبی است. واقعیتی است که اگر بازگرداندن امانت و رعایت عدالت در جامعه بین‌المللی رسمی رایج گردد، بسیاری از جنگ‌ها پدید نمی‌آیند و رفاه و سعادت جامعه بشری رو به افزونی می‌رود. عمران و سازندگی بیشتر می‌شود و قتل و تجاوز کاهش می‌یابد.

از سوی دیگر، به تصریح قرآن مجید، آدمی هرگاه سخن می‌گوید باید از روی عدالت باشد، و حبّ و بغض‌های ناشی از دوستی و خویشاوندی، یا یگانگی و عداوت، باید مانع از این امر باشد:

وَإِذَا قُلْمٌ: فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى. (انعام: ۱۵۲)

هنگامی که سخن می‌گویید عدالت را رعایت کنید اگر چه در حق خویشاوندان.

از این رو، تمامی اظهارنظرهایی که در عرصه بین‌المللی صورت می‌پذیرد، باید بر اساس

۱. تفسیر نمونه، در تفسیر سوره نساء، آیه ۵۸.

عدالت باشد. گاه ممکن است کشوری دوست، یا هم نژاد و یا هم دین شماست، اما ستم کرده است. در چنین مواردی نیز نباید خلاف عدالت رفتار کرد.

همچنین نباید به خاطر پیروی از هوا و هوس از مسیر عدالت منحرف شد.

فَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءِ أَنْ تَغُلُّوا. (نساء: ۱۳۵)

پیروی از هوى شمارا از عدالت باز ندارد.

بر این اساس، هیچ یک از تصمیمات در عرصه بین‌المللی نباید بر اساس هوا و هوس اخذ شود؛ بلکه همه باید متکی بر شناخت کافی و رعایت اصول مهم دینی نظیر عزت، مصلحت و مهم‌تر از همه عدالت باشد. شایسته است بیندیشیم که اگر حاکمان کشورهای مختلف فقط به همین یک آیه توجه می‌کردند و بر اساس هوا و هوس تصمیم نمی‌گرفتند، بسیاری از فتنه‌های رخ نمی‌داد، حتی نبردهای خانمان سوزی مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم که در هر یک، میلیون‌ها انسان کشته شدند واقع نمی‌شدند.

از نگاه اسلامی، مبادلات اقتصادی نیز همه باید روی «عدل و داد» صورت گیرد:

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ. (انعام: ۱۵۲)

پیمانه و وزن را با عدالت وفا کنید.

امروزه مبادلات اقتصادی نقش مهمی در عرصه روابط بین‌المللی ایفا می‌کند. در این باره می‌توان گفت: تمامی مبادلات اقتصادی باید بر اساس عدالت، به دور از احجاف، تقلب و... انجام پذیرد. سرانجام این که:

**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَا عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.** (نحل: ۹۰)

در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار

زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پندگیرید.

از سوی دیگر، باید به شدت از خطراتی که اصل عدالت را تهدید می‌کند پرهیز کرد، همچنین از این که علاقه به خود یا پدر و مادر و سایر نزدیکان و یا ترحم بر مجرمان، مانع از اجرای عدالت و شهادت به ناحق گردد باید بر حذر بود:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوْ أَلْوَالِدَيْنِ
وَالآَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَيْرًا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا.** (نساء: ۱۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره به عدل و داد قیام کنید و برای خدا شهادت به حق دهید،

گرچه به زیان شما یا پدران و مادران و بستگانتان باشد، اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند نسبت به آنها و کمک به ایشان) شایسته‌تر است. کلمه «قوامین» نشان می‌دهد که قرآن تنها قیام به عدالت را کافی نمی‌داند؛ زیرا این کلمه، صیغه مبالغه است و بر تأکید و شدت و تکرار و ادامه دلالت دارد.

۲. عدالت، هدف مهم بعثت پیامبران:

قرآن اصل عدالت را به عنوان «هدف مهم بعثت پیامبران» پذیرفته و می‌گوید:
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْكُمْ مَّا أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَأَلْيَازَانَ لِيَقُولُوا النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)
پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و به همراه آنها کتاب آسمانی و قانون نازل گردانیدیم تا مردم [جهان] عدالت را بپیارند.

و به این ترتیب نقش اساسی پیامبران از نظر اجتماعی، برپا ساختن اصول عدل و داد است. از سوی دیگر، عدالت در نگاه اسلامی به قدری اهمیت دارد که قرآن «قتل آمران به عدل و داد» را در ردیف کفر به خدا و قتل پیامبران دانسته و می‌گوید:
إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَعْتَذِلُونَ الظَّالِمِينَ بِعَيْرٍ حَقًّا وَيَعْتَذِلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرُهُم بِعِذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران: ۲۱)

کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بدون دلیل به قتل می‌رسانند و آمران به عدل و داد را می‌کشنند، به آنها بشارت ده که عذاب دردناکی در انتظارشان است. همچنین در آیات متعددی از قرآن تصریح شده که مجریان عدالت محبوب پروردگار

عالمند:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْقِسْطِينَ. (مائده: ۴۲؛ حجرات: ۹؛ ممتحنه: ۸)
خدای دادگران را دوست دارد.

لذا این اصل به عنوان «روح» در بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین مقررات اجتماعی اسلامی حلول کرده است.^۱

در این مقوله، حدیث زیبایی از پیامبر خدا(ص) وجود دارد که مطابق مضمون آن کمترین علاقه به ظلم در حد شرک به خدا شمرده شده است:

۱. سی‌دی پرس‌وجو، پاسخ از مؤسسه اطلاع‌رسانی تبیان، کاربردهای بین‌المللی مباحث از نگارنده است.

آلیئرکُ أَخْفِي فِي أُمَّقِي مِنْ دَبِيبِ الْفَلِ عَلَى الصَّفَا فِي الْلَّيْلَةِ الظَّلَّامِ وَأَدْنَاهُ أَنْ تُحْبَطَ عَلَى شَئِيْهِ مِنْ
الْجَوَرِ أَوْ تَبْغُضَ عَلَى شَئِيْهِ مِنَ الْعَدْلِ، وَهُلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحْبِبُونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّنِكُمُ اللَّهُ.^۱

شرک در امت من از حرکت مورچه‌ای بر سنگ صاف در شبی تاریک مخفی‌تر است و
کمترین حد آن این است که کسی را به خاطر اندکی ستم دوست داشته باشی و یا از کسی
به خاطر اندکی از عدالت، کینه داشته باشی و مگر دین چیزی جز محبت در راه خدا و کینه
در راه خدا است؟ خدای بزرگ فرمود: بگو اگر خدا را دوست دارید پس از من اطاعت کنید تا
خدا شما را دوست داشته باشد.

در عرصه بین‌الملل، حب و بغض‌ها باید بر مبنای الهی باشد. حال اگر کسی ستم کرد، اگر چه
در حق دشمنان ما، نباید او را دوست بداریم و اگر کسی عدالت ورزید و لو بر خلاف منافع ما،
نباید از او بدeman بیاید. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که عشق واقعی به عدالت باید در
دل و جان هر فرد مسلمانی ریشه داشته باشد.

شاخص‌های عدالت

شاخص‌ها و نمادهای عدالت در جامعه، خواه جامعه بین‌المللی به شرح زیر است:

۱. تقسیم مساوی امکانات در جامعه: معنا و مفهوم این سخن آن است که همه افراد از لحظه
امکانات عمومی جامعه در شرایط مساوی به سر برند و عده‌ای با استفاده از پارتی، رانت‌های
اطلاعاتی و غیره، حقوق مسلم جامعه را لگدمال نکنند. این امر بدان معنا نیست که همه حقوق
یکسان دریافت دارند. هر کس به اندازه ارزش کاری که انجام می‌دهد باید پاداش دریافت دارد.
حال اگر این مورد را در سطح بین‌المللی مطرح کنیم باید بگوییم امکانات بین‌المللی نظری اهرم
سازمان‌های بین‌المللی باید طوری تقسیم شود که همه کشورها سهمی برابر و عادلانه داشته
باشند. نه این که برخی کشورها با برخورداری از حق و تو، امکان ظلم و یا حمایت از ظالم داشته
باشند؛ همانند رفتار آمریکا در برابر تجاوز‌گری‌های اسرائیل که امکان هرگونه برخورد شورای
امنیت با این کشور را سلب کرده است.

۲. جسارت در گرفتن حق ضعیف از قوی: همه افراد جامعه باید جسارت گرفتن حق ضعفا از
قدرتمندان جامعه را داشته باشند بدون این که به ترس و یا لکنت زبان مبتلا شوند. از مصاديق

۱. فی الجامع الصغير نقلًا عن مستدرک الحاکم و حلية أبي نعيم، نقلًا عن: الإيضاح - الفضل بن شاذان الأزدي، ص ۲۸۷.

بین‌المللی این مسئله را می‌توان در عدالت جویی بین‌المللی جست و جو کرد. به عنوان مثال اگر کسی به طور علمی و مستند، مشروعيت رژیم اشغالگر قدس را مورد تردید قرار داد، نباید با او چنان برخوردي شود که از گفتن عقاید خود هراس داشته باشد. امام علی(ع) از رسول الله(ص) روایت می‌کند:

لَنْ تُقْدِسْ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقُوَىٰ غَيْرَ مُسْتَقِعٍ.^۱

هرگز پاک و مقدس نشود مردمی که میان آنها حق ضعیف از قوی بدون ترس گرفته نمی‌شود.^۲

تأثیر عدالت در روابط بین‌الملل

از معضلاتی که روابط بین‌الملل را بارها از حالت عادی خارج کرده، و وقایع دهشتناکی پدید آورده است، عنصر خشم است. خشم از عملکرد خلاف یا به ظاهر خلاف کشوری یا افرادی از یک کشور، گاه جنایاتی را رقم زده است که قلم از بیان آن شرمسار است. این در حالی است که قرآن دستور می‌دهد:

وَلَا يَجِدُونَكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَا تَعْدِلُوا إِنَّمَا الْأَقْرَبُ لِلتَّنَزُّلِ. (مائده: ۸)

نباید خشم از قومی سبب شود شما از عدالت خارج شوید. عدالت بورزید که به تقوا نزدیک تر است.

عدالت‌خواهی در اسلام، سمت و سوی سیاست خارجی را مشخص می‌سازد. نمی‌توان با ستمگران مهربان بود و نیز نمی‌توان به محروم‌مان بی‌اعتنایی کرد. اسلام از ما خواسته است برای برپایی عدالت تلاش کنیم. در همه تصمیمات بین‌المللی باید عدالت را مجری داشت. تشویق اسلام به عدالت‌گسترشی سبب شده است فقهیه اسلام‌شناسی مانند امام خمینی(ره) به این نتیجه روشن بر سند که:

ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان جهان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محروم‌مان با تمام وجود تلاش کنیم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.^۳

۱. نهج‌السعاده، محمدباقر محمودی، ج ۵، ص ۱۰۵؛ بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۶۰۸. این روایت در برخی منابع با کلمه متعتع آمده است که با متعتع به یک معنایت و به معنای عجز از سخن گفتن از روی ناتوانی و نادانی است.

۲. سی‌دی پرس و جو، پاسخ از مؤسسه اطلاع رسانی تبیان.

۳. صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۱۴۰.

درس ۴

مبانی روابط بین‌الملل در اسلام (۲)

از دیگر پایه‌های روابط بین‌الملل اسلامی می‌توان به دو مبنای مهم آزادی و کرامت انسان اشاره کرد.

آزادی

آزادی، خواسته صدها میلیارد انسان در پهنه تاریخ بوده است. جان‌های بسیاری فداشده است تا بشر بتواند آزاد باشد. مفهوم آزادی، مرزهای آزادی و کاربرد آزادی در روابط بین‌الملل از جمله مباحث این قسمت است.

مفهوم آزادی

آزادی به این معناست که در مسیر رشد آدمی مانع نباشد. آزادی در نگاه اسلامی به این معنا نیست که هیچ مانعی در مسیر انسان نباشد، بلکه به این معناست که نباید در مسیر رشد و تعالی آدمی مانع باشد. این معنا را با یک مثال شرح می‌دهیم: وقتی شما در یک جاده کوهستانی رانندگی می‌کنید با دو دسته موافعه هستید؛ موانعی که دولت در لبه پر تگاه‌ها ساخته است تا مانع از سقوط به اعمق دره‌ها شود و موانعی که ممکن است بر اثر ریزش کوه، تصادف و یا نقص فنی خودروها در مسیر حرکت شما ایجاد شود. موافع نوع اول مفیدند در حالی که موافع نوع دوم مانع از حرکت انسان می‌شوند و یا دست کم از سرعت حرکت می‌کاهمند. اسلام با برداشتن موانعی که مانع از رشد واقعی و سالم آدمیان می‌گردد کمک کرده است تا انسان‌ها به سمت ارزش‌های متعالی حرکت کنند و در عین حال، با تعییه برخی موافع، سعی کرده است از احتمال سقوط مردم پیشگیری کند. در این باره می‌توان از کلام الله مجید چنین شاهد مثال آوردن:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رَسُولَ اللَّهِ الْأَمِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي السُّورَةِ وَالْأَنْجِيلِ
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَحِلُّ لَهُمُ الْطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَنْهُمُ الْخَبَائِثَ وَيَضْعُ عَنْهُمْ

إِنْهُمْ وَالْأَعْلَامُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَأَتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزِلْ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُلْحُونُ. (اعراف: ۱۵۷)

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند، [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه راحلال و چیزهای نپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آورده و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاراند.

دقت در این آیه می‌تواند معنا و مفهوم آزادی از نگاه اسلام را برای ماروشن سازد. با تدبیر در این آیه می‌توان نکته‌های زیر را دریافت:

۱. حلال و حرام: اسلام چیزهای خبیث را حرام کرده است و چیزهای پاک را حلال نموده است. این امر می‌تواند در راستای آزادی باشد. بسیار می‌شود آدمی از نعمتی برخوردار است اما به دلیل سوءاستفاده از آن نعمت محروم می‌گردد. در یک مثال روشن می‌توان گفت: مستکنندها در اسلام حرام هستند شاید به این دلیل که قدرت عقل را از آدم سلب می‌کنند و آدمی دچار هذیان‌گویی می‌شود و چه بساتهمت‌هایی به دیگران می‌زنند که در حالت هوشیاری چنین نمی‌کند و یارفтарهای دیگری از خود نشان دهد که آزادی سالم دیگران را به خطر اندازد و در نهایت، این سوءاستفاده‌ها منجر به سلب نعمت آزادی از او گردد. از این رو، تحريم شراب، قمار و امثال آن در واقع نصب موانع بر لبه پرتگاه‌هایی است که آدمی را ممکن است دچار سقوط کنند و نعمت آزادی را از او و دیگران سلب کنند و چنین است که تحريم مسکرات، کمک به آزادی سالم آدمیان است.

در یک مثال دیگر که در ک آن قدری اندیشه می‌طلبد، حکم وجوب حجاب برای بانوان هم در راستای آزادی است. حجاب سبب می‌شود زنان از چشمان حریص مردان هوسران و مریض و آزار احتمالی آنها تا حد زیادی احساس امنیت و آزادی پیدا کنند. به سخن دیگر، حجاب هر چند مانع است، اما مانعی از آن نوع که دولت بر لبه پرتگاه‌های نصب می‌کند. حجاب مانع از سقوط آدمی می‌شود و کمک می‌کند تا انسان راه رشد را طی می‌کند. از دیگر سو، حجاب به آزادی دیگران کمک می‌کند؛ زیرا احتمال گرفتار شدن آنها در دامهای هوا و هوس را کمتر می‌سازد. همچنین اگر حجاب در جامعه به خوبی رعایت شود، زنان متأهلی که منتظر شوی خود هستند کمتر نگران خیانت شوهران خود خواهند بود. چنین است که حجاب خدمتی به حفظ کانون

خانواده‌ها و آزادی سالم آنهاست. حجاب همچنین به پیشگیری از انحراف جوانان مردم کمک می‌کند که این نیز در راستای گسترش آزادی در خانواده‌ها می‌تواند بسی مفید باشد. اگر مردم نظاره گر انحراف فراوان جوانان باشند، طبیعی است که آزادی آنها را محدود سازند و رفت و آمد های آنها را تحت کنترل خود قرار دهند تا مانع از انحراف احتمالی آنها شوند. حجاب از ضرورت چنین امری می‌کاهد و به آزادی بیشتر و سالم‌تر جوانان کمک می‌کند.

۲. امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین مصادیق آزادی در اسلام است. آدمی دوست دارد وقتی مشاهده کرد دیگری، یک فرد عادی یا یک زمامدار مملکتی، مرتکب اشتباہی می‌شود اور نصیحت و ارشاد کند. در نظام‌های دیکتاتوری این امر در خصوص زمامداران پذیرفته نیست؛ اما در نظام اسلامی هم برای مردم و هم برای زمامداران، به عنوان یک وظیفه مهم شرعی مورد توجه است. در این باره، علاوه بر آیه فوق می‌توان به حدیث زیر استناد کرد. پیامبر اعظم (ص) فرمودند:

ثَلَاثٌ لَا يُعْلُلُ عَلَيْهِنَّ قُلْبُ امْرَءٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ
لِجَاعِيْهِمْ.^۱

قلب انسان مسلمان در سه چیز خیانت نمی‌کند: کار را خالص برای خدا انجام دادن، خیرخواهی و نصیحت پیشوایان مسلمین و همراهی با جماعت آنان.

۳. عقلانیت دین: بر اساس آیه بالا، پیامبر اعظم (ص) مردم را به نیکی‌ها امر می‌کرد و از بدی‌ها باز می‌داشت و برای آنان چیزهای پاکیزه راحلال و چیزهای ناپاک راحرام می‌گراند. این اقدامات همه عقلانی است و برای رشد آدمیان است و هموار ساختن مسیر رشد بشر و مانع گذاری در مسیر سقوط اوست و از این جهت با تعریف ما از آزادی مطابقت دارد.

۴. برداشتن قید و بند: پیامبر اعظم (ص) طبق آیه بالا مأمور بوده است کارهایی چند انجام دهد که یکی از آنها برداشتن زنجیرهایی بود که بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. چنین عملی ضمن آن که تصریح بر آزادی است هموار ساختن مسیر رشد بشر هم هست که با تعریف ما از آزادی سازگار است. برخی از این زنجیرهای را می‌توان چنین بر شمرد:

- زنجیر جهل و ندانی از طریق دعوت پیگیر و مستمر به علم و دانش.
- زنجیر بت‌پرستی و خرافات از راه دعوت به توحید.

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۸.

- زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی از طریق دعوت به اخوت دینی و برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون.^۱

در این باره، به سخنی از امام علی بن ابی طالب امیر المؤمنین(ع) می‌توان استناد کرد:

وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.^۲

بنده غیر خودت مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.

مرزهای آزادی

قانون مرز آزادی است. آزادی بدون رعایت قانون در واقع هرج و مرج است که تصور آن وحشت آفرین است. اسلام اجازه تخلف از قوانین خود را به هیچ کس نمی‌دهد، هر چند برای موقع اضطراری مقررات خاص خود را دارد. پیش از این گفته شد که خدای بزرگ می‌فرماید هر که بر اساس آنچه خدا فرستاده است حکم نکند، قطعاً از کافران، ظالمان و فاسقان است.^۳

در نگاه اسلامی، بر اساس آنچه گذشت، مراد از قانون، قانون الهی است و البته احکام حکومتی رهبران عادل جامعه اسلامی نیز بر اساس سلسله مراتب و بنابر حکم الهی اطاعت از خدا، رسول و صاحبان حکومت باید رعایت شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ إِمَامٌ فَإِنْ تَسَاءَلُمُّونَ
شَيْءٌ فَرُوْهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُفُّرٌ تُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَاللَّيْوَمَ الْآخِرِ ذَلِكَ حَيْرٌ وَأَخْسَنُ
تَأْوِيلًا. (نساء: ۵۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدار اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است. برای آزادی، مرزهای دیگری نیز بیان شده است که بازگشت همه آنها به اجرای درست قانون است. توطئه نکردن و این که آزادی نباید به فساد منجر شود، از این گونه مرزها است که تعابیر دیگری از اجرای قانون می‌باشد و البته تأکیدی است بر فصل‌های مهم قانون.

کاربرد آزادی در روابط بین‌الملل

در عرصه بین‌الملل، قانون مورد توافق همگان که ملاک آزادی قرار گیرد شاید کمتر یافته شود

۱. تفسیر نمونه، ذیل سوره اعراف، آیه ۱۵۷ . ۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۲ .

۳. سوره مائدہ، آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ .

اما مهم این است که تعهدات و میثاق‌های بین‌المللی به شرط آن که با طیب خاطر امضا شده باشند، رعایت گردد و همگان از حقوق مصرح آن تعهدات نیز برخوردار شوند. در مثل می‌توان از معاهده NPT یادکرد که در برابر انجام پاره‌ای تعهدات از سوی کشورهای عضو، مقرر می‌دارد کشورهای برخوردار از فناوری صلح آمیز هسته‌ای باید به کشورهای فاقد این فناوری کمک کنند تا از این امتیاز برخوردار شوند. این امر در حالی است که کشورهای غربی در حال حاضر (۱۳۸۶) از جمهوری اسلامی ایران انتظار دارند تعهدات خود را به خوبی و حتی بیش از حد لازم انجام دهد، اما وقتی به تعهدات خود می‌رسند، نه تنها از کمک امتناع می‌ورزند بلکه با اصرار بر تعلیق مراکز هسته‌ای کشور، مانع از رشد علمی جوانان ما در مسیر انرژی سالم هسته‌ای می‌گردد و این نشان می‌دهد که از آزادی در صحنه روابط بین‌الملل برای کشورهای متواتط چندان خبری نیست.

به لحاظ نظری، آزادی در یک کشور و آزادی در سطح بین‌المللی به رشد فکری بشر می‌انجامد و چنین رشدی، منجر به کاهش استفاده از جنگ و خشونت در روابط بین‌الملل می‌گردد، اما در عمل چنین نشده است. جنگ‌هایی که در قرن بیستم میلادی واقع شد چنان خساراتی به بار آورد که در طول تاریخ بشریت سابقه نداشت. چرا چنین شد؟

دلیل را می‌توان در سوءاستفاده از آزادی جست و جو کرد. عده‌ای نشستند و آزادانه بحث برتری نژادی آلمانی‌ها را طرح کردن و لزوم گسترش فضای حیاتی را مطرح کردند. آنها گفتند که کشورها، مثل موجودات زنده رشد می‌کنند و نیاز به فضای بیشتری می‌یابند. این بود که آلمانی‌ها با شعار آلمان برتر از همه، دو جنگ جهانی مهیب را آغاز کردند.^۱ از سوی دیگر غرب، آزادی را در این می‌دید که افراد در چهارچوب قوانینی که نمایندگان اکثریت مردم تصویب کنند آزادند هر کاری انجام دهند. نتیجه این شد که عده‌ای از سرمایه‌داران با عده‌ای از سیاستمداران هم پیمان شدند. آنها به کمک ثروت و خدوع، افکار عمومی را هم تا اندازه‌ای با خود همراه کردند. این بار دیکتاتوری پنهان سرمایه‌داران شکل گرفت که آزادی سالم را گاه بر نمی‌تافت و به آزادی‌های ناسالم مجال خودنمایی می‌داد. از یک سو، حجاب اسلامی را بر تن بانوان مسلمان تحمل نمی‌کرد و از دیگر سو حاضر بود عمل زشت و ضد فطرت انسانی ازدواج

۱. البته این ادعاهای مشهوری است که فاتحان جنگ آن را به مغلوبان نسبت می‌دهند. در واقع گویا چیزهای دیگری نیز در کار بوده است. برای مثال هیتلر اعتقاد داشت همه فسادها زیر سر سه گروه است: کمونیست‌ها، یهودی‌ها و نژاد انگلوساکسون (آمریکا و انگلیس).

دو هم‌جنس را به رسمیت بشناسد. در برابر نقد علمی پدیده‌ای مانند هولوکاست^۱ واکنش نشان می‌داد و منکران را به زندان محکوم می‌کرد، اما در برابر انکار صریح واقعی ترین موجود هستی یعنی خدا و توهین به انبیای بزرگ خدا که صادق‌ترین دوستان حقیقی بشر هستند، لبخند می‌زد.

آزادی در روابط بین‌الملل کاربردهای دیگری هم دارد. امروزه در روابط بین‌الملل بحث حقوق بشر را از اصل عدم دخالت در امور داخلی دیگران استشنا می‌کنند و آزادی انسان‌ها از مهم‌ترین مقولات حقوق بشر است. در این باره، اگر آزادی به درستی تعریف می‌شد چنین چیزی می‌توانست بسیار خوب باشد، اما

سنگ اول چون نهد معمار کج! تا شریا می‌رود دیوار کج!

مشکل این جاست که تعریف غلط آزادی سبب شده است مقوله حقوق بشر که در اصل می‌تواند پدیده‌ای بس ارزشمند باشد دچار ابتذال گردد و به اهرمی در دست قدرت‌های بزرگ تبدیل شود تا به کمک آن کشورهایی را که زیر بار مطامع استعماری آنها نمی‌روند تحت فشار قرار دهند. خنده‌آور است اگر بدانیم که گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل چند سال قبل، طی گزارشی از نقض حقوق بشر در ایران انتقاد کرد و مثال را جداسازی زنان از مردان در اتوبوس‌های شرکت واحد اعلام کرد؛ در حالی که این کار به دلیل رعایت حرمت و کرامت شخصیت زن صورت گرفته بود تا عده‌ای افراد مردم آزار، موجبات اذیت بانوان محترم را فراهم نسازند و نیز فشار جمعیت در ساعات شلوغ سبب گناه نشود.

سرانجام این که معنای غلط آزادی در غرب چنان فراگیر شده است که به تعبیر مقام معظم رهبری:

آزادی یک مفهوم زیبای نسبی است، یعنی برخی از آزادی‌ها خوب است و برخی از آزادی‌ها هم خیلی بد است... آزادی انسان برای جنایت، آزادی انسان برای آزدین دیگران، آزادی انسان برای ممنوع کردن آزادی دیگری، آزادی انسان برای آزادی به خطای کشاندن یک جمیع، یک نفر را آزاد بگذارند بروند با یک بیان شیوه‌ای و با روش‌های گوناگون

۱. هولوکاست ادعایی است که صهیونیست‌ها بنابر آن مدعی اند شش میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم توسط آلمان هیتلری قتل عام شده‌اند. سند آنها تصاویری است از اتفاق‌هایی که سربازان آلمانی اسرای یهودی را در آنها با گاز خفه می‌کرده‌اند و بعد در کوره‌های آدم سوزی می‌سوزانده‌اند. جالب این که در این تصاویر سربازان آلمانی بدون ماسک دیده می‌شوند که نشان می‌دهد گاز آن اتفاق‌ها مرگبار نبوده است بلکه بر اساس برخی تحقیقات، نوعی گاز ضد عفونی کننده بوده است که برای ضد عفونی کردن لباس اسرا به کار می‌رفته است. کوره‌های آدم سوزی هم برای سوزاندن اجسامی استفاده می‌شده که بر اثر بیماری واگیردار تیفووس جان باخته بودند و دفن عادی آنها می‌توانست خطر گسترش بیماری را در پی داشته باشد.

حقیقتی را به عکس جلوه بدهد، یعنی همین کاری که الان رسانه‌های جمعی در دنیا دارند انجام می‌دهند.^۱

کاربرد دیگر آزادی، چنین است که امروزه دشمنان اسلام تلاش می‌کنند تا در عرصه افکار عمومی مردم دنیا خود را طرفدار آزادی و حقوق بشر جلوه دهن و اسلام را دشمن این دو جا بزنند. به سخن دیگر با این کار می‌خواهند آبروی نظام استکباری خود را حفظ و نظام اسلامی را تضعیف کنند. مبلغان نظام اسلامی باید تلاش کنند تا این ترفند خطرناک دشمن را با بیان واقعیت‌های اسلام و جوامع مادی‌گرا، خنثی سازند.

تکریم انسان

نخستین محور در تبیین کرامت انسان، این است که اسلام عزیز، آدمی را بند و مخلوق خدای مهربان می‌داند و این افتخاری بس بزرگ است؛ زیرا هویتی سالم و زیبا برای آدمی به ارمغان می‌آورد. از دیگر سو، اسلام، به هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد به انسان دیگری ستم کند، سهل است اجازه ستم به حیوانات و محیط زیست را هم نمی‌دهد و این دو میان محور عمدۀ در بیان کرامت انسان است. همچنین اسلام عزیز، آزادی سالم برای رشد فضایل انسانی را تأمین می‌سازد و مانع از آزادی‌های خطرناکی می‌شود که منجر به سقوط انسان می‌گردد. این نیز محور دیگری برای تبیین کرامت انسان است. شرح این موارد در قسمت‌های قبل گذشت.

اینک باید گفته اسلام برای آدمی کرامت ذاتی قائل است و معتقد است آدمی می‌تواند با اطاعت از رهنمودهای الهی تا برتر شدن از فرشتگان و مسجود ملائک گردیدن پیش رود و نیز با نافرمانی از خدا و پیروی از خواسته‌های هوای نفس، پست تر از چار پایان گردد.

کرامت انسان از نگاه قرآن مجید

نخستین آیات الهی که بر پیامبر اعظم (ص) نازل شد حکایت از این داشت که پروردگار، کریم‌ترین کریمان است:

أَقْرَأْ وَرُبِّكَ الْأَكْمَمُ. (علق: ۳)

بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است.

1. http://www.iqna.ir/news_print.php?ProdID=45685

این که خدای بزرگ از بین همه صفات خود به عنصر کرامت انگشت نهاده است، نشانگر این معناست که درس الهی، درس کرامت و بزرگواری است.^۱

آیت الله جوادی آملی پس از بیان برداشت بالا می‌فرماید:

در بسیاری از آیات ما رابه نگهداری حرمت انسان دعوت کردند، چون انسان کریم و مکرم است. انسان کریم است، انسان خلیفه است و بقدری خلافت او ارزشمند است که خداوند با مبالغه از آن یاد کرده است.^۲

خدای بزرگ با صراحة، تاج کرامت را بر سر فرزندان آدم^(ع) نهاده است. این که آدمی می‌تواند در خشکی و دریا بر وسائل نقلیه گوناگون سوار شود، از چیزهای پاکیزه روزی یابد و برتری آشکاری بر بسیاری از مخلوقات خدا داشته باشد از مصاديق این کرامت است.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الظَّيَّابَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفْضِيلًا. (اسراء: ۷۰)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

با تدبیر در این آیه نکته‌های چندی را می‌توان درک کرد:

۱. ممنوعیت تحقیر: موجودی را که خدا به او بزرگواری بخشیده است، نمی‌توان تحقیر کرد. انسان‌ها، چه بزرگ و چه کوچک، چه پدر یا مادر و چه فرزند، چه زن و چه مرد، چه سیاه و چه سفید همه از نسل آدم^(ع) هستند و تحقیر آنها ممنوع است. این اصل در روابط بین کشورها هم جریان دارد. همه کشورها، چه کوچک و چه بزرگ، چه آفریقایی و چه اروپایی، چه قدر تمدن و چه محروم از این نظر که جو اعمان انسانی هستند از احترام ذاتی برخوردارند. از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که در روابط بین‌المللی باید احترام متقابل بین کشورها برقرار باشد.

۲. تسهیل سفرها: بر اساس آیه بالا، حرکت سواره آدمیان در خشکی و دریا از مصاديق کرامت دانسته شده است. آیات متعدد دیگری هم وجود دارند که به حالت امر از آدمیان می‌خواهند که در زمین سیر کنند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ. (انعام: ۱۱)

1. <http://www.ketabnews.com/detail-1657-fa-3.html>

۲. همان مدرک.

بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

این نکته بیان می‌کند که توسعه روابط بین‌الملل و جهان‌گردی سالم و توأم با عبرت‌گیری از آیات الهی مورد تأیید و تشویق اسلام است. در ضمن بیان می‌دارد که توسعه حمل و نقل و ارتباطات می‌تواند بسان ابزاری کارآمد مورد استفاده واقع شود.

۳. روزی پاکیزه: آوردن روزی پاکیزه، پس از بیان حمل و نقل و ارتباطات می‌تواند اشاره به این نکته باشد که در سایه گسترش ارتباطات زمینی و دریایی، آدمیان می‌توانند از رزق پاکیزه برخوردار شوند. بر این اساس یکی دیگر از اهداف روابط بین‌الملل در اسلام که توسعه مبادلات اقتصادی و تأمین رفاه امت اسلام است روشن می‌شود. در ضمن این اصل درست، اما ساده را از این آیه می‌توان برداشت کرد که از تو حرکت، از خدا برکت.

۴. مهار طبیعت برای انسان: گسترش حمل و نقل و کسب روزی پاکیزه، نشان می‌دهد خدا، آنچه در زمین است برای انسان رام ساخته است. این خود نوعی احترام ویژه به آدمی است. در این باره، علاوه بر آیه بالا می‌توان به آیه زیر هم استناد کرد:

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَبِيعًا مِنْهُ... (جاثیه: ۱۲)

و آنچه رادر آسمان‌ها و آنچه رادر زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست.... می‌دانیم که زمین، هم خشکی و هم دریا رادر بر دارد. آنچه در این بین مایه شگفتی است این است که در این آیه، حتی آنچه در آسمان‌ها هم هست، رام شده برای انسان معرفی می‌شود. راستی که ارزش انسان تا چه حد است! به نظر می‌رسد توانایی خداداد انسان در مهار طبیعت، از جمله نشانه‌های این امر باشد که خدا آدمی را جانشین خود در زمین معرفی می‌کند:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... (بقره: ۳۰)

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت....

۵. رعایت شرایط جانشینی: همه این کرامت‌ها بدان دلیل است که آدمی جانشین خداروی زمین است و این امر می‌طلبد که جانشین مطابق خواست رئیس عمل کند و گرنه کرامتی نخواهد داشت. در این باره آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید:

انسان کریم است للخلافه. خلافت آن است که غاصبانه زندگی نکند. اگر کسی هومدار بود نه

خدماتی، این خلیفه الله نیست وقتی خلیفه الله نبود «کرمنا» شاملش نمی‌شود «بل هم اضل»

شامل حالش می‌شود.^۱

1. <http://www.ketabnews.com/detail-1657-fa-3.html>

به سخن دیگر، شرط است که فرد به لحاظ روحی هم از فرزندان آدم باشد. مهم‌ترین خصلت حضرت آدم(ع) تسلیم در برابر خدا و بندگی خالصانه او بود. کسی که مانند پسر حضرت نوح(ع) با بدان بنشیند و به لحاظ رفتاری شبیه پدر نباشد، خاندان نبوت‌ش هم گم خواهد شد و در پاسخ درخواست پدر برای نجات فرزند از توفان خدای بزرگ می‌فرماید:

قَالَ يَانُوْحٌ إِنَّهُ يَئِسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ... (هو: ۴۶)

فرمود: ای نوح، او در حقیقت از کسان تو نیست، او [دارای] کرداری ناشایسته است...

بر این اساس، اعمال ناشایست، کرامت آدمی را زیر سؤال می‌برد و در عرصه روابط بین‌الملل نیز احترام کشورها را قابل خدشه می‌سازد. اگر در این آیه دقت کنیم در می‌یابیم که در تأکید بر عمل ظرافت خاصی نهفته است. در عرصه روابط بین‌الملل همه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی نیک سخن می‌گویند. واقعیتی است که در عرصه روابط بین‌الملل در اغلب اوقات بین سیاست‌های اعلامی و سیاست‌های اعمالی فرق وجود دارد و چنین است که باید به نوع عملکرد افراد، سازمان‌ها و کشورها بیشتر توجه کرد تا به حرف‌های آنها.

در این باره، کلام‌الله مجید در آیات متعددی از آنها که کثره‌ه می‌روند و سر از فرمان حق تعالی می‌پیچند، آذان که از اندیشه و چشم و گوش خود درست استفاده نمی‌کنند و این همه برگ درختان سبز را هوشیارانه نگاه نمی‌کنند، انتقاد کرده است.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِهَمَّ كَثِيرًا مِنْ أَلْجِنٍ وَالْأَلْسِنِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَقْهَمُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبَصِّرُونَ بِهَا
وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَآلَآتُعَامٍ بِلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم. [چراکه] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراحت‌رند. [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

چگونه آدمی می‌تواند تا مقام جانشینی خدا در زمین پیش رود و هم تا آن جا پست شود که چارپایان بر او شرف داشته باشند؟ به نظر می‌رسد این مقام ناشی از رفتار آزادانه انسان است. آدمی نه همچون فرشتگان است که ناچار بر مبنای عقل عمل می‌کنند و نه همسان حیوانات که اجباراً بر اساس غریزه عمل می‌کنند. انسان موجودی مختار است. اگر عاقلانه رفتار کند به مقامات عالی می‌رسد و اگر جا‌های‌ت رفتار کند، سقوط می‌کند. این آزادی در عملکرد خود نمادی دیگر از کرامت انسان در اسلام عزیز است. در این باره، کلام الهی می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ حَابَ مَنْ دَسَّاهَا. (شمس: ۷-۱۰)

سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت. اکنون ممکن است این سؤال پیش آید که اگر اعمال بد سبب می‌شوند کرامت انسان آسیب بیند، چرا اسلام به هدایت انسان‌های آسیب دیده علاقه دارد؟ مگر جز این است که این خود نوعی علاقه به انسانیت است؟ فرعون از جمله بدترین انسان‌های است، اما یکی از پیامبران بزرگ الهی یعنی حضرت موسی(ع) مأمور می‌شود تا همراه برادرش هارون، با سخنی نرم برای هدایت او تلاش کند: **أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * قَوْلًا لَهُ قَوْلًا يَتَّهَمُ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.** (طه: ۴۳-۴۴). به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم گوییید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

تلاش برای هدایت فرعون را می‌توان از نشانه‌های کرامت ذاتی انسان در اسلام دانست؛ امری که در روابط بین‌الملل اسلامی، به ویژه در مبحث تبلیغ فرهنگ اسلامی، می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.^۱

کاربرد کرامت انسان در روابط بین‌الملل

در خلال مباحث پیشین گذشت که توجه اسلام به عنصر کرامت انسان مانع از تحقیر انسان‌ها و کشورها در عرصه بین‌الملل و سبب سازگاری روابط اقتصادی و جهانگردی در سطح جهان می‌شود. علاوه بر این موارد، کرامت انسان می‌تواند پیامدهای زیر را در پی داشته باشد:

۱. گسترش وحدت بین خداپرستان: توجه اسلام به کرامت انسان، موجب شده است اسلام، اساس را بر وحدت خداپرستان تا جایی که ممکن است قرار دهد. چنین است که اسلام اهل کتاب را به وحدت فرا می‌خواند؛ وحدتی که در صورت تحقق می‌تواند مانع از جنگ‌های بسیاری در عرصه روابط بین‌الملل شود:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٌ يَئِنَّا وَيَئِنْكُمْ أَلَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِإِنَّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران: ۶۴)

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: علیرضا برازش، همه را دوست بداریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

بگو: ای اهل کتاب، باید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدابه خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

۲. رعایت حقوق بشر دوستانه: آدمیان به دلایل مختلفی به جنگ با یکدیگر بر می‌خیزند. حقوق بشر دوستانه می‌گوید در خلال جنگ به افراد و ساختمان‌های غیر نظامی، آسیب نزدیک و تنها با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند. کلیات چنین حقوقی مورد تأیید اسلام عزیز است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعَدُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُعَدِّيْنَ. (بقره: ۱۹۰)

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، ولی از اندازه در نگذرید، زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.

چنین است که پیامبر اکرم (ص) هرگاه سپاهی را برای جنگ با دشمن اعزام می‌کرد قواعد نبرد انسانی را به آنها می‌آموخت. این قواعد که خود نمادی دیگر از کرامت انسان در اسلام است عبارت اند از:

سِيرُوا بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ لَا تَقْتُلُوا وَ لَا تَغْلُبُوا وَ لَا تَعْذِيرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأً وَ لَا تَنْقِطُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُوا إِلَيْهَا وَ أَيْمًا رَجُلٌ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرٌ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللهِ فَإِنْ تَبِعُكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبِي فَأَبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ اسْتَعِيْنُوا بِاللهِ عَلَيْهِ.^۱

به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول او حرکت نکنید، خیانت نکنید، کسی را گوش و بینی نبرید، پیمان‌شکنی نکنید، پیرمرد از کار افتاده را به قتل نرسانید، زنان و کودکان را نکشید، درختی را قطع نکنید مگر آنکه ناچار به قطع آن گردید و هر کدام از مسلمانان چه پست‌ترین آنها و چه برترینشان که به مردی از مشرکین مهلت داد آن شخص مشرک در پناه آن مسلمان است تا کلام خدا را بشنوید پس اگر (در اثر شنیدن و استماع) به پیروی شما (و دین خدا) در آمد او برادر شما در دین محسوب می‌شود، و اگر حاضر به پذیرفتن دین حق نشد او را به امان‌گاهش (و خانه و کاشانه‌اش) برسانید و از خدا بر ضد او کمک بخواهد.^۲

۱. الكافی، ج ۵، ص ۲۷-۲۸.

2. <http://www.hawzah.net/per/e/do.asp?a=ECCCCDC.htm>

درس ۵

جغرافیای سیاسی روابط بین‌الملل در اسلام(۱)

از نگاه فقهای مسلمان، جهان به دو اردوگاه اصلی تقسیم می‌شود: دارالاسلام و دارالکفر. مقصود از «دار» در چنین عباراتی، سرزمین، کشور و یا میهن است. دارالاسلام و دارالکفر در قرآن مجید نیامده است و این برداشتی است که فقهاء از احکام اسلام و روایات معتبر اسلامی داشته‌اند.^۱ در این‌باره، روایتی هست که «ارض‌الاسلام» یعنی سرزمین اسلام^۲ سخن‌گفته است. این تعبیر، از تعبیر دارالاسلام به معنای لغوی خانه اسلام دقیق‌تر است، اما در این درس‌ها سنت فقهاء سلف را حفظ می‌کنیم و از همان تعبیر دارالاسلام استفاده می‌کنیم. در این‌باره، سخن بسیار می‌توان گفت. این که تعریف هر یک چیزیست، حدود و احکام مرتبط با هر کدام چگونه است و آثار امروزی این تقسیم‌بندی کدام است.

دارالاسلام

دارالاسلام چیست؟ تعریف دارالاسلام، تقسیمات دارالاسلام، احکام دارالاسلام و دارالاسلام و جهان امروز از جمله مباحث این قسمت هستند.

تعریف دارالاسلام

در تعریف دارالاسلام نظریه‌های متعددی وجود دارد که برخی عبارت‌اند از:

دیدگاه شیخ طوسی: شیخ طوسی از عالمان بزرگ شیعه بر این اعتقاد است:

دارالاسلام بر سه نوع است: سرزمینی که در اسلام بنا شده است و مشرکان به آن نزدیک نشده‌اند مانند بغداد و بصره... دارالکفری که مسلمانان بر آن غلبه کرده‌اند یا آن را تصرف

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۴۹۱، آل‌البیت. (متن این روایت در همین درس آمده است.)

کرده‌اند یا آن را به صورت صلح‌آمیز گرفته‌اند و مردم آنجا پرداخت جزیه [نوعی مالیات] به حکومت اسلامی را پذیرفته‌اند. سرزمینی که از آن مسلمانان بوده است، اما مسکن کان بر آنها پیروز شده‌اند؛ مانند طرسوس.^۱ [بکی از شهرهای ترکیه که مدتی در تصرف رومانی بود].^۲ بر اساس این عبارت، دارالاسلام، آن قسمت از سرزمین‌های اسلامی را که به تصرف کافران درآمده نیز در بر می‌گیرد. اگر این دیدگاه درست باشد، باید امروزه فلسطین اشغالی، اسپانیا (اندلس پیشین) و هر سرزمینی را که پیش از این در تصرف مسلمانان بوده است و سپس به تصرف کافران درآمده نیز، دارالاسلام بنامیم.^۳

دیدگاه شهید اول: شهید اول از فقهاء بزرگ شیعه دارالاسلام را چنین تعریف می‌کند: مقصود از دارالاسلام، مناطقی است که در آنها، حکم اسلام اجرا می‌شود و در آن جا کافری نیست جز آن که با مسلمانان پیمان دارد.^۴

دیدگاه صاحب جواهر: فقیه بزرگ شیعه شیخ محمدحسن نجفی بر این باور است: دارالاسلام جایی است که در آن احکام اسلام اجرا شود، اگر چه اهل آن از کفار باشند.^۵

نظر آیت‌الله عمید زنجانی: دارالاسلام، بخشی از جهان است که در قلمرو اسلام بوده، زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام است.^۶

دیدگاه دکتر جعفری لنگرودی:

دارالاسلام، قلمرو حکومت اسلامی است.^۷

۱. المیسوط، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. طرسوس محل تولد پولس از حواریون حضرت عیسی (ع) و محل احتمالی غار اصحاب کهف. این شهر در حدود ۲۰ کیلومتری دریای مدیترانه و در ترکیه امروزی واقع است، اما در قدیم مدتی مرکز یکی از استان‌های رومانی بوده است.

<http://st-takla.org/Full-Free-Coptic-Books/FreeCopticBooks-۰۰-۲-Holy-Arabic-Bible-Dictionary/۱۶-TAH/TAH-۱۸.html>

<http://www.perishednations.com/ar/cave۲.php>

۳. علی اکبر کلانتری، دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو، مجله فقه، کاروشنی نو در فقه اسلامی، نسخه اینترنتی .
<http://www.balagh.net/persian/majallat/fegh/03/010.htm>

۴. الدروس الشرعية، شهید اول، ج ۳، ص ۱۸۵.

۵. جواهرالکلام، ج ۳، ص ۲۱۵.

۶. عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۸۱.

۷. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۶۸، ص ۲۸۱.

این تعریف ساده و روان است، اما این سؤال را می‌توان مطرح ساخت که اگر اکثریت مردم کشوری مانند ایران قبل از انقلاب اسلامی مسلمان بودند، اما حکومتش اسلامی نبود، آیا چنین سرزمینی از دارالاسلام خارج است؟
دیدگاه علمای اهل سنت:

دکتر وهبه الزحیلی معتقد است دارالاسلام سرزمینی است که در آن حکومت اسلامی باشد و احکام و شعائر اسلامی نیز اجرا گردد.^۱ رشید رضائیز نظری مشابه با او دارد.^۲ حسن جلال قید دیگری را می‌افزاید و می‌گوید: دارالاسلام سرزمینی است که اسلام در آن حکومت کند، اغلب مردمش مسلمان باشند و احکام اسلام نیز بدون قید و شرط و مانعی اجرا شود.^۳ می‌توان پرسید امروزه برخی نقاط در جغرافیای جهان اسلام مطرح هستند که حکومت اسلامی ندارند، احکام اسلام هم چندان اجرانمی‌شود، اما اکثر مردم آن مسلمان هستند، آیا باید چنین مناطقی را از دارالاسلام خارج ساخت؟

نظریه نهایی:

امام موسی کاظم(ع) فرموده‌اند:

لا بأس بالصلة في الفراء [القر] الياني. وفيها صنع في أرض الاسلام، قلت: فان كان فيها غير اهل الاسلام؟ قال: اذا كان الغالب عليها المسلمين فلا بأس.^۴

نمایزگزاردن در پوستین یمانی، و آنچه در سرزمین اسلام تولید شده است اشکال ندارد. راوی پرسید: اگر در آن جا غیر مسلمانان هم زندگی کنند چگونه است؟ امام(ع) فرمود: در صورتی که چیزگی با مسلمانان باشد اشکالی ندارد.

جمله «اذا كان الغالب عليها المسلمين» را دو گونه معنی کرده‌اند: یکی این که مسلمانان چیرگی داشته باشند و حکومت در دست آنان باشد و دیگر آن که مسلمانان در آن سرزمین اکثریت داشته باشند و نسبت به غیر مسلمانان شمارشان بیشتر باشد.^۵ ظاهر روایت با معنای دوم هماهنگی بیش تری دارد و به احتمال زیاد منظور همان بیش تر بودن جمعیت مسلمانان است.^۶

۱. وهبة الزحيلى، آثار الحرب فى الفقه الاسلامى، دمشق: دارالفکر، ١٤٠٣ق، ص ١٦٩.

۲. تفسير القرآن الكريم المشتهر باسم المثار، محمد رشيد رضا، بيروت: دارالمعارف، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

۳. حسن جلال العروسي، الموسوعة العربية الميسرة، المؤسسة فرانكلين، ص ۷۷۲.

۴. وسائل الشيعة، شیخ حر عاملی، ج ۳ ص ۴۹۱، آل البيت.

۵. مجلة (فقه) شماره ۱۰/۳۹، نقل از (القواعد الفقهية)، محمد فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۵۰۵، چاپ مهر قم.

۶. اسماعیل اسماعیلی، اصل نخستین در برخورد با غیر مسلمانان، مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی، نسخه

تقسیمات دارالاسلام

دارالاسلام تقسیمات‌گوناگونی دارد که هر یک احکام خاصی دارند و آشنایی با آنها می‌تواند شناخت بیشتری از دارالاسلام به دست دهد و در اینجا به اختصار معرفی می‌شوند.

توضیحات بیشتر در مباحث آتی خواهد آمد. این تقسیمات عبارت‌اند از:

۱. **دارالایمان:** منطقه اصلی دارالاسلام است که در آن مؤمنان در رأس حاکمیت قرار دارند.

دارالایمان اغلب با دارالاسلام هم معناگرفته می‌شود، هر چند تفاوت‌های ظریفی با آن دارد.

کسی که شهادتین را بگوید مسلمان است اما تازمانی که به دستورات اسلام عمل نکند مؤمن نیست.^۱

۲. **دارالذمه:** به سرزمینی که اهل‌کتاب (يهودیان، مسیحیان و زرتشیان) طی قرارداد ذمه با

دارالاسلام در آن زندگی می‌کنند، دارالذمه گفته می‌شود.^۲

۳. **دارالبغی:** دارالبغی به منطقه‌ای گفته می‌شود که مردم آن علی‌رغم اعتقادات اسلامی که

دارند بر ضد دولت اسلامی شورش می‌کنند و حاکمیت پیشوای مسلمین را به مخاطره می‌اندازند.^۳

۴. **دارالرده:** اگر جمعی از مسلمانان، به طور جمعی مرتد شوند و بر مسلمین منطقه خود غلبه

پیداکنند، دارالرده تشکیل می‌شود. ارتداد عبارت است از این‌که مسلمانی، یکی از اصول سه گانه

اسلام، توحید، نبوت و یا معاد را انکار کند و یا اصلی از اصول ضروری دین را انکار کند که

سرانجام آن به انکار اصول سه گانه منتهی شود.^۴

۵. **دارالهجرة:** هر مسلمانی وظیفه دارد در محلی زندگی کند که امنیت و آزادی عمل او در

انجام فرائض دینی تأمین باشد. در غیر این صورت موظف است به مکانی که چنین امنیتی در آن

فراهم است هجرت کند. چنین مکانی را دارالهجرة می‌نامند.^۵

احکام دارالاسلام

بر اساس فتاوای فقهای اسلام، پاره‌ای از احکام دارالاسلام چنین است:

۱. **وجوب دفاع:** دفاع از دارالاسلام بر هر مسلمانی واجب است، این واجب از نوع کفایی است

→ اینترنتی.

www.balagh.net/persian/fegh/majallat/fegh/ ۱۴/۰۴.htm

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: شرح اصول کافی، مولانا محمد صالح مازندرانی، ج ۸ ص ۸۵.

۲. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۵۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۹.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۰.

و در صورتی است که درالاسلام از سوی دشمنان مورد تهاجم واقع شود. بیندیشیم که اکنون دفاع از کدام نقاط جهان اسلام واجب است.

۲. وجوب اقامت: بر هر مسلمانی واجب است در دارالاسلام اقامت کند. زندگی در دارالکفر و یا دارالحرب تنها در شرایطی خاص مجاز است. از جمله این شرایط، داشتن آزادی عمل در انجام فرائض دینی است. بیندیشیم که فرار مغزها و سرمایه‌ها از جهان اسلام، با بهانه‌های تصنیعی تا چه اندازه نادرست است.^۱

دارالاسلام و جهان امروز

آیا می‌توان امروزه مرزهای مصنوعی و قراردادی جهان اسلام را حذف کرد و همه جهان اسلام را به منزله کشوری واحد در نظر گرفت؟ انجام این کار در شرایط امروزی اگر محال نباشد بسی دشوار است، اما می‌توان به مسلمانان آموزش داد که آنان چند وطن دارند؛ وطنی که در آن متولد شده‌اند و یا برای مدتی نامحدود قصد اقامت دارند. این وطن آثار شرعی خاصی در خصوص احکام نماز و روزه دارد. وطن دیگری که امروزه به نام کشور معروف است و وطن بزرگ‌تری که همه دارالاسلام را شامل می‌شود. علاقه به دارالاسلام را باید در اذهان مسلمین پرورش داد و احکام آن را بدان آموخت.

تصور کنید اگر همه امت اسلام، میهن بزرگ اسلامی را پذیرا شوند. چه خواهد شد؟

میهنی بزرگ با حدود یک و نیم میلیارد عضو که پر جمعیت‌ترین، گستردۀ ترین و استراتژیک‌ترین کشور دنیا خواهد بود؛ کشوری که بر معابر اصلی جهان و منابع اصلی سوخت دنیا کنترل خواهد داشت. اگر چنین شود هیچ قدرتی نمی‌تواند به چنین کشوری طمع ورزد، تمامی جنگ‌های درون میهنی به صلح تبدیل می‌گردد؛ سهل است تمام جنگ‌های برومن مرزی هم به صلح تبدیل می‌شود. جنگ با چنین کشوری برای هیچ قدرتی مقرر نخواهد بود. میهن اسلامی در چنین صورتی می‌تواند یکی از قوی‌ترین ارتش‌ها، اقتصادها و فرهنگ‌هارادر سطح جهان داشته باشد و به قدرت نخست عالم تبدیل گردد. به هر روی، ترویج فرهنگ میهن بزرگ اسلامی می‌تواند پیامدهای زیر را در عرصه روابط بین‌الملل پدید آورد:

۱. تقویت حس همبستگی مسلمین: مسلمانان اگر به کل جهان اسلام با نگاه وطن واحد بنگرنند، حس وحدت، همکاری و همبستگی بین آنها تقویت خواهد شد. از حجم تعارضات بین آنها کاسته می‌شود و در کل زمینه‌های شکل‌گیری دوباره تمدن اسلامی پدید خواهد آمد.

۱. همان، ج ۳، ص ۲۱۳. (اضافات مربوط به بیندیشیم از نگارنده است.)

۲. تقویت اقتصاد مسلمین: مشکلات واردات گوشت، چرم و کالاهایی که در آنها از اجزاء حیوانات استفاده شده است از دارالکفر سبب خواهد شد مسلمانان در حد امکان از یکدیگر خرید کنند و این در نهایت به تقویت اقتصاد جهان اسلام و تضعیف اقتصاد دارالکفر منجر خواهد شد.
۳. کاهش فرار مغزها و سرمایه‌ها: اگر مسلمانان با احکام دارالاسلام آشنا شوند و اهمیت رعایت آن را دریابند، فرار مغزها و سرمایه‌های مسلمین به دارالکفر کاهش خواهد یافت و این امر نیز به نوبه خود نقشی مهم در بازسازی تمدن اسلامی ایفا خواهد کرد.
۴. تقویت ابعاد دفاعی مسلمین: با افزایش روحیه همکاری بین مسلمین، توان دفاعی جامعه اسلامی در موقع نیاز افزایش محسوسی خواهد یافت.

۵. کاهش مفاسد جامعه اسلامی: تحقق پیامدهای پیشین، در نهایت به کاهش مفاسد جامعه اسلامی منجر خواهد شد؛ زیرا بسیاری از مفاسد ناشی از فقر، فرار مغزها و سرمایه‌ها، ضعف توان دفاعی مسلمین و ضعف روحیه همکاری و تعامل بین آنهاست. کاهش مفاسد جامعه اسلامی به نوبه خود سبب افزایش جاذبه‌های جامعه اسلامی می‌شود و این بدان معناست که از حجم ارتاداد و خروج از دین کاسته خواهد شد و بر حجم کسانی که اسلام را برمی‌گزینند افزوده می‌گردد.

دارالکفر

دارالکفر، که گاه دارالشُرک نیز نامیده می‌شود و گاه با دارالحرب هم معنا تصور می‌شود، از تعاریف متعددی برخوردار است. در این بخش، قسمتی از این تعاریف را در کنار احکام دارالحرب به بررسی می‌گذاریم.

تعریف دارالکفر

در تعریف دارالکفر چنین گفته شده است:

۱. دیدگاه شهید اول: شهید اول از فقهای بزرگ شیعه، دارالکفر را چنین تعریف می‌کند:
و اما دارالکفر فهی ما ینفذ فیها أحكام الکفار فلايسکن فيها مسلم الا مسالم^۱.
دارالکفر به جاهایی گفته می‌شود که در آنها، قوانین کفار اجرا می‌شود و در آنجا مسلمانی ساکن نیست، مگر آن که با کافران پیمان صلح بسته است.

۱. الدروس الشرعية، شهید اول، ج ۳، ص ۷۸.

یادآور می‌شود نویسنده کتاب برجسته جواهرالکلام پس از نقل نظر فوق، آن را بعینه می‌پذیرد.^۱

آیت‌الله گلپایگانی (ره) نیز همین نظر را می‌پذیرد.^۲

۲. دیدگاه شیخ علی خازم: شیخ علی خازم در کتاب علم الفقه خود، دارالکفر را چنین تعریف

کرده است:

دارالکفر، ارض الكفار، فيها مسلمون قليلون.^۳

دارالکفر، سرزمین کفار، جایی که مسلمانان در آن اندک باشند.

۳. نظریه نهایی: در بحث دارالاسلام حدیثی از امام موسی کاظم (ع) به این مضمون نقل شده که دارالاسلام آن جاست که غلبه با مسلمانان باشد. تأمل در این روایت نشان می‌دهد که دارالکفر هم جایی است که غلبه در آن با مسلمانان نباشد. به سخن دیگر، مسلمین اندک باشند و نیز حکومت در دست آنان نباشد.

تقسیمات دارالکفر

دارالکفر تقسیمات مختلفی دارد که در این جا به اختصار معرفی می‌شوند و توضیحات بیشتر به خواست خدا در مباحث آتی خواهد آمد. تقسیمات دارالکفر عبارت اند از:

۱. دارالحرب: از دیدگاه بیشتر فقهاء، دارالحرب به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که مسلمانان در آن امنیت ندارند.^۴

۲. دارالعهد: منظور از دارالعهد، همه کشورها و سرزمین‌هایی است که مردم آنها بر اساس پیمانی که با مسلمانان بسته‌اند از روابط صلح آمیزی با مسلمانان برخوردارند.^۵

۳. دارالحیاد: دارالاعتزال یا دارالحیاد به سرزمین یا کشوری گفته می‌شود که در روابط سیاسی و ایدئولوژیکی و مناقشات میان دارالاسلام و دارالکفر سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته باشد و در رابطه با درگیری‌های نظامی و مخاصمات میان دارالاسلام و دارالکفر، بی‌طرفی خود را حفظ کند.^۶

۴. دارالصلح: دارالصلح به کشورهایی گفته می‌شود که میان آنها و دارالاسلام قرارداد صلح منعقد است. همه فقهای اسلام، انعقاد قرارداد صلح را برای دولت اسلامی مجاز می‌دانند، ولی

۱. جواهرالکلام، ج ۳۸ ص ۱۸۶. ۲. نتایج الافکار، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳. مدخل الى علم الفقه عند مسلمين الشيعه، على حازم، بيروت، دارالعزيزه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۴.

۴. وهب الزحيلي، بيشين، ص ۱۷۷ - ۱۸۰.

۵. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.

۶. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۶۹.

برخی معتقدند قرارداد صلح، در واقع همان قرارداد ذمہ، هدنه (آتش بس) و یا امان است و عدهای دیگر قرارداد صلح را چیزی جدا گانه می‌دانند.^۱

به سخن دیگر، برخی از فقهاء دارالصلح و دارالعهد را یکی می‌دانند و گروهی معتقد به تفاوت هستند، به این معنا که دارالصلح محدودیت زمانی ندارد اما دیگری دارد.

۵. دارالامان: علامه حلی فقیه نام آور شیعه، دارالامان را چنین تعریف کرده است: قرارداد امان، ترک جنگ با کفار با هدف پذیرش درخواست آنها در کسب امان است.^۲

۶. دارالهدنه: هدنه در لغت به معنای آتش بس و مtarکه جنگ است و در اصطلاح فقه سیاسی اسلام، به قراردادی گفته می‌شود که بین دارالاسلام و دارالکفر منعقد می‌گردد تا برای مدت معینی آتش بس برقرار و از جنگ پرهیز گردد.^۳

۷. دارالاستضعفاف: دارالاستضعفاف، در مقابل دارالهجره به سرزمین و کشوری گفته می‌شود که در آن شرایط و امنیت لازم برای دینداری و زندگی بر محور عقیده و ایمان برای مسلمان فراهم نباشد و محدودیتها، فشارها و آزارها از جانب دولت یا مردم سبب گردد مسلمان نتواند به وظایف دینی خود عمل کند.^۴ دارالاستضعفاف در شرایط اقتدار مسلمین، به دارالحرب تبدیل می‌گردد. البته هرگاه قدرت به دست مسلمین افتاد، آنگاه به دارالاسلام تبدیل می‌شود.

۸. دارالموادعه: نوعی قرارداد امان موقت است که از جانب امام مسلمین در صورت صلاحیت با کفار منعقد می‌شود. این قرارداد در فقه شیعه، با دارالهدنه هم معنast.^۵

ویژگی‌ها و احکام دارالکفر

زیرمجموعه‌های دارالکفر احکام مختلفی دارند که در جای خود خواهد آمد. ویژگی‌ها و احکام عمومی دارالکفر به شرح زیر است:

۱. منازعه دائم: از جمله ویژگی‌های دارالکفر که در صورت وجود انسجام اسلامی می‌تواند مورد بهره‌داری جهان اسلام قرار گیرد این است که بیشتر کفار در منازعه دائم با یکدیگر به سر می‌برند. تجربیات مکرر تاریخی این واقعیت را دست‌کم در مورد کشورهای مسیحی ثابت کرده است. اگر تاریخ سده اخیر را بررسی کنیم در می‌یابیم که سخت‌ترین و خشن‌ترین منازعات

۱. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۶۵ - ۲۶۷.

۳. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۰۴.

۴. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۶۹.

۵. همان مدرک، ج ۳، ص ۲۹۳.

تاریخی بشر بین دول غیر مسلمان جهان به ویژه دول مسیحی واقع شده است. جنگ‌های اول و دوم جهانی، شاهد بارز مدعای ماست. این واقعیت، در کلام الهی این گونه آمده است:

وَمِنَ الَّذِينَ قَاتَلُوا إِنَّا نَصَارَى أَخْذَنَا مِيَثَاقُهُمْ فَنَسُوا حَظًّا إِمَّا ذُكْرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بِئْتَهُمُ الْعَدَاؤَةَ وَأَلْبَعْضَاءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ... (ماهده: ۱۴)

وازکسانی که گفتند: (مانصرانی هستیم) از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم، و [لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند، و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیدیم...

۲. اصالت سوءظن: بر خلاف دارالایمان، که اصل بر حسن ظن به افراد است مگر این که خلاف آن ثابت شود، در دارالکفر اصل بر سوءظن است مگر این که خلاف آن قطعی شود.^۱ از این رو، در روابط بین‌الملل اسلامی نمی‌توان به شعارهای زیبای دارالکفر اعتماد کرد و با طناب پوسیده آنها به چاه رفت. مذاکره کنندگان مسلمان با دارالکفر باید این حقیقت را باور کنند که اصل اول در اقدامات دشمن، فریب است مگر این که خلاف آن ثابت شود. از این رو هرگز نباید فریب لبخندهای زهرآگین دشمن را خورد و شعارهای دروغین حقوق بشر او را باور کرد؛ حتی اگر با ما قرارداد صلح داشته باشد. در این باره، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) فرمود:

وَلِكِنَ الْحَدَّارُ مِنْ عَدُوٍّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَسْعَلَ، فَخُذْ بِالْحُزْمِ، وَأَهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ.

ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بساکه دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط‌گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار.^۲

۳. کفر بچه سرراهی: بچه سرراهی اگر در دیار کفر یافت شود، اصل این است که کافر و در حکم برده است، مگر این که احتمال داده شود فرزند یکی از مسلمانان مقیم دارالکفر است؛ مثلاً تاجر مسلمانی که در دارالکفر اقامت دارد یا اسیر و یا زندانی مسلمانی که ساکن آنجاست و نه مسلمانی که از دارالکفر عبور کرده است.^۳

دارالکفر و جهان امروز

در جهان امروز برخی از سرزمین‌های کفار از مصادیق دارالحرب نبوده، ممکن است از مصادیق

۱. فقه الرضا، علی بن بابویه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان.

۳. جواهر الكلام، ج ۳۸، ص ۱۸۵.

دارالعهد یا دارالحیاد و... باشند که می‌توان با آنها روابط سالم و محترمانه برقرار کرد. دلیل ما هم این آیه است.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَمَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُ الْمُقْسِطِينَ. (متحنه: ۸)

[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

از سوی دیگر، برخی از سرزمین‌های کفار از مصادیق دارالحرب هستند که باید از هرگونه رابطه با آنها پرهیز کرد. مصداق بارز چنین کشورها بی‌درجه امروز اسرائیل است. این قطع رابطه، تنها وظیفه دولت نیست که رابطه دوستانه باشد بلکه تک تک مسلمانان نیز چنین وظیفه‌ای دارند.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهِرًا وَاعْلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (متحنه: ۹)

فقط خدا شما را از دوستی باکسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون راندن‌تان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.

بر اساس آیه فوق، امروزه همه کشورهای مسلمان و هر مسلمان معتقد و دین باوری باید از داشتن رابطه و حتی علاقه به دشمنان دین و کسانی که مسلمانان را از خانه و زندگی خود آواره ساخته‌اند پرهیزند و در رفتار با آنان شدت عمل داشته باشند. تبعات چنین کاری چنین است:

۱. تضعیف دشمنان دین: تحریم همه جانبه دشمنان دین به تضعیف آنها می‌انجامد. امروزه، مسلمانان حدود یک و نیم میلیارد نفر هستند و اگر به این دستور قرآن عمل کنند ضربات اقتصادی و سیاسی جدی به دشمنان اسلام وارد خواهد آمد.

۲. تقویت حامیان دین: هر چه که دشمنان دین تضعیف شوند حامیان دین تقویت خواهند شد. از سوی دیگر، با شدت عمل در برابر کفار حرbi، روابط مسلمین با یکدیگر خود به خود بهبود خواهد یافت و این امر سبب رشد اسلام خواهد گردید و این کلام الهی است که:

مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْهُمْ... (الفتح: ۲۹)

محمد[ص] پیامبر خداست، و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت گیر [و] با همدیگر مهربانند... .

درس ۶

جغرافیای سیاسی روابط بین‌الملل در اسلام (۲)

در این درس به بخش دیگری از جغرافیای سیاسی روابط بین‌الملل در اسلام می‌نگریم و در آن به شرح چهار حوزه دارالحرب، دارالعهد، دارالحیاد و دارالصلح می‌پردازیم.

دارالحرب

دارالحرب را از چند زاویه می‌توان نگریست. نخست این که دارالحرب کجاست، دوم این که تقسیمات آن چیست، سوم این که احکام آن کدام است و سرانجام این که دارالحرب در جهان امروز چه کاربردی دارد.

تعریف دارالحرب

از دیدگاه بیشتر فقهاء، سرزمینی که در آن احکام و قوانین کفر اجرا شود، بخشی از دارالحرب است؛ زیرا نشانگر، حاکمیت و قدرت نظامی کفار در آن است. اگر این تعریف را پذیریم باید قبول کنیم که هر جا کفار غیر معاهد با دارالاسلام زندگی می‌کنند، دارالحرب است. همچنین باید قبول کنیم که بخشی از سرزمین‌های اسلامی که در آنها احکام کفر جاری است، زندگی اجتماعی بخشی از دارالحرب است. آیا چنین است؟ شاید به همین دلیل بوده است که برخی فقهاء از دیرباز جهان را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد. منظور از دارالعهد، همه کشورها و سرزمین‌هایی است که مردم آنها بر اساس پیمانی که با مسلمانان بسته‌اند از روابط صلح آمیزی با مسلمانان برخوردارند.^۱

بر این اساس، در جهان امروز که به تقریب همه کشورهای جهان عضو سازمان ملل متحد

۱. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

هستند و همه کشورها منشور این سازمان را پذیرفته‌اند که از مهم‌ترین اصول آن عدم تجاوز به یکدیگر است، همه دارالکفر، به مثابه دارالعهد است مگر این که کشور یا کشورهایی این پیمان را نقض کنند و به بخشی از دارالاسلام یا کل آن حمله‌ور شوند. در چنین حالتی، کشورهای متتجاوز دارالحرب به شمار می‌روند.

تقسیمات دارالحرب

دارالحرب را از نظر فقه به دو بخش می‌توان تقسیم کرد:

۱. معرکه نبرد: منطقه درگیری مسلمانان با کفار، معرکه نامیده می‌شود و به لحاظ فقهی احکام خاصی دارد که در همین درس بررسی می‌شود.
۲. منطقه خطر: در حال حاضر خطر نبرد نیست، اما قرارداد صلح و یا امنیت هم در کار نیست. از این رو، مسلمانان در چنین منطقه‌ای امنیت لازم را ندارند.

احکام دارالحرب

پاره‌ای از احکام دارالحرب به ویژه در معرکه نبرد عبارت‌اند از:

۱. حق اسیرگرفتن: در اسلام زمان‌گرفتن اسیر، وقتی است که دشمن توان نظامی خود را از دست داده است. پیش از پیروزی نهایی و پدیدار شدن نشانه‌های قطعی پیروزی، گرفتن اسیر از نظر حقوق اسلامی صحیح نیست.

در این باره به آیه زیر توجه فرمایید:

فَإِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرِبُوهُمْ حَتَّىٰ إِذَا أُثْخِنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا
فِدَاءً حَتَّىٰ يَضْعَفَ الْحُرْبُ أَوْ زَارَهَا ذِلْكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَا تَنْصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ يَتَّلَوُ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ
وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُصْلَلُ أَعْمَالُهُمْ. (محمد: ۴)

پس چون باکسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردنها [ایشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآورده، پس [اسیران را] استوار در بند کشید، سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است [دستور خدا]، و اگر خدامی خواست، از ایشان انتقام می‌کشید، ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید، و کسانی که در راه خداکشته شده‌اند، هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند.

توضیح این که:

- منظور از ملاقات با کفار، به قرینه جملات بعد، و آیات دیگر، برخورد نظامی است و نه هر ملاقاتی.

- منظور از گردن زدن، کشتن دشمن است که نماد بارز آن و آسان‌ترین روش کشتن با سلاح‌های قدیم، گردن زدن بوده است. گردن زدن، در دشمن ایجاد هراس می‌کند و اورا سریع تر به تسلیم وامی دارد و در نهایت از تلفات جنگ می‌کاهد.

- کشتن دشمن تا زمانی که نشانه‌های پیروزی آشکار نشده است ادامه یابد و زمانی که نشانه‌های پیروزی آشکار شد، می‌توان اسیر گرفت.

- اسرارا باید محکم بست تا فرار نکنند و خطر ایجاد ننمایند. اسرا را می‌توان با منت نهادن، و یا با دریافت جریمه مالی (فديه) آزاد کرد.

- نبرد را باید تا تسلیم کامل دشمن، و زمین گذاشت سلاح‌هایش ادامه داد.

- خدا این توان را داشت که با روش‌های دیگر از کفار انتقام گیرد، اما وجود حکم جهاد، نوعی امتحان الهی است تا خدای متعال، برخی را با برخی دیگر بیازماید.

- کسانی که در راه خدا به شهادت رسیدند، اعمالشان هرگز گم نمی‌شود.^۱

۲. حق سلب: اگر پیشوای مسلمین اجازه دهد، هر رزمنده‌ای می‌تواند در صورتی که بتواند فردی از دشمن را به قتل برساند، وسایل شخصی مقتول مانند لباس، ساعت، و... را برای خود بردارد. پیامبر اعظم (ص) در جنگ حنین فرمود: «من قتل قتیلاً فله سلبه؛ هر که فردی از دشمن را به قتل برساند می‌تواند اموال شخصی او را برای خود بردارد.» در آن روز، ابو طلحه، بیست نفر از دشمن را کشت و اموال شخصی آنها را برداشت.^۲

۳. رعایت قواعد انسانی: پیامبر اعظم (ص) هرگاه سپاهی را برای جنگ با دشمن اعزام می‌کرد قواعد نبرد انسانی را به آنها می‌آموخت.

سِيَرُوا يِنْمِي اللَّهُ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَغُلُوا وَ لَا تُمْثِلُوا وَ لَا تَعْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَا صَيْبًا وَ لَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُوا إِلَيْهَا وَ أَيْمَانَ رَجُلٍ مِنْ أَذْنِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْصَلِهِمْ نَظَرًا إِلَى رَجُلٍ مِنْ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعُكُمْ فَأَحُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبِي فَأَبِلْعُوهُ مَأْمَنهُ وَ اسْتَعِنُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ.^۳

۱. در این باره، برای مطالعه بیشتر به تفاسیر نمونه و المیزان، ذیل آیه فوق رجوع گردد.

۲. منتهی المطلب، علامه حلی، تبریز، حاج احمد، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۹۴۳. (ترجمه آزاد با قدری توضیح از نگارنده)

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۷-۲۸.

به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر آیین رسول او حرکت کنید، خیانت نکنید، کسی را گوش و بینی نبرید، پیمان شکنی نکنید، پیرمرد از کار افتاده را به قتل نرسانید، زنان و کودکان را نکشید، درختی را قطع نکنید مگر آنکه ناچار به قطع آن گردید و هر کدام از مسلمانان چه پست‌ترین آنها و چه برترینشان که به مردمی از مشرکین مهلت داد آن شخص مشرک در پناه آن مسلمان است تا کلام خدا را بشنو. اگر به پیروی شما (و دین خدا) درآمد، او برادر شما در دین محسوب می‌شود، و اگر حاضر به پذیرفتن دین حق نشد او را به امانگاهش (و خانه و کاشانه‌اش) برسانید و از خدا بر ضد او کمک بخواهد.^۱

در خصوص عدم قتل زنان، توضیحی لازم است. امروزه در کشورهای غربی از زنان به عنوان عضو سازمان نظامی استفاده می‌شود. آیا اینان را هم در صورت بروز جنگ، نباید کشت؟ در این باره، حدیثی از امام صادق(ع) در دست است که می‌فرماید:

... أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالْوُلُدَكَنِ فِي دَارِ الْحَزَبِ إِلَّا أَنْ تُقَاتِلَ وَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضًا فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمْكَنَكَ وَلَا تَخْفَ خَلَلًا.^۲

رسول الله(ص) از قتل زنان و کودکان در دارالحرب منع کرد مگر این که جنگ کنند و اگر هم جنگیدند تا جایی که ممکن هست و از آسیب جدی بیم نداری از کشتن آنها خودداری کن!

۴. حق غنیمت: در حقوق اسلامی «غنیمت» شامل اموالی است که مسلمانان در جنگ و با جنگ از دشمنان بستانند. غنایم باید در اختیار بیت‌المال قرار گیرد خصوصاً با توجه به شرایط امروزه که دولت اسلامی تمامی تجهیزات و وسائل مورد نیاز رزمندگان را فراهم می‌کند. آلات و ادوات جنگی و اموال منتقلی که دارای کاربردهای نظامی باشد، قطعاً مربوط به دولت اسلامی و در اختیار ولی امر مسلمین است. درباره بقیه اموال منتقل نیز بر اساس مقررات خاص دولت اسلامی و نظر حاکم عمل می‌شود.^۳

۵. شهید معركه: کسی که در معرکه نبرد، نبردی که امام یا نایب امام درستی آن را تأیید کرده است، به شهادت می‌رسد، غسل و کفن و حنوط ندارد. با همان لباس خود، پس از خواندن نماز بر او دفن می‌شود. در این خصوص کسی که به اشتباه کشته شود، حکم شهید را دارد. همچنین اگر جسدی

1. <http://www.hawzah.net/per/e/do.asp?a=ECCCCDC.htm>

2. من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص ۵۲.

3. آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، محمدعلی برزنونی، مجله حقوقی (دفتر خدمات بین‌الملل) شماره ۲۸، ص ۶ (نسخه اینترنتی)

یافت شد که مشخصه‌ای ندارد با او معامله شهید می‌شود. حال اگر رزمنده‌ای، در خارج از میدان نبرد، به دلیل مجرو حیت و... شهید گردد، چنین معافیتی را ندارد و باید غسل، کفن و حنوط انجام پذیرد.^۱

دارالعهد

دارالعهد در جهان امروز بسی با اهمیت است؛ زیرا در حفظ امتیت بین‌المللی می‌تواند نقشی مؤثر ایفا کند. تعریف دارالعهد، مبانی دینی دارالعهد و کاربردهای امروزین دارالعهد از جمله مباحث این قسمت است.

تعریف دارالعهد

از دارالعهد تعاریف مختلفی ارائه شده است. آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی می‌نویسد: منظور از دارالعهد، همه کشورها و سرزمین‌هایی است که مردم آنها بر اساس پیمانی که به مسلمانان بسته‌اند از روابط صلح آمیزی با مسلمانان برخوردارند.^۲

آیت‌الله محمد علی تسخیری معتقد است دارالعهد به کشورهای غیر مسلمانی گفته می‌شود که با مسلمانان ترک مخاصمه یا روابط دوستانه و قراردادها و همکاری‌های مشترک دارد. دارالعهد همه کشورهای جهان - به جز کشورهای در حال جنگ با مسلمان‌ها - را در بر می‌گیرد.^۳

شیخ علی خازم تعریف روانی ارائه داده است. او می‌گوید:

دارالعهد: ارض الكفار المتعاهدين مع المسلمين.^۴

دارالعهد، سرزمین کفاری است که با مسلمانان پیمان بسته‌اند.

شاید این پرسش مطرح شود که پیمان کفار با مسلمین از چه نوعی است؟ پاسخ این است که چنین بیمانی ممکن است پیمان صلح، عدم تجاوز، امان، آتش‌بس، ذمه، بی‌طرفی و... باشد. از این رو، عنوان دارالعهد، عنوانی دیگری نظری دارالامان، دارالهدنه، دارالصلح، دارالذمه، دارالحیاد و... را تحت پوشش دارد. بر این اساس، برخی فقهاء، جهان را سه قسمت کردند: دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد.^۵

۱. منتهی المطلب، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۳. (برداشت کلی)

۲. فقه سیاسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۲.

3. http://www.jomhouriislami.com/maghalat.HTML.۸_jomhori_islami_۱۳۸۳۰۸۰۷/۱۳۸۳۰۸۰۷.

۴. مدخل الى علم الفقه عند مسلمين الشيعة، على خازم، بيروت، دارالعزبة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۴.

۵. فقه سیاسی، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۳.

مبانی دینی دارالعهد

نظریه دارالعهد بر اساس آیاتی است که در آنها بر لزوم وفای به عهد نسبت به ملت‌هایی که مسلمین با آنها قرارداد بسته‌اند تأکید شده است. در این باره، در کلام الهی چنین آمده است که:

...وَالْمُؤْمِنُونَ يَعْهُدُونَ إِذَا عَاهَدُوا.... (بقره: ۱۷۷)

[مؤمنان] به عهد خود - هرگاه عهدی بستند - وفا می‌کنند...

البته باید دانست که این وفا به عهد برای همیشه نیست و اگر دشمن نقض عهد کند یا نشانه‌های نقض عهد در او آشکار شود، مثلاً تدارک حمله نظامی بینند، مسلمانان می‌توانند با اعلام قبلی، و ارائه فرصت کافی، تعهد خود را یک طرفه لغو کنند. در سال‌های پایانی عمر پیامبر اعظم (ص)، هنگامی که نشانه‌های نقض عهد توسط مشرکان مکه ظاهر شد فرمان الهی فرار سید که در جریان حج اکبر به مردم اعلام کنید که پیمان با مشرکان به صورت یک جانبه لغو شده است و البته برای این که مشرکان غافلگیر نشوند و فرصت بیشتری برای مطالعه آنها فراهم گردد، به آنها چهار ماه فرصت داده می‌شود تا توبه کنند. در غیر این صورت، مسلمانان وظیفه دارند با آنها برخورد نظامی کنند. البته در همین حال، آن دسته از مشرکان که با دقت به اصول پیمان با مسلمین پایبند بوده‌اند از این امر مستثنی می‌شوند و از مسلمین خواسته می‌شود که پیمان خود را با آنها تا پایان زمان معاهده رعایت کنند. در آیات اولیه سوره توبه، پس از شرح موارد بالا، به این استثنای اشاره می‌شود.^۱

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدُتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَنْفُضُوكُمْ شَيْئًا وَمَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَإِمْوَأُ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.^۲

مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بضرد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدت‌شان تمام کنید، چراکه خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

نظریه دارالعهد، همچنین بر اساس روایات مختلفی شکل گرفته است عبارتند از:

- احادیث دیه معاهد؛^۳

- احادیث کبیره بودن گناه قتل معاهد؛

- احادیث لزوم وفاداری به معاهد؛

۱. تفسیر نمونه، آیات اولیه سوره توبه، ج ۷، ص ۲۸۱-۲۹۶.

۲. علی(ع) خورشید بی غروب، ص ۴۱.

۳. به عنوان نمونه در حدیثی آمده است که اگر مسلمانی دست معاهدی را قطع کند، اولیاء او می‌توانند دیه بگیرند یا قصاص کنند و تفاوت دیه را پردازنند، وسائل الشیعه، چاپ اسلامیه، ج ۱۹، ص ۱۳۹.

- احادیث تحریم ستم، و بی‌حرمتی به معاهد؛

- احادیث احترام اموال معاهدین.^۱

کاربردهای امروزین دارالعهد

در جهان امروز، با توجه به این که به تقریب همه کشورهای جهان منشور سازمان ملل متحده را پذیرفته‌اند که از جمله اصول مهم آن عدم تجاوز به یکدیگر است، کل دارالکفر، دارالعهد به حساب می‌آید، مگر آن که بخشی از دارالکفر عهده‌شکنی کند و به همه یا بخشی از دارالاسلام حمله‌ور شود. در این صورت، چنین کشوری، و حامیان جدی آن، عهد خود را شکسته‌اند و در صورتی که از دارالکفر باشند به دارالحرب تبدیل می‌گردند.

اجازه شریعت به دولت اسلامی برای انعقاد قراردادهای مختلف با دول کفر، ناشی از واقع‌بینی اسلام است. بر این اساس، دولت اسلامی می‌تواند برای تأمین امنیت سرزمین خود، و حفظ منافع جامعه اسلامی انواع قراردادهایی را که در چارچوب مصالح مسلمین باشد با دول کفر منعقد سازد. مشارکت در پیمان‌ها، کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از این جمله است. آنچه در این بین مهم است این است که مسلمانان به چنین تعهداتی وفادار باشند تا جایی که دول کفر وفادارند. حال اگر دول کفر نقض عهد کردن، لازم است کشورهای اسلامی با همکاری هم از امکان ایجاد شده کمال استفاده را ببرند.

دارالحیاد

دارالحیاد یا منطقه‌بی‌طرف که به نام دارالاعتزال هم مشهور است، از مناطق مطرح در روابط بین‌الملل اسلامی و از جمله مصادیق دارالعهد است. تعریف دارالحیاد، مبانی قرآنی دارالحیاد و کاربردهای دارالحیاد در روابط بین‌الملل، از جمله مباحث این قسمت است.

تعریف دارالحیاد

به لحاظ فقهی، دارالاعتزال یا دارالحیاد به سرزمین یا کشوری گفته می‌شود که در روابط سیاسی و ایدئولوژیکی و مناقشات میان دارالاسلام و دارالکفر سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته باشد و در رابطه با درگیری‌های نظامی و مخاصمات میان دارالاسلام و دارالکفر، بی‌طرفی خود را حفظ کند. در قرآن از واژه اعتزال برای بیان این حالت استفاده شده است.^۲

۱. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۰ - ۲۶۲. ۲. سوره نساء، آیه ۹۰؛ همان مدرک، ج ۳، ص ۲۶۹.

مبانی قرآنی در دارالحیاد

دارالحیاد در قرآن با واژه اعتزال معرفی شده است. کلمه اعتزال در قرآن بیشتر در چند مورد به کار رفته است:

-کناره‌گیری از مناقشات بی‌ثمر عقیدتی: اصحاب کهف، پس از مشاهده سرخختی و گمراحتی مردم خود، از مناقشات غیر منطقی کناره‌گیری و به تعبیر قرآن مجید اعتزال کردند:
 وَإِذْ أَعْزَرَ لُصُومُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأُولَوَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْتَرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهْبِئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقاً. (کهف: ۱۶)

وهنگامی که از آنها و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید به غار پناهنده شوید، که پروردگارتان رحمتش را بر شما می‌گسترانید، و راه آسایش و نجات به رویتان می‌گشاید.^۱
 کاربرد این نوع از دارالاعتزال، در جایی است که تعداد مسلمانان بسیار اندک باشد و امکان حفظ دین برایشان میسر نباشد. در چین حالتی آنان وظیفه دارند به جایی که امکان حفظ دین برایشان فراهم باشد هجرت کنند.^۲

-کناره‌گیری از نبرد و درخواست صلح: قرآن کریم برای کسانی که از نبرد بر ضد مسلمانان کناره‌گیری می‌کنند و درخواست صلح می‌دهند واژه اعتزال را به کار می‌برد:
 إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ يَيْتَكُمْ وَيَيْتُهُمْ مِيقَاتٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَسِيرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَمَّا تَلَوْكُمْ فَإِنْ أَعْتَزُلُوكُمْ فَلَمَّا يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْمَ إِنَّكُمُ الْسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. (نساء: ۹۰)

مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است، پیوند داشته باشند، یا نزد شما بیایند در حالی که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود، به تنگ آمده باشد و اگر خدامی خواست، قطعاً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند.
 پس اگر از شما کناره‌گیری کردن و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکنندن، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است.

در این باره، گفتنی است: در صدر اسلام برخی کفار مکه در ظاهر با مسلمانان دوست بودند و حتی منافقانه اظهار اسلام می‌کردند، اما در واقع از کفار بودند. اینان حاضر نبودند به مدینه هجرت کنند و چون نزد کفار می‌رفتند، بت می‌پرستیدند. این افراد در پوشش دوستی دوست داشتند

۱. ترجمه از تفسیر نمونه، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی. ۲. شرح بیشتر این بحث در دارالهجره مطرح می‌شود.

مسلمانان را کافر کنند. دستور الهی فرا رسید که با اینان رفاقت نکنید تا هجرت کنند. حال اگر نپذیرفتند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و در صورت مقاومت بکشید.^۱ در این آیه، دو دسته افراد از دستور فوق استثناء شده‌اند:

- آنها که با یکی از هم پیمانان شما ارتباط دارند و پیمان بسته‌اند (إِلَّا الَّذِينَ يَصْلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْتَكُمْ وَبَيْتَهُمْ مِّيشَاقُ);

- کسانی که نه قدرت مبارزه با شمارا در خود می‌بینند، و نه توانایی همکاری باشما و مبارزه با قبیله خود دارند (أُوْ جَاءُوكُمْ حَرَثٌ صُدُوْهُمْ أُنْ يَقَاتِلُوكُمْ أُوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ).

روشن است که دسته اول به سبب احترام به پیمان باید از این قانون مستثنی باشند و دسته دوم نیز چون اعلان بی‌طرفی کردند تعرض به آنها برخلاف عدالت است. بر اساس آیه فوق، چنین گروه‌هایی در صورتی که از منازعه با دارالاسلام کناره گیری کرده، از جنگ بپرهیزنند و درخواست صلح کنند، مسلمانان وظیفه دارند درخواست صلح آنان را پذیرند.^۲

همچنین قرآن کریم هنگام بروز درگیری‌های نظامی، از دولت‌های خارج از منطقه نبرد می‌خواهد علیه دارالاسلام وارد جنگ نشوند و چنین حالتی را اعتزال می‌نماید:

سَتَّدِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمُنُوكُمْ وَيَأْمُنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُوا إِلَى الْفِتْنَةِ أَرْكِسُوا فِيهَا فَانْ لَمْ يَعْزِزُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ الْسَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيهِمْ فَخُذُوهُمْ وَآتُهُمْ حِيَثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُوْلَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا. (نساء: ۹۱)

به زودی، گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما آسوده خاطر و از قوم خود [نیز] ایمن باشند. هر بار که به فتنه بازگردانده شوند، سر در آن فرومی‌برند. پس اگر از شما کناره گیری نکرند و به شما پیشنهاد صلح نکرند و از شما دست برنداشته‌اند، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان. آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده‌ایم.

این آیه در ادامه آیه قبل تکلیف کسانی را روشن می‌کند که فتنه گرند و با نیرنگ می‌خواهند هم از جانب مسلمانان و هم از جانب کفار امنیت داشته باشند. چنین افرادی اگر مسلمانان را رهان کنند، پیشنهاد صلح ندهند و دست از آزار مسلمین برندارند، وظیفه این است هر کجا یافت شوند، اسیر گرفته شوند و در صورت مقاومت، کشته شوند.^۳

۱. سوره نساء: آیات ۸۸-۸۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۶-۵۳. (ذیل آیه نساء: ۹۰)

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۸-۵۹.

کاربردهای دارالحیاد در روابط بین‌الملل

کاربردهای دارالحیاد در روابط بین‌الملل را می‌توان چنین بر شمرد:

اقلیت‌های مسلمانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند، چنانچه به لحاظ آزادی‌های مذهبی تحت تعقیب واقع شوند، لازم است در صورت توانایی به کشورهای آزاد اسلامی هجرت کنند. کشورهای غیر اسلامی ضعیفی که از قدرت کشورهای اسلامی هراس دارند و در خود توانایی مقابله نظامی با کشورهای اسلامی را نمی‌بینند، چنانچه به جنگ با مسلمین نپردازنند و در خواست صلح کنند، باید با آنها صلح کرد و روابط خوبی داشت.

دارالصلح

دارالصلح اسمی دیگر برای دارالعهد است، هر چند برخی فقهاء بر این باورند که دارالصلح می‌تواند مستقل باشد. از نظر آیت‌الله عمید زنجانی، دارالصلح به کشورهایی گفته می‌شود که میان آنها و دارالاسلام قرارداد صلح منعقد شده باشد. همه فقهاء اسلام، انعقاد قرارداد صلح را برای دولت اسلامی مجاز می‌دانند، ولی برخی معتقدند قرارداد صلح، در واقع همان قرارداد ذمه، هدنه (آتش‌بس) و یا امان است و عده‌ای دیگر قرارداد صلح را چیزی جدا گانه می‌دانند.^۱ آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله عالم بزرگ لبنانی دارالصلح را اسم دیگر دارالعهد می‌داند و آن را چنین تعریف می‌کند: دارالعهد سرزمینی است که در آن کفار غلبه دارند. کفاری که مسلمانان با آنها توافق کرده‌اند تا در آن سرزمین بمانند و با آنها پیمان صلحی بسته‌اند که آن سرزمین از آن اهلش باشد. دارالعهد را دارالصلح هم می‌گویند.^۲

به نظر می‌رسد حق با آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله است؛ زیرا صلح در واقع نوعی عهد است. از این رو در دارالعهد مندرج است.

احکام دارالصلح

احکام دارالصلح به شرح زیر است:

شرط اصلی پذیرش صلح این است که رضای خدا در آن باشد. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) در نامه مشهور خود به مالک اشتر چنین می‌فرماید:

۱. فقه سیاسی، پیشین، ج ۳ ص ۲۹۴

2. <http://www.darisom.com/home/esdarat/dakhl/alaam/data/114.htm>

وَ لَا تَدْفَعُنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضىٌ.

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان.^۱
هرگاه اهل ذمه^۲ تحت حاکمیت دولت اسلامی، از تظاهر به منکرات امتناع نورزند، در این صورت قرارداد صلح باطل خواهد بود.^۳ حال اگر تحت حاکمیت دولت اسلامی نباشد، باید مطابق قرارداد و صلح با آنها رفتار شود.

قرارداد صلح می‌تواند بین امام مسلمین، یا جانشین عام او یعنی فقيه عادل با یک فرد، ملت، منطقه و یا با کل کفار جهان بر اساس مصلحت مسلمین منعقد شود.^۴ اصول قرارداد صلح مانند هر قرارداد دیگری باید با دقت از جانب مسلمین رعایت شود، در این باره، امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) فرموده است:

وَ إِنْ عَقْدَتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّ لَكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْجِعْ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَاحَةً دُونَ مَا أُعْطَيْتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُ عَيْنِي اجْتِنَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَاهِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَنظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ.^۵

اگر بین خود و دشمنت قراردادی بستی، یا از جانب خود به او لباس امان پوشاندی، به قراردادت وفاکن، و امان دادن را به امانت رعایت نما، و خود را سپر تعهدات خود قرار ده؛ زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن وفای به پیمان- با همه هواهای گوناگون و اختلاف آرایی که دارند- اتفاق ندارند.

علامه حلی زمین‌های منطقه صلح را برو نوع می‌داند:

- زمین‌هایی که صاحبان آنها با مسلمین صلح کرده‌اند و طبق آن زمین‌ها را برای خود حفظ و خراج (مالیات) آن را تقبل کرده‌اند؛

- زمین‌هایی که طبق قرارداد صلح به مسلمین واگذار شده است.^۶

بر اساس نظر صاحب جواهرالکلام، در خصوص اراضی موات^۷، بسته به این که در قرارداد صلح چطور آمده باشد تصمیم گرفته خواهد شد. حال اگر در این قرارداد به طور ضمنی یا با صراحة تکلیف این نوع زمین مشخص نشده باشد امر آن بر عهده رهبر مسلمین است.^۸

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳ ترجمه از حسین انصاریان.

۲. منظور معتقدان به یکی از ادیان آلمانی غیر از اسلام است.

۳. الميسوط، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۲.

۴. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۹۴.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان.

۶. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۷. منظور زمین‌هایی است که هنوز آباد نشده‌اند و مالک مشخصی ندارند.

۸. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۱۷۱.

کاربردهای امروزین دارالصلح

امروزه، صلح در روابط بین‌الملل کارآمد بالایی دارد تا از کشتارهای بیهوده جلوگیری شود. وجود صلح نشانگر رشد سطح فکری بشر است. اسلام نیز تا جایی که با صلح کارها پیش رود، اقدام به جنگ نمی‌کند. دارالصلح، از کاربردهای زیر برخوردار است:

۱. ارتقای امنیت: صلح، جامعه اسلامی را بالا می‌برد.

۲. آسایش لشکریان: لشکریان اسلام فرصت می‌یابند تا تجدید قوا کنند.

۳. آرامش روحی: در صلح آرامشی است که در جنگ نیست اما در همان حال باید توجه داشت که دشمن ممکن است از صلح به عنوان پوششی برای غافلگیری استفاده کند و از جمله مواردی که باید در آن حسن ظن راکنار گذاشت و اصل را بر حیله گری دشمن قرار داد همین جاست. از این رو، باید آمادگی را همواره حفظ کرد.

همه کاربردهای فوق در این سخن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) جمع شده است که:

وَ لَا تَدْفَعُنَ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعْةً لِجُنُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُوكَ، وَ أَمْنًا لِلِّيَادِكَ، وَ لِكَنَّ الْحَذَرَ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبُّمَا قَارَبَ لِيَسْغَفَلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ اتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان؛ زیرا صلح موجب آسایش لشکریان، و آسودگی خاطر آنها، و امنیت شهرهای توست. ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بساکه دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط‌گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار.^۱

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان.

درس ۷

جغرافیای سیاسی روابط بین‌الملل در اسلام (۳)

در این درس، ابعاد دیگری از جغرافیای سیاسی روابط بین‌الملل در اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد؛ مباحثی بسان دارالذمه، دارالهدهن و دارالامان که همه آنها می‌توانند در رابطه با اهل کتاب و یا کفار مورد توجه واقع شوند.

دارالذمه

سرنوشت اهل کتاب در نظام اسلامی نه مانند مشرکان شدید است و نه همچون مؤمنان دلپذیر. به نظر می‌رسد قدری سخت‌گیری عمدی بر آنها لحاظ شده است تا به تدریج آماده تغییر دین شده، زمینه مناسب برای پذیرش اسلام بیابند. در این باره، نکاتی در باب تعریف دارالذمه، احکام دارالذمه و مباحث جدید دارالذمه مطرح خواهد شد.

تعریف دارالذمه

به سرمیانی که اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، زرتشیان و صابئین^۱) طی قرارداد ذمه با دارالاسلام در آن زندگی می‌کنند، دارالذمه گفته می‌شود. این مناطق به سه صورت قابل تصور است:

۱. سرمین‌های ذمی نشین فاقد تمرکز در قلمرو دارالاسلام؛
۲. سرمین‌های ذمی نشین دارای تمرکز در قلمرو دارالاسلام؛ اهل ذمه دارای تشکیلات منسجم دینی، فرهنگی و اجتماعی هستند؛

۱. صابئین که در قرآن مجید هم آمده است پیروانی در خوزستان دارد، اینان خود را پیروان حضرت یحیی(ع) می‌دانند.

۳. کشورهایی که مردمشان پیرو یکی از ادیان آسمانی یهود، مسیحیت و یا زرتشتی می‌باشند و با دولت اسلامی قرارداد ذمه امضا کرده‌اند.^۱

احکام دارالذمه

برخی احکام دارالذمه به شرح زیر است:

۱. پرداخت جزیه: مهم‌ترین شرط قرارداد ذمه، دریافت جزیه توسط نظام اسلامی از اهل‌كتاب است. جزیه مالیات مخصوصی است که حکومت اسلامی در برابر تعهد تأمین امنیت برای اهل کتاب از آنان دریافت می‌دارد.

در این باره، کلام الله مجید می‌فرماید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحِرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدِ وَهُمْ صَاغِرُونَ. (توبه: ۲۹)

باکسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خصوص و تسلیم، جزیه را به دست خود پردازند.^۲

در این باره گفتنی است:

- معیار، ایمان واقعی است: اسلام به ادعای همه اهل کتاب مبنی بر خداپرستی، اعتقاد به قیامت و... اهمیتی نمی‌دهد و در نگاهی واقع‌گرایانه، به آن دسته از اهل کتاب که مانند یهودیان، عزیر را پسر خدا می‌دانند و یا مسیحیانی که مسیح را پسر خدا می‌شمرند و به خدایان سه گانه اعتقاد دارند، اعتقادشان در باب معاد نیز با برخی خرافات آمیخته است، کسانی که حرمت حرام‌های الهی را می‌شکنند و از پذیرش دین حق خودداری می‌کنند اعلام جنگ می‌دهد و البته تخفیفی برای آنها قائل می‌شود. تخفیف این است که می‌توانند با پرداخت مالیات جزیه، و پذیرش حاکمیت مسلمین امنیت یابند.^۳

- مالیات جزیه: در حکومت اسلامی، جهاد بر همه مسلمین واجب است. هر مسلمانی که توانایی جهاد را داشته باشد باید در این امر مقدس مشارکت نماید. اقلیت‌های مذهبی مجاز در حکومت اسلامی از شرکت در جهاد معاف هستند، از سوی دیگر، آنها از نعمت تأمین امنیت

۱. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲. ترجمه از آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۸-۳۵۹.

که حاصل جهاد با دشمنان مملکت است برخوردارند. از این رو، باید نوعی مالیات سرانه به نام جزیه پردازند.^۱

- شرایط مالیات جزیه: این مالیات فقط از مردان توانمند برای نبرد اخذ می‌شود. از زنان، پیران، کودکان و نایینایان گرفته نمی‌شود. مبلغ این نوع مالیات بسته به میزان توانایی مالی فرد، توسط حکومت اسلامی اعلام می‌شود. پرداخت این مالیات باید به گونه‌ای انجام شود که نشانگر خضوع و تسليم اهل کتاب در برابر حکومت اسلامی باشد.^۲

- تأمین امنیت: اگر روزی به هر دلیل، حکومت اسلامی از تأمین امنیت برای اهل ذمه ناتوان باشد یا جزیه را نخواهد گرفت و یا اگر گرفته شود آن را پس خواهد داد.^۳

۲. ممنوعیت تظاهر به محرمات: ذمیان می‌بایست از تظاهر به محرمات مشهور در جامعه اسلامی مانند شرایخواری، خوردن گوشت خوک، زنا، ازدواج با محارم و... پرهیزند.^۴ حال اگر ذمیان جرمی انجام دهند که در اسلام ممنوع است، اما در مذهب خودشان رایج است، چنانچه تظاهر نکرده باشند، معاف از مجازات هستند، اما اگر تظاهر کنند طبق احکام اسلام مجازات خواهد شد.^۵

۳. کراحت ابتدا به سلام به ذمی: مکروه است که آدمی به ذمی ابتدا به سلام کند و در صورت سلام او باید به اختصار جواب داد.^۶

۴. ممنوعیت تبلیغات انحرافی: ذمیان حق ندارند به نفع دین خود تبلیغ کنند و بر دولت اسلامی است که از این کار منع کند. بر مسلمانان واجب است از مجالس و کتب آنها دوری کنند و فرزندان خود را نیز منع کنند و چنانچه مطلبی تبلیغی از ذمیان به دست مسلمین رسید، محو آن واجب است، زیرا این نوشته‌ها تحریف شده است و احترامی ندارد.^۷

۵. منع ساخت معابد جدید: ذمیان اجازه ندارند معابد جدید برای خود احداث کنند^۸ و در صورت احداث بر دولت اسلامی است که آن را خراب کند.^۹

۶. منع ساختمان‌های بلند: ذمیان حق ندارند بنایایی ایجاد کنند که از خانه‌های مسلمانان اطراف آن بلندتر باشد. در این مسئله رضایت همسایگان مسلمان تأثیر ندارد و ربطی به شرایط

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک.

۳. همان مدرک.

۴. تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، قم؛ دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۵۰۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۰۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۰۳-۵۰۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۴۶.

۸. همان، ج ۲، ص ۵۰۷.

۹. تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج ۲، ص ۵۰۴.

قرارداد هم ندارد زیرا از احکام کلی مسلمان و ذمی است. البته، اگر ذمی از مسلمانی خانه‌ای را بخرد که بلند باشد، خراب نمی‌شود و نیز اگر مسلمانی در مجاورت ذمی خانه‌ای بنا کند که کوتاه‌تر باشد، از ذمی درخواست نخواهد شد که خانه‌اش را کوتاه‌تر سازد و البته اگر بخواهد خانه‌اش را بازسازی کند حق ندارد به ارتفاع سابق بازگردد.^۱

۷. **خمس زمین:** ذمی اگر از مسلمان زمینی را بخرد، باید خمس آن را به حکومت اسلامی پپردازد و اگر به اختیار ندهد بالاجبار از او اخذ می‌شود.^۲

۸. **قطع دست دزد:** اگر مسلمانی از ذمی دزدی کند دست او قطع می‌شود. همچنین است اگر یک ذمی مال مسلمان یا ذمی دیگری را بدزد.^۳

۹. **تمایز:** شایسته است در قرارداد ذمه مواردی پیش‌بینی گردد که سبب تمایز اهل کتاب با مسلمانان شود. شرایطی که به نفع مسلمانان باشد و موجب سربلندی آنها و خوار شدن اهل کتاب گردد. این امتیازات می‌تواند در نوع پوشش، خودرو، مو، القاب و غیره باشد و هدف این باشد که زمینه‌ساز و رود آنان به اسلام گردد.^۴

۱۰. **عدم امداد مشرکان:** ذمیان نباید با مسلمانان بجنگند و نباید به مشرکان نیز امداد رسانند. چنین چیزی شرط حتمی قرارداد است حتی اگر به آن تصریح نشده باشد. انجام چنین اعمالی موجب نقض معاهده و خروج از امان خواهد شد.^۵

۱۱. **ضمانات اجرایی:** نقض هر یک از مقررات اصلی ذمه سبب می‌شود قرارداد فسخ و ذمی یا ذمیان ناقض عهد از امان مسلمین خارج شده، به کافر حریبی تبدیل گردد.^۶

مباحث جدید دارالذمه

امروزه اگر بخواهیم احکام دارالذمه را زنده کنیم، لازم است چند عمل را انجام دهیم:

۱. **کسب تابعیت:** قرارداد ذمه به لحاظ این که اهل کتاب را تحت پوشش حمایت‌های امنیتی دارالاسلام قرار می‌دهد نوعی کسب تابعیت هم به شمار می‌رود.^۷

۲. **برخورد با تبلیغات انحرافی:** با کمال تأسف امروزه تبلیغات آشکار و پنهان زیادی در

۲. تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج ۱، ص ۳۶۱.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۰۵.

۴. تحریرالوسیله، امام خمینی(ره)، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۸۳.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۰۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۰۱.

۷. حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام، عباسعلی عظیمی شوشتاری، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸.

جوامع مختلف اسلامی برای اهل کتاب می‌شود. لازم است دولت‌های اسلامی مانع از این‌گونه تبلیغات انحرافی شوند تا نسل جوان منحرف نگردد. چنین امری نشان می‌دهد که کنترل اینترنت و نیز ماهواره‌ها یک ضرورت است. البته باید در کنار چنین کارهایی بنیه اعتقادی جوانان را بالا برد تا احتمال آسیب پذیری کمتر گردد.

۳. اهل کتابی که امروزه در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند بنابر فتوای مقام معظم رهبری، تازمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می‌کنند، باشند در حکم معاهد می‌باشند. در کتاب اجوبة الاستفتاثات ایشان چنین آمده است:

س ۱۰۵۰: آیا اهل کتابی که در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، حکم اهل ذمه را دارند؟
ج: آنان تازمانی که مطیع قوانین و مقررات دولت اسلامی که در حمایت آن زندگی می‌کنند، باشند و کاری که منافی با امان است، انجام ندهد، حکم معاهد را دارند.^۱

دارالهدنه

«هدن» بر وزن شعله، به معنای آتش‌بس است. هدنه، نوعی قرارداد است که بین مسلمین و کفار، آتش‌بس را برای مدتی معین، برقرار می‌کند. شایان ذکر است که مبانی دینی و کاربردهای امروزین قرارداد هدنه، با همین مباحث در دارالعهد مشترک است. از این‌رو، جداگانه ذکر نمی‌شود. بر این اساس، تعریف دارالهدنه و احکام آن عبارت‌اند از:

تعریف دارالهدنه

دارالهدنه به سرزمینی یا کشوری گفته می‌شود که بین آن و دولت اسلامی متارکه جنگ برقرار است و طرفین به آن متعهدند. «هدن» در لغت به معنای آتش‌بس و ترک جنگ است و در اصطلاح فقه سیاسی اسلام، به قراردادی گفته می‌شود که بین دارالاسلام و دارالکفر منعقد می‌گردد تا برای مدت معینی آتش‌بس برقرار، و از جنگ پرهیز گردد.^۲

علی عاملی مشهور به ابن طی الفقعنی، از فقهاء شیعه قرن نهم هجری معتقد است:

والمهادنة: المعاهدة على ترك الحرب إلى مدة بعوض وغيره، ويسمى موادعة، وهي السكون.^۳

1. http://www.al-shia.com/html/far/books/fegh/resale_Khamenei/

۲. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳. الدر المنضود في معرفة صيغ النيات والايقاعات والعقود، على عاملی الفقعنی، تحقيق محمد برکت، شیراز، مدرسه علمیه امام عصر(عج)، ۱۴۱۸ق. ص ۱۰۱.

مهادنه، معاهده‌ای است بر ترک جنگ تامدتی در برابر دریافت عوض یا غیر آن. چنین کاری را مواجهه هم می‌گویند و آن به معنای آرامش است.

احکام دارالهدنه

احکام دارالهدنه، بر اساس نظرات فقهای شیعه به شرح زیر است:

قرارداد هدنن ممکن است بنا به درخواست کفار یا دولت اسلامی صورت پذیرد و نیز جایز است همراه با شرایط مالی و یا بدون آن باشد. همچنین کفار طرف قرارداد می‌توانند اهل کتاب، و یا از کفار دیگر باشند.^۱ انعقاد قرارداد هدنن، در صورتی که به مصلحت مسلمین باشد جایز است و اگر مسلمین به آن نیاز داشته باشند، گاهی واجب می‌شود.^۲ از این رو، شرط اصلی صحبت قرارداد هدنن، این است که به مصلحت مسلمین باشد. منفعت و مصلحت مسلمین زمانی است که:

- هدنن زمینه را برای گرایش کفار به اسلام فراهم کند؛

- هدنن موجب تقویت مسلمین گردد؛

- هدنن سبب شود خطرات و ضررها مهتم تری از اسلام و مسلمین دفع گردد؛

- بدون هدنن، امکانات و نیروهای لازم برای دفاع از اسلام مهیا نشود.^۳

مدت قرارداد هدنن، در صورت ضعف مسلمین نباید از ده سال تجاوز کند و در صورت قدرت مسلمانان نباید از یک سال بیش تر شود. در چنین صورتی، مدت را می‌توان بین چهار ماه تا یک سال تعیین کرد. تعیین مدت قرارداد الزامی است مگر این که رهبر مسلمین در قرارداد پیش‌بینی کند که می‌تواند یک طرفه قرارداد را فسخ کند.^۴ اگر دشمن برخلاف قرارداد هدنن عمل کند، رهبر مسلمین مجاز است آن را نقض کند.^۵

کاربردهای امروزین دارالهدنه

در جهان امروز می‌توان از دارالهدنه استفاده‌های زیر را داشت:

۱. در صورتی که رهبر مسلمین تشخیص دهد در مواردی که ادامه درگیری با کفار منجر به ضربه جدی می‌شود و برقراری آتش‌بس سبب تقویت جبهه اسلام می‌گردد، می‌تواند قرارداد

۱. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. الدر المنضود، پیشین، ص ۱۰۱.

۳. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴. الدر المنضود، پیشین، ص ۱۰۲.

۵. همان مدرک، ص ۱۰۲.

آتش‌بس را منعقد سازد؛ کاری که هم اکنون (اردی‌بهشت ۱۳۸۶) حزب الله لبنان با رژیم اشغالگر قدس انجام داده است.

۲. برای مقابله با تروریسم و گروه‌های تکفیری^۱ نیز می‌توان از این تکنیک بهره برد. به این معناکه در صورت تشخیص مصلحت مسلمین، برای رهبران این گروه‌ها پیام فرستاد و قراردادی منعقد ساخت که به فرض تا ده سال آتش‌بس برقرار باشد. در این ده سال می‌شود با انجام و ارائه کارهای فکری قوی چنان‌کرد که اساس این تفکر غلط تا حد زیادی متزلزل گردد. در این فرض، دارالله‌نه بخشی از دارالاسلام است که البته از نظر گروه‌های تکفیری بخشی از دارالکفر به حساب می‌آید و تبدیل به دارالله‌نه می‌شود.

دارالامان

دارالامان، از نشانه‌های این است که اسلام به هدایت انسان‌ها اهمیت فراوان می‌دهد و حتی در زمان جنگ اگر مشرکی خواست تا تحقیق کند به او امان داده می‌شود تا چنین کند. دارالامان را در قالب چند عنوان می‌شکافیم: تعریف دارالامان، دلائل مشروعیت دارالامان، احکام دارالامان و کاربردهای امروزین دارالامان.

تعریف دارالامان

علامه حلی فقیه نام آور شیعه، دارالامان را چنین تعریف کرده است:
عقدالامان ترك القتال اجابة لسؤال الكفار بالاموال و هو جائز اجماعاً.^۲
قرارداد امان، ترک جنگ با کفار با هدف پذیرش درخواست آنها در کسب مهلت است و این از دید همه فقهاء جائز است.

دلائل مشروعیت دارالامان

فقهاء بر این باورند که به دلائل زیر، دارالامان مشروعیت دارد:
- آیه محکمه قرآن مجید: در کلام الهی آمده است:

۱. گروه‌های تندرسوی که سایر مسلمانان را کافر می‌دانند و قتل آنان بوسیله شیعیان را مجاز می‌شمرند. اینان اکنون (اردی‌بهشت ۱۳۸۶) در عراق در جحمی گستردۀ به قتل عام شیعیان می‌پردازند.
۲. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۹۱۳؛ تذكرة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۱۴.

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَشْتَجَارَ كَفَّأَ جِزْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلَغَهُ مَا مَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ. (توبه: ۶)

واگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود (و در آن بیندیشد) سپس او را به محل امنش برسان چرا که آنها گروهی ناآگاهند.^۱

از این آیه می‌توان استبطاط کرد که دولت اسلامی مسئول است حتی به صورت قرارداد به عده‌ای از کفار پناهندگی اعطا کند تا فرستت یابند حقایق دینی را دریابند.

- رهنمود پیامبر اعظم(ص): در حدیثی از پیامبر اعظم(ص) آمده است که مسلمانان از امانی که کمترین آنها به دشمن می‌دهد حمایت می‌کنند:^۲

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَكَافَقُ دِمَائُهُمْ وَ هُمْ يَدُّعُونَ عَلَىٰ مَنْ سِواهُمْ وَ يَسْعَىٰ بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ. ۳

مؤمنان برادرند. خونشان با هم برابر است و در برابر غیرشان بسان یک دست هستند و از امانی که کمترین آنها [به دشمن] می‌دهد حمایت می‌کنند.

در این باره، از امام صادق(ع) پرسیدند که معنی سخن رسول الله(ص) چیست. فرمود، اگر لشکری از مسلمین، گروهی از مشرکان را محاصره کند، سپس مردی بر بلندی رود و ضمن درخواست امان، خواهان ملاقات و مناظره با فرمانده مسلمانان شود، اگر یکی از مسلمانان با درخواست او موافقت کند و به او امان دهد بر بزرگ مسلمانان لازم است به آن وفا کند.^۴

احکام دارالامان

مهم‌ترین احکام دارالامان عبارت‌اند از:

۱. شرط مشروعيت

علامه حلی، شرط مشروعيت دارالامان را مصلحت و منفعت مسلمین می‌داند و مدت آن را تا یک سال محدود می‌کند. علامه حلی معتقد است پذیرش درخواست امان بر مسلمانان واجب نیست مگر آن که برای تحقیق درباره اسلام باشد. او بر این نکته تأکید دارد که ممکن است دشمنان از این قرارداد به عنوان یک توطئه سیاسی و یا تاکتیک جنگی سوءاستفاده کنند. بر این اساس، محدوده دارالامان تا حد زیادی کاهش می‌یابد.

برخی فقهاء نظیر صاحب جواهر، برای مشروعيت بخشیدن به قرارداد امان، درخواست کفار رالازم نمی‌دانند و با استناد به برخی احادیث پیش گفته، دادن امان به شهرها را از جانب هر یک

۱. ترجمه از تفسیر نمونه، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی. ۲. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۵ - ۲۶۷.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۲۸. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹.

از مسلمانان جایز می‌داند. از نظر این فقیه برجسته شیعه، حتی در آخرین لحظات جنگ و در آستانه پیروزی هم مسلمین می‌توانند بدون رعایت شرط مصلحت و فقط به شرط عدم مفسده به دشمن امان دهند. وی مدت خاصی را برای اعتبار بخشیدن به امان ذکر نمی‌کند.^۱

یکی از فقهای قرن نهم شیعه به نام علی عاملی مشهور به ابن طی الفقعنی معتقد است افراد مسلمین تنها اجازه دارند به حداکثر ده نفر از مشرکین امان دهند و بیش از آن بر عهده رهبری مسلمین است که در صورت صلاح‌حید اقدام خواهد کرد. او بر این باور است که شرط چنین پیمانی، این است که مفسده‌ای را از مسلمانان رفع کند و در غیر این صورت، مجاز نیست. به فرض نمی‌توان به جاسوس دشمن امان داد.^۲

۲. محدوده دارالامان

محدوده دارالامان، شامل کلیه سرزمین‌هایی است که اهالی آنها از نوعی قرارداد امان به طور موقت یا دائم برخوردارند. محدوده دارالامان می‌تواند شامل قلمرو دارالعهد، دارالصلاح، داراللهنه، دارالحياء، دارالموادعه و حتی محل سکونت و کار مستأمنین در دارالاسلام یا دارالکفر باشد.^۳

محدوده امان تا بدان حد است که اگر دشمن به خیال موافقت مسلمین با درخواست امان او از پناهگاه خود خارج شود در امان خواهد بود. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: اگر مسلمین شهری را محاصره کردند و آنها از مسلمین درخواست امان کردند، اینان گفتنده، اما آنها گمان برند که مسلمین با درخواست آنها موافقت کرده‌اند و [از پناهگاه] بیرون آمدند، در امان هستند.^۴

۳. حرمت دارالامان

مستأمن (کسی که امان‌گرفته است) به اقتضای قرارداد امان از تمام حقوق انسانی برخوردار است و جان، مال، آبرو و سایر حقوق او دارای مصوّبیت کامل است. بر این اساس هرگاه مستأمن به طور ناشناخته از سوی مسلمین مورد تعرض واقع شود، دولت اسلامی موظف است از بیت‌المال کلیه خسارت‌های ناشی از تعرض به او را جبران کند.^۵ در این باره، از امام علی(ع) روایت شده است که فرمودند: هر کس به مردی نسبت به حفظ جانش امان دهد و سپس نقض عهد کند، من از او بیزارم، اگر چه مقتول در جهنم باشد.^۶

۱. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸. ۲. الدرالمنضود، پیشین، ص ۱۰۰.

۳. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۵-۲۶۷. ۴. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۹۳.

۵. فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۳، ص ۲۶۸. ۶. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۹۲.

کاربردهای امروزین دارالامان

دارالامان، امروزه از کاربردهای زیر برخوردار است:

۱. پناهندگی: در جهان امروز، پناهندگی از جمله مسائل مهم در روابط بین‌الملل است. امروزه افراد زیادی به دلایل مختلف مایل نیستند در کشور خود زندگی کنند و به کشورهای دیگر پناهنده می‌شوند. امروزه، با کمال تأسف، مسلمانان زیادی به دارالکفر پناهنده می‌شوند، در حالی که باید این روند عکس شود و کفار به جهان اسلام پناهنده گردند. قدم نخست برای چنین کاری مهیا ساختن زمینه‌های اجتماعی برای پذیرش پناهندگان است. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که پناهندگان به دلیل آوارگی و خانه بدشی، چنانچه امکانات تحصیل و تحقیق برایشان فراهم شود از ذهنی خلاق‌تر برخوردارند و می‌توانند کمک‌های مهمی به پیشرفت کشور ارائه دهند. در واقع، یکی از دلایل پیشرفت علمی و صنعتی غرب استفاده بهینه از پناهندگانی است که بسیاری از آنها از کشورهای جهان سومی و اسلامی‌اند.
۲. مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی: چنانچه رهبر مسلمین تشخیص دهد مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی به نفع جامعه اسلامی است، عقد امان دست او را برای چنین کاری بازگذاشته است.
۳. مرکز تحقیقاتی: مرکز تحقیقاتی غرب، به شرط این که با سازمان‌های جاسوسی همکاری نکنند می‌توانند از این فرصت طلایی استفاده کنند و با آرامش خاطر پس از گرفتن امان، به تحقیقات در خصوص اسلام بپردازنند. امروزه، دریافت ویزا، نوعی از عقد امان تلقی می‌شود.

درس ۸

اهداف روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام (۱)

تعیین هدف، مهم‌ترین بخش از هر کار موجود هوشمند است. موجود هوشمند کار بیهوده نمی‌کند و در هر کاری اهداف بزرگی را تعقیب می‌کند. روابط بین‌الملل اسلامی نیز چنین است و اهداف بزرگی را در نظر دارد که شناخت آنها، برای تعیین، تحلیل و ارزیابی سیاست خارجی نظام اسلامی امری حیاتی است.

خداپرستی و اعلاء کلمة الله

از مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی علیهم السلام ترویج خداپرستی و اعلاء کلمة الله است در این باره، کلام الله مجید چنین آورده است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلٍّ أُمَّةً رَسُولًا أَنَّ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَبُوا الظَّاغُوتَ.... (حل: ۳۶)

و در حقیقت، در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: که خدا را بپرستید و از طاغوت [فریبیگر] بپرهیزید....

درباره این آیه سخن بسیار می‌توان گفت که از آن جمله چنین است:

۱. عبادت خدا، روح واقعی دین: خدا را باید بندگی و عبادت کرد. این مهم‌ترین وظیفه بشر و

هدف اصلی خلقت آدمیان است. در این باره، خدای بزرگ تصريح فرموده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِتَعْبُدُونِ (ذاريات: ۵۶)

و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

بر این اساس طبیعی است که هدف اصلی از ارسال پیامبران الهی علیهم السلام نیز همین باشد.

اکنون که هدف اصلی این است، طبیعی است که این هدف در همه ابعاد حکومت دینی و از آن جمله در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی آن، نقش برجسته و حتی اصلی را ایفا کند.

۲. عبادت خدا، معیار تنظیم روابط خارجی: این اعتقاد وجود دارد که دمای روابط خارجی حکومت اسلامی بر اساس میزان خدابرستی مخاطبان شکل می‌گیرد. آنها که مشرک‌اند، سردترین رابطه و کسانی که خداباورند و از کتاب آسمانی تبعیت می‌کنند، به میزان پاییندی به احکام آن کتاب و تسليم در برابر احکام اسلامی، از رابطه گرم‌تری با نظام اسلامی برخوردارند. در این باره، قرآن مجید تا جایی پیش رفته است که از اهل کتاب دعوت می‌کند تا بر اساس روح خدابرستی و پرهیز از شرک با مسلمین وحدت بیابند:

فُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى الْكِلَمَةِ سَوَاءٌ يَبْيَسْتَأْ وَيَبْيَسْكُمْ أَلَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا أَشْهَدُوا بِإِنَّا مُسْلِمُونَ. (آل عمران: ۶۴)

بگو ای اهل کتاب! بیایید به سخنی که بین ما و شما مشترک است، این که غیر خدرا بندگی نکنیم و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم و نباید برخی از ما برخی دیگر را از غیر خدا پروردگار قرار دهنده. پس اگر نپذیرفتند، بگو شاهد باشید که ما مسلمانیم [و تسليم خدا]. البته آیه دیگری هست که در ظاهر ادعای مارانقض می‌کند. این آیه، اگر در آن دقیقت شود، از زاویه دیگری اصل نظر فوق را تأیید می‌کند. واقعیت این است که خدای بزرگ، فقط به آنچه اعلام می‌شود نمی‌نگردد، بلکه آنچه در عرصه عمل اجرامی شود بیشتر مورد توجه اوست. چنین است که یهود^۱ حتی بیش از مشرکان دشمن شناخته می‌شوند. فلسفه این امر را در نکته پایان آیه زیر می‌توان یافت و آن این است که یهودیان، بر خلاف برخی از مسیحیان واقعی روحیه استکباری دارند و استکبار چیزی است که با روح بندگی خدا منافات دارد و چنین است که یهودیان از روابط سردی با نظام اسلامی برخوردارند.

لَتَسْجُدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهِمْ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا إِلَيْهِمْ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ. (مائده: ۸۲)

مسلمای یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت، زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانیانی اند که تکبر نمی‌ورزند. در عین حال، می‌دانیم که از نظر فقهای اسلام، در برخوردهای حکومت اسلامی با مسیحیان و یهودیان، تازمانی که شرایط قرارداد ذمہ، امان و یا هدنه را نقض نکنند، فرقی بین اهل کتاب

۱. ممکن است مقصود از یهود در این آیه، بخشی از یهودیان تندر و باشد که امروزه به نام صهیونیست‌ها شناخته شده‌اند.

نیست.^۱ بر این اساس می‌توان تحلیل کرد که آیه فوق ناظر به ابعاد عملی امر است که در عمل یهودیان [افراتی و صهیونیست] هستند که ضریب دشمنی بالایی با مؤمنان دارند و احتمال نقض مقررات توسط آنها بالاست.

۳. پرهیز از طاغوت، لازمه عبادت خدا: در آیه ابتدایی این بحث گذشت که از جمله مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی علیهم السلام ترویج خداپرستی و اجتناب از طاغوت است. ذکر این دو هدف در کنار هم، می‌تواند ناظر به این معنا باشد که این دو لازمه یک‌دیگر هستند. این مهم در جای دیگری از کلام الله مجید با صراحة بیشتری آمده است:

لَا إِكْرَاهٌ فِي الْدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ أَرْرُشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَنَ يَكْفُرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ
بِالْعُرْوَةِ الْوُتْقَ لَا أَنْفَصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَيِّعُ عِلْمَهُ. (بقره: ۲۵۶)

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراhe به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دستاویزی استوار، که آن را گستاخ نیست، چنگ زده است و خداوند شنوازی داناست.

بر اساس آیه بالا پیش نیاز ایمان به خداکفر به طاغوت است. طاغوت، هر کسی و هر چیزی است که در برابر خدا بسیار سرکشی می‌کند. کاربرد این امر در سیاست‌های بین‌المللی چنان است که کشورهای اسلامی باید در حد امکان از طاغوت پرهیز کنند. طاغوت می‌تواند هر کشور، فرد و یا گروهی باشد که در برابر احکام الهی موضع می‌گیرد و نمی‌خواهد کلمه خدا برتر باشد.

کلمه اگر از آن غیر خداشد دیگر فرق چندانی ندارد اگر از آن یک فرد، اقلیت و یا اکثریت باشد. به سخن دیگر، دیکتاتوری، الیگارشی و دموکراسی چندان فرقی با هم ندارند اگر خدارا بندگی نکنند. البته بین ظلم و عدالت و استکبار و تواضع فرق‌هایی هست که باید در سیاست خارجی نظام اسلامی لحاظ شود؛ اما اگر حکومتی عادت دارد قوانین الهی را به طور مکرر و بی‌پروا، بدون آن که ضرورت یا مصلحتی در کار باشد، نقض کند باید از آن دوری کرد و در نهایت نظام اسلامی باید به سمتی حرکت کند که خواسته کافران پایین قرار گیرد و خواسته خدا برتر گردد.

خدای بزرگ درباره پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید:

... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرُوهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ
اللَّهِ هِيَ أَعْلَمُهَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (توبه: ۴۰)

۱. برای مطالعه بیشتر، به مباحث مرتبط در همین نوشتار رجوع گردد.

... پس خدا آرامش خود را برو فرستاد، و او را با سپاهیانی که آنها را نمی‌دید تأیید کرد، و کلمه کسانی را که کفر ورزیدند پست‌تر گردانید، و کلمه خداست که برتر است، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

استکبارستیزی

استکبارستیزی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی نظام اسلامی است. علت این‌که نظام اسلامی با استکبار سرستیز دارد، عملکردهای زشتی است که استکبار در برابر خدا و دین دارد. همه می‌دانیم نخستین کسی که در برابر خدا نافرمانی کرد و روح بندگی را پایمال ساخت ابلیس بود. مستکبران عالم در این امر از ابلیس پیروی می‌کنند و به همین دلیل در برابر خدا می‌ایستند و به خلق خدا استم می‌کنند و چنین است که هم برای گسترش خدا پرستی و هم برای ترویج عدالت چاره‌ای جز مبارزه با استکبار وجود ندارد. در این قسمت به برخی علل مبارزه با استکبار می‌پردازیم:

۱. انکار حق: مستکبران، اگر در سایه مواجهه با معجزات متعدد پیامبران الهی علیهم السلام دریابند که حق با آنان است، باز هم به دلیل روحیه استکباری دست از لجاجت بر نمی‌دارند و حقیقت را انکار می‌کنند. حضرت موسی پس از نشان دادن معجزات متعدد به فرعون و اطرافیان او، سبب شد که آنان باور قلبی به پیامبری او پیدا کنند، اما آنان به دلیل روحیه ستمنگری و تکبر انکار کردند و آن را جادو نامیدند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتٍ مُّبِينَ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ. (نمل: ۱۳)

و هنگامی که آیات روشنگر ما به سویشان آمد گفتند: این سحری آشکار است.

وَجَحَدُوا إِهْنَا وَآسْتَيْقَنُوهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْلًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. (نمل: ۱۴)

و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس ببین فرجام فسادگران چگونه بود.

چنین چیزی برای نظام اسلامی قابل تحمل نیست. نظام اسلامی می‌تواند کسی را که از سر نا‌آگاهی و جهل خطایی می‌کند، هوشیار سازد؛ اما اگر کسی و یا اگر ووه دولتی را هوشیار ساخت، ولی آنان بر اثر لجاجت و تکبر حاضر نشدند حق را گردن نهند، چه راه چاره‌ای جز ستیز باقی می‌ماند و البته این راه هم پس از طی مراحل لازم هوشیار سازی و به تدریج از ساده به سخت است. ابتدا با زبان خوش پیام اسلام تبلیغ می‌گردد و در صورت گردن کشی مخاطب پس از طی برخی مراحل و مطابق نظر رهبر مسلمین، با او برخورد می‌گردد.

در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم:

إِنَّ الْكِبْرَ إِنْكَارُ الْحُقْقَ وَ الْإِيمَانُ الْإِقْرَارُ بِالْحُقْقِ.^۱

این است و جز این نیست که کبر، انکار حق و ایمان پذیرش حق است.

بر اساس این حدیث، کبر و ایمان در نقطه مقابل هم هستند و چنین است که مستکبران و مؤمنان هم باید در برابر هم باشند.

۲. فسادگری: وقتی مستکبران به انکار حق پرداختند، آرام نمی‌نشینند و در زمین به فساد

می‌پردازند. در آیه مبحث انکار حق هم دیدیم که در پایان آیه خدا از ما خواسته است در زمین

سیر کنیم و پایان کار فسادگران را نیک بنگریم. این نشان می‌دهد که بین ظلم و تکبر و فساد

ارتباط جدی وجود دارد. از این گذشته خدای بزرگ در آیات مریوط به قارون که از مستکبران

اقتصادی زمان حضرت موسی(ع) بود از زبان صالحان قوم، خطاب به قارون چنین می‌فرماید:

*وَأَتَيْنَاهُمْ فِيهَا أَتَاكَ اللَّهُ أَلَدَّارَ الْآخِرَةِ وَلَا تَسْنَ نَصِيبَكُمْ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ
وَلَا تَنْغِيَ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.* (قصص: ۷۷)

و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوى و سهم خود را ز دنيا فراموش مکن، و

همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوى که خدا فسادگران را

دوست نمی‌دارد.

قارون می‌تواند یاد آور برخی سرمایه‌داران امروز آمریکا باشد. در واقع، اگر به جهان امروز

بنگریم می‌بینیم که کشورهای مستکبر جهان در فساد عمیقی غوطه‌ور شده‌اند.

آنان فیلم‌های مروج فساد خود را از شبکه‌های ماهواره‌ای، سینمایی، اینترنتی و... با افتخار

پخش می‌کنند تا دیگران رانیز آلوده سازند و فساد را در زمین رواج دهند. هر گونه سهل‌انگاری

در مبارزه با این فسادگستان می‌تواند به عواقبی منجر شود که برای بشریت در دنا ک است. چنین

است که نظام اسلامی احساس مسئولیت می‌کند تا در روابط بین‌المللی خود با مستکبران جهانی

سرستیز داشته باشد.

۳. تفرقه‌انداختن: تفرقه از بدترین آسیب‌هایی است که ممکن است بر یک ملت یا خانواده

وارد آید. چنین بوده است که از جمله شعارهای استعمار پیر انگلیس یکی این بود که تفرقه‌انداز

و حکومت کن! امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) فرموده‌اند:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۱.

... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْطِ أَحَدًا بِغُرْقَةٍ حَيْرًا مَّنْ مَضَى وَلَا مَمْنَ بَقِيٌّ.^۱

همانا خدای که از هر عیب و نقصی دور است، از گذشتگان و آیندگان، به واسطه تفرقه به هیچ کس خیر نداده است.

از نگاه قرآنی این امر سابقه طولانی داشته است و فرعون این نماد تاریخی استکبار، اهالی کشورش را دسته و طبقه ساخته بود و بعد این آنها تعیض روا می‌داشت. او گروهی از مردم را به استضعف کشیده بود. پسران آنها را سر می‌برید و زنان را زنده نگه می‌داشت تا از آنها بهره کشی کند. چنین است که او از فسادگران بود. در این باره قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَىٰ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعَاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْبِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. (قصص: ۴)

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه ساخت، طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت؛ پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادگران بود.

دقت در آیه فوق نشان می‌دهد که ریشه این فسادگری‌ها، در روحیه برتری طلبی فرعون نهفتہ بود (إنَّ فِرْعَوْنَ عَلَىٰ فِي الْأَرْضِ) و اکنون می‌پرسیم آیا می‌توان در برابر چنین مستکبرانی تن به سازش داد و هیچ مبارزه‌ای نکرد؟

گسترش فرهنگ اسلامی

گسترش فرهنگ اسلامی از اهداف مهم نظام اسلامی در هر دو عرصه داخلی و بین‌المللی است. از آنجاکه اسلام دینی جهانی است، تلاش دارد تا فرهنگ و ارزش‌های عالی خود را در سطح جهانی گسترش دهد. قرآن مجید در باره پیامبران الهی علیهم السلام می‌فرماید:

الَّذِينَ يُلَّعِّلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشُونَهُ وَلَا يَحْسُنُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهُ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا. (احزان: ۳۹)

همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خدا برای حسابرسی کفايت می‌کنند.

از آنجاکه پیامبران الهی علیهم السلام الگوهای عمل و زندگی ما در همه ابعاد هستند، باید از آنان بیاموزیم که ما هم پیام‌های الهی را به جهانیان برسانیم. در این باره لازم است به نکات زیر عنایت شود:

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۳.

۱. پیام‌های خدا: فرهنگ اسلامی حاوی پیام‌هایی از جانب خداست؛ پیام‌هایی که توسط پیامبران الهی علیهم السلام برای هدایت بشریت به ارمغان آمده است. هدف اصلی این پیام‌ها تحقق خواست الهی مبنی بر احراق حق و ابطال باطل است:

لِيُحَقَّ الْحَقَّ وَيُنِيلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. (انفال: ۸)

تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند، هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند.

این که چه چیز‌هایی حق و چه چیز‌هایی باطل است در قرآن مجید آمده است. برخی از موارد حق عبارت‌اند از:

- یکتاپرستی و پرهیز از شرک؛

- سنتیز با طاغوتیان، ستمگران و مستکبران؛

- برقراری عدالت اجتماعی؛

- مقابله با تبعیض‌های پوچ بر اساس رنگ، نژاد و یا ثروت؛

- گزینش انسان کامل به عنوان رهبر جامعه و حجت الهی؛

- مقابله با فسادهای مختلف مالی، اخلاقی، سیاسی و...؛

- برقراری امنیت برای توده مستضعف اجتماع؛

- حفظ محیط زیست؛

- ترویج زندگی پاکیزه: قرآن مجید، به مردان و زنان مؤمن و عده می‌دهد که اگر درست عمل کنند زندگی پاکیزه (حیات طیبه) خواهد داشت:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْسِنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات

[حقیقی] بخشیم، و مسلم‌آمده آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

- بزرگداشت شعائر دینی: مؤمنان هنگامی که به قدرت رسند نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند و از طریق آن به مبارزه با فقر در اجتماع می‌پردازند و به خوبی‌ها امر می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّاْهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاتَّوْا الْزَكَاةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

به نظر می‌رسد ابلاغ این پیام‌ها بخشی از مهم‌ترین وظیفه ما در عرصه روابط بین‌الملل اسلامی است. اکنون که توانایی داریم باید در سطح زمین، فرهنگ نماز، زکات و امر به خوبی‌ها و بازداشت از بدی‌ها را رواج دهیم.

۲. تو س از خدا: هنگام ترویج و گسترش فرهنگ اسلامی باید ترس از خدار حافظ کرد؛ یعنی:
- مانند برخی از یهودیان، کلام الهی را تحریف شده یا گزینش شده بر اساس منافع شخصی به خلق الله تحويل نداد. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحِرِّكُونَ الْكَلِمَاتِ عَنْ مَوَاضِعِهِ... . (نساء: ۴۶)

برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود بر می‌گردانند...

- سخنی که خود بدان عمل نمی‌کنیم به دیگران نگوییم. امروزه یکی از دلایل مهم کسانی که رابطه خوبی با افراد متدين ندارند این انتقاد است که چرا خود به آنچه نصیحت می‌کنند، عمل نمی‌کنند. در این باره، قرآن مجید از مؤمنان می‌پرسد:
یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (صف: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟

سپس اعلام می‌کند چنین کاری نزد خداگناهی بزرگ است. به سخن دیگر، از جمله مصاديق گناهان کبیره، یکی این است که دیگران را به نیکی امر کنیم ولی خود همان را انجام ندهیم.
كَبُرَ مَقْتَأً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ. (صف: ۳)

نزد خدا ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

راستی راکه شاعر شیرین سخن پارسی نیک گفته است: «دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست.» این شعر که ضربالمثل هم شده است برداشتی آزاد از این حدیث می‌تواند باشد که امام صادق(ع) فرمود:

كُوْنُوا دُعَاءً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ الْسَّيِّكُمْ لِيَرُوا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَ الْإِجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْحَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةً.^۱

مردم را به غیر از زبان‌تان به خوبی فراخوانید تا در شما پرهیزکاری، کوشش، نماز^۱ و نیکی ببینند زیرا این است که دعوتگر است.

۳. شجاعت در ابلاغ پیام: بر اساس آیه فوق کسانی که رسالت‌های الهی را ابلاغ می‌کنند از هیچ کسی غیر از خدا نباید هراس داشته باشند. اگر آدمی در ابلاغ پیام الهی شجاعت داشته باشدند، چند پیامد دارد:

-روانی کلام: شجاعت در سخن، کلام را روان و دلپذیر می‌سازد؛

-افزايش جذابیت: شجاعت در ابلاغ پیام الهی هم کلام و هم گوینده آن را برای مخاطب جذاب‌تر می‌سازد؛

-تأثیر بیشتر: پیامد طبیعی در مورد بالا این است که سخن بیشتر در قلب می‌نشیند. به تعبیر ضرب المثل صحیح فارسی، «سخن کر دل برآید لاجرم بر دل نشیند». البته باید توجه داشت که منظور از شجاعت، درین پرده‌های شرم و حیا و ادب نیست. هدف، پرهیز از محافظه کاری بی‌موردن و ناشی از ترس از مردم است.

گسترش عدالت

گسترش عدالت، از جمله اهداف کلیدی اسلام در عرصه روابط بین‌المللی است. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُّسُلًا إِلَيْكُمْ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَأَلْيَزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرَسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ عَزِيزٌ. (حدیث: ۲۵)

ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافعی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. زیرا خدا توانا و پیروزمند است.

در شرح آیه بالا، گفتگوی است:

۱. در برخی نسخه‌های این روایت از جمله در ص ۳۰۹ همان منبع، به جای نماز از کلمه صدق به معنای درستی استفاده شده است که از برخی جهات با محتوای حدیث هماهنگ‌تر است.

۱. هدف از ارسال رسال:

یکی از اهداف مهم ارسال پیامبران الهی علیهم السلام برقراری انصاف و عدالت در سطح جامعه بوده است. (*لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*) طبیعی است اگر این هدف خود را در همه عرصه‌های حکومتی و از آن جمله در عرصه روابط بین‌المللی نظام دینی خود را نشان دهد.

۲. هدف از بیانات:

هدف خدا از این که به پیامبران خود معجزات روشنگر داده است و در کتب آسمانی پیشین، بشارت پیامبران بعدی را طرح فرموده است و نیز این که استدلال‌های قوی و قانع کننده به پیامبران خود اعطا فرموده است، همه برای این است که عدالت در جامعه بشری برپا شود. از این رو، هیچ شکفتی ندارد اگر معتقد باشیم که گسترش عدالت یکی از اهداف اساسی سیاست خارجی نظام اسلامی باشد. علامه طباطبائی (ره) در تفسیر این آیه چنین می‌نویسد:

منظور از کلمه بیانات در جمله «*لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا بِالْبَيِّنَاتِ*» آیات بیانات است؛ آیاتی که به وسیله آن بیان می‌کند که رسولان، فرستاده از جانب اویند، و آن آیات یا عبارت است از معجزات باهره، و یا بشارت واضح، و یا حجت‌های قاطع.^۱

۳. هدف از کتاب:

هم چنین از آیه بالا فهمیده می‌شود که هدف از فرو فرستادن کتاب آسمانی و ترازو نیز برقراری انصاف و عدالت در سطح جامعه بوده است (وَأَنَّا نَعْهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ). وقتی قرآن و سایر کتب آسمانی برای برقراری عدالت آمده‌اند، آیا حکومت اسلامی اجازه دارد در عرصه روابط بین‌المللی برای برقراری عدالت تلاش نکند بدین سبب که عده‌ای نمی‌پسندند؟

۴. هدف از ترازو:

کلمه ترازو در آیه فوق به چه معنا است؟ اصولاً ترازو سمبول و نماد چه چیزی جز عدالت است؟ برخی مفسران، ترازو را به معنای ظاهری آن گرفته‌اند و برخی دیگر آن را به معنای دین، گفته‌اند که معیار تشخیص عدالت از غیر آن است و برخی آن را با عقل هم معنا تصور کرده‌اند.^۲ هر کدام این معانی را که قبول کنیم و اگر هم هر سه معنا را درست بدانیم، نتیجه این می‌شود که ترازو یا دین و یا عقل هم برای این داده شده است که مردم عدالت را برپا دارند. می‌دانیم که روابط

۲. همان.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۲.

بین‌الملل چیزی نیست مگر روابط بین جوامع مختلف مردم و طبیعی است که یکی از مهم‌ترین جاهایی باشد که عدالت برای آن ضروری است.

۵. هدف از آفرینش آهن:

برقراری عدالت بدون توسط به زور امکان‌پذیر نیست؛ زیرا کسانی که عادت کرده‌اند اموال مردم را به ناحق بخورند و از نوامیس مردم سوءاستفاده کنند، چنین نیست که به آسانی دست از این کار بکشند.

چنین است که یکی از اهداف آفرینش آهن که نماد اسلحه است این است که خدا بداند چه کسی خدا و پیامبرانش را یاری می‌کند. مقصود از این یاری با توجه به محتوای آیه، کمک به برقراری عدالت در جامعه است. به سخن دیگر، از جمله اهداف جهاد در اسلام گسترش عدالت است.

۶. عدالت، امر الهی:

از همه موارد فوق می‌توان این نتیجه را گرفت که عدالت، امر مهم الهی است. امری که در آیات دیگر با صراحة بیشتر از آن سخن گفته شده است:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعِظُّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل: ۹۰)

به راستی خداوند به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از ناشایستی و کار ناپسند و سرکشی باز می‌دارد، او شما را اندرز می‌دهد باشد که پندگیرید.

درس ۹

اهداف روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام(۲)

تأمین امنیت جامعه اسلامی در برابر ناامنی‌های مختلف، از جمله ناامنی‌های ناشی از ملل غیر مسلمان، کمک به تأمین رفاه اقتصادی امت اسلام از طریق مبادلات سالم تجاری و اخذ مالیات از کفار هم‌پیمان، و در نهایت تلاش برای حفظ استقلال کشور اسلامی و صیانت از هویت و موجودیت آن از دیگر اهداف روابط بین‌الملل اسلامی است. این مباحث در درس حاضر مطرح خواهد شد.

تأمین امنیت

امنیت از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است در هر جامعه بشری است. امنیت از نعمت‌هایی است که همچون سلامتی تنها زمانی قدر آن معلوم می‌شود که از دست رفته باشد.

تأمین امنیت یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی است که بخشی از آن به چگونگی سیاست خارجی کشور بر می‌گردد. امنیت را می‌توان چنین تعریف کرد:

اطمینان خاطر آحاد ملت نسبت به این که سلامت، محramانه بودن [اسرار شخصی] و تسلط

آنها در قبال جان، مال، آبرو، مسکن، ناموس و شغل خود، در چارچوب قانون رعایت می‌شود.^۱

تأمین امنیت و سیاست خارجی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. کسانی که به ناحق، امنیت جان، مال، آبرو، مسکن، ناموس و شغل مردم را به خطر می‌اندازند، فقط عناصر داخلی نیستند. دشمنان آگاه و دوستان نادان در عرصه بین‌المللی نیز ممکن است چنین خطراتی را بیافرینند. سیاست خارجی غلط ممکن است خطرات بسیاری برای امنیت مملکت تولید کند و سیاست خارجی حساب شده، چه بسا بسیاری از تهدیدها را تبدیل به فرصلت کند.

1. www.centralbar.ir/fa/index.php?page_id=V&menu_id=1&menu_item_id=۴-۱۶۱K

اسلام عزیز از طریق مجاز شمردن اموری نظیر صلح عادلانه، آتش‌بس، انعقاد معاهدات امنیتی و... به دولت اسلامی اجازه داده است تا به حفظ امنیت جامعه کمک کند. در اسلام پرافتخار ما، یکی از دلایل اصلی جهاد، برقراری امنیت برای مردم مستضعف است. تأمین امنیت چنان مهم است که خدای بزرگ به مؤمنان نیکوکار وعده داده است آنها را روزی حکمران زمین خواهد کرد و در آن روز دینی را که برایشان پسندیده است حاکم خواهد ساخت و ترس آنان را به امنیت تبدیل خواهد نمود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا أَصْحَالَاتٍ لَيُسْتَحْلِفُنَّمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَتْلِهِمْ وَأَيْسَكْنَنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي أَرْتَضَنَ لَهُمْ وَأَيْبَدَنَهُمْ مِنْ بَعْدِ حُوْنِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور: ۵۵)

خداآوند به کسانی از شماکه ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت، ترسیشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، (آن چنان) که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.^۱

پیرامون آیه بالا می‌توان گفت:

۱. اهمیت امنیت: این که خدای بزرگ وعده امنیت را در کنار وعده حاکمیت دینی مطرح می‌سازد خود نشانه اهمیت این امر است. این اهمیت، در آیات دیگری مورد تصریح بیشتر واقع شده است؛ مانند آیه زیر:

وَإِذْ جَعَلْنَا أَلْيَتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا. (بقره: ۱۲۵)

و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادی.... تأکید بر این که خانه کعبه محل اجتماع و دارای امنیت است به چه معناست؟ آیا جز این است که با توجه به اهمیت کعبه برای مسلمانان، تأکید بر امنیت آن نشانه‌ای از اهمیت درنگرش دینی است؟ این اهمیت نشان می‌دهد که یکی از اهداف اسلام، برقراری امنیت برای پیروان خود است. حتی می‌توان گفت اسلام در صدد است تا بندگان ستمدیده خدا امنیت یابند و بندگان ستمدیده خدا ممکن است خارج از مرزهای حکومت اسلامی باشند. در این باره، قرآن مجید ضمن صدور اجازه جهاد می‌فرماید:

۱. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقْاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَصْفَعِينَ مِنَ الْرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلَادِ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَحْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقُرْيَةِ أَطْالِمِ أَهْلَهَا وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيَّا وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (نساء: ۷۵)

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟

همانان که می‌گویند: «پروردگار! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما.»

طبعی است که حکم جهاد بیشتر درباره دشمنان خارجی است. همچنین در سخنان امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) نکته مهمی آمده است. ایشان تأمین امنیت برای بندگان ستمدیده خدرا از جمله اهداف اقدامات خود بر می‌شمارد:

... اللَّهُمَّ ائِنْكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنِّي مَنافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا الْتَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضْولِ الْحُطَامِ، وَ لَكَ لِرَدَّ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بَلَادِكَ، فَيَأْمُنَ الظَّلُومُونَ مِنْ عَبْدِكَ وَ تُقْامَ الْمُعْلَلَةُ مِنْ حُدُودِكِ. ^۱

خدایا! تو خوب می‌دانی که آنچه از سوی مابود و از ما سرزد، برای رقابت و کشمکش در قدرت و ریاست یا برای دستیابی به اموال ناچیز دنیا نبود، بلکه برای آن بود که اصول روشن دین تورا برگردانیم و در سرزمین تو اصلاح پیدی آوریم، تا در نتیجه آن، بندگان ستمدیده امنیت یابند و حدود تعطیل شده تو اجرایگرد. ^۲

طبعی است که امنیت از دو ناحیه تهدید می‌شود: داخلی و خارجی. برای تأمین امنیت هم باید در این دو حیطه عمل کرد. پیش از این، در احکام اهل ذمه خواندیم که اگر ذمیان بخواهند جاسوسی کنند، یا به مشرکان امداد رسانند و یا برای جنگ با مسلمانان تدارک ببینند، ناقض قرارداد ذمه تلقی شده، از امان خارج می‌شوند و با آنها همانند کافر حربی برخورد می‌گردد. ^۳ به نظر می‌رسد این احکام شدید بدان دلیل است که اینان با امنیت جامعه اسلامی بازی کرده‌اند.

۲. خداباوری، شرط اول تحقق امنیت: اولین شرطی که در آیه برای تحقق وعده الهی ذکر شده است، ایمان است و یکی از مهم‌ترین ابعاد ایمان، باور واقعی خدا و پرهیز از هرگونه شرک است. کسی که خدارا به یقین باور دارد، مطمئن است همیشه تحت نظر خدا قرار دارد و هیچ‌کس و هیچ

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱. ۲. ترجمه از آفای جواد محدثی.

۳. تحریرالوسائل، امام خمینی(ره)، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۵

چیزی بی‌اجازه خدای بزرگ، نمی‌تواند کوچک‌ترین ضربه‌ای به او وارد آورد؛ این حقیقت، در آیه دیگری، با روشنی بیش‌تر آمده است:

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَيْنُكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ
الْمُرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (انعام: ۸۱)

و چگونه از آنچه شریک [خدا] می‌گردانید بترسم، با آنکه شما خود از اینکه چیزی را شریک خدا ساخته‌اید که [خدا] دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده است نمی‌هراسید؟ پس اگر می‌دانید، کدام یک از [ما] دو دسته به اینمنی سزاوارتر است؟

۳. عمل شایسته، لازمه ایجاد امنیت: وعده امنیت به کسانی داده شده است که اولاً مؤمن باشند، دوم این که کارکنند، حرکت کنند، اقدام کنند و سوم این که کارهای آنها خوب باشد. نمونه‌ای از عمل صالح، فرو خوردن خشم در شرایطی است که توان اجرای آن را داریم. در روایتی از امام باقر(ع) آمده است:

مَنْ كَظَمَ غَيِظًا وَ هُوَ يَقِيرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

هر که قادر باشد خشم خود را بخورد در حالی که توان اجرای آن را داشته باشد، خدا قلب او را در روز قیامت از امنیت و ایمان پر خواهد کرد.

مطلوب فوق در روابط بین‌الملل نیز اهمیت دارد. آنها که در تاریخ مطالعاتی دارند می‌دانند چه بسیار جنگ‌هایی که در پی عصباتی زمامداران رخ داد و در نتیجه نامنی‌های فراوانی را به همراه آورد. یکی دیگر از مصادیق عمل صالح، حفظ اسرار و انتقال آنها به مقامات حکومت اسلامی است. برخی چنین هستند که تا از خبری امنیتی و یا دهشتناک آگاه می‌شوند، آن را در جامعه پخش می‌کنند. چنین عمل نابغه‌دانه‌ای، ترس و نا امنی فکری را بر جامعه مسلط می‌سازد. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنْ أَلَّا مُنْ أَوْ أَخْوَفُ أَدَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الْرَسُولِ وَإِلَى أُولَئِكَ الْأَمْرِ
مِنْهُمْ لَعِلَّهُمْ لَعِلَّهُمْ يَسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَمْثَةُ لَا تَبْغُمُ السَّيِّطَانَ إِلَّا
قَلِيلًا. (نساء: ۸۳)

و چون خبری، چه اینمنی و چه ترس به آنها رسد، آن را در همه جا فاش می‌کنند و حال آن که اگر در آن به پیامبر و اولو الامر شان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان در می‌یافتدند و اگر فضل و رحمت خدا نبود، جز اندکی، همگان از شیطان پیروی می‌کردید.

وظیفه همه ما در این هنگام آن است که اخبار را به رهبری مسلمین و یا مدیران مرتبط اطلاع دهنده اند تا اگر لازم است توضیحی بشوند، گوش فرا دهند و اگر هم مدیران مملکت از آن خبر هنوز مطلع نشده اند باخبر شوند و به سرعت اقدامات امنیتی لازم را سامان دهند. امام صادق(ع) درباره آیه فوق می فرماید:
إِنَّ اللَّهَ عَيْرَ قَوْمًا بِالْإِذْاعَةِ فَقَالَ وَإِذَا جَاءُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَذْعُوا بِهِ فَإِيَاكُمْ وَالْإِذْاعَةُ.^۱

همانا خدا اقوامی را به خاطر افشاری اسرار ملامت فرموده است. پس [خدای بزرگ] فرمود:
«و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس به آنها رسد، آن را در همه جا فاش می کنند.» پس
مباد آن که اسرار را فاش کنید.

از این رو، ایمان تنها امنیت نمی آورد، بلکه عمل صالح نیز نیاز است، به سخن دیگر، ایمان
نباید با ستم و شرک، مخلوط شده باشد تا جواب دهد و امنیت پدید آید. این حقیقت در آیه
دیگری به صراحت آمده است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُلِسِّنُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.(اعمال: ۸۲)
کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان
را یافتگانند.

۴. امنیت راهها: در روایت سفارش شده است که امنیت راهها را برای امور تجاری تأمین کنید.
تأمین امنیت راههاگاه در سایه مقابله با اشمار میسر است و گاه نیاز مند انعقاد قرارداد ذمه، هدنه و
به طور کلی صلح با برخی همسایگان و غیر همسایگان است. گاه نیاز مند مذاکرات دیپلماتیک
است و گاه نیاز مند اعلام جهاد و همه این موارد در عرصه روابط بین الملل اسلامی مطرح است. در
جهان امروز امنیت راهها، علاوه بر برداشت رایج، می تواند شامل روش های جدید تجاری نیز گردد.
روش هایی نظیر مبادلات بانکی، تجارت الکترونیکی و... که تأمین امنیت این راهها روش های
خاص خود را می طلبد. روش هایی که در برخی موارد نیاز مند همکاری های دیپلماتیک است.
نمونه چنین کاری در صدر اسلام در جریان صلح حدیبیه بین پیامبر اعظم(ص) و مشرکان
قریش انجام گرفت. به موجب بند ششم قرارداد صلح حدیبیه، طرفین متعهد شدند راههای
تجارتی را برای رفت و آمد هم دیگر آزاد بگذارند و مزاحمتی برای یکدیگر فراهم نکنند.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۵.

۲. رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد(ص)، <http://www.hawzah.net/per/E/do.asp?a=ECCCFD.htm> .
ص ۴۹۰.

حفظ استقلال و صیانت از دارالاسلام

حفظ استقلال و صیانت از دارالاسلام، وظیفه‌ای مهم برای همه مسلمین به ویژه رهبران جامعه اسلامی است. استقلال به این مفهوم است که رهبران جامعه اسلامی به بیگانگان، اجازه ندهند در تصمیم‌گیری‌هایشان دخالت کنند. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء: ۱۴۱)

... و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی‌دهد.

درباره آیه بالا، گفتی است که مؤمنان باید مراقب باشند که کفار بر آنها سلطه پیدا نکنند. این سلطه

به هر رنگی باشد محکوم است. نمادهای این سلطه ممکن است به اشکال زیر صورت پذیرد:

۱. سلطه فکری: دشمن ممکن است به خاک ما تجاوز نکند، اما بکوشید تا مغز ما را تصرف کند و کاری کند که ما آن طور بیندیشیم که او می‌پسندد. او می‌کوشید تاما را از هویت خودمان جدا کند. فراموش کنیم که هستیم و برای کوچک ترین پیشرفتی نیاز داریم. این باور را در ما پدید آورد که انسان‌هایی بی‌بته و عقب مانده هستیم و برای کوچک ترین پیشرفتی نیاز داریم دست نوکری به سوی آنها دراز کنیم. توفیق دشمن در ایجاد چنین طرز فکری به منزله موققیت او در تسخیر کشور ما و نقض استقلال است. نفی سلطه فکری به این معنا نیست که ما از علوم مفید دشمن استفاده نکنیم، بلکه به این معنا است که دلداده دشمن نشویم و فراموش نکنیم که خدای بزرگ از مؤمنان خواسته است تا در برابر کفار شدت عمل داشته باشند.

مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْهُمْ... (فتح: ۲۹)

محمد[ص] پیامبر خداست، و کسانی که با اویند، بر کافران، سخت‌گیر [و] با همدیگر مهربانند...

۲. سلطه فرهنگی: از جمله ابزارهای دشمن برای گستردن سلطه خود، نشر انواع جزوای، اخبار، سی‌دی‌ها، فیلم‌ها و مطالبی است که باعث نشر فساد در بین مسلمین و پیدایش تغییرات فرهنگی در جامعه به نفع دشمن می‌شوند. هرگونه خرید و فروش و نگهداری چنین مطالبی حرام و منوع است.^۱

۳. سلطه سیاسی: گاه دشمن از طریق به قدرت رساندن جاسوسان خود و یا کسانی که جاسوس نیستند اما طوری می‌اندیشنده دشمن می‌پسندد، و یا خریدن برخی از مقامات کشور و

۱. تحریرالوسلیه، ج ۲، ص ۵۰۷. (امام خمینی (ره) مجالس و کتب آنها را بیان می‌کند که امروزه با توجه به پیشرفت فن‌آوری، شامل سی‌دی، دی‌وی‌دی، ماهواره‌های تبلیغی دشمنان دین اسلام و هرگونه ابزار شبکه‌افکنی آنان می‌شود).

یا فراهم ساختن تله‌های جاسوسی برای آنان سعی دارد تا در تصمیم‌سازی‌های سیاسی ممالک اسلامی به نفع منافع نامشروع خود نفوذ کند. همراهی اینان با جامعه اسلامی هیچ فایده‌ای ندارد و باید مراقب بود مبادا پست کلیدی در نظام اسلامی به دست آورند. اینان خودی نیستند، بلکه جاسوسان دشمن به حساب می‌آیند.

این کلام نورانی خدای بزرگ است که:

لَوْ حَرَجُوا فِيْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا حَبَالًا وَلَا وَضْعُوا خَلَالَكُمْ يَنْغُونَكُمْ أَفْشَنَةً وَفِيكُمْ سَاعُونَ لَهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (توبه: ۴۷)

اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزوند، و به سرعت خود رامیان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه جویی می‌کردند، و در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می‌کنند]، و خدا به [حال] ست‌مکاران داناست.

۴. سلطه اقتصادی: گاه دشمن با اعزام شرکت‌های تجاری و محصولات رنگارنگ خود، اقتصاد جامعه اسلامی را چنان تحت فشار قرار می‌دهد که منجر به بیکاری گسترده جوانان و در نتیجه شیوع انواع مفاسد و ناامنی‌ها می‌گردد. پیامد این کار اگر به موقع کنترل نگردد، نقض امنیت ملی و استقلال و حاکمیت نظام اسلامی است.

۵. سلطه جغرافیایی: آشکارترین نوع تجاوز دشمن، تجاوز مستقیم به آب و خاک یک کشور مستقل است. اشغال نظامی کشور، نقض بارز استقلال یک مملکت است. از جمله دلایل وجوب جهاد همین امر است. در این باره قرآن مجید می‌فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقْاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعَتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلينَ. (بقره: ۱۹۰)

ودر راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، ولی از اندازه درنگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

۶. سلطه دینی: گاه می‌شود دشمن با زمینه‌سازی‌های مختلف چنان می‌کند که برخی جوانان فریب خدعاوهای او را بخورند و نسبت به اصالت دین خود دچار تزلزل فکری شوند و گاه حتی دین دشمن را بپذیرند. این بالاترین هدف دشمن است و تا به اینجا نرسد دست‌بردار نخواهد بود. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَئِنْ تَرْضَى عَنَكَ الْيَهُودُ وَلَا الْنَّصَارَى حَتَّى تَسْبِعَ مِلَّهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْمُهْدِى وَلَئِنْ أَتَبْعَتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ أَلَّذِى جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٌّ وَلَا نَصِيرٍ. (بقره: ۱۲۰)

و بیهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهد شدمگر آن که از آیین آنها پیروی کنی، بگو هدایت هدایت الهی است، و اگر پس از دانشی که بر تو [فروود] آمده است، از خواسته‌های آنان پیروی کنی، در برابر خداوند یار و یاوری نداری.

۷. سلطه علمی: کفار نباید بر مؤمنان سلطه علمی داشته باشند. اگر چنین چیزی در حال حاضر وجود دارد، به هر دلیلی که باشد، نقطه ضعف است و باید به طور جدی برای رفع آن کوشید.

۸. سلطه رسانه‌ای: امروزه غول‌های خبری بزرگی در دنیا وجود دارند که بر نظام اطلاع‌رسانی دنیا سلطه یافته‌اند. با کمال تأسف، بیشتر این غول‌های رسانه‌ای در کنترل دشمنان اسلام‌اند. مسلمانان آگاه نباید پی‌ذیرند که منبع اصلی دریافت اخبار آنها این رسانه‌ها باشند. در غیر این صورت ممکن است به تدریج تحت سلطه فکری دشمن قرار گیرند و استقلال فکری خود را از دست دهند. پرهیز از انواع سلطه‌ها و دام‌هایی که دشمن برای ما تدارک دیده است نیازمند صبر جدی خود ما، سفارش دیگران به پایداری، مقاومت در برابر هوای نفسانی و توطئه‌های دشمنان دین و سرانجام نگهبانی از مرزهای فکری و سرمیمی جهان اسلام در سایه اطاعت از رهبری مسلمانان است. در این باره، قرآن حکیم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَأَتَقْوَا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پرونما نمایید، امید است که رستگار شوید.^۱

۱. در این باره، امام صادق(ع) فرمود منظور از این آیه این است که در انجام دادن واجبات صبر کنید (مقاوم باشید) و در برابر مصیبت‌ها صبور باشید (همدیگر را به صبر دعوت کنید) و با امامان رابطه برقرار کنید. (قلب خود را برای آنان خالص کنید). (أبی عَبْدِ اللَّهِ(ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اشْبَرَوا وَصَابَرُوا وَرَابَطُوا قَالَ اصْبَرُوا عَلَى الْقَرَائِضِ وَصَابَرُوا عَلَى الْمَصَاصِ وَرَابَطُوا عَلَى الْأَئِمَّةِ) بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۲۲۱.

درس ۱۰

اصول روابط بین‌الملل در اسلام (۱)

مفهوم از اصول روابط بین‌الملل، قواعد حاکمی است که بر چگونگی روابط بین کشورهای عالم اثرگذار است. گفتنی است که روابط بین‌الملل اسلامی اصول خاصی برای خود دارد که شناخت آنها به فهم عمیق سیاست‌های بین‌المللی نظام اسلامی کمک می‌کند. در این درس چهار اصل را بررسی می‌کنیم: دعوت و تبلیغ، صلح، نفوذ سلطه و تأثیف قلوب.

اصل دعوت و تبلیغ

دعوت و تبلیغ از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی نظام اسلامی است. نظام اسلامی وظیفه دارد برای معرفی و گسترش اسلام واقعی در جهان تلاش کند و مردمان را در سراسرگیتی به راه درستی و حقیقت ارشاد نماید. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُؤْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعَلَمُ
إِنَّمَّا ضَلَلَ عَنِ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار توبه [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و اوبه [حال] راهیافتگان [ابیز] داناتر است.

در این باره، گفتنی است:

۱. دستور تبلیغ دین خدا: عبارت «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» دستور خدا برای دعوت مردم به دین اوست.

حکومت اسلامی توان چنین کاری را دارد پس بر او تکلیف الهی است که چنین کند. طبیعی است که حیطه اصلی چنین کاری در محدوده سیاست خارجی است، هر چند در سیاست داخلی هم

لازم است. تبلیغ به قدری اهمیت دارد که در مواد صلح حدیبیه که پیامبر(ص) با کفار قرایش در شرایطی منعقد کرد که به ظاهر کفار توانستند شرایط خود را تا حدی تحمیل کنند، بنده پیش‌بینی شده بود که تبلیغ اسلام در مکه آزاد باشد؛ مکه‌ای که در آن زمان تحت سلطه کفار بود. به موجب بند هفتم صلح حدیبیه، می‌باشد: تبلیغ اسلام در مکه آزاد باشد و مسلمانان مکه بتوانند آزادانه مراسم مذهبی خود را انجام دهند و کسی حق سرزنش و آزار آنها را نداشته باشد.^۱

باز به دلیل اهمیت تبلیغ دین خدا بود که پیامبر اعظم(ص) از امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) خواست با کسی نبرد نکند مگر آن که پیش از آن او را به راه خدا دعوت کند:

يَا عَلِيٌّ لَا تُقْاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّىٰ تَدْعُوهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَأَنْ يَهِيَ اللَّهُ عَلَىٰ يَدِيَكَ رَجُلًا حَيْرٌ لَكَ مَمَّا طَعَثَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَوْهُ يَا عَلِيٌّ.^۲

ای علی! با کسی جنگ مکن، مگر آن که، پیش از آن، او را [به اسلام] دعوت نمائی و به خدا سوگند، اگر به دست توانانی هدایت یابد، برای توبهتر است از حکومت بر آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌نماید.

۲. حکمت، اولین روش برای تبلیغ دین خدا: «حکمت» به معنی رسیدن به حق از طریق علم و عقل است.^۳ مجمع البحرين می‌نویسد: حکمت علمی است که آدمی را از کار بد مانع گردد.^۴ از این رو، لازم است از استدلال‌های علمی و عقلی سود برد تا مردم را به راه خدا ارشاد کرد و آنها را از کارهای بد باز داشت.

۳. موعظه حسن، دومین روش دعوت به راه خدا: «موعظه» به این معنا است که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده، نرم شود، و مطلب را بپذیرد.^۵ لسان‌العرب می‌نویسد: موعظه عبارت از خیرخواهی و یادآوری عواقب کار است. موعظه یعنی ثواب و عقاب کاری را طوری بیان کنند که قلب آدمی نرم گردد.^۶ مقصود از موعظه حسن، توجه به حسن اثرگذاری وعظ است. واعظی که خود به آنچه می‌گوید عمل نمی‌کند، چه بسا سبب بی‌اعتقادی مردم هم می‌شود. در این باره، تفسیر نمونه می‌نویسد:

۱. زندگانی حضرت محمد(ص)، رسولی محلاتی، ص ۴۹۰.

http://www.hawzah.net/per/E/do.asp?a=ECCCCFD_1.htm

۲. الكافی، ج ۵، ص ۲۸. مفردات راغب ماده حکم.

۴. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۴۵. مفردات راغب ماده وعظ.

۶. لسان‌العرب، ج ۷، ص ۴۶۶.

مقید ساختن "موقعه" به "حسنه" شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد.^۱

همچنین موقعه حسن به این معناست که فردی که خود به آن چه می‌گوید عامل است، چنان با حسن خلق سخن گوید که قلب مخاطب نرم شده، اشک از چشم‌هایش روان‌گردد و به راه خدا جذب شود.^۲

۴. جدال احسن، سومین روش تبلیغ راه خدا: "جدال" به معنای سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه‌جویی است.^۳ مجمع‌البحرين می‌نویسد جدال احسن به معنای ذکر استدلال در برابر استدلال است.^۴

علامه سید محمد حسین طباطبائی در شرح جدال احسن، شرایطی را ذکر می‌کند:

- سخنی نگوید که حس لجبازی را در مخاطب برانگیزد؛
- مقدمات کاذب را هر چند مخاطب درست بپندازد، استفاده نکند مگر آن که برای نقض کلام او به کار رود؛
- از بی‌عفتی در کلام و از سوء‌تعییر پرهیز ده؛
- به شخصیت خصم و یا مقدسات او اهانت نکند؛
- فحش ندهد و از اعمال جاگلانه پرهیز ده.^۵

۵. صفات خوب و خوب‌تر: در آیه ابتدای بحث، برای حکمت قیدی نیامده است. معلوم می‌شود که حکمت همواره خوب است، اما برای موقعه قید آمده و این نشان می‌دهد که موقعه بد هم داریم، ولی باید از موقعه خوب سود برد. در خصوص جدال، از صفت احسن یعنی بهتر استفاده شده است و این نشان می‌دهد جدال بد، جدال خوب و جدال خوب‌تر داریم که باید از نوع سوم آن استفاده کنیم. حال اگر بپرسیم هر یک از این روش‌ها را کجا استفاده کنیم، باید گفت با توجه به شرایط زمان و مکان و خصوصیات مخاطب یا مخاطبان باید از یک، دو و یا هر سه روش فوق سود برد.^۶

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۲. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۵.

۳. مفردات راغب ماده جدل.

۴. مجمع‌البحرين، ج ۵ ص ۳۳۴.

۵. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۵.

۶. همان مدرک، ج ۱۲، ص ۵۳۶ (توضیح حکمت از نگارنده است).

۶. ابزارهای نوین: امروزه نظام اسلامی و مبلغان دینی می‌توانند از ابزارهای نوینی مانند صدا و سیما، رسانه‌های مکتوب، ماهواره‌ها، اینترنت در قالب چت، وبلاگ، وب سایت و... کمال استفاده را ببرند تا تهدیدهای نورا به فرصت‌های طلایی برای گسترش دین اسلام تبدیل کنند.

اصل صلح

در این که در اسلام، اصل بر صلح است یا جنگ، بین فقها اختلاف نظر است. گروهی این و گروهی آن می‌پسندند. گروهی علت وجوب جهاد را کفر و شرک کفار و مشرکان دانسته‌اند. اینان اصل را برجنگ می‌نهند و گروهی دیگر، علت را آغاز جنگ از سوی آنان بر شمرده‌اند. اینان در واقع اصل را برجنگ نهاده‌اند. دیدگاهی نیز هست که تفصیل قائل شده است. از نظر اینان، در برخورد با حاکمیت کفر و شرک، اصل بر جنگ است و در برخورد با آحاد کافران و مشرکان اصل بر صلح است.^۱ حق با کدام است؟ به نظر می‌رسد حق با کسانی است که اصل را برجنگ قرار داده‌اند. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقْاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَمَنْ يُخْرِجُكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوْهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (ممتحنہ: ۸)

خداشما رانهی نکرده است از کسانی که با شما در دین نجنگیدند و از سرزمین تان اخراج نکرندند، از این که به آنان نیکی کنید و با آنها عدالت پیشه کنید. همانا خدا عدالت کنندگان را دوست دارد.

در این باره گفتنی است:

۱. برقراری روابط سیاسی و اقتصادی: اگر چه در اسلام، روابط با غیر مسلمانان باید محظاً نه باشد، اما این بدان معنا نیست که هیچ رابطه‌ای بین مسلمانان و غیر مسلمانان نباید باشد. چه ایرادی دارد اگر مسلمانی به غیر مسلمانان احسان و نیکی کند و در عین حال سرپرستی آنها را نپذیرد؟ درست است که مبنای اسلام، حفظ عظمت و مجد مسلمین با تأکید بر استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسلمانان و پرهیز از واقع شدن در متن جریانات کفار است، اما این امر منافاتی با مدارا با کفار و ترغیب آمدن آنان به اسلام ندارد؛ بلکه بستن قرارداد و برقراری روابط

۱. علی تقی‌زاده اکبری، «پژوهشی درباره اصلاح جنگ یا صلح از منظر دین»، فصلنامه حضون، سال دوم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۹-۲۲.

سیاسی و اقتصادی با مراعات تمام جوانب بلاشکال است.^۱ البته در این روابط باید جانب نیکی و عدالت را حفظ کرد. (تَبَرُّهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ)

۲. شرایط قطع رابطه: بر اساس آیه فوق، شرایط قطع رابطه این است که یا در دین با آدمی پیکار کنند؛ یعنی سختگیری کنند که آدمی بی‌دین شود و یا از اسلام قطع علاقه کند یا این که سبب شده باشند عده‌ای از مسلمانان از سرزمین خود رانده شوند. همین امر نشانه این است که جنگ در اسلام، اصالت ندارد؛ زیرا کفر و یا حتی شرک را دلیل اصلی جنگ نشمرده است. این معنا در آیه بعد با صراحت آمده است:

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهِرُوا عَلَىٰ إِثْرَاجِكُمْ
أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (ممتوجه: ۹)

خدا تنها شما را از دوستی با کسانی منع کرده است که با شما در دین پیکار می‌کنید و شما را از سرزمینتان بیرون رانده‌اند و [با] به اخراج شما کمک کرده‌اند. هر کس چنین کسانی را دوست بدارد از جمله ستمنگران است.

۳. شرایط ترک مخاصمه: اگر کشوری با ما در حال جنگ بود و یا بخشی از مسلمانان را از دیار خود آواره ساخته بود، چگونه می‌تواند ترک مخاصمه کند؟ راه حل این است که اگر بخشی از دارالاسلام را اشغال کرده است آن را ترک کند و جبران خسارت کند و اگر به خاطر دین با مسلمین در حال نبرد است درخواست صلح دهد. در چنین صورتی می‌توان گفت آیه فوق شامل حال او می‌شود و باید با او صلح کرد. این امر در فرازهای دیگری از قرآن مجید آمده است:

وَإِن جَاهُوا لِلَّسْلَمِ فَأَجْحِنْهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.(انفال: ۶۱)

اگر جانب آشتی را گرفتند، تو نیز جانب آن را بگیر و بر خداوند توکل کن...^۲

...فَإِنْ أَعْتَرُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوَا إِلَيْكُمُ الْسَّلَامَ فَإِنَّ اللَّهَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. (نساء: ۹۰)

...پس اگر از شما کناره گیری کردن و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکنند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است.

در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه که در آن امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) سیاست‌های نظام دینی را به مالک اشتر آموزش می‌دهد، چنین آمده است:

۱. سعید جلیلی، سیاست خارجی پیامبر(ص)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۵۳-۵۴.

۲. ترجمه آقای خرمشاھی.

وَ لَا تَدْفَعَنَّ صُلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضٌّ، فَإِنَّ فِي الصُّلُحِ دَعَةً لِتُنُوذَكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُوكَ، وَ أَمْنًا لِلِّيَادِكَ. وَ لِكِنَ الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوكَ بَعْدَ صُلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَسْعَفَنَّ. فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ أَتَهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می‌کند و خشنودی خدادار آن است روی مگردان، زیرا صلح موجب آسایش لشکریان، و آسودگی خاطر آنها، و امنیت شهرهای توست. ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بساکه دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط‌گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار.^۱

۴. رعایت حقوق بشر و سوستانه: کسانی که با ما در دین می‌جنگند و بخشی از مسلمین را از وطن خود آواره می‌کنند، بیشتر مردان جنگی دشمن هستند و در این بین، زنان، کودکان و پیران فرتوت مقصو نیستند. از این رو، تا زمانی که اینان در جنگ و یا آواره‌سازی شرکت نکرده‌اند، باید حساب آنان را از بقیه جدا کرد. در این باره، پیامبر اعظم (ص) فرموده‌اند:

لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمْثِلُوا وَ لَا تَعْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُنْصَرِطُوا إِلَيْهَا.^۲

خیانت نکنید، کسی را گوش و بینی نبرید، پیمان‌شکنی نکنید، پیرمرد از کار افتاده را به قتل نرسانید، زنان و کودکان را نکشید، درختی را قطع نکنید مگر آنکه ناچار به قطع آن گردید. راستی اگر کفر علت جنگ می‌بود نباید چنین دستوراتی صادر می‌شد؛ زیرا این زنان و کودکان و پیران فرتوت نیز کافر بوده‌اند. چنین است که به نظر می‌رسد حاکمیت کفر است که باید در هم شکسته شود و گرنه با افراد کافر مدارا می‌شود تا به تدریج اسلام را پذیرا شوند. در جریان فتح مکه نیز پیامبر اعظم (ص) مشرکان را به دلیل شرکشان قتل عام نکرد، بلکه به آنها امان داد.^۳ همه این موارد نشان می‌دهد اسلام اهمیت فراوانی برای صلح قائل است، طوری که از نظر اسلام، اولویت اول با صلح است و جنگ برای موقع ضرورت است. در کلام الهی آیه‌ای آمده است که هر چند در باب مسائل خانوادگی است، اما به نظر می‌رسد در صدد بیان یک اصل کلی در زندگی آدمیان است. آیه این است:

وَ الْصُّلُحُ خَيْرٌ... (نساء: ۱۲۸)

و صلح بهتر است...

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان. ۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۷-۲۸.

۳. علی تقی‌زاده اکبری، پژوهشی درباره احالت جنگ یا صلح از منظر دین، فصلنامه حصون، سال دوم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۹-۲۲.

اصل نفی سلطه

پیش از این، در مبحث حفظ استقلال و صیانت از دارالاسلام گذشت که اسلام اجازه نمی‌دهد مؤمنان هیچ نوع سلطه‌ای را از کفار پذیرند، خواه سلطه فرهنگی، خواه سلطه دینی و یا هر سلطه دیگری که در ذهن بشر راه پیدا کند. اینک سخن خدای بزرگ را بار دیگر یادآور شده، توضیحات بیشتری تقدیم می‌گردد:

... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء: ۱۴۱)

... وَخَادُونَدَهْرَگَزْ كَافِرَانَ رَا بِرْ مُؤْمِنَنَ سَلْطَهْ نَمِيَ دَهَدْ.

در این باره، گفتنی است:

۱. توان مناظره: امام رضا(ع) در شرح آیه نفی سلطه فرموده‌اند:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرِ عَلَى مُؤْمِنِ حُجَّةً. ۱

وَخَادَهْرَگَزْ كَافِرَ رَا بِرْ مُؤْمِنَ استدلَلَ قاطع نَمِيَ دَهَدْ.

تفسیر المیزان در این خصوص می‌نویسد: منظور این است که خدای تعالی هرگز کافر را بر مسلمان بر سر بخشی که دارند غالب نمی‌کند و مسلمان را شکست خورده حجت او نمی‌سازد.^۲ از این رو، باید باور داشت که منطق کفار در اعتقادات خود ضعیف است و انسان مؤمن به آسانی می‌تواند آنها را مغلوب سازد.

۲. عدم پیروزی یهود بر مؤمنان: ابن عباس در شرح آیه نفی سلطه سخنی شگفت دارد؛ سخنی که احتمال می‌رود از محضر معصوم(ع) آموخته باشد. ابن عباس می‌گوید:

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِيهِودِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ نَصَراً وَ لَا ظُهُورًا. ۳

خدا برای یهود بر مؤمنان پیروزی و غلبه‌ای قرار نداده است.

۳. حرمت قراردادهای نفوذآفرین: هر طرح، عهدنامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است؛ زیرا مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند.^۴

۴. سلطه‌پذیری، نشانه ضعف ایمان: مؤمنان، حق ندارند سلطه کافران را پذیرند. سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است.^۵

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۲.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۹۶.

۳. تفسیر الوجيز (دخیل)، ص ۱۳۲.

۴. تفسیر نور (قرائتی)، ج ۲، ص ۴۱۵.

۵. همان مدرک، ج ۲، ص ۴۱۴.

۵. لزوم ایجاد یأس در کفار: باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مایوس باشند.^۱ برای چنین کاری باید قدرت جامعه اسلامی را در ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، معنوی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و... بالا برد و نیز از راه نشان دادن انصباط اجتماعی و اقتدار ملی دشمنان را ناامید کرد.

۶. منع مشارکت در مجالس تمسخر آیات الهی: یکی از راه‌های سلطه کفار این است که توسط عوامل داخلی-منافقین - در مجالس خصوصی به انکار و تمسخر آیات الهی پردازند تا با ایجاد تزلزل در اذهان مؤمنان، زمینه به قدرت رسیدن خود را مهیا سازند. ترک چنین مجالسی جنگ روانی دشمنان را ختنی خواهد کرد. در این باره، خدای بزرگ فرموده است:

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنِ إِذَا سَعَقُمْ أَبْيَاتٍ اللَّهِ يُكَفِّرُ بِهَا وَيُسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. (نساء: ۱۴۰)

و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآید، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

اندکی بیندیشیم:

اگر به تماشای تئاتری رفتیم؛

اگر در حال مشاهده یک فیلم سینمایی بودیم؛

اگر در یک مهمانی خانوادگی، دیپلماتیک، یا شرکتی و... بودیم؛

اگر در حال گفت و گوی اینترنتی بودیم؛

اگر در کلاس درس دانشگاه نشسته بودیم؛

اگر با دوستان خود در حال صحبت بودیم و دیدیم که با زبانی آشکار و یا نمادین و پنهان، آیات الهی انکار می‌شود و یا به تمسخر گرفته می‌شود، وظیفه ما چیست؟ اگر هیچ کاری انجام ندهیم، چه خواهد شد؟

۷. دقت در انتخاب دوستان: کفار در درون جامعه اسلامی رفقایی دارند که به تعبیر قرآن منافقین و به تعبیر امروزی‌ها، ستون پنجم نامیده می‌شوند. آیا می‌شود با اینان دوست صمیمی شد و یا حتی با کفار بیرونی طرح دوستی ریخت. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

۱. همان مدرک.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخِدُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا. (نساء: ۱۴۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟ در شرح اصل صلح گذشت که می‌توان با برخی کفار، کسانی که در دین با مؤمنان نمی‌جنگند و مارا از دیار خود آواره نساخته‌اند، روابطی برقرار ساخت، به آنان نیکی کرد و عدالت را در حق آنان رعایت نمود؛ اما این بدان معنا نیست که ما دوستی با مؤمنان را کنار نهیم و یک سره با کفار رفاقت کنیم. اسلام دین حد وسط است، نه روابط با همه کفار را یک جا منوع ساخته است و نه افراط در این خصوص را مجاز دانسته است. این امر در باب کشورهای اسلامی نیز جریان دارد. کشورهای اسلامی رفقا و شرکای اصلی خود را باید از میان یکدیگر پیدا کنند نه آن که با کشورهای کافر صمیمی تر از کشورهای اسلامی باشند.

اصل تأثیف قلوب

برخی کفار را می‌توان با پرداخت پول به اسلام و یا همکاری با مسلمانان در جهاد با دشمنان اسلام علاقه‌مند ساخت. همچنین برخی مسلمانان ضعیف الایمان هستند که می‌توان با اختصاص سهمی از زکات به آنها اعتقاد آنان به دین را راسخ تر کرد. خدای بزرگ، یکی از مصارف زکات را برای چنین کاری قرار داده است و از اینان تحت عنوان "مؤلفة قلوبهم" یاد فرموده است:

إِنَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَأَمْوَالَهُمْ وَفِي أَرْقَابِ وَالْعَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَئِنَّ السَّبِيلَ فَريضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. (توبه: ۶۰)

زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای [جمع‌آوری] آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود، و برای [آزادی] برده‌گان، و [ادای دین] بدھکاران، و در راه [تقویت آیین] خدا، و وام‌دگان در راه. این، یک فریضه [مهم] الهی است و خداوند دانا و حکیم است!^۱

در این باره، گفتنی است:

۱. معنای "مؤلفة قلوبهم": تفسیر نمونه می‌نویسد: «مؤلفة قلوبهم» کسانی هستند که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند، و با تشویق مالی می‌توان محبت آنان را

۱. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

جلب نمود.^۱ تفسیر التبيان در شرح معنای «مؤلفة قلوبهم» چنین می‌نویسد: اقوام ثروتمندی در زمان پیامبر اعظم (ص) بودند که حضرت با پرداخت سهمی از زکات به آنان، قلب آنها را به اسلام متمايل می‌ساخت و از همکاری آنها برای جنگ با غیر از آنها استفاده می‌کرد.^۲ تفسیر المیزان هم چنین می‌نویسد: مقصود از «مؤلفة قلوبهم» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمايل می‌شود و به تدریج به اسلام در می‌آیند، و یا اگر مسلمان نمی‌شوند، مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند، و یا در رفع برخی نیازهای دینی کاری صورت می‌دهند.^۳

۲. اعتبار «مؤلفة قلوبهم»: برخی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند «مؤلفة قلوبهم» خاص زمان پیامبر اعظم (ص) است. در آن زمان اسلام نوپا بود و چنین چیزهایی لازم بود، اما اکنون که اسلام قدرت‌گرفته است دیگر چنین چیزی واجب نیست. نویسنده تفسیر المیزان، چنین سخنی را فاسد می‌داند و آن را نادرست می‌شمارد.^۴

۳. دامنه «مؤلفة قلوبهم»: آیا افراد را فقط با پول می‌توان تحییب نمود و یا حرکت‌های دیگر، نظیر واگذاری مقام‌ها و جایگاه‌های غیر کلیدی رانیز می‌توان برای این منظور استفاده کرد؟ آقای سید قوامی در مقاله روش حکومتی پیامبر (ص) که خبرگزاری فارس آن را منتشر ساخت، اعلام کرده است که چنین چیزی امکان‌پذیر است. او می‌نویسد:

پیامبر اکرم (ص) برای تأثیف قلوب به پرداخت زکات اکتفا نفرمود بلکه مسئولیت هم می‌داد؛ نمونه‌اش ابوسفیان بود که بلافاصله فرماندهی دو هزار نفر از قریش را در یک عملیات نظامی بر عهده گرفت.^۵ و عمرو عاص که در (ذات السلاسل) فرمانده شد.^۶ ابوسفیان بتپرست حتی مأموریت بتشكی بتھای طائف را پیدا کرد،^۷ جالب است که او بتھا را شکست و از خرابه‌های آن هیزم درست کرد و فروخت و قرض‌های عده‌ای را پرداخت، وحشی هم پس از این که اهلی شدمأموریت جنگی^۸ گرفت.^۹

۱. تفسیر نمونه، ج ۸ ص ۵.

۲. التبيان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۴.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۱۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۲۱.

۵. فروع ابدیت، ج ۲، ص ۳۵۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۰۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۲۰.

۸. همان، ج ۲، بحوار الانوار، ج ۲۱، ص ۴۱۳.

۹. سید قوامی، روش حکومتی پیامبر (ص)، خبرگزاری فارس، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۵. (منبع: فصلنامه حکومت

اسلامی، شماره ۹)

جالب این جاست که وحشی بعدها در دوره مسلمانی، مسیلمه را که به دروغ ادعای پیامبری کرده بود، کشت و خود گفت: من بهترین مردم و بدترین آنها را کشم: حمزه و مسیلمه.

۴. محدوده "مؤلفة قلوبهم": آیا "مؤلفة قلوبهم" ویژه کفاری است که از همکاری آنها در امر جهاد استفاده می‌گردد یا مسلمانان ضعیف الایمان را نیز شامل می‌شود؟ در حدیثی از امام باقر(ع) می‌خوانیم:

رُّزَارَةَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ سَالَتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْلَفَةِ قُلُوبُهُمْ فَالْهُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلُّوا عِبَادَةَ مِنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَشَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ(ص) وَهُمْ فِي ذَلِكَ شُكَّاكُ فِي بَعْضِ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدُ(ص) فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَبَيِّنَهُ(ص) أَنْ يَتَأَقْفَهُمْ بِالْمَالِ وَالْأَعْطَاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلَامُهُمْ وَيَبْشُرُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَأَقْرُوا بِهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَوْمَ حُنَيْنٍ تَالَّفَ رُؤُسَاءُ الْعَرَبِ [وَ] مِنْ قُرْيَشٍ وَسَائِرِ مِصَارَ مَهْمُومٍ أَبُو سُفِيَّانَ بْنَ حَرْبٍ وَعَيْنَيَةَ بْنَ حُصَيْنِ الْفَزَارِيِّ وَأَشْبَاهُهُمْ مِنَ النَّاسِ. ۱

زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که از او درباره سخن خدای عزوجل «مؤلفة قلوبهم» پرسیدم. فرمود: آنان گروهی هستند که خدای عزوجل را یگانه می‌دانند و از عبادت غیر خدا دست برداشته‌اند و گواهی می‌دهند که معبدی جز الله نیست و محمد(ص) پیامبر خداست. با این همه، درباره بعضی از آنچه بر محمد(ص) وارد شده است، تردید می‌ورزند. چنین بود که خدای عزوجل به پیامبرش دستور داد تا بمال و بخشش، دل آنان را به دست آورده باشد تا اسلام‌شان نیکوگردد و بر دینی که در آن دینی که در آن وارد شده‌اند پایدار بمانند و پذیرش قلبی پیدا کنند.

همانا رسول الله(ص) در روز حنین، دل رؤسای عرب از قریش و مضر را به دست آورد.

کسانی مانند ابوسفیان پسر حرب و عینیه پسر حصین فزاری و امثال آنها. امام باقر(ع) در صحیح زراره می‌فرمایند (مؤلفة قلوبهم) قومی هستند که خدای واحد را عبادت می‌کنند و شهادت (لا اله الا الله و محمد رسول الله) سر می‌دهند ولی به بعضی از جنبه‌های وحی شک دارند. خداوند به پیامبرش فرمان داد که با پول و هدیه دل آنها را به دست آورد تا اسلام آنها محکم شود. رسول خدا(ص) در جنگ حنین با رؤسای قریش و مضر مانند ابوسفیان و غیره چنین کرد.^۲

۱. بخار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۷۷.

۲. ترجمه از آقای سیدقوامی. (وی در ترجمه قدری حدیث را خلاصه کرده است ولی نکات اصلی را آورده است.).

همچنین تفسیر نمونه می‌نویسد:

بر اساس تحقیقات فقهی و روایی انجام شده، مؤلفة قلوبهم مفهوم وسیعی دارد و تمام کسانی را که با تشویق مالی، از آنها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می‌شود، در بر می‌گیرد، و دلیلی بر تخصیص آن به کفار نیست.^۱

۵. کاربردهای امروزین مؤلفة قلوبهم: امروزه می‌توان به کمک پرداخت‌های مالی بسیاری از کفار فقیر را در کشورهای جهان سومی و حتی اقشار آسیب‌پذیر را در کشورهای پیشرفته به سمت اسلام جذب کرد و یا با کمک به مسلمانان نیازمند مانع از این شدکه فقر آنها را از دین خارج سازد. همچنین با بهادران به متخصصان علوم مختلف، کسانی که به لحاظ تعهدات دینی ممکن است ضعیف هم باشند، آنان را در سازمان حکومت اسلامی در پست‌های غیر کلیدی سهیم ساخت و علاقه آنان را به اسلام افزود.

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۰.

درس ۱۱

اصول روابط بین‌الملل در اسلام (۲)

در این درس، چهار اصل دیگر از اصول روابط بین‌الملل اسلامی را بررسی خواهیم کرد: اصل وفا به عهد، اصل بازدارندگی، اصل مقابله و اصل یاری مسلمین. شناخت این اصول، به همه مأکمل می‌کند تا مسائل بین‌المللی را از زاویه نگاه دینی بهتر درک کنیم و نیز وظیفه خود را در این جهات، کامل‌تر بشناسیم.

اصل وفا به عهد

در روابط بین‌الملل، چه در دوران صلح و چه در دوران جنگ، وفا به عهد یک اصل مهم و پذیرفته شده توسط اسلام و بیشتر عقلاً است. عهدی که با اختیار بسته شده باشد، به طور یک جانب نمی‌توان نقض کرد، مگر این که دشمن پیش از این آن را نقض کرده باشد. در کلام الهی بر وفای به عهد بسیار تأکید شده است؛ مانند آیه شریفه:

... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً. (اسراء: ۳۴)

... به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

در این باره، گفتنی است:

۱. محدوده عهد: محدوده عهد در آیه شامل عهد فردی، عهد اجتماعی و قراردادهای بین‌المللی می‌شود. تفسیر المیزان در این باره، تصریح دارد:

این آیه شریفه... شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است، بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است، برای این که عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلاحی عمومی‌تر است.^۱

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵ ص ۲۵۹.

۲. دامنه عهد: دامنه عهد تا زمانی است که دشمن مقررات پیمان مشترک را رعایت می‌کند؛ اما اگر دشمن قرارداد را نقض کرد، به همان میزان که او نقض کرده است، شما هم می‌توانید پیمان را نقض کنید.^۱ در جهان امروز برخی کشورها هستند که به پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی خود تا آنجا پایبندند که به نفع شان باشد و اگر روزی معاہده‌ای به ضرر شان بود، بیدرنگ آن را نقض می‌کنند. چنین سیاستی از نگاه اسلام محاکوم است و پیمان را تا جایی که دشمن رعایت می‌کند، باید رعایت کرد. در این باره، امیرالمؤمنین علی این ابی طالب(ع) فرموده است:

وَ إِنْ عَدَّتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّ لَكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَشَّةُ مِنْكَ ذَمَّةً، فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْعَ ذَمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَاحَ دُونَ مَا أَعْطَيْتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِياعًا، مَعَ تَقْرِيقِ أَهْوَاهِهِمْ وَ تَسْتَتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَنْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ.

اگر بین خود و دشمنت قراردادی بستی، یا از جانب خود به او لباس امان پوشاندی، به قراردادت وفاکن، و امان دادن را به امانت رعایت نما، و خود را سپر تعهدات خود قرار ده؛ زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن وفای به پیمان-با همه هواهای گوناگون و اختلاف آرایی که دارند- اتفاق ندارند.^۲

۳. منع خیانت: آیا می‌توان در انعقاد عهد و پیمان، به دشمن خدشه زد و یا به او خیانت کرد؟ نباید چنین کرد؛ زیرا خدای بزرگ در مجازات پیمان‌شکن، تعجیل می‌کند، نخست این که، در آیه تصریح شده است که عهد نزد خدا مورد سؤوال قرار خواهد گرفت. لحن آیه نشان از عظمت این امر در نزد خدا دارد و در چنین مواردی در مجازات خاطیان تعجیل می‌شود. دیگر این که پیامبر اعظم(ص) فرمودند:

أَرْبَعُ أَسْرَعُ شَيْءٍ عَقْوَبَةً رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَأَكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَا يَتَبَغِي عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَ رَجُلٌ عَاقِدَتْهُ عَلَى أَمْرٍ فَيْنَ أَمْرٍكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ أُمْرِهِ الْغُدْرُ بِكَ وَ رَجُلٌ تَصِيلُ رَجْمَهُ وَ يَنْقُطُعُهَا.^۳

چهار چیز است که مجازات آن سریع است: مردی که توبه اونیکی کنی، اما او به جای نیکی با بدی پاسخ دهد. مردی که توبه او ستم نکنی اما او بر تو ستم روادارد. مردی که با او برسر چیزی عهد بیندی و تو وفادار باشی اما او پیمانند را بشکند و مردی که توبا او رفت و آمد داشته باشی اما او با توقیع رابطه کند.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان.

۱. همان مدرک، ج ۵ ص ۲۶۲

۳. بحارالأنوار، ج ۷۴ ص ۶۶

دلیل دیگر را از زبان امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) جویا می‌شویم. آن حضرت پس از توضیح ضرورت وفا به عهد تأکید می‌فرماید در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روانیست و نباید پیمان را طوری منعقد ساخت که در آن راه تأویل و بهانه و توریه و فریب باز باشد. به زبان امروزین باید شفاف سخن گفت و از دو پهلو سخن گفتن پرهیز کرد. در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه چنین آمده است:

فَلَا إِذْغَالَ وَ لَا مُدَالَّةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ. وَ لَا تَعْقِدُ عَقْدًا تُجْوِزُ فِيهِ الْعِلَلَ، وَ لَا تُعَوِّلَنَّ عَلَى لَهْنٍ
قَوْلَ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْثِيقِ، وَ لَا يَدْعُونَكَ ضِيقًّا أَمْ لَزِمَّكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى طَلَبِ اِنْفِسَاخِهِ
بِعَيْرِ الْحَقِّ.

بنابراین در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روانیست. عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه تأویل و بهانه و توریه و فریب باشند، و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دوپهلوه کار مبر، و نباید در تنگنا افتادن به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام آور شده تورابه فسخ آن به طور نامشروع بکشاند.^۱

اصل بازدارندگی

بازدارندگی از اصول مهم در روابط بین‌الملل اسلامی است و منظور از آن تجهیز کشور اسلامی به امکاناتی است که دشمن، هوس تجاوز به آن را در سرپروراند. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْنُمِ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْجَنَاحِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنَقِّلُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَئْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ. (انفال: ۶۰)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تبا این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان -که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد- بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما باز گردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.^۲

در این باره، گفتنی است:

۱. مفهوم قدرت: قوه چیست؟ قوه به معنای نیرو و قدرت است. امروزه در دانش روابط بین‌الملل، بحث قدرت از جمله مباحث کلیدی است تا به حدی که اگر دانش روابط بین‌الملل را به

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه از حسین انصاریان. ۲. ترجمه از آقای محمد Mehdi فولادوند.

یک بدن تشییه کنیم، قدرت، روح آن بدن خواهد بود. پیش از این گفتیم که در رویکرد واقعگرایی به روابط بین‌الملل، فرض بر این گذاشته می‌شود که در روابط بین کشورها، در عمل و نه در شعار، قانون جنگل حاکم است و هر که قدرت بیشتری دارد بهره بیشتری می‌برد. واقعیت این است که ما چنین چیزی را دوست نداریم، اما آیا می‌شود چشم رابر واقعیت‌ها بست و سر خود را همچون کبک در برف فروکرد؟

معانی زیر در تفسیر نورالثقلین برای قوه آمده است:

-شمშیر و سپر؛

-تیراندازی؛

-رنگ موی مشکی؛

-اسلحة.^۱

حال اگر بخواهیم این‌ها را به زبان روز معناکنیم باید گفت امکانات تهاجمی برای نبرد و امکانات پدافندی و تدافعی برای دفاع در مقابل سلاح‌های دشمن. تیراندازی هم می‌تواند چنین معنا شود: سلاح‌های پرتابی اعم از توپخانه، سلاح‌های موشکی، راکت‌های هوایی و....

هدف از رنگ موی مشکی می‌تواند این باشد که به آراستگی ظاهری نیروهای رزمی‌دانه باید توجه شود؛ زیرا در جنگ، عوامل روانی گاه از عوامل مادی مؤثرتر عمل می‌کنند. منظور از اسلحه، می‌تواند جدیدترین سلاح‌های روز را در برگیرد، مگر این که برخی سلاح‌ها به دلایلی ممنوع شده باشند. علاوه بر اسلحه، آموزش‌های نظامی روز نیز نقش برجسته‌ای دارند که نباید نادیده گرفته شود. نیروهای مسلح اگر خوب آموزش ندیده باشند ممکن است در جنگ شکست بخورند.^۲ در جهان امروز، علاوه بر موارد فوق، بسیار چیزها هستند که بر قدرت کشور می‌افزایند. از مهم‌ترین این موارد، کسب دانش و فتاوری روز است. در این باره، مقام معظم رهبری می‌فرماید:

می‌خواهند روش‌های نوین جدید، به این ملت نرسد، زیرا اگر این ملت، با این استعدادی که

دارد، دستش به دانش و تکنولوژی جدید رسید، دیگر به هیچ وجه نمی‌توانند با او مقابله کنند.^۳

۲. اسبهای آماده: (وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) می‌تواند کنایه از نیروی مکانیزه و زرهی آماده نبرد باشد و حتی می‌تواند نیروهای هوایی و دریایی را نیز تحت پوشش قرار دهد. به سخن دیگر هر

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۲. زحیلی و هبة بن مصطفی، التفسیر المنیر، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۹۸.

۳. تاریخ سخنرانی: ۱۳۷۵/۸/۹.

چیزی که می‌توان بر آن سوار شد و با دشمن نبرد کرد، اعم از تانک، نفربر، هوایپیما، قایق‌های تندری، ناوچه‌های جنگی و... همه را می‌تواند در برگیرد.

۳. ایجاد وحشت در دشمنان اسلام: (*تُرْهِيُونَ يِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوُّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُوَّنِهمْ*) قدرت باید به حدی باشد که دشمنان خدا، شما و حتی دشمنان بالقوه را هم به وحشت اندازد. کشورهایی هستند که امروزه بی‌طرف هستند، اما ممکن است روزی دشمن شوند. باید به فکر آنها هم بود. به سخن ساده‌تر، باید کل دارالکفر را به وحشت اندازد. تنها دارالحرب ملاک کار نیست. مفهوم دیگر این حرف این است که دارالاسلام ضرورت دارد به یک ابرقدرت تبدیل شود، ابرقدرتی که هیچ قدرتی در جهان به خود جرأت رویارویی با آن را نداشته باشد.

در این باره دو سؤال می‌توان طرح کرد. می‌دانیم ترور، از جمله ابزارهای ایجاد وحشت است.

آیا می‌توان برای ایجاد وحشت در دارالکفر یا دارالحرب از ابزار ترور استفاده کرد؟

مقام معظم رهبری که خود متخصص مسائل دینی هم هستند می‌فرماید:

مانه طرفدار تروریسم هستیم و نه از هیچ تروریستی حمایت می‌کنیم. ملت ایران از

تروریست‌ها ضربه خورده‌اند و از آنها متنفرند.^۱

سؤال دیگر این که آیا می‌توان از سلاح اتمی برای بازدارندگی استفاده کرد؟ در نگاه اولیه، اگر بخواهیم جهان کفر از ما هراس داشته باشد، ناچار به ساخت یا خرید سلاح اتمی هستیم. تکلیف چیست؟ درباره سلاح اتمی، نخست باید نگاه کرد که آیا کاربرد آن جایز است یا خیر؟

در این باره، حدیثی از امیر المؤمنین علی این ابی طالب(ع) نقل می‌شود:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشَرِّكِينَ.^۲

رسول الله(ص) از این که سم در سرزمین‌های مشرکان مورد استفاده قرار گیرد نهی کرد.

این حدیث هر چند استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در جنگ را منع می‌کند، اما می‌توان با دقت در فلسفه حدیث درک کرد که سلاح‌های هسته‌ای هم ممنوع هستند. شاید علت این باشد که استفاده از این سلاح‌ها با نوعی نامردمی و ظلم همراه است؛ زیرا بی‌گناهان بسیاری را می‌کشد و امکان دفاع مؤثر را از آدمی سلب می‌کند و این با روش عادلانه اسلام سازگار نیست. چنین است که مقام معظم رهبری می‌فرماید:

ما خواستار بمب اتم نیستیم و حتی با داشتن سلاح‌های شیمیایی هم مخالفیم. حتی

۲. الكافی، ج ۵، ص ۲۸.

۱. تاریخ سخنرانی: ۱۳۸۲/۱/۱.

زمانی که عراق ما را مورد حمله سلاح‌های شیمیایی قرار می‌داد، اقدام به تولید سلاح‌های شیمیایی نکردیم. این مسائل با اصول ما موافق نیست.^۱

۴. جبران هزینه‌های نظامی: (ما تُنْقِفُوا مِنْ شَاءِ فِي سَبِيلِ اللهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ) و هر چه در راه خدا خرج کنید، همه به شما بر می‌گردد و شما استم نمی‌شوید. این عبارت به این نکته اشاره می‌کند که کسی به بالا بودن هزینه‌های نظامی در جامعه اسلامی اعتراض نکند. نخست این که چنین هزینه‌ای فی سبیل الله است و این یعنی که از زکات و از صندوق بیت‌المال مسلمین می‌توان برای چنین اهدافی هزینه کرد. دوم این که هر چه در این راه هزینه کنید به طور کامل به شما بر می‌گردد. آیا واقعاً چنین است؟ البته در سخن خداشک نمی‌توان کرد، اما برای اطمینان قلب چنین می‌پرسیم. در پاسخ می‌توان گفت اولاً در جهان امروز بسیاری از اختراعات، ابتدا به دلیل نیازهای نظامی و یا توسط محققان نظامی پدید آمدند و خوب، روشن است که اختراعات سبب تقویت اقتصاد جامعه می‌شوند. از دیگر سو، اقتدار نظامی دولت اسلامی، میزان ثبات و امنیت را در جامعه افزایش می‌دهد و چنین چیزی به نوبه خود به تقویت رشد اقتصادی کشور می‌انجامد. دیگر این که، هزینه‌های دفاعی سبب پیشگیری از برخی جنگ‌های احتمالی می‌شود و این یعنی صرفه‌جویی در بسیاری از هزینه‌ها. از سوی دیگر، چنانچه دشمنی حماقت کرد و به دارالاسلام حمله‌ور شد، به احتمال بسیار شکست خواهد خورد، زیرا شما از قبل تدارک کافی دیده‌اید. در این صورت، به جای این که اموال شما توسط دشمن غارت شود، شما ثروت دشمن متباور را به غنیمت می‌گیرید و در کل، همه این‌ها و شاید موارد دیگری که به ذهن مانیامده است سبب می‌شود هر چه در راه خدا برای تقویت بنیه نظامی کشور هزینه شود به طور کامل به کشور بازگردد.

اصل مقابله به مثل

مقابله به مثل، اصلی مهم در روابط بین‌الملل اسلامی است که هم از نظر عقل و هم از دیدگاه شرع مورد تأکید قرار دارد.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ يَا الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلٍ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (بقره: ۱۹۴)

ماهِ حرام، در برابر ماهِ حرام! (اگر دشمنان، احترام آنرا شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام حرام‌ها، [قابل] قصاص است. و [به طور

کلی] هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید! و از خدا پرهیزید [و زیاده روی ننمایید!] و بدانید خدا با پرهیزکاران است!^۱

دارالاسلام حریم دارد. ماههای حرام، که جنگ در آنها حرام است، حریم دارد، اما اگر کسی حریم‌ها را زیر پا گذاشت می‌بایست با او مقابله کرد. قبل از اسلام در میان عرب‌ها، در چهار ماه جنگ، حرام و ممنوع بود، سه ماه پی در پی که عبارت‌اند از ذی القعده، ذی الحجه و محرم و یکی هم ماه رجب که جداست. اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال، چهار ماه را آتش‌بس اعلام نمود، اما ممکن بود از این فرصت سوءاستفاده کند و به دارالاسلام حمله کند. این آیه تکلیف مسلمانان را در صورتی که کفار در ماه حرام حمله کنند، روشن کرد.^۲ در این باره، گفتنی است:

- همه زمان‌ها یکسان نیستند. اصل این است که حرمت ماههای حرام باید حفظ شود. این امر در جای دیگری از قرآن با صراحة بیشتری آمده است:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٌ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ. (بقره: ۲۱۷)

تورا از جنگ کردن در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ کردن در آن ماه گناهی بزرگ است...^۳

- در اسلام بنست وجود ندارد. حال اگر دشمن در ماه حرام حمله کرد، حفظ اسلام و جان مسلمان‌ها بر حفظ احترام مکان‌ها و زمان‌ها مقدم است. «فَنِ اعْتَدِي عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ».

- اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست، ولی تعدی و تجاوز دیگران را نیز نمی‌پذیرد. این معنا در

آیات دیگری از قرآن هم مورد عنایت واقع شده است؛ مانند:

... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ. (بقره: ۲۷۹)

...نه ستمکاره باشید و نه ستمکش.^۴

- باید حتی در برخورد با دشمنان، عادل باشیم. بسیارند کسانی که اگر بر حقوق آنها تجاوز شود، مایل هستند چند برابر پاسخ دهند، اما این آیه می‌گوید مجازات باید با تجاوز دشمن همانند باشد^۵ «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ».

- شیوه قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمین و جرئت کفار نگردد و اصل مقابله به همین دلیل است. جالب این که آیه مفهوم وسیعی دارد و منحصر به قصاص در مقابل

۱. تفسیر نور (قرائتی)، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

۳. ترجمه آقای آیتی.

۴. ترجمه آقای پور جوادی.

۵. ترجمه تفسیر بیان السعاده، ج ۲، ص ۳۹۸.

قتل یا جنایات دیگر نیست، بلکه امور مالی و سایر حقوق رانیز شامل می‌شود^۱: «فَاعْتُدُوا عَلَيْهِ مِثْلٌ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ».

-رعایت تقوا حتی هنگام جنگ، از اصول تربیتی اسلام است. باید چنان کرد که افراد بی‌گناه در حد امکان آسیب نبینند. اگر کسی پسر یا برادر شما را کشت، راه مقابله به مثل این نیست که شما هم پسر یا برادر او را بکشید. باید کسی که جنایت کرده است مجازات شود نه افراد بی‌گناه.^۲ در مجازات فرد یا قوم خاطی، افراط هم نباید کرد. رعایت تقوا در رعایت عدالت نهفته است: ... وَلَا يَجِرْ مُنَكِّمٌ شَنَانٌ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَغْلُبُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَأَتَقْوَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ حَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (مائده: ۸)

... دشمنی گروهی نباید سبب شود که عدالت را رعایت ننمایید. عدالت را پیشه سازید که آن به تقوانزدیکتر است و از خدا بترسید زیرا که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.^۳

-رعایت عدالت در جنگ، پیروزی شمارا به تأخیر نمی‌اندازد، بلکه امدادهای غیبی رانیز در پی دارد: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». ^۴ این نکته با صراحت بیشتری در این آیه آمده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَنَا إِن تَصْرُرُوا أَلَّهُ يَصْرُكُمْ وَيُبَيِّنُ أَقْدَامَكُمْ. (محمد: ۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید.^۵

اینک پاسخ به چند پرسش:

۱. اگر دشمن در سرزمین ما به ترویج فساد پرداخت، آیا ما می‌توانیم مقابله به مثل کنیم؟ خیر!
زبرابا قید «واتقوا الله» منافات دارد و تقوا به ما اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. در حدیثی از پیامبر اعظم (ص) آمده است:

لَا تَحْكُمْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلُهُ.^۶

به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت مکن؛ زیرا تو هم مانند او می‌شوی.
به لحاظ عقلی نیز، دشمن فسادگستر از فساد رنج نمی‌برد، در حالی که باید کاری کرد که او رنج برد.
ترویج هدایت، چیزی است که او را به رنج می‌اندازد و می‌تواند مجازاتی برای فسادگستری او باشد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۲.

۳. ترجمه آفای ارفع.

۲. تفسیر نور (قرائتی)، ج ۱، ص ۳۰۸.

۵. ترجمه آفای آیتی.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۷۵.

۲. آیا مقابله به مثل یک امر عقلایی است و بهتر نیست عفو و گذشت داشته باشیم؟ در محدوده حقوق شخصی در صورتی که به جسارت مجرم نینجامد، گذشت بهتر است، اما در خصوص حقوق جامعه، آن هم در برابر کسانی که با قدری به مرزهای دارالاسلام تجاوز می‌کنند، مقابله به مثل بهتر است.

این امر عقلایی است؛ زیرا مقابله به مثل:

- نوعی مجازات متجاوز است؛

- نوعی دفاع مشروع می‌باشد؛

- راهی قطعی جهت ریشه کن نمودن اصل تجاوز است؛

نه تنها یک قاعده عرفی ریشه‌دار بین ملت‌هاست، بلکه در حقوق بین‌الملل نیز مورد تأیید قرار گرفته است.^۱

۳. کاربرد بسیاری از سلاح‌های نوین می‌تواند آسیب‌هایی را به غیر نظامیان وارد آورد. آیا این درست است؟ باید دانست اهمیت دفاع از کیان اسلامی و جلوگیری از تهاجم بیگانگان به سرزمین‌های اسلامی تا آنجاست که:

حتی اگر دشمنان، مسلمین را سپر بلا قرار دادند، باید حتی الامکان از کشتن آنها خودداری کرد، ولی چنانچه دسترسی به مشرکان و پیروزی، جز باکشتن این مسلمین حاصل نمی‌شود، کشتن آنها و دفع تعرض نیز جایز است.^۲

بر این اساس هر چند در اسلام تلاش بر این است که در حد امکان از کشtar بی‌گناهان پرهیز گردد، اما در صورتی که دشمن تمامی قواعد انسانی را زیر پا گذارد خودداری و مسلمانان از دست زدن به اقدامات تلافی‌جویانه، سبب جسارت و تعدی بیشتر آن به سرزمین‌های اسلامی شود، چاره‌ای جز مقابله به مثل در جهت بازدارندگی حتی در صورتی که منجر به کشته شدن افراد غیر نظامی دشمن نیز شود، باقی نمی‌ماند.^۳

در این باب حدیثی از امام صادق(ع) وجود دارد که راوی، حفص بن غیاث از حضرت درباره شهری از شهرهای دارالحرب می‌پرسد که آیا جایز است آنها را به آب بست و با آتش سوزاند و

۱. علی‌رضا محمدی، حزب‌الله لبنان و مقابله به مثل، news&row_id=۲۴۲۸، news&row_id=۲۴۲۸، ?lang=fa&state=showbody

۲. الزبیدة الفقيه، ج ۳، ص ۶۴۵؛ المذهب الاحكام، ج ۱۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۳. علی‌رضا محمدی، حزب‌الله لبنان و مقابله به مثل.

http://81.28.44.243/?lang=fa&state=showbody&news_id=2428

یا با منجنيق (توپ‌های قدیمی) تیر انداخت تاکشته شوند در حالی که در بین آنها زنان، کودکان و کهن‌سالان و اسرای مسلمین و تجار (مسلمان) وجود دارند؟ امام صادق(ع) فرمود:

يَفْعَلُ ذَلِكَ إِيمَّهُ وَ لَا يُسْكُنُ عَنْهُمْ هُؤُلَاءِ وَ لَا دِيَّةَ عَلَيْهِمْ لِلْمُسْلِمِينَ وَ لَا كَفَّارَةَ.^۱

این کار با آنها می‌شود و به خاطر این افراد خودداری نمی‌گردد. از این بابت، دیه و نه کفاره‌ای هم بر مسلمانان واجب نمی‌شود.

البته باید توجه داشت که در چنین مواردی اگر می‌توان با هشدار قبلی و مانند آن کارهایی انجام داد که از تلفات احتمالی بی‌گناهان بکاهد باید چنین کرد.

اصل یاری مسلمین

از وظایف حکومت اسلامی این است که برای یاری مسلمانان در تمام نقاط دنیا اقدام کند، مشروط بر این که آن مسلمانان برای حفظ دین درخواست کمک کنند، این کمک خلاف معاهدات موجود بین حکومت اسلامی با دارالکفر نباشد و سرانجام این که توان امداد رسانی موجود باشد. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهُدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَسَرَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ لَائِتَهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنَّ أَسْتَصْرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ الْتَّصْرِيرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ يَتَنَاهُمْ وَيَنْهَمُ مِيشَاقُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (انفال: ۸۲)

کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا بمال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان بیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

در شرح این آیه سخن بسیار می‌توان گفت، از جمله این که:

۱. **اصل ولایت:** کسانی که ایمان آورده و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که به آنها پناه داده و یاری کرده‌اند، یار، دوست و ولی یکدیگرند. به سخن دیگر باید همه اعضای

۱. بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۷۸.

دارالاسلام که اهل ایمان، جهاد و هجرت هستند به یاری یک‌دیگر بستابند. به نوشته المیزان، این ولایت بر سه نوع است: ولایت در ارض، ولایت در یاری و ولایت در امان. (امان دادن یک مسلمان به یک یا چند کافر باید مورد قبول سایر مسلمانان واقع گردد).^۱

۲. معیارهای دوستی: اگر بخواهیم در دارالاسلام باکسانی دوست شویم، بهتر است به جای منافقین و افراد ضعیف‌الایمان به سمت کسانی برویم که از نظر ایمانی در سطح بالاتری هستند و اهل جهاد و هجرت در راه خدا هستند؛ افرادی که به زمین و مادیات نجسیب‌هاند و در صورت لزوم از دنیا دل می‌کنند و برای فداکاری در راه خدا آمادگی دارند. در روابط بین‌الملل امروز هم در بین کشورهای اسلامی، باید باکشوری صمیمی تر شد که ایمان بالاتری دارد و در راه خدا با جان و مال مبارزه می‌کند.

۳. اصل هجرت: اگر مسلمانان در دارالکفر آزادی دینی ندارند، لازم است به دارالاسلام هجرت کنند و اگر به عمد چنین نکنند، نباید با آذان تازمانی که هجرت نکرده‌اند، دوستی برقرار کرد. ولایت در نصرت دینی که در ادامه آیه استثناء شده است.^۲ (ما لَكُمْ مِنْ وَلَا يَهُمْ مِنْ شَيْءٍ).

۴. درخواست کمک برای حفظ دین: اگر مسلمانانی که به هر دلیل هجرت نکرده‌اند، برای حفظ دین خود درخواست کمک کنند، لازم است به آنان کمک کرد. حال اگر درخواست کمک نکردن، به این مفهوم است که خود می‌توانند مشکل خویش را حل کنند و یا اگر برای چیزی غیر از امور دینی کمک خواستند، نباید به آنها کمک کرد؛ زیرا باید با چنین افرادی دوست شد.

۵. رعایت پیمان‌های بین‌المللی: رعایت پیمان‌های بین حکومت اسلامی با سایر کشورها، چنانچه با چنین کمک‌هایی مخالف باشد، حق تقدم با حفظ پیمان است. (إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَتَكُبُّونَ وَيَهْمِلُونَ میثاق).

* * *

پاسخ به چند پرسش

اگر وضع مالی ما خوب نیست، آیا لازم است باز هم کمک کنیم؟

هر چند بنای اصلی اسلام بر میانه روی است و بر این اصل هم همین اصل حاکم است:

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَفْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوْمًا. (فرقان: ۶۷)

و کسانی‌اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، و میان این دو

[روش] حد وسط را برمی‌گزینند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۹، ص ۱۸۹ - ۱۹۰. ۲. همان مدرک.

اما دقت بیشتر نشان می‌دهد که پاسخ این پرسش چندان ساده نیست. در صدر اسلام، زمانی که مسلمانان مکه از خانه و زندگی خود آواره شدند و به مدینه هجرت کردند، خانه‌های اضافی چندانی در این شهر نبود که مهاجران در آن ساکن شوند. مردم مؤمن مدینه با ایشارگری قدم مهاجران را گرامی داشتند و در حالی که به لحاظ اقتصادی خود در وضعیت بدی بودند، به کمک برادران دینی خود شتافتند و در این آیه مورد تجلیل خدای بزرگ واقع شدند:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الْدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْبِونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ
حَاجَةً إِمَّا أُولُو نُعْمَانٍ وَأُولُو كَانَ بِهِمْ حَصَاصَةً وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ. (حشر: ۹)

و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند، هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند، و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند، و هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آنها رابر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند.

چه نوع کمکی بیشتر باید انجام شود؟

نوع کمک با توجه به شرایط زمان و مکان تعیین می‌شود. ممکن است گاهی نیاز باشد یک طبقه از منزل خود را در اختیار مهاجران مسلمان قرار دهیم و ممکن است نیاز به کمک سیاسی، اقتصادی، تبلیغی و یا فرهنگی باشد که متناسب با قراردادهای مورد تعهد نظام اسلامی، و نیز نوع نیاز مسلمانان مورد نظر، تأمین می‌گردد.

اصول روابط بین‌الملل در اسلام (۳)

در این درس، به بررسی سه اصل مهم و کاربردی دیگر می‌پردازیم: اصول عزت، حکمت و مصلحت اصولی هستند که نحوه عملکرد مسلمین در سیاست خارجی را باید تعیین کنند. به سخن ساده‌تر، هر حرکتی در سیاست خارجی، باید عزتمندانه انجام شود و نیز با پشتوانه علم و عقل و مطابق با منافع حقیقی جامعه اسلامی باشد.

اصل عزت

مسلمانان چه به لحاظ عقلی و چه از نظر شرعی و ظیفه دارند در همه رفتارها و روابط خود، بویژه در روابط خود با جهان غیر مسلمان عزت اسلامی را حفظ کنند. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

يَقُولُونَ لَنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ أَيْخُرِجَنَّ أَلَّا عَزُّ مِنْهَا أَلَّا ذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَلِكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ.
(منافقون: ۸)

منافقین گویند اگر ما برگردیم به سوی مدینه هر آینه باید البته بیرون کنند عزیزترین آنها ذلیل‌ترین آنها را در صورتی که عزت و جلال مخصوص به خدا و پیغمبر او و مؤمنین است لکن منافقین نمی‌دانند.^۱

در شأن نزول آیه فوق آمده است: مسلمانان در غزوه بنی مصطفی پیروز شده بودند که ناگهان بر سر آب بین دونفر از مسلمانان یکی از انصار و دیگری از مهاجران نزاعی واقع شد. مرد مهاجر

۱. ترجمه از: بانوی ایرانی سیده نصرت بیگم، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۳۱۵.

لطمہ‌ای به فردی که از مدینه بود زد. مرد انصاری یارانش را به کمک خواست و مرد مهاجر نیز مهاجران را به کمک دعوت کرد. در این بین خبر به عبدالله بن ابی رسید. او کسی بود که قرار بود قبل از آمدن پیامبر اعظم (ص) به مدینه، پادشاه این شهر شود، ولی با آمدن آن حضرت، این امر منتفی شده بود.

عبدالله ابن ابی مطالب تندی درباره مهاجران گفت؛ از جمله گفت اگر به مدینه برگردیم هر که عزت بیشتر دارد، (یعنی ما) کسانی را که خوارتر هستند (یعنی مسلمین مهاجر را) اخراج خواهیم کرد. نوجوانی به نام زید ابن ارقم این مطلب را شنید و اعتراض کرد. عبدالله گفت شوختی کردم مبادا حرفاً یعنی بگویی! زید گزارش مطلب را به اطلاع پیامبر اعظم (ص) رساند. عبدالله ابن ابی ماجرا را منکر شد، اما خدا حقیقت را افشا کرد.^۱

در شرح آیه فوق چنین می‌توان نوشت:

۱. **مفهوم عزت:** عزت، متضاد کلمه ذات است و به معنای قدرتمندی، پیروزی و شکست‌ناپذیری است.^۲

۲. کاربرد عزت: آیا خوب است در برابر مؤمنان رفتاری حاکی از قدرتمندی داشته باشیم؟ از کلام الهی بر می‌آید که عزت را باید در رابطه با کفار رعایت کرد و در برابر مؤمنان باید فروتن و متواضع بود. خدای بزرگ از پیامبر خود (ص) می‌خواهد:

... وَأَحْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (حجر: ۸۸)

... و در برابر مؤمنان فروتن باش.^۳

وقتی پیامبر اعظم (ص) مأمور به متواضع در برابر مؤمنان است، تکلیف ما معلوم است. امروزه در کشورهای اسلامی شاهدیم برخی از سیاست‌مداران، در برابر مؤمنان سختگیر و در برابر کفار ذات‌بار رفتار می‌کنند. چنین رفتارهایی با دستورات اسلام عزیز ناسازگار است. قرآن مجید درباره صفات مؤمنانی که خدای بزرگ آنها را دوست دارد می‌فرماید:

... أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.... (مائده: ۵۴)

... در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند...^۴

۱. تلخیص از: تفسیر کشف الاسرار و عدة الأبرار، ج ۱۰، ص ۱۱۹ - ۱۱۶.

۲. لسان العرب، ج ۵، ص ۳۷۴.

۳. ترجمه آقای آینی.

۴. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

۳. ریشه عزت: عزت مخصوص خدا، رسول او و مؤمنان است. خدای بزرگ منبع اصلی عزت است و عزت پیامبر اعظم (ص) و مؤمنان ریشه در عزت الهی دارد. توضیح بیشتر را در این آیه می‌توان سراغ گرفت:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَإِلَهٌ الْعِزَّةُ جَيِّعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلْمُ الْطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالذِّينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ.

(فاطر: ۱۰) کسی که خواهان عزت است [باید از خدا بخواهد چراکه] تمام عزت برای خداست. سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالامی بردو آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر [و تلاش افسادگرانه] آنان نابود می‌شود [و به جایی نمی‌رسد]!^۱

عزت را باید در اطاعت خدای بزرگ جست و جوکرد. جلوه‌های عالی این اطاعت در سخنان پاکیزه و عمل صالح نهفته است، نه در توطئه‌های زشت. با بهره گیری از این آیه، اگر بخواهیم جامعه اسلامی در سطح جهانی عزت یابد، باید توجه کنیم که خدای بزرگ، سخنان پاکیزه و عمل شایسته را می‌پذیرد و از نقشه‌های بد، نفرت دارد. این اصل در روابط بین الملل بسیار کاربرد دارد. سخنان پاکیزه نقش مهمی در روابط بین الملل ایفا می‌کند. چه بسا به خاطر یک سخن، روابط دو کشور تیره می‌شود و یا اصلاح می‌گردد. در این باب، آیت دیگری نیز هست که طرز سخن گفتن را در شناخت افراد مهم می‌شمارد:

وَلَوْ نَسِأْ لَأَرْيَنَا كَهُمْ فَلَعْرَفُهُمْ بِسِيَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَهُمْ فِي لَهُنَ الْقُوْلُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَهُمْ.

(محمد: ۳۰) و اگر ما بخواهیم آنها را به توانشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند!^۲

سخنان پاکیزه، به این مفهوم می‌تواند باشد که از فحاشی، بدزبانی و بدگویی بپرهیزیم و محترمانه سخن بگوییم. امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) فرمودند:

إِيَّاكَ أَنْ تَذَكَّرْ مِنَ الْكَلَامِ قَدِيرًا أَوْ تَكُونَ مُضْحِكًا وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

می‌باید سخنی بگویی که کثیف و یا خنده‌آور باشد، اگر چه آن را از غیر خود نقل کنی! از زاویه روابط بین الملل، تأکید بر عمل صالح، این واقعیت را بیان می‌کند که در صحنه روابط

۱. همان.

۲. تحف العقول، ابن شعبه الحراتی، ص ۸۶؛ نظم درر السمعتین، الزرندی الحنفی، ص ۱۶۸.

بین‌الملل، به عمل بیش‌تر می‌نگرند تا به سخن. هر چند سخن نیز مؤثر است، اما اگر عمل زیبا پشت سر آن نباشد، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۴. عزت پیامبر و مؤمنان: پیامبر اعظم (ص) و مؤمنان نزد خدا بسیار عزیزند تا بدان حد که از فرشتگان مقرب الهی هم محبوب‌ترند.

پیامبر اعظم (ص) فرمود:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ مَلَكٍ مُّقْرَبٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمُ عَلَيْهِ مِنْ مَلَكٍ مُّقْرَبٍ
وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثَانِيَةٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْرَفُ فِي السَّمَاءِ كَمَا يَعْرَفُ
الرَّجُلُ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ.^۱

مؤمن، بسان فرشته مقرب است و همانا احترام مؤمن در نزد خدا بزرگ‌تر و گرامی‌تر از فرشته مقرب است و چیزی نزد خدا دوست داشتنی تر از مؤمن مرد یا زن توبه کار نیست و همانا مؤمن، در آسمان شناخته شده است؛ چنان‌که مرد، خانواده و فرزندانش را می‌شناسد.

نمونه بارز چنین مؤمنانی، پیامبر اعظم (ص) و خاندان پاک اوست. دوستی با مؤمنان بسی ارزشمند است. در این باره، نکته‌ای که امروزه بسیار مورد نیاز جوامع اسلامی است این است که گمان نکنند عزت در نوکری و عشق به کفار نهفته است، عزت در دوستی با خدا پرستان حقیقی (مؤمنان) است و خدای بزرگ چه زیبا به این نکته اشاره دارد:

الَّذِينَ يَعْذِذُونَ الْكَافِرِينَ أُولَئِكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْمَنُونَ عَنْهُمُ الْعَزَّةُ فَإِنَّ الْعَزَّةَ لِلَّهِ
جَمِيعًا. (نساء: ۱۳۹)

همانان که کافران رابه جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟!^۲

۵. عدم درک منافقین: منافقین عزت خدا، رسول و مؤمنان را درک نمی‌کنند، زیرا نه به آنها اعتقاد دارند و نه به قیامت و ثواب‌های آن.^۳ بر این اساس، ممکن است نظام اسلامی برخی سیاست‌های بین‌المللی عزت‌مدار برگزیند که این سیاست‌ها از جانب منافقین، عزت‌مندانه تلقی نشود، زیرا از درک آنها عاجز هستند.

۱. بخارا الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۲.

۲. ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی.

۳. أطیب البيان في تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۶.

اصل حکمت

این اصل را می‌توان از آیه «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُوِظَّهِ أَلْحَسَتِهِ؛ مِرْدَمْ رَابَا حِكْمَتَ وَپِندِي نِيكُوبِه رَاهِ خَدَا دَعَوتَ كَنِ!» (نحل: ۱۲۵) که شرح آن در اصل دعوت و تبلیغ گذشت، استفاده کرد.
”حکمت“ به معنای رسیدن به حق از طریق علم و عقل است.^۱ حکمت علمی است که آدمی را از کار بد مانع گردد.^۲ اصل حکمت بدان معناست که در هر یک از سیاست‌های بین‌المللی نظام اسلامی باید از طریق علم و عقل اقدام کرد طوری که اقدام بد از جنبه ارزش‌های دینی و منافع جامعه اسلامی صورت نگیرد.

در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَا كَفَّتْ مَالَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ الْسَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً. (اسراء: ۳۶)
و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

بر این اساس، در سیاست داخلی و خارجی، نمی‌توان بر اساس شک و حتی گمان عمل کرد.

خدای بزرگ در این خصوص می‌فرماید:

وَمَا يَشَعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنَّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلَيْمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. (يونس: ۳۶)
و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گردانند. آری، خدا به آنچه می‌کنید دانست.

از این رو، سیاست خارجی در نظام اسلامی باید مبتنی بر کارهای تحقیقاتی قوی باشد و با شناخت دقیق همه آنچه برای تصمیم‌سازی سیاست خارجی لازم است، چنین تصمیمی اتخاذ گردد. سیاست خارجی، همانند سیاست داخلی جای برخوردهای سلیقه‌ای، آنسی، احساسی، جناحی و امثال آن نیست. سیاست خارجی، باید بر اساس علم و منافع استوار باشد.

اصل مصلحت

نظام اسلامی در سیاست‌های بین‌المللی خود باید همواره مصلحت اسلام، نظام اسلامی و مسلمین را در نظر بگیرد. مصلحت، به معنای خیر است.^۳ منافع ملی در نظام اسلامی با منافع ملت اسلام پیوند خورده است و تنها به مرز خاصی محدود نمی‌شود. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

۱. مفردات راغب، ماده حکم.

۲. مجمع‌البحرين، ج ۶ ص ۴۵.

۳. مجمع‌البحرين، ج ۲، ص ۳۸۹.

آلِيٌّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ... (احزاب: ۶)
پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [ونزدیکتر] است....

واضح است که اختیارات حکومتی رسول الله(ص) به جانشینان پیامبر اعظم(ص) و جانشینانِ جانشینانِ او انتقال می‌یابد؛ زیرا این اختیارات لازمه مقام حکومت است، به سخن ساده‌تر، این حاکم اسلامی است که می‌تواند مصالح سیاسی اجتماعی را تشخیص دهد و تشخیص او بر تشخیص دیگران مقدم است. مصالح سیاسی اجتماعی انواعی دارد که توجه به آنها لازم است:

۱. ضرورت آینده: در اداره جامعه، گاه با ضرورت فوری موافجه می‌شویم که از قاعده اضطرار استفاده می‌کنیم و گاه با ضرورت آتی. به این معنا که کارشناسان تشخیص می‌دهند که اگر در این محله خیابانی کشیده نشود، ده سال بعد مردم دچار گرفتاری شدید خواهد شد. از این رو، حکومت اسلامی تصمیم می‌گیرد بر اساس اصل مصلحت، چنین کاری را اکنون انجام دهد تا ده سال دیگر مردم دچار زحمت نشوند.

۲. اهم و مهم: گاه کاری مهم است، اما ناگهان کاری مهم‌تر پیش می‌آید که هر دو با هم نمی‌توان انجام داد. اکنون وظیفه چیست؟ وظیفه این است که کار مهم را واگذاریم و کار مهم‌تر را انجام دهیم. به عنوان نمونه، خراب کردن مسجد جائز نیست، اما اگر مسجدی به مرکز توطئه و ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی تبدیل شد، حاکم اسلامی می‌تواند دستور تخریب آن را صادر کند. چنین چیزی در صدر اسلام پیش آمد و پیامبر اعظم(ص)، خود دستور تخریب مسجد یاد شده را صادر فرمود.^۱ در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَالَّذِينَ أَتَخْذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَغْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَيَخْلُفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا لِلْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشَهِدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (توبه: ۱۰۷)

و [[از منافقان]] کسانی هستند که بر پایه دور و بی و نفاق، مسجدی ساختند برای آسیب رساندن و ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاهی برای [گردآمدن] کسانی که پیش از این با خداو پیامبرش جنگیده بودند، سوگند سخت می‌خورند که ما با ساختن این مسجد جز خوبی [و خدمت] قصدی نداشتیم، ولی خداگواهی می‌دهد که بی‌تر دید آنان دروغگویند.

۳. دفع افسد به فاسد: در اداره جامعه اسلامی، گاه مواردی پیش می‌آید که حاکم ناگزیر است بین دو گزینه که هر دو بدند یکی را انتخاب کند. مصلحت حکم می‌کند گزینه کم ضرر تر را

۱. تفسیر جامع، ج ۳، ص ۱۷۱.

برگزیند. برای مثال می‌توان گفت که فقدان رابطه ما با آمریکا موجب بروز برخی مشکلات به ویژه در صنعت هوایی شده است که این بد است، اما برقراری رابطه با آمریکا، ممکن است سبب شود این کشور تجربه کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را بار دیگر تکرار کند و نظام اسلامی را براندازد و در نتیجه سبب عدم اجرای احکام فراوانی از اسلام شود. از این رو، تا زمانی که رفتارهای آمریکا به قدری تغییر نکند که ما اطمینان لازم را از این بابت کسب نکنیم، خیر و مصلحت جامعه ما در این است که آن سختی‌هارا تحمل کنیم و گرفتار چنین دامی نشویم.

۴. تبیین جزئیات: بسیار می‌شود که اسلام یک اصل کلی را مشخص می‌سازد و جزئیات آن را به عهده خودمان واگذار کرده است؛ در چنین موقعی مطابق مصلحت سنجی حاکم اسلامی و یا کارشناسان مورد اعتماد او عمل می‌شود. فرض کنیم اصل کلی این است که باید در برابر دشمنان خدا و خودمان آمادگی دفاعی داشته باشیم. تبیین جزئیات این امر، این که چقدر اسلحه تهیه کنیم، کجا انبار کنیم، باکدام کشورها پیمان دفاعی بیندیم و... در بسیاری از مواقع بنا بر تشخیص حاکم اسلامی یا کارشناسان مورد تأیید او می‌باشد. در یک مثال دیگر، این سخن امیر المؤمنین علی این ابی طالب^(ع) را می‌تواند یاد نمود:

و نظم امرکم.

و در کارهایتان نظم داشته باشید.^۱

حال تصور کنید می‌خواهیم این سخن را عملی کنیم، فقط در امور سیاست خارجی تا چه حد مصلحت‌بینی لازم است.

۵. مصلحت سنجی قراردادهای بین‌المللی: انعقاد بسیاری از قراردادهای بین‌المللی نظام اسلامی اعم از برقراری رابطه، مناسبات تجاری، امنیتی، دفاعی و... منوط به این است که رهبر مسلمین آن را به مصلحت مسلمین بداند و البته رهبر مسلمین می‌تواند این اختیار خود را به جمیع از کارشناسان مورد اعتماد خود، فرضانه نمایندگان مجلس شورای اسلامی واگذار کند، یا از مشورت آنها سود جوید.

۶. تعطیل موقت برخی احکام فرعی شرع: حاکم اسلامی در صورتی که به مصلحت جامعه تشخیص دهد می‌تواند بنابر مصالح مهم‌تری، مانند حفظ موجودیت نظام اسلامی، برخی احکام فرعی شرع را تعطیل کند تا احکام مهم‌تری را حفظ نماید. برای نمونه خوب است بدانیم که خرید و فروش اسلحه از نظر اسلام آزاد است، اما اگر کشور که سلاح‌گرم به میدان آمده است و تریبیت

اجتماعی هنوز آن قدر رشد نکرده است که همه افراد از چنین سلاح‌هایی بجا استفاده کنند، به منظور حفظ جان و مال و نوامیس مردم از تعرض اشرار، به طور موقت، خرید و فروش اسلحه ممنوع می‌گردد. حال اگر روزی، سطح فکر جامعه تا بدان حد رسید که اطمینان حاصل شد اگر سلاح آزاد باشد، فایده آن بر ضرر ش می‌چربد، حکم اولیه اعمال خواهد شد.

سایر اصول

آیا می‌توان اصول دیگری را تشخیص داد که به نظام اسلامی کمک کند تا روابط بین‌المللی خود را تنظیم کند؟ به نظر می‌رسد برخی اصول دیگر در سیاست خارجی نظام اسلامی عبارت اند از:

۱. **صراحت و روشنی قراردادها:** قراردادهای دولت اسلامی، بویژه در عرصه بین‌المللی، چون قرار است که به آنها عمل شود باید از شفافیت و صراحت لازم برخوردار باشند و در آنها از دوپهلوگویی پرهیز گردد. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) در نامه‌ای که برای مالک اشتر نوشت بر این مطلب تأکید ورزیده است.^۱

۲. **مكتوب بودن قراردادها:** پیامبر اعظم(ص) عده‌ای کاتب داشت که تقریباً تمام قراردادهای آن حضرت را با ملل دیگر، می‌نوشتند.^۲ برخی از فقهاء تأکید کرده‌اند که قراردادهای بلند مدت را الزاماً باید نوشت.^۳

۳. **اصل خیرخواهی:** به نظر می‌رسد در روابط بین‌الملل اسلامی، اصلی به نام خیرخواهی حاکم است که به موجب آن برای تمام انسان‌ها خیرخواهی می‌شود و البته برخی جنگ‌های اسلامی نیز به همین دلیل است؛ یعنی هدف این است که پیشوایان کفر از بین روند تا موانع از سر رشد عقلی بشریت برداشته شود:

وَإِن نَكُثُوا أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَغَوْا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفَّارِ إِنَّهُمْ لَا يَأْيَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ. (توبه: ۱۲)

و اگر سوگنهای خود را پس از پیمان خوبیش شکستند و شمارا در دیتان طعن زدند، با پیشوایان کفر بجنگید؛ چرا که آنان راهیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند.

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳، در ضمن شاهد مثال بحث در مبحث وفای به عهد گذشت.

۲. برای مطالعه این قراردادها به کتاب مکاتیب الرسول مراجعه شود.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: عباسعلی عظیمی شوشتاری، حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام، ص ۱۲۰-۱۲۳.

درس ۱۳

ابزار روابط بین‌الملل در اسلام (۱)

شناخت ابزارهای مختلفی که در روابط بین‌الملل اسلامی از آنها استفاده می‌شود و یا می‌تواند استفاده شود، برای داشتن تحلیل جامع از مسائل بین‌المللی جوامع اسلامی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. این ابزارها ارتباط مستقیمی با قدرت نظام اسلامی دارند. در این درس، دو سری از ابزارها را مطرح خواهیم کرد:

نخست ابزارهای فرهنگی و دیگری ابزارهای سیاسی

ابزارهای فرهنگی

تبلیغات و فعالیت‌های فرهنگی از روش‌های مهم اثرگذاری بر رفتارهای طرف مقابل است. چنین است که امروزه، برخی کشورها هزینه‌های کلانی صرف امور تبلیغاتی و فرهنگی می‌کنند تا در عرصه سیاست خارجی دوستان بیشتری داشته باشند و با جذب افکار عمومی در سطح جهان، به اهداف ملی خود، آسان‌تر نائل آیند.

ابزارهای فرهنگی در روابط بین‌الملل اسلامی چه هستند؟ این ابزارها مواردی هستند که برای تحقق اصول دعوت و تبلیغ اسلام، گسترش فرهنگ دینی و نفوذ در افکار جوامع مختلف، کاربرد دارند. چنین چیزی به نوبه خود، اقتدار مسلمین را در سطح جهانی به دنبال خواهد داشت. کاربرد دیگر ابزارهای فرهنگی را در اجرای عملیات روانی به منظور افزایش روحیه یاران و تضعیف روحیه دشمنان و خشی‌سازی عملیات روانی آنها می‌توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، باید دانست ابزارهای فرهنگی بر دو قسم هستند: گروهی خاص مسلمین هستند؛ مانند قرآن مجید و گروهی قابل استفاده توسط دشمن هم هستند؛ مثل اینترنت. شرح این ابزارها به حجمی

بیش از این نیاز دارد. از این رو، تنها به شرح مختصر برخی موارد اکتفا می‌شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی عبارت‌اند از:

۱. کتاب: کتاب می‌تواند حجم بالایی از اطلاعات مورد نظر را به مخاطبان منتقل سازد. اسلام سفارش بسیار برای نوشتمن و پخش علم دارد. در رأس همه کتاب‌ها، معجزه جاودان رسول الله (ص) قرار دارد که خود یک کتاب است. در تاریخ اسلام، بسیار کسان بوده‌اند که تنها با شنیدن صوت دلنواز قرآن مجید مسلمان شده‌اند و نیز بسیاری بوده‌اند که پس از مطالعه این کتاب، دریافت‌های اند چنین کتابی نمی‌توانند زمینی باشد و به آن ایمان آورده‌اند. در صدر اسلام، در جریان هجرت عده‌ای از مسلمین به حبشه که آن زمان تحت سلطه مسیحیت بود، خواندن آیاتی از کلام الله مجید (سوره مریم) سبب شد، نجاشی پادشاه حبشه مسلمانان را پذیرد و خواسته نمایندگان قریش را برای استرداد مسلمین قبول نکند و هدایای گران بهای سران قریش را برگرداند.^۱ قرآن مجید چنان سرشار از نکته‌های حکیمانه است که اگر این نکته‌ها به خوبی برای نسل جوان باز شود بسیاری از نامسلمانان، مسلمان خواهند شد. امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب(ع) درباره قرآن مجید می‌فرماید:

فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفُرُ وَالتَّفَاقُ وَالْغَيْرِ وَالضَّلَالُ.^۲

همانا در قرآن، شفای بالاترین درد وجود دارد، و آن کفر، نفاق، گمراهی و انحراف است.

۲. نماز جماعت: برخی از نو مسلمانان اظهار داشته‌اند تحت تأثیر نمازهای جماعت با شکوه مسلمین، اسلام را پذیرا شده‌اند. برگزاری باشکوه نمازهای جموعه و جماعت می‌تواند نشانی باشد از میزان تدین مردم و ابزاری برای ختنی سازی عملیات روانی دشمن، مکانی باشد برای آماده شدن مردم جهت امر مقدس جهاد با دشمنان دین و در کل عاملی باشد برای افزایش میزان اقتدار نظام اسلامی در عرصه جهانی.

۳. دانشگاه: دانشگاه می‌تواند فرصتی طلایی برای ترویج افکار دینی را در اختیار ما قرار دهد؛ اگر بدانیم که چگونه باید از آن بهره ببریم. تأسیس دانشگاه‌های متعدد بین‌المللی در ایران اسلامی و تربیت دانشجویان خارجی در این دانشگاه‌ها می‌تواند فرصتی ناب را برای ترویج اندیشه دینی فراهم سازد.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۱-۴۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۴.

۴. اینترنت: اینترنت همانند بسیاری از پدیده‌های نوین فرهنگی، بسان چاقویی است که می‌تواند در مصارف هدایت و یا ضلالت مورد استفاده واقع شود. می‌توان وب سایتهاي مختلفی را برای ترویج اسلام به زبان‌های مختلف، تأسیس و یا تقویت کرد. می‌شود از مسلمانان و جوانان اهل اینترنت خواست و بلاگ درست کنند و در آن از ایده‌های برجسته دینی در حد خود دفاع کنند. می‌شود از دانشمندان علوم دینی خواست چت (گفت و گوهای اینترنتی) را جدی بگیرند و از آن به مثابه فرستی برای تبلیغ دین بهره‌مند‌گردد و البته متون مکتوب آنها هم جمع آوری گردد تا در موقع دیگر هم از آنها استفاده شود. می‌توان از پست الکترونیک که امروزه از آن برای تبلیغ کالاهای عادی استفاده می‌شود برای تبلیغ کالاهای فکری هم بهره‌گرفت.

۵. ماهواره: تأسیس و یا تقویت شبکه‌های متعدد ماهواره‌ای به زبان‌های زنده جهان، می‌تواند در گسترش فرهنگ دینی مؤثر باشد. نکته مهم در این خصوص آن است که باید اصول تبلیغ رسانه‌ای را در حد امکان تا جایی که با اصول دینی منافات نداشته باشد استفاده کنیم.

۶. بازی‌های کامپیوتوری: بیشتر نوجوانان به بازی‌های کامپیوتوری علاقه دارند. اگر کشورهای اسلامی، به ویژه آیسیسکو که بخش فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی است در این باب سرمایه‌گذاری کند، می‌توان بازی‌های خاصی را با پیام‌های فرهنگی دینی برای نوجوانان دنیا طراحی کرد و یا با پرداخت بخشی از هزینه‌ها، از شرکت‌های بزرگ تولید این گونه بازی‌ها خواست تا پیام‌های فرهنگ دینی را در لابلای بازی‌های تولیدی خود بگجانند.

۷. لوح فشرده: امروزه انواع لوح فشرده، اعم از سی دی و دی وی دی قادرند حجم زیادی از اطلاعات را در خود ذخیره کنند. این امر، اگر خوب مدیریت شود، می‌تواند یک فرصت طلایی برای نشر اندیشه‌های دینی به حساب آید.

۸. هنر: هنر در انواع مختلف خود می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. امروزه، در میان ابعاد مختلف هنر، فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی جایگاه خاصی دارند که شایسته است مورد بهره‌برداری بیشتری قرار گیرد.

۹. رادیوهای بین‌المللی: چنین رادیوهایی می‌توانند اگر خوب مدیریت شوند، درگوش و کنار جهان مخاطبان خاص خود را بیابند. امروزه، با گسترش اینترنت، رادیوهای اینترنتی نیز مشتاقان خاص خود را جلب کرده است که می‌توان از این امکان هم بهره‌لازم را برد.

۱۰. تبلیغ نفر به نفر: در دنیای امروز، تبلیغات عمومی و عادی تا حد زیادی اثر خود را از دست داده‌اند، اما تبلیغات نفر به نفر هنوز کارآمدی خاص خود را دارد. از این رو، باید افرادی را

تریبیت کرد و آنها را مأمور ساخت تا به جوامع هدف بروند و تبلیغ نفر به نفر را بر عهده گیرند. امروزه، جهانگردان بسیاری از دارالاسلام دیدار می‌کنند و کشورهای اسلامی می‌توانند از این فرصت طلایی بهره ببرند و پیام‌های دینی را به شیوه‌های مختلف به آگاهی مخاطبان برسانند. در این باره، مهم‌ترین شیوه تبلیغ، آگاه ساختن جامعه درباره نوع رفتار با جهانگردان است. اگر جهانگردان شاهد رفتارهای پسندیده در جوامع اسلامی باشند، به مبلغان رایگان این جوامع تبدیل خواهند شد.

۱۱. شعر در اذهان بسیاری از مردم تأثیر بسیار دارد. چنین است که اعتقاد داریم از این ابزار می‌توان برای ابلاغ پیام‌های اسلام استفاده کرد. شعر بر دو نوع است: نوعی از آن ویژه گمراهان است؛ اما شاعرانی هستند که ایمان دارند، کارهای شایسته انجام می‌دهند، خدارا بسیار یاد می‌کنند و در خدمت اهداف دین خدا هستند. شعر چنین شاعران بسی خوب و مورد تأیید اسلام است. کلام الله مجید پس از نکوهش شاعران بد، شاعران خوب را چنین استثناء می‌کند:

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَيْرًا وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلِمُوا وَسَيَعْلُمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلِبٍ يَتَقَبَّلُونَ. (شعراء: ۲۲۷)

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند و به هنگامی که مورد ستم واقع می‌شوند به دفاع از خویشتن [و مؤمنان] بر می‌خیزند [واز شعر در این راه کمک می‌گیرند]^۱ آنها که ستم کردنده زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست!

روزی از پیامبر اعظم (ص) درباره شعر (متعهد) پرسیدند. ایشان فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيِّفِهِ وَلِسَانِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكَانَاهُ يَضْحِحُونُهُمْ بِالنَّبَلِ.

مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند و سوگند به کسی که جانم در دست اوست، کار چنین مؤمنانی چنان است که گویی از وجودشان ذکارت و هوش پخش می‌شود.

امام صادق(ع) تعبیر شگفتی درباره برخی اشعار دارند. ایشان می‌فرمایند:

مَا قَالَ فِيهَا قَائِلٌ بَيْتٌ شِعْرٌ حَقٌّ يَوْيَدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ.

هیچ گوینده‌ای درباره ما یک بیت شعر نمی‌گوید مگر این که به وسیله روح القدس کمک می‌شود.

۲. التفسیر الكاشف، ج ۵ ص ۵۲۵.

۱. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۶ ص ۲۹۱.

در برخی روایات از زبان امام باقر(ع) روح القدس، به جبرئیل، فرشته مقرب خدای بزرگ معنا شده است.^۱

۱۲. قصه: قصه گفتن اگر هنرمندانه انجام پذیرد و حقایق گذشته یا کنونی جوامع انسانی را بیان کند، می‌تواند بسی مؤثر باشد. این است که از اهرم قصه می‌توان برای اثرگذاری در ذهن مخاطبان جهانی سود برد. قرآن مجید، حاوی صدھا قصه آموزنده است که به تعبیر خود این کتاب:

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِ عِبْرَةٌ لِأُولَئِكَ الْأَذْلَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (یوسف: ۱۱)

به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است. [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی پیش از خود است و بیان گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.^۲

۱۳. مطبوعات: مطبوعات، بویژه مطبوعاتی که سفارت خانه‌های ما در کشورهای دیگر می‌توانند منتشر کنند، از جمله راهکارهای توسعه و ترویج پیام‌های اسلامی است.

۱۴. نهضت نرم‌افزاری و تولید علم: در جهان امروز، میزان پیشرفت علمی کشور، در میزان اعتنای مردم به پیام‌های فرهنگی آن کشور اثرگذار است. از این جهت، تلاش برای پیشرفت علمی کشور، می‌تواند به عنوان یک ابزار فرهنگی، برای افزایش اقتدار میهن اسلامی مفید واقع شود. این نکته، به تحقق اصل استقلال و صیانت از دارالاسلام و نیز تحقق اصل نفی سلطه هم‌کمک می‌کند.

نکته‌هایی در باب ابزارهای فرهنگی

ابزارهای فرهنگی ویژگی‌ها و الزاماتی دارند که باید به آنها توجه داشت. بی‌توجهی به هر یک از موارد زیر می‌تواند کل سرمایه گذاری فرهنگی ما را ضایع سازد و یا کم‌اثر نماید:

الف: ویژگی‌ها:

- تأثی: ابزارهای فرهنگی، غالباً کند و نامحسوس حرکت می‌کنند. از این رو، نباید انتظار تأثیر فوری داشت. در برابر اثرات ماندگارتری در مقایسه با سایر ابزارها بر جا می‌گذارند.
- غیر اقتصادی بودن: کار فرهنگی غالباً به لحاظ ظاهری توجیه اقتصادی ندارد، اما به هر حال وظیفه مهمی است که باید انجام داد.

۱. بخار الأنوار، ج ۹، ص ۲۲۱.
۲. ترجمه آقای انصاریان.

ب: الزامات:

- انطباق با نیازها: کار فرهنگی باید با شناخت کامل ویژگی‌ها و نیازهای مخاطب صورت پذیرد. هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه می‌تواند سرمایه‌گذاری فرهنگی را ناکام سازد.
- لزوم سنجش: ثمرات کار فرهنگی را باید با شیوه‌های مورد اعتماد، هر از چندی مورد سنجش جدی قرار داد تا اطمینان حاصل کرد که بیراهه نمی‌رویم.
- آینده‌نگری: در نیازسنجی‌های فرهنگی باید فراتر از زمان حال را در نظر گرفت تا هم از تحولات زمان عقب نماند و هم تا شباهی فraigیر نشده است، پاسخ آن را داد.

ابزارهای سیاسی

سیاست خارجی برای پیشبرد اهداف خود ناچار است از ابزار مختلفی بهره‌گیرد که در این بین، ابزار سیاسی به دلیل کم‌هزینه‌تر بودن، و عملکرد سریع‌تر نسبت به سایر ابزارها از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار است. ابزارهای سیاسی در روابط بین‌الملل اسلامی را می‌توان چنین برشمرد:

۱. ارسال نامه: به دستور رسول‌الله (ص) نامه‌های متعددی برای سران کشورهای دنیا، قبایل و... فرستاده شد. ۱۸۵ نامه را محققی ساخت‌کوش از حوزه علمیه قم، همراه سندشناسی و شرح آنها در سه جلد کتاب جمع آوری کرده است. همچنین ۱۳۷ نامه دیگر نیز که متن آن در کتب تاریخی نیامده اما به وجود آنها اشاره شده است در جدولی فهرست شده است.^۱ از آنجاکه احتمال می‌رود برخی از نامه‌ها در جریان حوادث مختلف تاریخی محو شده باشند، چه بسا اگر همه نامه‌ها یافت می‌شدند تعداد جلد‌های کتاب بیش تر هم می‌شد. حجم عظیم نامه‌های پیامبر اعظم (ص) بیانگر این واقعیت است که ارسال نامه، از جمله ابزارهای مهم در روابط بین‌الملل اسلامی است.

مزیت نامه برای استفاده در جهان امروز در این است که اولاً در قیاس با مذاکره مستقیم، با فکر بیش‌تری انجام می‌شود و سنجیده‌تر است. در ضمن، نوعی سند ماندگار است که این امر در سیاست خارجی اهمیت فراوانی دارد. سوم این که در مقایسه با برخی از ابزارهای دیگر، بسیار کم‌هزینه است. در عصر ما، نمونه بارز این سیاست را می‌توان در ارسال نامه امام خمینی (ره) به میخائيل گورباقف، صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، مشاهده کرد. این نامه چهار

۱. نک: علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، الطبعة الاولى، دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.

صفحه‌ای، هر چند به اسلام گورباقف منجر نشد، اما واقعیت‌های بعدی، درستی بسیاری از پیش‌بینی‌های امام در این نامه را آشکار ساخت.^۱ امروزه وجود پست الکترونیک، استفاده از این ابزار را بسیار راحت، ارزان و سریع ساخته است.

۲. اعزام سفیر: پیامبر اعظم (ص)، در بسیاری از موارد همراه با نامه‌های خود، سفیر هم می‌فرستاد. البته در دنیای آن روز، در سرزمین حجاز شرکت پستی وجود نداشت تا به کمک آن نامه ارسال شود و در نتیجه، چاره‌ای جز اعزام سفیر همراه نامه نبود. علاوه بر این، حتی در جهان امروز نیز نامه‌های مهم را با سفیر می‌فرستند مانند نامه امام خمینی (ره) به گورباقف. اعزام سفیر، چندین فایده داشت. نخست این که اگر مخاطب نامه توضیحاتی در باب محتوای نامه و یا آینین اسلام، نیاز داشت، سفیر آن را توضیح می‌داد. دیگر این که، سفیر می‌توانست اطلاعاتی از کشورهای مقصد، فراهم سازد که برای پیشبرد سیاست خارجی نظام اسلامی یک ضرورت بود. سوم این که سفیر، خود نمونه‌ای از مسلمانان بود و اخلاق و رفتار او می‌توانست اگر نه حاکمان، که برخی درباریان و حتی مردم عادی را که در مسیر راه با او برخورد می‌کردند تحت تأثیر قرار دهد و چه بسا کافرانی را در نقاط مختلف دنیا مسلمان نماید.

علاوه بر حضرمی از سفیر پیامبران اعظم (ص) بود که نامه حضرت را به حاکم بحرین رساند و با مذاکراتی که داشت، نقدهایی که بر آینین زرتشت مطرح کرد و توضیحاتی که درباره شخصیت پیامبر اعظم (ص) را ارائه داد، توانست حاکم بحرین را مسلمان کند.^۲

۳. مذاکره و گفت‌وگو: هدف مهم اسلام از مذاکره و گفت و گو، اجرای اصل دعوت و تبلیغ اسلام، یا انعقاد معاهدات مختلف در راستای تحقق مصالح جامعه اسلامی است. ویلاگ سیاست خارجی در این باب می‌نویسد:

مهمنترین شاخصه ابزار دیپلماتیک مذاکره - گفتگو است که از دو طریق سخت‌افزار و نرم‌افزار قابل ارزیابی است. نیروی سخت‌افزار شامل کارشناسان وزارت خارجه - شورای امنیت ملی - استفاده از نخبگان - و دانشگاهیان و... خواهد بود. اما مهم‌ترین بخش مذاکره و گفتگو به دستور کار مذاکره - سناریونویسی و سناریو سازی - استراتژی مذاکره - تعیین اهداف و مراحل و... بستگی تمام دارد.^۳

۱. متن نامه امام خمینی (ره) به میخائيل گورباقف را می‌تواند در صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۶-۶۹ بخوانید.

۲. بخار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۹۶-۳۹۸.

در استفاده از این ابزار باید به چند نکته توجه داشت.
ایستادگی در اصول: نباید از اصول خود دست کشید. دشمن ممکن است پیشنهادهای جذاب مالی و غیر آن ارائه کند و در برابر خواستار شود که ما از دین خود دست برداریم. چنین چیزی پذیرفته نیست:^۱

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنْ فَيَدْهِنُونَ. (قلم: ۹)

آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها [هم] نرمش نشان دهند [نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق].^۲

۴. انعطاف‌پذیری در فروع: در فروع می‌توان گاه کوتاه آمد. برای نمونه در برخی مواد صلح حدیبیه، نکاتی آمده بود که موجب ناراحتی برخی مسلمین شد، اما پیامبر اعظم (ص) مصلحت دانسته بود آنها را پذیرد و تاریخ نشان داد که انتخاب او به نفع مسلمین بود. برای نمونه می‌توان به اصل سوم این قرارداد اشاره داشت: اگر کسی از قرشیان که تحت قیومیت ولايت دیگری است بدون اجازه ولی خود نزد محمد آمد مسلمانان او را به ولی اش بازگردانند، ولی از آن سو چنین الزامی نباشد.^۳

۵. رعایت اصول مذاکره: مذاکره کننده مسلمان باید قواعدی رادر مذاکرات خود رعایت کند که از جمله‌می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- حکیمانه سخن‌گوید،^۴ یعنی مبتنی بر عقل و منطق مذاکره کند؛

- هوشیاری: مذاکره کننده مسلمان باید زیرک، هوشیار و محتاط باشد و در دامهایی که با شیرین زبانی برایش پهن می‌کنند نیفتد. پیامبر اعظم (ص) فرمودند:

الْمُؤْمِنُ كَيْسُنْ، فَطِئْنُ، حَذِيرُ.^۵

مؤمن زیرک، هوشیار و محتاط است.

- ادب در برابر ادب: مذاکره کننده مسلمان باید در برابر ادب، ادب را، در برابر هدیه، هدیه را، مانند آن و یا بهتر از آن رعایت کند:

3. <http://siminbil.blogfa.com/post.aspx>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۸۲-۳۸۸.

۲. ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی.

۳. رسوی محلاتی، زندگانی حضرت <http://www.hawzah.net/per/E/do.asp?a=ECCCCFD.htm>

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۵. محمد (ص)، ص ۴۹۰.

۶. بخار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۷.

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحُيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا۔ (نساء: ۸۶)

هرگاه به شما تحيت گويند، پاسخ آن را بهتر از آن بدھيد، يا [لاقل] به همان گونه پاسخ گوبييد. خداوند حساب همه چيز را دارد.^۱

- سخنی نگويد که حس لجبازی را در مخاطب برانگیزد.

- مقدمات کاذب را هر چند مخاطب درست بپندارد، استفاده نکند، مگر آن که برای نقض کلام او به کار رود.

- از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر بپرهیزد.

- به شخصیت خصم و یا مقدسات او اهانت نکند.

- فحش ندهد و از اعمال جاھلانه بپرهیزد.^۲

- ناصحانه سخن گويد و نصیحت زمانی مؤثر واقع می‌شود که: خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن باشد.^۳

۶. مشارکت در سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی: سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی را می‌توان بر دو قسم کرد: قسم اول آنچه در بین مسلمین است؛ مانند سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان همکاری‌های منطقه‌ای اکو و قسم دوم سازمان‌هایی است که فقط یا عمدتاً بین کفار است مانند پیمان نظامی ناتو و یا مشترک بین مسلمین و کفار است مانند سازمان ملل متعدد.

درباره نوع اول، اصل بر همکاری است، مگر آن که اهداف، ماهیت و یا عملکرد سازمان‌های باطل و یا مشکوک باشد؛ زیرا اتحاد بین مسلمین از دستورات صریح خدای بزرگ است:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَإِذْ كُرُوا نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَالَّتَّ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِحُوكُمْ يَنْعَمُونَ إِخْرَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُرْفَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذِيلَكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهَذَّدُونَ۔ (آل عمران: ۱۰۳)

و همگی به رسیمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدارابر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید، و بر کنار پر تگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.

۱. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۳۵.

درباره نوع دوم از سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی باید تفصیل قائل شد. این گونه سازمان‌ها و پیمان‌ها اگر برای اهداف خیرخواهانه تأسیس شده باشند؛ مانند کمک به مظلومان یا کمک به افراد غیر نظامی در زمان بروز جنگ‌ها و امثال آن می‌توان در آنها شرکت جست. دلیل آن را نیز می‌توان در پیمان حلف‌الفضول یافت.

در آن زمان که پیامبر اعظم (ص) بیست ساله بود، مردی غریب مال التجاره خود را به مکه آورده بود تا تجارت کند. مردی از مکیان، بخشی از اموال او را خرید، اما بهای آن را نداد. او از مردم کمک خواست. عده‌ای او را یاری کردند تا حق خود را بگیرد. سپس جمعی از حامیان مظلومان، پیمانی را منعقد کردند که به موجب آن می‌باشد از ستم به افراد غریب پرهیز می‌کردند و اگر کسی به آنان ستم می‌کرد از مظلوم حمایت می‌کردند. رسول الله (ص) در جوانی به این پیمان پیوست و بعدها در زمان زعامت جامعه اسلامی هم از این حرکت به خوبی یاد می‌فرمود و فرمود اگر بار دیگر به چنین پیمانی دعوت شوم می‌پذیرم.^۱

دلیل دیگر را در این آیه می‌توان یافت:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِيمَانِ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْأَثْمِ وَالْعَدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَوِيدُ الْعِقَابِ. (مائده: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید... در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پرواکنید که خدا سخت کیفر است.

در این آیه، مبنای همکاری‌ها و عدم همکاری‌های نظام اسلامی چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، روشن می‌شود. مینا این است که همکاری بین مؤمنان (کشورهای اسلامی) باید بر پایه نیکی و تقواباشد، نه بر پایه گناه و تجاوز به حقوق دیگران. البته عدم همکاری بر پایه گناه و تجاوز، شامل غیرمؤمنان هم می‌شود. وقتی با مؤمنان نباید بر پایه گناه و تجاوز به حقوق دیگران همکاری کرد، با فرار که قطعاً چنین است. هستند افراد یا کشورهایی که وقتی می‌بینند کشور دوست یا هم پیمان آنها وارد یک درگیری نظامی شده است، بدون آن که درباره حقانیت او اطمینانی داشته باشند، به کمک او می‌شتابند که این خلاف حکم قرآن مجید است. عکس این مطلب هم هست که گاه برخی کشورها می‌بینند که کشور هم پیمان و یا دوست آنها مظلوم واقع

شده است، اما به کمک نمی‌شتابند. هر دو غلط است. شرایط پیمان را باید رعایت کرد و به مظلوم کمک نمود. در کارهای نیک باید یاری داد و از کارهای بد باید پرهیز کرد.^۱

بر این اساس، حکم سازمان‌ها و پیمان‌های بین‌المللی که بر پایه خیرخواهانه نباشد و مبنای گناه و تجاوز به حقوق خدا یا مردم را داشته باشد، روش‌می‌گردد. برای نمونه می‌توان از کنوانسیون مبارزه با هر گونه تعییض علیه زنان یاد کرد که در بندهای فراوانی به بهانه دفاع از حقوق بانوان که در اصل چیز خوبی است، جرایمی مانند سقط جنین را مجاز شمرده است. بر این اساس، نمی‌توان به چنین پیمان‌هایی ملحق شد، مگر این که شرط تحفظ قائل شد به این معنا که ما برخی از مواد آن را که در مغایرت با دین ماست، نمی‌پذیریم. البته برخی علماء^۲ اندکه مواد خلاف شرع در این پیمان به قدری زیاد است که در واقع بهتر است شرکت نکنیم. در چنین مواردی بهتر آن است که یا به همکاری کشورهای اسلامی در صدد برآییم تا مواد خلاف شرع را از کنوانسیون یاد شده بزداییم و یا کشورهای اسلامی، خود کنوانسیون جدیدی را در این باب بر مبنای مقررات اسلامی تدوین کنند.

۷. معاہدات بین‌المللی: نظام اسلامی می‌تواند در چارچوب منافع اسلام و مسلمین، معاہدات بین‌الملل مختلفی را به امضا رساند. مهم این است که این قرارداد خلاف اصول روابط بین‌الملل اسلامی نباشد، منجر به سلطه یا برتری کفار بر مسلمین نگردد و اساس آن بر پایه نیکی و تقوا باشد. در این معاہدات، حکومت اسلامی می‌تواند در صورت صلاح‌دید با کفار پیمان‌های مختلفی نظیر آتش‌بس، صلح، امان، ذمه و ... منعقد سازد.^۳ نمونه‌ای از این معاہدات در سیره پیامبر اعظم (ص)، صلح حدیبیه است. این صلح در سال ششم هجری بین پیامبر اعظم (ص) و مشرکان قریش منعقد شد. این صلح، شناسایی رسمی حکومت اسلامی در مدینه از جانب کفار مکه بود. مدت این صلح، ده سال بود، اما دو سال بعد مشرکان با حمله به یکی از قبایل هم پیمان مسلمین، معاہده را نقض کردند. در این دو سال، قدرت مسلمین به بیش از دو برابر افزایش یافته بود. انبوه جمعیت مسلمانان عازم مکه شدند. کفار ترسیدند و تسليم شدند. مکه به آسانی فتح شد و پیامبر اعظم (ص) با مردم مکه به مدارا رفتار کرد.^۴

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۶ - ۲۵۷. (ذیل سوره مائدہ، آیه ۲)

۲. برای مطالعه بیش تر این قراردادها به فصول مرتبط در کتاب حاضر و نیز جلد سوم کتاب فقه سیاسی، اثر آیت الله عمید زنجانی مراجعه کنید.

۳. برای مطالعه متن قرارداد <http://www.hawzah.net/per/E/do.asp?a=ECCCCFD.htm>

ر.ک: رسولی محلاتی، زندگانی حضرت محمد (ص)، ص ۴۹۰.

درس ۱۴

ابزار روابط بین‌الملل در اسلام (۲)

در جهان امروز، استفاده از ابزارهای اقتصادی در کنار ابزارهای نظامی که قرن‌ها سابقه استفاده دارد، بسیار مطرح است. البته ابزارهای اقتصادی هم در زمان‌های قدیم استفاده می‌شده است، لیکن نسبت به امروز قدری کم‌تر. در س حاضر، هر دو این ابزارها را از زاویه روابط بین‌الملل اسلامی می‌شکافد.

ابزارهای اقتصادی

ابزارهای اقتصادی در روابط بین‌الملل امروز کاربرد بسیار دارد. تحریم اقتصادی، دامپینگ، کمک‌های اقتصادی، اتحادیه‌های اقتصادی، تعرفه‌های گمرکی و... از آن جمله‌اند؛ اما در روابط بین‌الملل اسلامی، آیا اجازه شرعی داریم از این ابزارها بهره‌برداری کیم یا باید چاره دیگری اندیشید؟ شاید برخی را بتوان استفاده کرد و نیز برخی روش‌های دیگر هم مطرح باشد.

تحریم اقتصادی

این روش غالباً از سوی دشمنان اسلام علیه مسلمین استفاده شده است. هم در صدر اسلام در ماجراهی شعب ابوقطالب علیه مسلمین استفاده شد، و هم در جریان انقلاب اسلامی ایران، توسط آمریکا و برخی متحدانش علیه این انقلاب الهی مورد استفاده قرار گرفته است. آیا مسلمین می‌توانند همین حربه را علیه دشمنان خود به کار گیرند؟ به نظر می‌رسد جواب مشتبث است؛ زیرا زمانی که در صدر اسلام، کفار راه‌های مدینه را کنترل می‌کردند و مانع تجارت مدینه با شهرهای دیگر و قبایل اطراف بودند و چون قریش در رأس این قبیل امور قرار داشت مسلمانان نیز مقابله به مثل کرده و کاروان‌های تجاری قریش را مورد هجوم قرار می‌دادند. طبیعی است که تحریم اقتصادی علیه کسانی اعمال می‌گردد که بیشترین ضربه را به جامعه اسلامی زده‌اند و وضعیت

طوری است که جهاد به صلاح نیست و یا این قصد وجود دارد که اگر با تحریم اقتصادی بتوان کار را پیش برداز جنگ پرهیز کرد.

دامپینگ

دامپینگ به این معناست که شرکتی یا کشوری اجنبی خود را با نرخی بسیار ارزان و گاه مقرن به ضرر روانه بازار سازد تا موجبات ورشکستگی شرکت و یا کشور رقیب را فراهم سازد. این کار درباره شرکت‌ها و کشورهای مسلمان یا هم پیمان عملی خطاست، اما در برابر ستمگرانی که در برابر مسلمین ایستاده‌اند می‌تواند عملی مثبت باشد؛ زیرا با هزینه‌ای کمتر از جهاد، به دشمن ضربه می‌زند. و انگهی، جهاد با ظالمان فقط با جان نیست، بلکه با اموال هم هست و این چیزی است که می‌تواند از مصادیق جهاد با اموال شمرده شود. جالب اینجاست که کلام الله مجید جهاد مالی را مقدم بر جهاد با جان ذکر می‌کند:

لِكِنَ الْرَّسُولُ وَالَّذِينَ آتُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْأَخْيَرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِبُونَ. (توبه: ۸۸)

اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال‌ها و جان‌های خویش جهاد کردن، و اینانند که نیکی‌ها از آن ایشان است و ایشانند رستگاران.

کمک‌های اقتصادی (مؤلفة قلوبهم)

امروزه ابرقدرت‌ها و گاه کشورهای غیر ابرقدرت اما ثروتمند، با ارائه کمک‌های اقتصادی به کشورهای ضعیف‌تر آنها را به خود وابسته می‌سازند و به این ترتیب رأی آنها را در مجامع بین‌المللی به نفع خود می‌خرند و یا از اتخاذ مواضع انقلابی توسط آنها پیشگیری می‌کنند. آیا در روابط بین‌الملل اسلامی می‌توانیم چنین چیزی داشته باشیم؟ در جواب قائل به تفصیل هستیم. ارائه کمک‌های اقتصادی نباید با منت و آزار همراه شود زیرا اسلام عزیز آن را نمی‌پسندد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمُنْ وَالْأَدَى.... (بقره: ۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت نهادن و رنجانیدن تباہ مکنید. همچنین در قرآن مجید بر این نکته تأکید شده است که در کمک‌های مالی نیت را

برای خدا خالص کنید و انتظار جبران و یا تشکر هم نداشته باشید:

إِنَّمَا تُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا. (انسان: ۹)

[ازبان حالشان این است که] همانا شما را برای خشنودی خدای می‌خورانیم، از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم.

گفتنی است ارائه کمک‌های مالی به نیت نرم ساختن قلوب کشورهای دیگر به سمت دین اسلام، و یا استفاده از همکاری آنها در امر جهاد با دشمنان دین خدا، می‌تواند مجاز باشد. این را در اصطلاح اسلامی، مؤلفه قلوبهم می‌نامند که پیش از این شرح داده شد. در اینجا تنها اشاره مختصری به آیه مرتبط می‌شود:

إِنَّمَا الْأَصَدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالسَّائِكِينَ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤْلَفَةُ قُلُوبُهُمْ... (توبه: ۶۰)

همانا صدقه‌ها - زکات - برای نیازمندان و درمانگان و کارکنان بر [گردآوری] آن، و نواخته دلان - تابه اسلام روی آورند.

ممکن است پرسند که آیا می‌توان کمک‌های اقتصادی را قطع کرد؟ پاسخ این است که تا زمانی که توانایی انفاق وجود دارد، خیر؛ زیرا:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ. (ذاریات: ۱۹)

در مال‌هاشان برای خواهند نیازمند و تنگ روزی بی‌بهره حقی بود - زکات و صدقه. البته در این کار باید از افراط و تفریط پرهیز کرد. برخی کشورها چنان افراط می‌کنند که فقر شدید مردم کشورشان را به شورش و امداد و برخی چنان تفریط می‌کنند که گویی بوبی از انسانیت نبرده‌اند. از دیدگاه کلام‌الله مجید هر دو محکوم است:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُقْدَكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ أَبْسُطِ فَقْعَدَ مُلُومًا مَحْسُورًا. (اسراء: ۲۹)

ودست خویش به گردند مبنی - بخل و امساك مکن - و آن را یکسره مگشای - هر چه داری به گزار و زیاده روی مده - که نکوهیده و درمانده بنشینی.

البته اگر کشورهای مورد کمک، به اختیار، ستمگر شدن و یا با ستمگران متعدد گشتند، می‌توان و می‌بایست کمک‌های اقتصادی و غیر آن را قطع کرد. زیرا همکاری با ظالمان از نظر اسلام محکوم است.

اتحادیه‌های اقتصادی

امروزه در صحنه روابط بین‌الملل اتحادیه‌های مختلف اقتصادی، پدید آمده‌اند که به تقویت روابط تجاری بین اعضاء کمک می‌کنند و البته برخی نیز به افزایش نرخ‌ها کمک می‌کنند. آیا نظام اسلامی می‌تواند از اتحادیه‌های اقتصادی بهره‌برداری کند؟ پاسخ قدری تفصیل دارد. در این باره، باید گفت هر چیزی که به تقویت روابط تجاری در نظام اسلامی کمک کند، به شرطی که با اصول دیگر اسلامی منافات نداشته باشد پذیرفته است. بر این اساس اتحادیه‌های تجاری بین

مسلمین و یا بین مسلمین و کفار بی آزار، ایرادی ندارد. اگر اتحادیه‌ای هم وجود نداشت، تقویت سطح روابط تجاری با اینان پسندیده است. دلیل ما این آیه است:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ شَاءُوْهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُ الْمُقْسِطِينَ. (متحنه: ۸)

خدا شما رانهی نکرده است از کسانی که با شما در دین نجنگیدند و از سرزمین‌تان اخراج نکردند، از این‌که به آنان نیکی کنید و با آنها عدالت پیشه کنید. همانا خدا عدالت کنندگان را دوست دارد.

اما درباره کفاری که بر سر دین با ما می‌جنگند و عده‌ای از مسلمین را آواره ساخته‌اند و یا از کسانی که چنین نموده‌اند، پشتیبانی می‌کنند، برقراری اتحادیه اقتصادی و هر نوع همکاری دیگر ممنوع است. باید سطح روابط تجاری با اینان را محدود و حتی ممنوع ساخت:

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (متحنه: ۹)

خدا تنها شما را از دوستی با کسانی منع کرده است که با شما در دین پیکار می‌کنند و شما را از سرزمین‌تان بیرون رانده‌اند و [یا] به اخراج شما کمک کرده‌اند. هر کس چنین کسانی را دوست بدارد از جمله ستمنگران است.

نکته دیگر در باب اتحادیه‌های اقتصادی این است که هدف برخی از آنها افزایش قیمت کالاهاست. چنین مواردی اگر همانند اوپک با هدف مبارزه با اجحاف و غارتگری و در چارچوب انصاف و با حفظ تقوا و حقوق محروم‌مان صورت گیرد مجاز است. به سخن دیگر، اگر هدف یک اتحادیه اقتصادی حفظ منافع جامعه اسلامی باشد ایراد ندارد، اما اگر با هدف کسب درآمد بیشتر و نوعی طمع ورزی و بی‌انصافی باشد ممنوع است. دلیل هم این آیه است:

يَا أَيُّهَا أَنَّذِينَ آمُنُوا... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلْمِ وَالْعَدْوَانِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (مائده: ۲).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،... در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از خدا پرواکنید که خدا سخت کیفر است.

تعرفه‌های گمرکی

در اسلام، اصل بر تسهیل روابط تجاری است. از این رو، بسی ارزنده است که تعرفه‌های گمرکی

در جامعه اسلامی لغو شود، اما اگر اصل آن به دلیل مصلحت نظام و یا هر دلیل دیگری پذیرفته شد، استفاده از آن برای تقویت روابط با دوستان و تضعیف روابط با دشمنان دین مجاز است. به سخن دیگر، تعریفه گمرکی برای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی دوست کم تعیین می‌شود و برای کشورهای دشمن، سنگین‌تر معین می‌شود. البته اگر اصل رابطه اقتصادی با آنها پذیرفته شود.

قرض الحسنة

قرض الحسنة، از روش‌های مهم اقتصادی اسلام است که می‌تواند در روابط بین‌الملل هم استفاده گردد. قرض الحسنة می‌تواند با افزایش اقتدار جامعه اسلامی و محبوبیت آن در بین ملل مستضعف جهان کمک کند و نیز می‌تواند به بهبود اوضاع اقتصادی کشورهای ضعیف منجر شود که در نهایت سود آن به کل بشریت می‌رسد. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَا فَيُعْصِيَ اللَّهَ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَعْبُضُ وَيَسْطُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (بقره: ۲۴۵)

کیست که خدای را وام دهد، وامی نیکو، تا اورا افزون دهد افزونی‌های بسیار؟ و خدا [روزی را] تنگ و فراخ می‌کند، و بازگشت شما به سوی اوست.

سرمایه‌گذاری خارجی

از حربه‌های مرسوم در روابط بین‌الملل امروز، استفاده از اهرم سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. امروزه وقتی ابرقدرت‌ها بخواهند کشوری را تشویق کنند، اسباب افزایش سرمایه‌گذاری خارجی را در آنجا فراهم می‌سازند و اگر کشوری علم مخالفت را برافراشت، او را محروم می‌سازند. اما در روابط بین‌الملل اسلامی چه باید کرد؟ در این باب، اصل مطلب برای حکومت اسلامی از جهت سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر پذیرفته شده است. در کلام الله مجید، از زبان حضرت صالح(ع) آمده است:

... هُوَ أَنْشَاكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَأَشْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا... (هو: ۶۱)

اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما و اگذاشت.^۱

خدا از ما خواسته است زمین را آباد کنیم، نه این که فقط سرزمینی خاص را آباد سازیم. از سوی دیگر، برای سرمایه‌گذاران خارجی نیز به شرطی که در این مسیر حرکت کنند، اصل کار پسندیده

۱. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

است مگر این که با اصول دیگر تنافی داشته باشد؛ همانند این که منجر به سلطه بیگانگان بر مقدرات جامعه اسلامی، و یا موجب تسلط آنها بر اسرار مسلمین شود. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَحْذِّرُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ حَبَالًا وَدُوَّا مَا عَنِتُّمْ
قَدْ يَدَتِ الْبَعْضَاءَ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَ لَكُمْ آلَاتِ إِنْ كُنْتُمْ
تَغْفِلُونَ. (آل عمران: ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محروم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هر گونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. [نشانه‌های] دشمنی از دهان [و کلام] شان آشکار شده، و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات [و راههای پیشگیری از شر آنها] را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

ابزارهای نظامی

اسلام، دین ستم‌پذیر نیست. اسلام دینی نیست که به رهروان خود سفارش کند اگر بر گونه راست شما سیلی زندن، گونه چپ خود راهم بگردانید تا سیلی دیگری بر شما بتوانند. اسلام با تحمل ظلم و ستم بیگانه است. اسلام با کسانی که سد راه فهم توده مردم از دین خدا می‌شوند سر ناسازگاری دارد و اگر لازم باشد در برابر آنان خواهد ایستاد. ابزارهای نظامی در عرصه روابط بین‌الملل اسلامی عبارت اند از:

نمایش قدرت

حکومت اسلامی باید به طور مستمر خود را در آمادگی رزمی نگه دارد. پیش از این، در شرح اصل بازدارندگی گفته شد که حکومت اسلامی باید در برابر دشمنان خدا، دشمنان خود و دشمنان بالقوه تا جایی که در توان دارد، آمادگی رزمی پیدا کند به حدی که دشمنان در هراس افتند. در این باره، در کلام الله مجید آیات دیگری هم آمده است که می‌توان در مبحث نمایش قدرت به آن آیات استناد کرد. پیامبر بزرگ خدا، حضرت سلیمان(ع) بنا بر تصریح کلام الله مجید از نظامیان خود سان می‌دید.

وَحُشِرَ لِسْلَيْمَانَ جُوَدُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالظَّبَرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ. (نمل: ۱۷)

وبرای سلیمان سپاهیانش از جن و انس و پرندگان جمع آوری شدند و [برای رژه] دسته دسته گردیدند.

همچنین قرآن مجید مؤمنان مجاهد را به دیواری استوار تشبیه فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَّاكُمْ بُتْيَانُ مَرْصُوصٌ. (صف: ۴)

خداآند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنای آهنین‌اند.^۱

در زمان‌های قدیم‌گاه برای استواری یک بنادر صالح آن سرب می‌ریختند و به این ترتیب بنایی به دست می‌آمد که هیچ شکافی در آن نبود. بنیان مرصوص به چنین بنایی اشاره دارد که البته در ترجمه فارسی برای نشان دادن استحکام بنا غالباً از واژه آهنین استفاده می‌کنند. در هر صورت، این تشبیه زیبا اشاره به این نکته است که در بین صفواف سپاهیان اسلام نباید کوچک‌ترین رخنه‌ای مشاهده شود.^۲ همچنین تشبیه صفواف رزم‌دگان اسلام به دیوار آهنین، نشانگر آن است که باید کاری کرد تا دشمن از ظاهر سپاهیان اسلام بهراسد. در این مسیر، حتی بر رژه هم تأکید شده است.

توان نظامی مجاهدان صدر اسلام به حدی بود که خدای بزرگ به وسیله آن، چنان در قلوب برخی از یهودیان پیمان‌شکن مدینه ترس انداخت که خود با دست خود، خانه‌های خود را خراب می‌کردد تا به دست مسلمین تصرف نشود. اینان، علی‌رغم پیمان دوستی با مسلمانان، با کفار مکه برای نبرد با مسلمین متعدد شده بودند و حتی توپه ترور پیامبر اعظم (ص) را در سر می‌پروراندند، که خدا مسلمانان را آگاهانید و قلاع یهودیان به محاصره مسلمانان درآمد.^۳ یهودیان آن روز، به زبان امروزی، سیاست زمین سوخته را اجرا کردند. سیاست زمین سوخته به این معناست که چیزی را نگذاریم سالم به دست دشمن بیفتند. می‌دانیم این سیاست زمانی اجرا می‌شود که ترس بزرگی از دشمن ایجاد شده باشد و هیچ احتمال پیروزی و یا حتی بازگشت زودرس داده نشود. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوْلَى الْحُكُمِرَ مَا ظَنَّتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظُلُوا أَهْمُمْ مَا يَعْتَهُمْ حُصُونُهُمْ مِنْ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَّ فِي قُلُوبِهِمُ الْرُّعْبُ يُخْرِبُونَ بِيَوْمِهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَدُرُوا يَا أُولَئِكَ الْأَعْبَارِ. (حشر: ۲)

اوست آن خدایی که نخستین بار کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، از خانه‌هایشان

بیرون راند و شما نمی‌پنداشتید که بیرون روند. آنها نیز می‌پنداشتند حصارهایشان را توان

۱. ترجمه از آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۶۴-۶۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۸۳-۴۸۶.

آن هست که در برابر خدا نگهدارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی‌کردند بر آنها تاخت آورد و در دلشان وحشت افکند، چنان که خانه‌های خود را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می‌کردند. پس ای اهل بصیرت عبرت بگیرید.^۱

جهاد مقدس

جهاد در اسلام بر اساس فتنه‌انگیزی، کشورگشایی، غارتگری، کمبود فضای حیاتی، نژادپرستی و... صورت نمی‌گیرد. جهاد به عنوان آخرین ابزار در روابط بین‌الملل اسلامی زمانی مورد استفاده واقع می‌شود که یکی از انگیزه‌های زیر موجود باشد:

۱. دفاع از مسلمین: دفاع از مسلمین خود در سایه عوامل متعددی به شرح زیر شکل می‌گیرد:

- ستم شدید: اگر دشمن مسلمانان را زیر ستم شدید قرار دهد می‌توان با او جنگید. برای نمونه، از مثال زیر یاد می‌کنیم. مسلمانان صدر اسلام، سال‌ها در زیر ستم و شکنجه کفار مکه زندگی می‌کردند. تحریم اقتصادی شدیدی را تحمل کردند و سرانجام ناچار شدند با رهایکردن مایملک خود در مکه، به مدینه هجرت کنند. مسلمانان تازمانی که در مکه بودند اجازه جهاد نداشتند اما در سایه هجرت به مدینه و پیوند با نومسلمانان این شهر، دست کم قدرت لازم برای جهاد با مشرکین را به دست آورده‌اند و چنین بود که اجازه جهاد صادر شد:

أُذْنَ لِلَّهِيْنِ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. (حج: ۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند، و خدا بر یاری آنها تواناست.^۲

- تجاوز دشمن: دشمن اگر به سرزمین دارالاسلام و یا به اموال و افراد مسلمین تعدی کند، با مقابله به مثل مواجه خواهد شد. دلیل ها این آیه است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعَذُّدو إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ. (بقره: ۱۹۰)

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، ولی از اندازه درنگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

۲. ترجمه آفای آیتی.

۱. ترجمه آفای آیتی.

۲. دفاع از مظلومان: اگر حکومتی مرتکب ستم شدید به عده‌ای از انسان‌ها شود، می‌توان برای حفظ عدالت، حقوق بشر و برای نجات آن مردم مستضعف، با ستمگران جهاد کرد. در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْرِّجَالِ وَالْسَّاءِ وَالْوُلَادِ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقُرْبَيهِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَأَجْعَلْنَا مِنْ لَدُنْكُهُ وَلِيَّا وَأَجْعَلْنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (نساء: ۷۵)

و چرا شما در راه خدا [او در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگار! اما را از این شهری که مردمش ستمپیشه‌اند بیرون ببر، و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرمای.

۳. دفاع از حاکمیت‌دین: حاکمیت در اصل از آن خدادست. از این رو، هر حاکمیتی که مبنی بر کفر و شرک باشد طاغوت به حساب می‌آید و فتنه محسوب می‌شود. در دفاع از دین، اصل بر این است که کار با روش‌های صلح‌آمیزی، مانند ارسال نامه، سفير، مبلغ و امثال آن انجام پذیرد، اما اگر این اقدامات نتیجه نداد، اسلام برای حذف حاکمیت کفر جهاد را مجاز و گاه واجب می‌داند. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِّي أَنَهَوْهُ فَلَا عُدُوانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. (بقره: ۱۹۳)

با آنان بجنگید تا دیگر فتدنای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتید، تجاوز جز بر ستمکاران روانیست.

نکته‌هایی در باب جهاد

جهاد در یک تقسیم‌بندی اساسی به دو نوع تقسیم می‌شود: دفاعی و ابتدایی. در جهاد دفاعی باید به مقتضای نوع تجاوز دشمن، دفاع را تعریف و عملیاتی کرد، اما در جهاد ابتدایی باید دقت کرد که اولاً از همه ابزارهای دیگر استفاده شده باشد و نتیجه نداده باشد به ویژه تلاش برای هدایت دشمن به راه خدا باید انجام شده باشد. دوم این که باید اذن امام عادل را داشته باشد. فقهایی همانند امام خمینی (ره) مصدق امام عادل در شرایط کنونی را که عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، وجود شریف امام عصر (عج) می‌دانند و برخی مانند آیت الله سید محمد باقر صدر اذن فقیه جامع الشرائط را کافی می‌دانند.^۱ سوم این که باید جامعه اسلامی از توانایی لازم

۱. مثال‌های نقل از آیت الله مصباح یزدی، شریف نیوز، ۱۳۸۵/۶/۲۱.

برای جهاد با دشمن، برخوردار باشد. چهارم این‌که در خصوص اهل کتاب باید پس از دعوت به اسلام، در صورت عدم پذیرش ابتدا باید درخواست جزیه کرد و اگر نپذیرفتند جهاد کرد. پنجم این‌که باید از جنگ در حرم مکه و ماه‌های حرام باکفاری که برای این اماکن و زمان‌ها حرمت قائل هستند خودداری کرد. ششم این‌که باید از کفار نزدیک‌تر شروع کرد، نه این‌که توجه ما به کفار دور دست جلب شود و فرصتی برای هجمه کفار نزدیک‌تر به جامعه اسلامی فراهم گردد.^۱

در این باره، قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا أَنْذِلِينَ آتُمُوا قَاتِلُوا أَنَّذِلِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلَيَحِدُوا فِيْكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (توبه: ۱۲۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باکفارانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید، [و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند]. آنها باید در شما شدت و خشونت [و قدرت] احساس کنند، و بدانید خداوند با پرهیزگاران است.^۲

۱. قدرت الله فرقاني، جهاد و دفاع در اسلام، تهران: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی سپاه، ۱۳۷۷، ص ۱۹-۴۱.

۲. ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی.

درس ۱۵

روابط بین‌الملل در صدر اسلام

اکنون نگاهی داریم به دوران صدر اسلام؛ دورانی که پیامبر اعظم (ص) در رأس حاکمیت اسلامی قرار داشت. این نگاه، برای همه ما بسی ارزنده و آموزنده خواهد بود.

همه می‌دانیم که رسالت پیامبر اعظم (ص)، رسالتی جهانی و برای همه مردم دنیا بود. آن عزیز وظیفه الهی خود می‌دانست تا آنجاکه در توان دارد برای انجام این تکلیف الهی بکوشد. چنین بود که پیامبر اعظم (ص) از همان نخستین روزهای آغاز رسالت خود به همگان اعلام کرد که به زودی دعوت وی فرا گیر خواهد شد و حکومت‌های ایران و روم (ترکیه فعلی)، تحت سلطه مسلمانان در خواهد آمد.^۱ برقراری ارتباط با حکومت حبشه، اولین ارتباط پیامبر اعظم (ص) با خارج از شبه جزیره عربستان است. در این برقراری رابطه، هدف آن است که از امنیت و سایر امکانات موجود در حبشه به نفع اهداف بلند مدت اسلام استفاده گردد.^۲

روابط بین‌الملل در عصر پیامبر اعظم (ص) را می‌توان در چند دسته تقسیم کرد: دسته نخست شامل نامه‌های حضرت به سران کشورها و قبایل، دسته دوم شامل قراردادهای بین‌المللی رسول الله (ص)، دسته سوم شامل نبردهای نظامی در دوران پیامبر اعظم (ص) است.

نامه‌نگاری با سران کشورها و قبایل

در سال ششم هجرت، زمانی که پیمان صلح حدیبیه، برای برقراری صلحی ده ساله میان مسلمین و مشرکین امضا شد و خاطر پیامبر اعظم (ص) تا حدی از ناحیه مشرکان محلی آسوده گشت،^۳ نامه‌های متعددی را برای سران کشورهای آن روز فرستاد که عبارت‌اند از:

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷.

۲. سعید جلیلی، سیاست خارجی پیامبر (ص)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۹.

۳. الراوندی، قصص الانبیاء، ص ۳۴۳-۳۴۵.

نامه به پادشاه ایران

پیامبر اعظم(ص) نامه‌ای به کسری پادشاه ایران نوشت و با اشاره به جهانی بودن اسلام، به او یادآوری کرد که در صورت مسلمان نشدن، گناه مجوس بر عهده او خواهد بود. با کمال تأسف، این نامه با بی‌توجهی پادشاه مستبد ایران مواجه شد. او در همان ابتدا زمانی که فهمید پیامبر اعظم(ص) اسم خود را مقدم بر اسم او آورد، نامه را گرفت و بدون آن که از متن آن آگاه شود، آن را پاره کرد. به هر حال، متن نامه چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

از محمد فرستاده خدا به کسری بزرگ فارس

سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند. به خدا و پیامبر او ایمان آور و شهادت بدده که جز الله هیچ معبدی نیست. او یکتا بی است که شریکی ندارد و محمد بنده و پیامبر اوست. ترا به دعوت الهی، فرامی خوانم. حقیقت چنین است که من پیامبر خدابه سوی همه مردم هستم؛ تا هر کس را که زنده است [از خشم خدا] هشدار دهم و حجت را بر کافران تمام کنم. پس اگر مسلمان شوی در امان می‌مانی و اگر نپذیری، گناه مجوس بر تو خواهد بود.^۱

نامه به قیصر روم

در نامه پیامبر اعظم(ص) به قیصر روم، به اشتراک نظر مسلمانان و مسیحیان در امر توحید اشاره شده بود. قیصر روم دعوت پیامبر اعظم(ص) را نپذیرفت. مدتی بعد، زمانی که قیصر سفری به بیت المقدس رفته بود، علاقه‌مند شد درباره پیامبر جدید تحقیق کند. این بود که خواستار حضور فردی از شبه جزیره عربستان شد. ابوسفیان را که در آن زمان هنوز از سران مشرکان بود و برای تجارت به شام رفته بود، حاضر کردند. قیصر از پیامبر اعظم(ص) پرسید و ابوسفیان جواب ناروایی داد.

نامه به پادشاه بحرین

منذر بن ساوی پس از دریافت نامه مسلمان شد و در پاسخ خود از پیامبر اعظم(ص) پرسید با مجوس و یهودیان کشورش چه رفتاری در پیش گیرد.

نامه به پادشاه مصر

پیامبر اعظم(ص) نامه‌ای به حاکم اسکندریه نوشت که در آن عصر بر مصر حکومت می‌کرد و از او که بر دین مسیحیت بود خواست ضمن توجه به مشترکات اسلام و مسیحیت، مسلمان گردد. او

۱. السیرة النبوية، ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۰۸.

در پاسخ نوشته که مطلع بوده است به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد. وی در پاسخ، دو کنیز به پیامبر اعظم (ص) اهدا کرد.

سایر نامه‌ها

نامه‌های متعدد دیگری به برخی سران کشورها، ادیان، قبائل و... فرستاده شده که برخی اسلام را پذیرا شدند، برخی قبول کردند به حکومت اسلامی جزیه^۱ پردازند و عده‌ای دیگر، بر کفر خود باقی ماندند.^۲

انعقاد قراردادهای بین‌المللی

پیامبر اعظم (ص) که رحمت بر جهانیان بود با انعقاد قراردادهای مختلف بین‌المللی، منافع بشریت و نه فقط اسلامی را پیگیری می‌کرد. برخی از این قراردادها عبارت‌اند از:

منشور مدینه

در زمان پیامبر اعظم (ص) منشوری در مدینه منتشر شده که در بخش‌هایی از آن روابط مسلمین با یهودیان مدینه را تبیین می‌کرد. این بخش‌ها عبارت‌اند از:

...

۵. یهودیانی که از ما تبعیت کنند، از کمک و یاری ما برخوردار بوده از جانب ما ظلمی به آنان نخواهد شد و با دشمنانشان نیز همکاری نخواهیم کرد....

۷. در همه موارد اختلاف نظر (در مفاد عهدنامه و...) مرجع حل اختلاف، خدا و محمد (ص) - پیامبر او - خواهند بود.

۸. یهودیان در دین خود آزادند؛ چنانکه مسلمانان در دین خود آزادند....

۱۱. هر یک از مؤمنین و یهودیان در جنگ و دفاع از مدینه، هزینه جنگی خود را خواهند پرداخت.

۱۲. یهودیان و مسلمانان با هر کس که با متحдан این عهدنامه بجنگد، متحدًا خواهند جنگید.

۱۳. روابط همگان باید خیرخواهانه بوده، لازم است که از بدی و گناه دوری کنند.

۱۴. هیچ فردی نباید به هم پیمانش ستم کند و در چنین صورتی از مظلوم دفاع خواهد شد.

۱۵. در مخارج جنگ و دفاع از مدینه، یهودیان و مسلمانان، مادام که در جنگ بسر می‌برند، شریک هستند.

۱. نوعی مالیت ویژه اقلیت‌های مذهبی.

۲. رسول جعفریان، پیشین، ص ۲۱۷ - ۲۳۰.

۱۶. برای امضاکنندگان این پیمان داخل مدینه محل امن خواهد بود و همسایگان آنان نیز مانند خودشان در امان بوده، نباید به آنان ظلم و تعدی شود.
۱۷. خداوند یار و پناه کسی است که مفاد این پیمان را هر چه بیشتر محترم بدارد.
۱۸. قریش و هم پیمانانشان (که در حال جنگ با مسلمانان هستند) از طرف هیچیک از امضاءکنندگان این پیمان پناه داده نمی‌شوند.
۱۹. هرگاه مسلمانان یهودیان را به صلح با گروهی دعوت کردند، باید بپذیرند؛ چنانکه اگر یهودیان مؤمنان را به صلحی دعوت کردند، باید پذیرا باشند، جزآن کس که با آیین اسلام و نشر آن در ستیز باشد.
۲۰. این قرارداد، از ظالم و مجرم حمایت نمی‌کند.
۲۱. هر کس در مدینه بماند یا از مدینه بیرون رود، در امان است مگر ستمکار و مجرم، خدا پناه دهنده انسان با تقوی و نیکوکار است و محمد(ص) پیامبر اوست.^۱
- در شرح این قرارداد می‌توان گفت:
- تا حدود زیادی، استقلال داخلی قبایل به رسمیت شناخته شده است؛
 - آزادی عقیده و دین مورد توجه قرارگرفته است؛
 - عدم حمایت قرارداد از ظالم و مجرم نشان می‌دهد که اگر کسی قرارداد را نقض کرد، مفاد قرارداد فقط نسبت به خود او و نه قبیله‌اش لغو می‌شود؛
 - تعیین مرجع حل اختلاف احتمالی در خصوص تفسیر و اجرای قراردادگامی مهم و کم‌نظیر در جهت استحکام قرارداد است. جالب این جاست که این مرجع به دلیل اعتماد همگان، شخص رسول الله(ص) که خود یک طرف قرارداد است تعیین می‌شود و نه شخصی سومی خارج از قرارداد که عرف رایج این گونه قراردادهاست؛
 - این پیمان، قانون اساسی مدینه هم محسوب می‌شد؛ زیرا کلیه روابط سیاسی در ارکان حکومت در مدینه را تعیین می‌کرد. امضا قبایل مختلف در ذیل آن را می‌توان نوعی انتخابات و مشارکت در زندگی سیاسی تلقی کرد.^۲

1. http://www.qomicis.com/farsi/library/nezam_hogogi_eshlam/_beinol_melal.htm ۵.

2. www.balaagh.org\LIB\farsi_huqooq_islami\hoquq-e_qarardadha-ye_beynolmelali_dar_eshlam\index.htm\

قرارداد با بنی ضمره

در مسیر مدینه و مکه دو شهرک وَدَان و ابواء در نزدیکی هم وجود داشت که قبیله بنی ضمره در آنها زندگی می‌کرد. در ۱۳ صفر سال دوم هجری زمانی که پیامبر اعظم(ص) از جانب خدا اذن جهاد یافت و برای نبرد بدر عازم جهاد شد، در مسیر نبرد با کاروان قریش، قراردادی را با بنی ضمره منعقد فرمود.^۱ متن قرارداد چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من محمد رسول الله لبني ضمرة بأنهم آمنون على أموالهم و
أنفسهم وإن لهم النصرة على من رامهم إلا أن يحاربوا في دين الله ما بل بحر صوفة، وإن
النبي إذا دعاهم لنصره أجابوه، عليهم بذلك ذمة الله و ذمة رسوله.^۲

به نام خدای بخشندۀ مهربان این نوشته‌ای است از محمد رسول الله برای بنی ضمره براین که مال و جانشان در امان است و آنان رادر برابر هر که بدیشان حمله کرد یاری کند مگر این که با دین خدا جنگ کنند، تاهنگ‌امی که دریا پشم را خیس می‌کند و اگر پیامبر ایشان را به یاری خود فراخواند، باید بپذیرند و با این شرط، در امان خدا و رسول اویند.^۳

برخی منابع جمله‌ای را در ادامه قرارداد اضافه دارند:
و لهم النصر على من بر منهم و اتق.^۴

و باید کسانی از آنها را که نیک و باتقو باشند، یاری داد.

برخی از اهل نظر چنین گفته‌اند که این قرارداد را امان یا هدنه نمی‌توان نامید؛ زیرا دائم است. قرارداد ذمه هم نمی‌توان نامید؛ زیرا بنی ضمره اهل کتاب نبودند. به نظر می‌رسد این قرارداد نوعی پیمان اتحاد، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است.^۵ دلیل اینان عبارت است از قید "مادام

۱. السیرة الحلبیة، الحلبی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. مکاتب الرسول، الأحمدی المیانجی، ج ۳، ص ۳۰۰. این کتاب خود از منابع زیر نقل کرده است: السیرة الحلبیة: ۱۳۴ (واللطف له) و الطبقات الکبری: ۱: ۲۷۴ و فیه ط ۱ / ق ۲: ۲۷ و سیرة دحلان هامش الحلبیة: ۱: ۳۸۸ و رسالات نبویة: ۱۱۸ (عن السیرة المحمدیة) و جمهرة رسائل العرب: ۱: ۷۰ (عن مفتاح الأفکار: ۴۹) و مدینة البلاحة: ۲: ۳۲۱ و نشأة الدولة الاسلامیة، ۲۸۹ و الروض الأنف: ۲۸ و الجمل لهشام الكلبی: ۱۵۱ - ۱۵۴. الوثائق السياسية: ۱۵۹ / ۲۶۶ (عن السهیلی فی الروض الأنف: ۲: ۵۸-۵۹ و الطبقات و رسالات نبویة و کتاب السیرة لعلی القاری فصل الغزوات، مخطوطه المکتبة السليمانیة فی استانبول و الحلبی: ۲: ۱۳۴ ط جدید شم قال: انظر کایتانی: ۴: واشپرنکر ۱۰۴ و واشپربر: ۷).

۴. فقه السنّة، الشیخ سید سابق، بیروت، دارالکتاب عربی، ۱۹۷۷م، الطبع الثالث، ج ۲، ص ۷۰۵.

۵. همان مدرک، مبحث معاهدات پیامبر(ص) با سایر قبایل شبه جزیره.

که آب دریا پشم را خیس می‌کند" و این را دال بر دائم بودن قرارداد تصور کرده‌اند. اگر این درست باشد به نظر می‌رسد چنین امتیازی به دلیل برخی اخلاقیات نیکوی بنی ضمره بوده است. پیامبر اعظم (ص) بنی ضمره را نیکوکارترین اعراب در زمینه نیکی به والدین، صله رحم و پاییندی به عهد دانسته است.^۱

دقت در متن قرارداد نکته دیگری را بر ما آشکار می‌کند و آن نکته این است که پیامبر اعظم (ص) استثنائی را قائل شده‌اند که از عبارت «الا ان يحاربوا في دين الله» می‌توان درک کرد. به سخن دیگر، اگر عده‌ای برای جهاد در راه دین خدا به بنی ضمره حمله کنند، پیامبر وظیفه‌ای برای حمایت از بنی ضمره ندارد. این نکته ظریف مدت امان‌نامه را به زمانی محدود می‌سازد که مسلمین آمادگی لازم را کسب کنند.

در عین حال نگارنده تصور می‌کند این قرارداد نوعی عقد امان دائم، اما مشروط است با این که با دین خدا نبرد نکنند و هرگاه پیامبر اعظم (ص) از آنان برای نبردهایش یاری خواست یاری کنند. حال با توجه به شیعه برخی اخلاقیات خوب در این قبیله، اگر آنان مدتی با رسول الله (ص) معاشرت دوستانه می‌داشتند احتمال بالایی می‌رفت که اسلام را پذیرند.

مثال دیگری در این باب داریم که پیامبر اعظم (ص) از مسلمین درخواست کرددند به حبشه حمله نکنند. به نظر می‌رسد علت این بوده است که حبشه در روزگار گرفتاری، مسلمانان را پناه داد. این سخن از خاتم رسولان (ص) نقل شده است که:

تَارِكُوا الْجُنَاحَةَ مَا تَارِكُوكُمْ^۲.

[جهاد با] حبشه را ترک کنید مادام که با شما جنگ نکرده‌اند.

سرنوشت قرارداد ببنی ضمره: در سال ششم هجری زمانی که پیامبر اعظم (ص) برای حج همراه مسلمانان عازم مکه شد، در مسیر راه عده‌ای پیشنهاد کرددند از آنجا که ممکن است بنی ضمره به ما حمله کنند، ما بنی ضمره را غافلگیر و به آنها حمله کنیم. پیامبر اعظم (ص) نپذیرفت و فرمود: هرگز، چون بتو ضمره از هر قبیله دیگر عرب احترام و احسان به پدر و مادر را بیشتر رعایت می‌کنند و بیشتر به صله رحم می‌پردازند و بیشتر پای‌بند به عهد و پیمانند.^۳

در این بین مسلمانان متوجه شدند قبیله اشجع که در همان اطراف می‌زیستند در حال اردوکشی است. بیم آن می‌رفت که به بنی ضمره و یا به مسلمین حمله کنند. تحقیق نشان داد که آنان قصد حمله

۱. بخار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. بخار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۴۵.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۴.

به هیچ کدام را ندارند و تنها به دلیل بروز خشکسالی در منطقه اسکان خود در حال اردوکشی هستند. پیامبر اعظم (ص) قبل از انعقاد قرارداد صلح با اینان، ده بار شتر خرما برایشان فرستاد و فرمود: هدیه فرستادن پیشاپیش رسیدن به هدف چیز خوبی است.

سپس نزد آنان رفت و با آنان مذاکره کرد. قبیله اشجع در جریان مذاکرات، چنین گفتند: خانه‌های ما نزدیک تو است و ما در میان اقوام خود از هر تیره دیگر کم عددتریم لذا نه توانایی آن داشتیم که با توجنگیم، چون محل زندگی مانزدیک به توبودونه می‌توانستیم با تیره‌های قوم خود در بیقتیم چون عده‌ماکم بود، فکر کردیم با شما مذاکره کنیم و بیمان ترک مخاصمه‌ای برقرار سازیم.

رسول خدا (ص) پیشنهاد آن را پذیرفت و پیمانی با آنان بست. درباره آنان، این آیه شریفه نازل گردید:^۱

إِلَّا الَّذِينَ يَصْلُوْنَ إِلَى قَوْمٍ يَنْكُمْ وَيَنْهَمُ مِنْيَاْقُ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَأَنُوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَطَّهُمْ عَيْنَكُمْ فَلَاقَتُلوْكُمْ فَإِنْ أَعْزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَنَّقُوا إِيْنَكُمُ الْسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَيْنَهُمْ سَيِّلًا. (نساء: ۹۰)

مگر آنها که با کسانی که با شما هم پیمانند، بیمان بسته، یا آنها که به سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما با پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند [نه سر جنگ با شما دارند و نه توانایی مبارزه با قوم خود] و اگر خداوند بخواهد آنها را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند، بنابراین اگر از شما کناره‌گیری کردن و با شما پیکار ننمودند [بلکه] پیشنهاد صلح کردن خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.^۲

درباره عاقبت بنی ضمره گفتندی است:

از فحوای متون تاریخی می‌توان در ک کرد که این قبیله حدا کثر پس از پیروزی مسلمین در ماجرای فتح مکه در سال هشتم هجری، مسلمان شده‌اند. اسلام آوردن اینان را می‌توان از برخی متون روایی که روایت آن از بنی ضمره می‌باشد استنباط کرد.^۳ همچنین در برخی کتب آمده است که مسلمین در ماجرای حفر خندق (سال پنجم هجری) از همکاری مردی از بنی ضمره به نام جعیل بن سرaque ضمری برخوردار بودند.^۴

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵ ص ۵۵. ۲. ترجمه از تفسیر نمونه.

۳. ر.ک: موطا ابن مالک، ج ۲، ص ۵۰؛ تنویر الحوالک جلال الدین لسیوطی، ص ۴۱۳ و

۴. المجازات النبویه، شریف رضی، ص ۷۵.

به نظر می‌رسد اخلاق خوب این قوم بعدها در زندگی سیاسی آنها هم کم و بیش مؤثر واقع شده است. در تاریخ می‌خوانیم مالک بن ضمره که در زمان حکومت معاویه درگذشت وصیت کرد اسلحه‌اش را به مجاهدان بنی ضمره تحويل دهنده این شرط که با اهل بیت رسول الله (ص) نجنگند.^۱ این که او بر خلاف تبلیغات شدید معاویه علیه اهل بیت رسول الله (ص) محبت آنان را به دل دارد، نشان می‌دهد که اسلام او به عنوان یکی از بزرگان بنی ضمره، اسلامی تحملی نبوده است و گرنه علاقه‌ای به اهل بیت حضرت نمی‌داشت. جالب این جاست که از سلاح‌های او نیزه‌ای نزد پسرش موسی ماند. آنگاه که گروهی از مردم به جنگ امام حسین (ع) می‌رفتند، مردی از موسی خواست که نیزه‌اش را به او امانت دهد تا به جنگ با حسین رود. او پذیرفت و از کنیزش خواست تا نیزه را به آن مرد تحويل دهد. مرد رفت. در این هنگام، زنی از اهل منزل وصیت پدر را یاد آوری کرد. او خود را به آن مرد که تازه راه افتاده بود رساند. نیزه را گرفت و شکست.^۲

گفتنی است صلح با بنی ضمره در برخی روایات الگو شمرده شده است. از جمله در روایتی آمده است که امیر المؤمنین علی ابی طالب (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود برا اساس آنچه رسول الله (ص) در صلح با بنی ضمره و بنی اشجع انجام داد و بر اساس صلح حدیبیه با کفار مکه لازم است تو نیز با معاویه صلح کنی؛ زیرا یاران و فداری نداری. هدف از صلح این است که جان شیعیان و سلامت آنان محفوظ ماند.^۳

صلح حدیبیه

رسول الله (ص) در سال ششم هجری (دهه اول ذی قعده)، به قصد عمره همراه مسلمانان عازم مکه شد و همگی در جحفه محرم گشتند. مسلمانان در نزدیکی مکه بودند که کفار قریش تصمیم گرفتند به هیچ وجه اجازه حج به مسلمین ندهند. ماجرا به انعقاد قرارداد صلح حدیبیه انجامید که مهم‌ترین اصول آن چنین است:

۱. جنگ و مخاصمه از این تاریخ تا ده سال میان طرفین ترک شود و به حالت جنگ پایان داده شود.
۲. اگر کسی از قرشیان که تحت قیمومیت ولایت دیگری است بدون اجازه ولی خود به نزد محمد آمد مسلمانان او را به ولیش بازگردانند ولی از آن سو چنین الزامی نباشد.

۱. مناقب امیر المؤمنین (ع)، محمد بن سلیمان الكوفی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. المصنف، ابن ابی الشیبیه الكوفی، ج ۸، ص ۶۳۱. ۳. نهج السعادة، الشیخ محمودی، ج ۲، ص ۷۴۲.

۳. هر یک از قبایل عرب بخواهند با یکی از دو طرف پیمان بنند در این کار آزاد باشند و از طرف قریش الزام و تهدیدی در این کار انجام نشود.
۴. محمد(ص) و پیروانش ملزم می‌شوند که امسال از رفتن به مکه صرف نظر کرده و به مدینه بازگردند و سال دیگر می‌توانند برای زیارت خانه خدا و عمره به مکه بیایند مشروط بر آنکه سه روز بیشتر در مکه نمانند و بجز شمشیر که آن هم در غلاف باشد - اسلحه دیگری با خود نیاورند.
۵. طرفین متعهد شدند راههای تجاری را برای رفت و آمد همدمیگر آزاد بگذارند و مزاحمتی برای یکدیگر فراهم نکنند.
۶. تبلیغ اسلام در مکه آزاد باشد و مسلمانان مکه بتوانند آزادانه مراسم مذهبی خود را انجام دهند و کسی حق سرزنش و آزار آنها را نداشته باشد.^۱
- بسیاری از مسلمانان خواهان نبرد بودند و از انعقاد قرارداد صلح رضایت نداشتند، اما بنا بر تحلیل دانشمند ارجمند مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی در کتاب مکاتیب الرسول، صلح حدیبیه نتایج زیر را در بر داشت:
۱. صلح مذبور سبب اختلاط و آمیزش مسلمانان با مشرکین و رفت و آمد آنها به شهرهای همدمیگر شد و در نتیجه مشرکین از نزدیک با مکتب اسلام و اخلاق و رفتار رهبر بزرگوار آن و سایر مسلمانان آشنایی بیشتری پیدا کردند و سبب شد تا گروه زیادی به اسلام درآیند - چنانکه از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: هنوز دو سال از صلح حدیبیه نگذشته بود که نزدیک بود اسلام همه شهر مکه را بگیرد.
 ۲. صلح مذبور سبب شد که مشرکین از آن پس با نظر بعض و عداوت به مسلمانان و شعار توحید اسلام یعنی کلمه مقدسه «لا اله الا الله» نگاه نکنند بلکه روی آن بهتر و بیشتر فکر کنند و همین سبب جایگیر شدن این شعار مقدس در دل آنان گردید.
 ۳. مسلمانان توanstند از آن پس آزادانه در مکه مراسم مذهبی خود را انجام داده و آینین مقدس خود را تبلیغ و از آن دفاع کنند.
 ۴. پیغمبر اسلام و مسلمانان این امتیاز را گرفته بودند که بتوانند سال دیگر آزادانه بدون هیچ جنگ و کارزاری به عمره و طوف خانه خدا بیایند.

۱. رسولی محلاحتی، زندگانی حضرت محمد(ص)، ص. ۴۹۰.

<http://www.hawzah.net/per/E/do.asp?a=ECCCCFD.htm>

۵. خیال پیغمبر و مسلمانان از بزرگترین دشمن اسلام یعنی قریش و مشرکین آسوده شد و به فکر نشر اسلام در سایر نقاط جهان افتادند.

۶. رفت و آمد مشرکین به مدینه و شهرهای دیگر حجاز سبب شد که عظمت پیغمبر اسلام را در نظر مسلمانان از دور و نزدیک مشاهده کنند و ابهت او در دل مشرکین قرار گیرد و فکر مقاومت و پایداری در برابر اورا از سر بیرون کنند و همین موضوع کمک زیادی به فتح مکه کرد.^۱

نبردهای دفاعی

نبردهای رسول الله (ص) را در یک تحلیل کلی می‌توان چنین شرح داد:

۱. برخی از این جنگ‌ها اصولاً جنگ نبوده‌اند؛ مثلاً غزوه ودان (سال دوم هجری) که آن را غزوه الابواء هم گفته‌اند و اولین غزوه رسول الله (ص) شمرده شده، ماجرایی است که به انقاد قرارداد صلح با بنی ضمره انجامید. اولین سریه مسلمین هم بین جهل نفر از مهاجران به فرماندهی عبیدة بن حارث و جماعتی از قریش به فرماندهی ابوجهل اتفاق افتاد و در آن تنها یک تیر توسط سعد ابن ابی وقاراً پرتاب شد که گویا به کسی نخورد؛ زیرا جنگی رخ نداد. زمان این سریه را هنگام بازگشت حضرت از غزوه ابواه و قبل از رسیدن به مدینه ذکر کرده‌اند. همزمان با این سریه، سی نفر از مهاجران به فرماندهی حمزه، مأموریت پیدا کرده‌اند به منطقه سیف البحر بروند. اینان نیز با کاروان سیصد نفره قریش برخورد کرده‌اند، اما مردی که همپیمان هر دو گروه بود واسطه شد و مانع بروز جنگ گردید. عده‌ای این سریه را اولین سریه مسلمین گفته‌اند.^۲ همچنین غزوه حدیبیه ماجرای عقد صلح حدیبیه است که در این غزوات در واقع جنگی واقع نشد.

یک دور مطالعه اجتماعی غزوات و سرایای مسلمانان صدر اسلام در سیره ابن هشام نشان می‌دهد که غالباً منجر به جنگ نشده و یا درگیری بسیار محدودی را سبب‌ساز شده‌اند که در جهان امروزی به آنها جنگ گفته نمی‌شود. از مجموع بیست و هفت غزوه‌ای که رسول الله (ص) در آن شرکت داشت تنها نه غزوه منجر به جنگ شده که عبارت اند از: بدر، احد، خندق، قریظه، مصطلق، خیبر، فتح، حنین و طائف.^۳ از این نه مورد هم، درگیری نظامی در خندق، طائف و فتح مکه اند که

۱ .<http://www.hawzah.net/per/E/do.asp?a=ECCCCFD.htm>

۲. سیره النبی (ص)، ابن هشام الحمیری، ج ۲، ص ۴۲۸ - ۴۳۰.

۳. همان مدرک، ج ۴، ص ۱۰۲۷.

بود و در واقع، جنگی جدی صورت نگرفت. از سوی دیگر، حضرت سی و هشت مأموریت نظامی (سریه) به نیروهای خود واگذار کردند که دوازده مورد با درگیری نظامی همراه بوده است.^۱

۲. برخی از نبردهای مهم حضرت صرفاً جنبه دفاعی داشته است؛ مانند نبرد احمد، خندق و....

۳. برخی از نبردها به دلیل شدت توطئه‌های یک قوم بوده است مانند نبرد خیبر.

۴. برخی از نبردها برای احراق قسمتی از حقوق غارت شده مسلمین توسط مشرکان بوده

است؛ مانند نبرد بدر.

۵. برخی اروپایی‌ها پیامبر اعظم (ص) را پیامبر شمشیر نامیدند. یک مقایسه بین جنگ‌هایی که اروپا بر جهان تحمیل کرد با جنگ‌هایی که غالباً یا همه آنها بر رسول الله (ص) تحمیل شد، واقعیت‌های زیادی را بر ملامی کند که قضاؤت در این باره را به خوانندگان ارجمند واگذار می‌کنیم.

گفتنی است در تمام جنگ‌های حضرت، ۱۰۱۳ نفر کشته شده‌اند؛ اما در جنگ‌های امروزی انسان‌های به ظاهر مدرن، آیا می‌دانید:

جنگ جهانی اول:

- ۱۵۶۵ روز طول کشید (تقریباً ۴ سال و سه ماه)؛

- ۹ میلیون کشته داد؛

- ۴۰۰ میلیارد دلار هزینه داشت؛

- ۶۵ میلیون بسیج شدند؛

- ۷ میلیون ناقص العضو شدند؛

- ۲۶ میلیون از کار افتاده شدند.

جنگ جهانی دوم:

- ۳۵ میلیون کشته داد؛

- ۲۱۹۰ روز طول کشید (۶ سال)؛

- ۴۰۰ میلیارد گلوله مصرف شد؛

- ۲۰ میلیون ناقص العضو شدند.^۲

۱. همان مدرک، ج ۴، ص ۱۰۲۸. البته این کتاب تصریح نکرده است که تنها این موارد با درگیری نظامی همراه بوده است بلکه از این سرایا، با عنوان غزوات یاد می‌کند که به طور غیر مستقیم نشانگر نوعی نبرد در آن است.

2. <http://www.afvi.persianblog.com/>

درس ۱۶

روابط بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران

در این درس نگاهی به اصول حاکم بر عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی خواهیم داشت. در این باره، با عنایت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول یاد شده را معرفی خواهیم کرد. سپس نگاهی به مواضع کشورمان در مسائل مختلف بین‌المللی خواهیم انداخت و این مواضع را با اصول اسلامی روابط بین‌الملل همسنجی خواهیم کرد:

اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران

در این باره، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اصول زیر تأکید دارد. یادآور می‌شود غالباً و بلکه همه این اصول با آنچه در مباحث اسلام و روابط بین‌الملل گذشت تطابق دارد:

خدا محوری

همه سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در همه ابعاد مبتنی بر حاکمیت خدا بر همه هستی است:
اصل ۵۶: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرزنوشت
اجتماعی خویش حاکم ساخته است....

در این باره، مقام معظم رهبری می‌فرماید:
از ایمان بی‌قید و شرط و پایبندی کامل به دین خدا، یک سرسوزن تنزل و تنازل نکنیم. در معامله با قدرتهای جهانی، همین طور است. در برخورد با مسایل جهانی، همین طور است. در تنظیم سیاست خارجی، همین طور است. در اداره داخلی کشور، همین طور است.

(۱۳۶۹/۶/۱)

نفی سلطه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۲ خود با صراحت اصول زیر را اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کند:

اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

همچنین در بخش دیگری از قانون اساسی بر نفی هرگونه سلطه تأکید شده است:

اصل ۱۵۳: هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

استقلال همه جانبه

علاوه بر تصریح اصل ۱۵۲ بر این نکته، در اصول زیر نیز مورد توجه قرار گرفته است:

اصل ۴۳:... تبصره ۸ - جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.

اصل ۹: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند....

اصل ۷۸: هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است....

یاری مسلمین

افرون بر تصریح اصل ۱۵۲ بر دفاع از حقوق همه مسلمانان، در فراز دیگری از قانون اساسی چنین آمده است:

اصل ۳، تبصره ۱۶: تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.

اصالت صلح

در روابط بین‌الملل مرسوم است که بسیاری از کشورهای جهان در اردوگاه قدرت‌های جهانی قرار گیرند. ایران اسلامی مصمم است تا در هیچ یک از این اردوگاه‌ها وارد نشود و با دولت‌هایی که با او در حال جنگ نیستند، روابط صلح‌آمیزی برقرار سازد.

اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس... عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

وحدت مسلمین

ایران اسلامی بر این باور است که جهان اسلام، امت و احدهای است که همه مسلمین باید تلاش کنند تا بر مبنای بندگی خدای بزرگ، وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشنند. اصل ۱۱:... دولت جمهوری اسلامی موظف است سیاست کلی خود را برابر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد....

سعادت بشریت

جمهوری اسلامی ایران، سعادت همه آدمیان را طالب است و مانند برخی کشورها نیست که در خودخواهی‌های زشت و وحشتناک غرق شده‌اند:

اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد....

حمایت از مستضعفین

جمهوری اسلامی ایران علاقه‌ای ندارد در امور داخلی دیگران دخالت کند، اما اگر جایی دید به مردمی ظلم می‌شود و توده مردم برخاسته‌اند تا حق خود را از ستمگران و مستکبران بگیرند، وظیفه خود می‌داند طرفدار مظلوم و دشمن ظالم باشد. در قانون اساسی به صراحت آمده است: اصل ۱۵۴: جمهوری اسلامی ایران... در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

آزادی

حفظ آزادی‌های سالم ملت ایران و سایر مردم جهان در رشد مادی و معنوی، از جمله اصول غیر قابل تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

اصل ۹: در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. در این باره، امام خمینی(ره) تأکید فرموده است:

اصلی که غیر قابل تغییر است، این است که سیاست خارجی ماباید بر مبنای حفظ آزادی و استقلال کشور و نیز حفظ مصالح و منافع ملت ایران باشد.^۱ (۱۳۵۷/۸/۱۸)

حقوق اقلیت‌ها

اقلیت‌های مذهبی در جمهوری اسلامی ایران از حقوق خاصی برخوردارند که به موجب آن در انجام دادن مراسم دینی خود آزادند:

اصل ۱۳: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

عدالت

عدالت از مبانی اسلام و از اهداف اصلی نظام اسلامی است:

اصل ۱۴: ... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسن و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

پذیرش پناهنده

کسانی که علیه حکومت‌های ستمنگر و تروریست و ناقض حقوق بشر مبارزه می‌کنند و نیاز به پناهگاهی امن دارند و نیز کسانی که دوست دارند در باب اسلام و انقلاب اسلامی تحقیقات حقیقت یاب انجام دهند می‌توانند از این امتیاز استفاده کنند:

اصل ۱۵۵: دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد مگر این که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

همچنین در اصل ۴۲ قانون اساسی، امکان اعطای تابعیت نیز پیش‌بینی شده است:

اصل ۴۲: اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت اینگونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

۱. صحیفه نور، ج. ۳، ص. ۹۲.

آمادگی دفاعی بازدارنده

این همان اصل بازدارنده‌است که پیش از این شرحش گذشت. قانون اساسی تأکید دارد:
اصل ۱۵۱: دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی رابر طبق موازین اسلامی فراهم نماید....

عزت، حکمت و مصلحت

جمهوری اسلامی ایران برای اصول سه گانه یاد شده اهمیت بسیار قائل است و هر چند این اصول در قانون اساسی به صراحت نیامده‌اند، اما از روح قانون اساسی و از اصول مرتبط با عملکرد مجتمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی به ویژه در بحث لزوم تصویب معاهدات خارجی در مجلس و... می‌توان استنباط کرد. مقام معظم رهبری با تأکید بر این که اصول سیاست خارجی بر پایه عزت و حکمت و مصلحت استوار است (۱۳۷۰/۴/۱۸) در شرح آن می‌فرماید: معنای عزت آن است که جامعه و نظام اسلامی، در هیچ یک از برخوردهای بین‌المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود.

(۱۳۶۸/۱۱/۹)

به نظر می‌رسد در اندیشه مقام معظم رهبری بین حکمت و مصلحت نوعی تلازم وجود دارد، زیرا ایشان می‌فرماید:

حکمت، یعنی نظام اسلامی حکیمانه کار کند و از روی احساسات و بی‌توجه به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که ما باید از رابطه با دنیا بگیریم، حرکت نکند. (۱۳۶۸/۱۱/۹)
طبعی است که توجه به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که ما باید از رابطه با دنیا بگیریم، معنای مصلحت نیز هست. مقام معظم رهبری در ادامه سخنان خویش با یادآوری رفتار پیامبر (ص) در انعقاد قرارداد با قبایل مختلف و آیه‌ای از قرآن مجید که اعلام می‌کند آن‌کفاری که با شما دشمنی و سابقه موئی ندارند و به شما ظلم نکرده و اخراجتان نکرده‌اند، می‌توانید با آنها ارتباطات حسنی داشته باشید، تصریح می‌فرماید:

بنابراین، وقتی از حکمت صحبت می‌کنیم، یعنی رعایت مصلحت جمهوری اسلامی و ملاحظه تمام استفاده‌هایی که این نظام می‌تواند از ارتباط با آن دولتها ببرد. (۱۳۶۸/۱۱/۹)
شایان ذکر است مقصود از منافع، تنها منافع مادی نیست، بلکه منافع معنوی را هم شامل می‌شود:

جمهوری اسلامی ثابت کرده است که در پی تشنجهای آفرینی در روابط خود با کشورها نیست... و ثابت کرده است که در این روابط، منافع مادی و معنوی کشور و رعایت مصلحت و عزت ملت عظیم الشأن ایران و صیانت از آرامش و سلم در فضای سیاسی جهان، شاخص و راهنمای اصلی اوست. (۱۳۷۷/۱/۱۲)

بررسی مواضع جمهوری اسلامی ایران در مسائل بین‌المللی

برای فهم مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسائل بین‌المللی، می‌توان به مواضع مقامات عالیرتبه و یا مرتبط نظام مانند مقام معظم رهبری، ریاست جمهوری، سخنگوی هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای امنیت ملی کشور، وزارت امور خارجه (شخص وزیر و سخنگوی رسمی او) مراجعه کرد. در این کتاب با عنایت به اهمیت مطلب، این مواضع با تأکید بر رهنمودهای مقام معظم رهبری تقدیم می‌گردد.

مسائل منطقه‌ای

از آنجاکه بخش اعظم منطقه‌ای که ایران اسلامی در آن قرار دارد بخشی از جهان اسلام است، بحث اصلی را در قسمت بعد مطرح می‌کنیم. تنها به این نکته اشاره می‌شود که در دوران دفاع مقدس فشار زیادی روی دستگاه دیپلماسی ما بود، طوری که وجود جنگ تحمیلی را در این عرصه هم می‌شد به وضوح دید. در این باره، مقام معظم رهبری می‌فرماید:

ما دچار یک جنگ تحمیلی ناخواسته در عالم دیپلماسی شدیم و آن، تمرکز فعالیت همه قدرت‌های مخالف اسلام و حتی دین-مثل صهیونیسم سیاسی که در رأس است و امریکا و ایادی و هم پیمانهای او در سراسر دنیا و نیروهای خردوریزی چون عناصر ضدانقلابی ایرانی مقیم خارج و مخالف با حضور اسلام در ایران- روی دیپلماسی ما بود. (۱۳۶۸/۵/۳۱)

آیا امروزه جنگ دیپلماتیک پایان گرفته است؟ پاسخ مقام معظم رهبری این است: امروز دیپلماسی ما از جهاتی، حتی از دیپلماسی در دوران جنگ- که خیلی پیچیده و سخت بود- سخت‌تر، ظریفتر و ابتکار طلب‌تر است. (۱۳۷۰/۴/۱۸)

جای خوشحالی است که توافقنامه دیپلماتیک ایران در بحران‌هایی مانند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و یا در جریان جنگ خلیج فارس که بین آمریکا و عراق به دلیل اشغال کویت توسط این کشور صورت گرفت مایه خرسندی مقام معظم رهبری را فراهم ساخته است:

دیدیم که بچه حزب‌الله‌های خودمان، همین برادران وزارت خارجه، همین عناصر مؤمن و خوب، در یک تجربه سیاسی مثل جنگ خلیج فارس- که چیز خیلی عظیمی بود و چه قدر افراد اشتباه کردند- یا مثل قضیه قطعنامه، چگونه از خودشان عقل و شخصیت و هوشمندی نشان دادند. (۱۳۷۰/۴/۱۸)

به نظر می‌رسد در جریان این بحران‌ها بر مبنای اصول نفی سلطه، عزت، حکمت و مصلحت عمل شده است.

مسائل جهان اسلام

امروزه مشکلات فراوانی جهان اسلام را آزار می‌دهند. امام خمینی(ره) با اشاره به برخی از بحران‌ها در لبنان و فلسطین، ابتلای امروز جهان اسلام را چنین تشخیص می‌دهد:

ابتلای اسلام، امروز این است که گوش‌هایی که باید به مسائل، به مشکلات مسلمین گوش بدنهند، کر شده‌اند و زبان‌هایی که باید برای مصالح مسلمین به کار بیفتند، لال شده‌اند و چشم‌هایی که باید مصیبتهایی که بر مسلمین وارد می‌شود ملاحظه کنند، کور شده‌اند.

ما با این لال‌ها و کورها و گوش‌ها چه بگوییم؟^۱ (۱۳۶۱/۳/۲۲)

درد بزرگی است که امروزه (تیر ۱۳۸۶) عده‌ای از مسلمانان سلفی، در برخی کشورهای اسلامی، به ویژه عراق و پاکستان بدون توجه به حیله‌های استکبار جهانی، شیعیان، این بزرگ‌ترین مبارزان ضد استکبار را عوامل دشمن معرفی می‌کنند و این بدفهمی خود را چنان بزرگ می‌کنند که در عمل به کشتار کسانی دست می‌زنند که هر روز لا اله الا الله می‌گویند.

کاش اینان گوش خود را برای شنیدن سخنان حق باز می‌کرند و چشم خود را برای مشاهده ترفندهای استعمار می‌گشودند و زبان خود را در مسیر اتحاد مسلمین و نه تفرقه آنها باز می‌کرند.

از اینها که بگذریم، مواضع مقام معظم رهبری در باب مسائل مختلف جهان اسلام چنین است:

دعوت به انسجام اسلامی

این مواضع مطابق اصل یاری مسلمین، عزت، حکمت و مصلحت است و در وصیت‌نامه امام خمینی(ره) درج شده است:

وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد آن است که... کوشش داشته

۱. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۹۷.

باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به
وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شما است.^۱

تلاش برای احیای حج ابراهیمی

این موضع مطابق هدف خداپرستی و اعتلای کلمة الله بوده، توسط امام خمینی (ره) در پیام
استقامت مندرج شده است:

ان شاء الله ما نخواهیم گذاشت از کعبه و حج، این منبر بزرگی که بر بلندای بام انسانیت باید
صدای مظلومان را به همه عالم منعکس سازد و آوای توحید را طنین اندازد، صدای
سازش با آمریکا و سوری و کفر و شرک نواخته شود و از خدامی خواهیم که این قدرت را به
مالارزانی دارد که نه تنها از کعبه مسلمین که از کلیساها جهان نیز ناقوس مرگ بر آمریکا
و سوری را به صدا درآوریم.^۲ (۱۳۶۷/۴/۲۹)

کوشش برای گسترش نفوذ اسلام

این موضع مطابق هدف خداپرستی و اعلاء کلمة الله و اصل دعوت و تبلیغ بوده، توسط امام
خمینی (ره) در پیام استقامت مندرج شده است:

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام
نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و
هستیم، حال اگر نوکران آمریکانام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری
بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم.^۳ (۱۳۶۷/۴/۲۹)

تلاش برای تبلیغ منطقی اسلام

این موضع مطابق اصل دعوت و تبلیغ بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:
یک ابزار اسلام برای گسترش و غلبه بر همه ادیان و جماعت‌ها و ملل و کشورها، عبارت از
منطق است و دیگری، عبارت از عدالت اجتماعی است. (۱۳۷۶/۱/۱)

احیای هویت اسلامی مسلمانان

این موضع مطابق هدف گسترش فرهنگ اسلامی و اصول عزت مسلمین و نفوی سلطه بوده،
توسط امام خمینی (ره) در پیام استقامت مندرج شده است:

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۰.
۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۳. همان.

من به صراحة اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاهطلبی و فرون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.^۱ (۱۳۶۷/۴/۲۹)

حمایت از مسلمانان آزاده جهان

این موضع مطابق اصل یاری مسلمین بوده، توسط امام خمینی(ره) در پیام استقامت مندرج شده است: ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظامهای کفر و شرک آشنا می‌سازد.^۲

فلسطین، مهم‌ترین مسئله دنیای اسلام

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

مسئله فلسطین، مهم‌ترین مسئله دنیای اسلام است، هیچ مسئله بین‌المللی‌ای در دنیا اسلام از این بالاتر نیست، چون تسلط غاصبان سرزمین فلسطین و قدس بر این بخش از پیکر امت اسلامی، منشأ بسیاری از ضعفها و دشواریها در دنیای اسلام است. (۱۳۸۱/۳/۱۴)

دفاع از فلسطین، دفاع از جهان اسلام

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

ذخایر عظیم سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی ذخیره شده در زرادخانه‌های رژیم صهیونیستی، برای مقابله با مردم بی‌دفاع فلسطین نیست، بلکه برای برقراری سلطه بر جهان اسلام و بخصوص منطقه خاورمیانه است. (۱۳۸۰/۲/۴)

قطع رابطه با اسرائیل

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط امام خمینی(ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بیان شده است:

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.
۲. همان.

ما با اسرائیل چون غاصب است و در حال جنگ است با مسلمین، روابطی نخواهیم داشت.^۱ (۱۳۵۷/۱۰/۱۸)

خطوط کلی مبارزه با رژیم اشغالگر قدس

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

خط کلی مبارزه با رژیم غاصب باید این باشد:

الف - زندانی کردن رژیم غاصب در درون مرزهای سرزمین اشغالی و تنگ کردن فضای تنفس اقتصادی و سیاسی آن و گستاخانه ای آن با محیط پیرامونش.

ب - تداوم بخشیدن به مقاومت و مبارزه ملت فلسطین در داخل کشورشان و رساندن هر گونه کمکی به آن نیاز دارند، تا تحقق پیروزی نهایی. (۱۳۸۰/۲/۴)

مقاومت اسلامی لبنان و انتفاضه فلسطین

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است. در این سخنان آمده است که رژیم اسرائیل در نیم قرنی که از تأییدش در سازمان ملل می‌گذشت، هیچ شکستی نخورده بود، اما:

مقاومت اسلامی لبنان که مرکب از چند هزار جوان مسلح به سلاح ایمان است... بدون دادن هیچ گونه امتیازی به اسرائیل، اسرائیل را با خواری از جنوب لبنان بیرون کردند. پیروزی این عزیزان، چراغ راه دیگر مبارزان مسلمان شد، و امروز شاهد انتفاضه مسجدالاقصی هستیم که از نوع مقاومت اسلامی لبنان در ابعادی وسیع است.

(۱۳۸۰/۲/۴)

راه حل منطقی و دمکراتیک برای مشکل فلسطین

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است. طبق این راه حل تمامی آوارگان فلسطینی در کشورهای مختلف در صورت تمايل به فلسطین بر می‌گردند و سپس از آنان و همه کسانی که تا پیش از تشکیل دولت اسرائیل ساکن این سرزمین بوده‌اند، برای تعیین رژیم حاکم بر فلسطین نظرخواهی می‌شود؛ روشی که مطابق منطق و عین دمکراسی است.^۲

۱. همان، ج ۴، ص ۱۷۲. ۲. تلخیص بیانات مقام معظم رهبری: (۱۳۸۱/۱/۱۶).

مناطق بحرانی در جهان اسلام

این موضع مطابق اصول نفی سلطه، عزت مسلمین و یاری مسلمین بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است. معظم له در این سخنان از رسانه‌های استکباری انتقاد کرده است که چرا در برابر حوادث کشمیر سکوت کرده‌اند و سپس با طرح این پرسش که غیر از مناطق متعلق به مسلمین، در کجای دنیا چنین چیزی پیش می‌آید، می‌فرماید:

عین همین قضیه، در مورد مسلمانان جنوب لبنان، در مورد مسلمانان تاجیکستان، در مورد مسلمانان قرباغ، در مورد مسلمانان میانمار و دیگر مناطق دنیای اسلام است.

(۱۳۷۳/۶/۴)

فعال ساختن دولتهای اسلامی در امر مبارزه با تروریسم

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصول عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

دولتهای اسلام در این خصوص وظیفه بزرگی بر عهده دارند، هم به عنوان یک حرکت عظیم انسانی و جهانی علیه تروریسم و تعرض به جان انسان‌ها و خشونت علیه زندگی عادی و روزمره شهروندان بشری... سازمان کنفرانس اسلامی در این مورد وظیفه دارد.

(۱۳۸۰/۷/۴)

مسائل بین‌المللی

در باب مسائل بین‌المللی با حجم عظیمی از مسائل مختلف رو به رو هستیم که باید با دقت مورد عنایت واقع شوند. برخی از این مسائل عبارت اند از:

تشنج زدایی

این موضع مطابق اصول عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است: همین تشنج زدایی‌ای که امروز در بحث سیاست خارجی مطرح می‌شود، مورد تأیید ماست، باید تشنج زدایی بشود، اما تشنج زدایی غیر از این است که کسی به آنها اعتماد پیدا کند. (۱۳۷۹/۴/۱۹)

جهاد با تروریسم

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصول عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

همه بدانند... مبارزه با تروریسم و ناامنی فضای زندگی انسانها، یک مبارزه واجب و لازم و یک جهاد است. هر کس بتواند در این مبارزه شرکت کند، باید این کار را بکند، منتها این یک حرکت جهانی است و باید رهبری صالحی داشته باشد. (۱۳۸۰/۷/۴)

مقام معظم رهبری در سخنان دیگری می‌فرماید امروز در سطح جهان دو بلا وجود دارد؛ بلای تروریسم و بلای بزرگ‌تر از آن، این است که سردمداران نظام جهانی:

ترور را می‌بینند، تروریست را می‌شناسند و تروریسم دولتی را هم تشخیص می‌دهند، اما حق را می‌پوشانند و انکار می‌کنند. (۱۳۷۳/۴/۲۹)

انتقاد از جهانی شدن

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، استکبارستیزی و اصول نفی سلطه، عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

جهانی شدن، یعنی سلطه آمریکا بر اقتصاد و فرهنگ و ارتش و سیاست و حکومت و تقریباً بر همه چیزکشورهای دیگر، این تازه غیر از اعمال نفوذ مستقیم است. (۱۳۷۹/۲/۱)

تلاش برای هدایت مجتمع جهانی

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصول عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

جمهوری اسلامی می‌تواند همین مجموعه‌های فعلی جهانی را به این سمت و آن سمتی که درست است، هدایت کند. (۱۳۷۰/۴/۱۸)

حضور فعال در سازمان‌های بین‌المللی

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصول دعوت و تبلیغ، عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

ما، در سازمان ملل، در کنفرانس‌های بین‌المللی و در سایر مجتمع جهانی، حرفمن را می‌زنیم. ... همه کسانی هم که حرفمن را می‌شنوند، در دلشان تصدیق می‌کنند، و حتی بسیاری، این تصدیق را بر زبان می‌آورند. (۱۳۷۳/۴/۲۹)

حقوق بشر

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصول عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است:

ما طرفدار حقوق بشریم و حقوق بشر را هم دنبال خواهیم کرد. کاری هم به گفته‌ی فلان کمیسیون سازمان ملل و فلان کمیته بین‌المللی نداریم. ما خودمان، به خاطر دستور اسلام، طرفدار حقوق انسان هستیم. چون از اصول اسلام است. (۱۳۷۱/۹/۲۵)

حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصول تأثیف قلوب، یاری مسلمین، نفی سلطه، عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط امام خمینی(ره) در پیام استقامت آمده است:

ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.^۱

صدور ارزش‌های انقلابی

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، گسترش فرهنگ اسلامی و اصل دعوت و تبلیغ بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است: صدور انقلاب، به معنای صادر کردن ارزش‌های انقلابی و افشاگری درباره مستبدها و ظالم‌های عالم، وظیفه و تکلیف الهی ماست. (۱۳۶۸/۴/۱۹)

استکبارستیزی

این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، استکبارستیزی و اصول نفی سلطه، عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط امام خمینی(ره) در پیام استقامت آمده است: ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم.^۲

ایستادگی در برابر آمریکا

ایستادگی در برابر زورگویی‌های دولت آمریکا از سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران است. این موضع مطابق اهداف عدالت‌گستری، استکبارستیزی و اصول نفی سلطه، عزت، حکمت و مصلحت بوده، توسط مقام معظم رهبری بیان شده است: مثال دیگر در این خصوص، مسأله سیاست خارجی جمهوری اسلامی و موضع محکم و

. ۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

ضد استکباری نظام و مسئلان سیاست خارجی در مقابل زورگویی‌های آمریکاست.

(۱۳۶۸/۶/۲۲)

مقام معظم رهبری با بیان این نکته که ما با هیچ کس بدون دلیل دشمنی نداریم، علت دشمنی ملت ما با آمریکا را دو چیز معرفی می‌فرماید، نخست این که ملت ایران، آمریکا را به عنوان یک کشور غاصب و زورگو و استثمارگر و متعرض، از کشور خود بیرون کرده است، و طبیعی است که چنین کشوری، کینه ملت مظلوم را به دل خواهد داشت. از این رو، اعتبار و اعتمادی به ظاهرنماهی‌های دوستانه او نیست. دیگر این که حرکت ملت ما، نور امیدی در دل ملت‌های دیگر هم ایجاد کرده است و کار آمریکا برای نفوذ در جهان اسلام را دشوار ساخته است.^۱

البته مقام معظم رهبری انتقادهای دیگری نیز از آمریکا دارد. برای مثال از آمریکا انتقاد می‌کند که چرا با وتوهای پیاپی خود مانع از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه اسرائیل می‌شود و در ادامه می‌فرماید:

امریکا... در قضیه فلسطین، مجرم درجه یک است. (۱۳۷۸/۱۰/۱۰)

همچنین مقام معظم رهبری، ملاقات رئیس جمهور آمریکا با سلمان رشدی مرتد و معاند را حاوی پیامی خاص می‌داند پیامی که نشان می‌دهد:

دشمنان با اسلام بدند و با قرآن دشمن‌اند. (۱۳۷۳/۶/۴)

در عین حال امکان ایجاد رابطه با آمریکا هست، اما دو شرط دارد: این شرایط از منظر امام خمینی (ره) عبارت‌اند از:

آمریکا و شوروی، اگر دخالت در امور داخلی ما نکنند و با ما روابط حسنی داشته باشند، با

آنها روابط برقرار خواهیم کرد.^۲ (۱۳۵۷/۱۰/۱۸)

این دو شرط هر چند به ظاهر ساده‌اند، اما واقعیت این است که تا تغییر اساسی در نظام حکومتی آمریکا پیدا نشود، باور کردنی نیست که بتواند به این دو شرط ساده عمل کند. این تغییر اساسی می‌تواند با کاهش قابل ملاحظه نفوذ صهیونیستها در ساختار تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا آغاز شود.

۱. تلخیص از بیانات مقام معظم رهبری در ۱۳۶۸/۶/۲۲.

۲. صحیفه نور، ج^۴، ص ۱۷۲.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید با ترجمه آقایان فولادوند، مکارم شیرازی، خرمشاھی، آیتی و...
۲. نهج البلاغه و صحیفه نور.

منابع فارسی

۱. ابراهیمی محمد و سیدعلیرضا حسینی، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، با اشراف ناصر مکارم شیرازی.
جلد. تهران: سمت، ۱۳۷۲.
۲. ابوالحمد عبدالحمید. مبانی علم سیاست. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
۳. اسکندری محمدحسین. قاعده مقابله به مثل در حقوق بین‌الملل از دید اسلام، ۱۳۸۲/۵/۲۷، سایت تبیان.
۴. ازغندی علیرضا. نظام بین‌الملل: بازدارندگی و همپاییگی استراتژی. تهران: قومس، ۱۳۷۰.
۵. انصاری محمد مهدی، مفهوم بازدارندگی در روابط بین‌الملل، رسالت، ۱۳۷۹/۶/۲۴.
۶. بخشایشی اردستانی احمد. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: آوای نور، ۱۳۷۵.
۷. برازش علیرضا، همه را دوست بداریم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۸. برزگر ابراهیم، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی امام خمینی (ره)، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۹. بهزادی حمید. اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی. چاپ سوم، تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۷۳.
۱۰. بیگم سیده نصرت، محرزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۱. بیلیس جان و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، دو جلد، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۱۲. پالمر مونتی، لاری اشترن و چارلز گایل. نگرشی جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
۱۳. تسخیری محمد علی، اسلام و روابط بین‌الملل، جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۸/۷. (مقاله)

۱۴. تقی‌زاده اکبری علی، پژوهشی درباره اصلاح جنگ یا صلح از منظر دین، *فصلنامه حضون*، سال دوم، تابستان ۱۳۸۴، ص ۹-۳۲.
۱۵. حاجی یوسفی امیر محمد، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای*. (۲۰۰۱-۱۹۹۱) تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۱۶. حقیقت سیدصادق، *مسئلیت‌های فرامی‌در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، معاونت اندیشه اسلامی، مرداد ۱۳۷۶.
۱۷. حمیدالله محمد، *حقوق روابط بین‌الملل در اسلام*، آئین جهانداری اسلامی، ترجمه و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۸. حیدری (حاجی حیدر) حمید. توسل به زور در روابط بین‌الملل، از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی و فقه شیعه. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶. (مقاله)
۱۹. حیدری عبدال‌احمد. "اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس: موانع و مشکلات شکل‌گیری" *نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۵۴۱-۶۴۱. (مقاله)
۲۰. خامنه‌ای سیدعلی، روح توحید: *نفی عبودیت غیر خدا*، قم: انتشارات اسلامی، [۱۳۵۹]، ص ۱۸-۲۱.
۲۱. خلیلیان سید خلیل، *حقوق بین‌الملل اسلامی: تحلیلی نوین در مباحث حقوقی اسلام*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۲. جعفری لنگرودی محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، ۱۳۶۸.
۲۳. جعفریان رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶.
۲۴. جلیلی سعید، *سیاست خارجی پیامبر*(ص)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۵۳-۵۴.
۲۵. جمالی حسین، *تاریخ اصول و روابط بین‌الملل*، چاپ سوم، قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۸۲.
۲۶. دانش پژوه مصطفی و محسن قدیر، *اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی: تابعیت و وضعیت بیگانگان*. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۲۷. دوئرتی جیمز و رابرت فالتزگراف. *نظایه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب و حمید بزرگی. (تهران: قومس، ۱۳)، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.
۲۸. دویچ کارل و دیگران، *نظایه‌های روابط بین‌الملل*. ترجمه حمید بزرگی، دو جلد، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۵.
۲۹. دیدگاه استراتژیک در مورد نظریه بازدارندگی، *اطلاعات*، ۱۱/۲/۱۳۸۷. (مقاله)
۳۰. ذوالعین پرویز، *مبانی حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۷.
۳۱. رمضانی روح‌الله، چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۳۲. روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز: نگاهی به موانع موجود، *رسالت*، ۲۵/۱۲/۱۳۷۹. (مقاله)
۳۳. سریع القلم محمود، *اصول روابط بین‌الملل*، تنظیم محمدعلی قاسم‌زاده نداف، قم: دانشکده شهید محلاتی، ۱۳۷۲. (جزوه درسی)

۳۴. سریع القلم محمود، سیر روش و پژوهش در رشتہ روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۳۵. سلیمانی عبدالحکیم، روابط بین‌الملل در اسلام: بررسی مراحل تاریخی معرفت شماره ۷۰. (مقاله)
۳۶. سیفزاده سیدحسین، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۳۷. سیفزاده سیدحسین، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
۳۸. سیفزاده سیدحسین، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل، جهانی شدن: مناسبت و کارآمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۳۹. شیرازی سید محمد، سیاست از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدباقر فالی و عبدالصاحب یادگاری، تهران: نشر میثم، ۱۳۶۱.
۴۰. ضیائی بیگدلی محمدرضا، اسلام و حقوق بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: انتشار، ۱۳۶۹.
۴۱. ظریف محمدجواد و مصطفی زهرائی (به اهتمام). روندهای جدید بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.
۴۲. عظیمی شوشتاری عباسعلی، حقوق فرادادهای بین‌المللی در اسلام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۴۳. عظیمی شوشتاری عباسعلی، حقوق بین‌الملل اسلامی، قم: دانشکده شهید محلاتی، ۱۳۷۷. (جزوه درسی)
۴۴. عمید زنجانی عباسعلی، فقه سیاسی؛ جلد سوم، حقوق بین‌الملل اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۴۵. فرانکل جوزف، نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶.
۴۶. فرقانی قدرت‌الله، جهاد و دفاع در اسلام، تهران: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی سپاه، ۱۳۷۷.
۴۷. قادری زاده احسان، مدل‌های تصمیم‌گیری در عرصه روابط بین‌الملل، فجر، ۷/۹/۱۳۸۳. (مقاله)
۴۸. قربان‌نیا، ناصر، اخلاق و حقوق بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۴۹. قوام عبدالعالی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
۵۰. کاظمی علی‌اصغر، زنجیره تنازعی در سیاست‌ها و روابط بین‌الملل، تهران: قومس، ۱۳۷۰.
۵۱. کرلینجر فرد. ان... مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند. تهران: آوا نور، ۱۳۷۴.
۵۲. کوهکن علیرضا، نقش سازمان‌های غیر دولتی در دیپلماسی نوین، رسالت، ۱۸/۱۱/۱۸. (مقاله)
۵۳. کوهکن ریموند، قواعد بازی در سیاست بین‌الملل، ترجمه مصطفی شیشه‌زاده، تهران: سفیر، ۱۳۷۰.
۵۴. لطیفی پاکده لطفعلی، بررسی علل ساختاری تعارضات منطقه‌ای در خلیج فارس، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۱.
۵۵. لوئیس برنارد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۵۶. مایل افسار فرحناز، نقش استراتژیک تنگه هرمز در حوزه خلیج فارس و جهان، تریتی، ۲/۲۷. (مقاله)

- .۵۷. مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
- .۵۸. مک‌لین ایان، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
- .۵۹. منصوری جواد، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- .۶۰. نخعی هادی، توافق و تراحم منافع ملی و اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- .۶۱. نقیب‌زاده احمد، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱.
- .۶۲. ونتسیل اسی.. نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس، ۱۳۸۳.
- .۶۳. یاسری ابوزدرا، اصول روابط بین‌الملل اسلامی در اندیشه اسلام، با تأکید بر قاعده نفی سبیل، رسالت، ۱۳۸۳/۴/۲۲. (مقاله).

متابع عربی

۱. احمدی میانجی علی، مکاتیب الرسول، الطبعة الاولى، دارالحدیث، ۱۴۱۹ ق.
۲. الحلبي، السیرة الحلبیة، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق.
۳. حلی علامه، متهی المطلب، تبریز، حاج احمد، ۱۳۳۳ ش.
۴. خازم علی، مدخل الى علم الفقه عند مسلمین الشیعه، بيروت، دارالعزبة، ۱۴۱۳ ق.
۵. خمینی، روح الله الموسوی، تحریر الوسیله، قم: دارالكتب العلمیه.
۶. رشید رضا محمد، تفسیر القرآن الکریم المشتهر باسم المنار، بيروت: دارالمعرفة.
۷. الزحلی وہبة بن مصطفی، آثار الحرب في الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۸. الزحلی وہبة بن مصطفی، التفسیر المینی، بيروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۹. سابق الشیخ سید، فقه السنّة، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبع الثالثة، ۱۹۷۷ م.
۱۰. عاملی حر، وسائل الشیعه، قم: آل البيت.
۱۱. عاملی الفقعنی علی، الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات والایقاعات والعقود، تحقيق محمد برکت، شیراز، مدرسه علمیه امام عصر(عج)، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. العروسوی حسن جلال، الموسوعة العربية الميسرة، المؤسسة فرانکلین، ص ۷۷۲.
۱۳. العمادی ابوالسعود، محمد بن محمد بن مصطفی، ارشاد العقل السليم الى مزایا الكتب الکریم.
۱۴. الطبری محمد بن جریر بن کثیر بن یزید بن کثیر بن غالب الاملى، ابوجعفر [۲۲۴ - ۳۱۰ هـ]، جامع البیان فی تأویل القرآن، المحقق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۰ م.
۱۵. مازندرانی محمد صالح، شرح اصول کافی.